

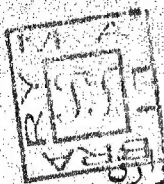
ذکر است اعظم و افضل از اول و موجب شکر و یکرود
 این: لا ترويه من لا حرم امند از این سلسله انقطاع
 من و نهایت این کار جز عجز و تقصیر نه * بیت *
 در تمام جمع آیند * که راه شکر خد اعراضه
 اجتماع در گفتگوی آن بنزند * با اتفاق ره
 و چون آن پویند * بصل هزار زبان گر کنند ممکن
 شکر که حق شکر که چن نعمت خد اکریند * این خود
 ایکن در کشف این حقیقت و قیقه و یکر است
 ادی اسطر و قمار و هم چنان در آید که اگر چه عقل
 ای شکر تفاضیل نعم ربانی اعجاز و قاصر است
 در ادراک این و ناتوانی قادر ولیکن حقیقت
 که در ادراک این عجز و شوار تراست و عقل در و ریانت
 و محار ترا در اک آن بن و وق و رجل ان و دریافت
 و بصیرت و عین و آن و شاه که کشف کیفیت افاضه
 و مکاشفه حقیقت افتقار مرتبه امکان و ارتباط
 حضرت بن بین و تعالق و استفاضه این مرتبه
 و تواتر امطار نعم و تلاطم امواج کرم بر سبیل و
 بی انقطاع و انفصال مقام نیست که دست تصویب
 از باب کشف و وجد و حال از وین جل
 دل آن کوتاه است چه جایی دیگر از * از صدق
 و سلوک این سبیل بجز داغ فکشت این غریب

تحقیق و تدقیق نوعی از تقلید و تقلیل است بیش از این نبود
 که مستند ل تقلید دلیل کند و بحکم آورد بر طبق آنکه مقلد
 در ای مردمی رود و اتباع او کند و از کوری که با ستند عین
 راه رود یا شخصی که با قنبراس چراغ شقی از طریق بیند تا
 دیکه و روی که در عین احاطه نسبت حضور و اطلاق و شمول
 نور کشف و اشراق در جمیع جوانب و آفاق حجاب از پیش
 نظر او برخاسته باشد بچه مقدار تفاوت است از ادراک و بیان
 اگر چه بدلیل و برهان بود تا کشف و معرفت بدوق و وحدان
 همان مقدار قیاس کن * بیت * بیچاره آدمی که در پیش
 کارخانه اش * نگریم ذره دعوی قدرت برد فصول *
 مشکل تر آنکه کبر رسد معرفت بعلم * آنهم بزور قدرت از و
 کم قند قبول * عاجز شنیده که ز قدرت بود ولی * عاجز شدن
 ز عجز چه در یابا بش عقول * بعد از اعتراف بعجز حقیقی از
 ادای شکر تحقیقی وظیفه در ادای این واجب که شرع و عقل
 در ایجاب و الزام آن متطابق و متوافق اند آنکه در هر وقت
 بر هر نعمت که نظر افتد و منظور نظر شود آید بشکر کداری
 و قد شناسی آن فی الحال تبادر نماید اگر چه عرایس نغایس
 نعم و آلاهی حضرت ذی الجلال در خد و حجلالت اوقات در
 ال غیر متمناهی اند ولیکن آنچه بالفعل از در بچه شهود
 بر منصف بروز ظهور جلوه کرشک باشد مشاهد جمال
 آن فرض وقت و لازم حال کشته بر سائر اقران

و دیگر انبازان اگر چه در مرتبه مساوی بلکه خود اعلی باشد
 اقل م و راجع آید و برسم روزها اقتضای شکر و استدعای توجه
 آید پس در هر آن و هر زمان بساط وقت عارف شاهه نعمتی
 قلیم یا جلید قریب یا بعید مشمول و لسان جان و مقال
 بادای شکر آن مشمول * بیت * زمین بوستان که هر دو
 جهان مست بوی او * افتاد مرغ و هم هم از نیم ره فرو *
 شاخ هزار گل بکلی صد هزار برگ * برگی هزار رنگ و برگ
 هزار بو * نتوان حساب یافت ز گل های این چمن * در صد
 هزار عمر آید رویه بین نگو * هر تازه رس کلی که بدست
 آید تازان * هم مست بوی وی شو و کام ذکر بجو * بر یاد
 دوست ذوق و طرب مدعاست و بس * اینچند بوی چون
 شد ازینها سخن مگو * و آنچه الان مشهود و منظور حال
 میکردد نعمتی چند است که لطف عام حضرت ذی الجلال
 والا کرام این بیکس بی سرانجام را بدان مخصوص گردانیده
 اول نجات از طغیان ابتلائی نفس و طوفان اغوای شیطان
 که اگر صد نوح هزار سفینه حیل و تدبیر دران دریای بیکران
 می انداخت تار یاح رحمت کریم فتاح از مهیب عصمت و
 انجاح دست یاری غنی غود و وصول و نزول بساحل نجات و منزل
 فلاح تا ابد الابد متصور نبود پروردگار عالم میفرماید جل
 علا * ومن یکن الشیطان له قرینا فساء قرینا * از صدق
 بحال برین منہاج و منوال که سر گذشت این غریب



منکسر البال است صحت مصدقته و من یهد الله فماله من
مفضل و صدق کریمه الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات
الی النور از علم بعین الیقین بلکه بحق الیقین میرسد یقین
است که تا کسی را از سابقه حسنی ازلی و لاحقیه بشری ابدی نصیبه
نشده باشد خلاص و نجات از چنین ورطه بلا و چندین فتنه
ابتلا اسان نکرده و لا حول و لا قوت الا بالله العلی العظیم *
بیت * آنرا که رحمتش بد لطافت خویش خواند * از چاه
بر کشید و روان سویی راه برد * و آنرا که هم ز پای در آورد
قهر او * از راه راست عاقبتش سویی چاه برد * نعمت دیگر
اکمل و افضل که متمم و مکمل اول باشد آنکه چون از ظلمات
ضلال و غیاب غوایت بد راورد بانوار رشد و هدایت رهبری
فرمود و بسوی خانه خود راه نمود چنانچه از ظلمات توهم
و نابود در رک و رانید و ابواب خزاین کرم وجود بر روی مقصود
بر کشود و دستگیری فرمود یک حالتی و جل به در باطن بنده
خود پید آورد که با وجود آن قرار و سکون رخت بسو منزل
عدم کشید و بی اختیار روی از مصاحبت اغیار بر تافته
و باختیار ترک یارورد یا رفته روی ارادت بقبله مقصود و وجه
بهمود نهاده توجه بتلقای مدین مراد و رادی ایمن سداد
و رشاد آورد بعد از وصول بد رکاه رسول بی ریب که صل شعیب
بی عیب رضیع اسرار غیب او پند بشارت * لا تخف نجود
من القوم الظالمین و اشارت اقبل انک من الامنین شد



به نیت در حریم حرم حفظ و عصمت ذوالمنن از طواری
 بگذران و صوارف متن مامون و مضمون بود در دارالامان *
 و من دخله کان آمناً بر مایه و ارزق اهله من الثمرات * بر بساط
 کرم بر رسم ضیانت نشست و برخوان احسان و انعام حضرت
 سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام بحق تکریم و اکرام
 که معتاد و وظیفه ضیاف کرام باشد بر وجه خاص و عام مخصوص
 کشت لله الحمد و المنة و علی نبیه الصلوة و التحية و از آنچه
 امارت حسن قبول و علامت اجابت مسئول تواند بود آن
 می باید که نادران اماکن و مقامات قدس اجابت
 سمات جاداشت نوعی از طلب و تعطش در تبرک بمقامات
 کریمه و دریافت اوقات شریفه و التزام تضرع و ابتهال و تمسک
 با ذیال کرم و افضال مساعد وقت و حال افتاده بود که
 امین و آری تمام است که شاید نفی در وقتی بر آید باشد که
 مصلحت اجابت و قبول عروج و وصول یافته باشد * شعر *
 علی بابک العالی مدد ید الرجا * و من جاء هذا الباب
 لا یخشی الرد * بیت * به نیم شب ز فغانها که کرده ام بدش
 * اگر بکوش نگارم یکی رسید بسست * و فی الحقیقت هر کرا
 درین دو عالم مقام با خلاص عمل و توحید مطلب بنعت صدق
 و توجه و حسن ادب جاد اندک لابد بر قد رقابلیت و استعداد
 بایی از ایمان عیانی بر روی حال ارکشانند فیہ آیات بینات
 مقام ابراهیم مقام اعمینان و یقین است چنانکه عبارت لیطمین

قلبي اشارتي بدان ميکنند اگر در مکه مقام ابراهيم است هدينه
 آکه مقام محمد است بنکر دزين دو مقام چه مقدار تفاوت است
 و چه حد مسافت * عسيان يعثاک ريك مقام محمود *
 اين سخن از عالم ديگر است بکنار که دايره وقت اتساع آن
 ندارد اينجا بيا تا خود به بيني * بيت * اينجا بيا که مهبط
 اسرار ايزد است * اينجا بيا که مشرق نور محمد است *
 اينجا بيا که نور بقين جلوه ميکنند * خوشوقت انکسي که
 باين نور مهتد است * اينجا نزول مائده عيش و ايمهست *
 اينجا وصول فائده فيض سرمد است * اي در حجاب ظلمت شک
 اينطرف بيا * تا بنکري بچشم که دين دين احمد است *
 عطيه اخري نور است مقتبس از زجاجه مشکوه اليوم اکملت
 لکم دينکم و اتممت عليکم نعمتي و بايبي منتخب از خلاصه کتاب
 ان الله ي فرض عليك القرآن لرا دك الى معاد که همچنانکه
 لطف و رحمت رب العالمين چند کاه اين سرکردان وادي غربت
 و حيران کوي کربت را در حرم مرحمت و حجر تربيت خویش
 بر رسم عصمت و عنوان عافيت نگاهداشت بعد از چند کاه که
 ارادت و رضا اقتضا بفضل و کرم خود کرد مصحوب قافله
 سلامت و ممنون زاد گرامت بصوب وطن اصلي که محل
 اقامت اهل استقامت است رخصت فرمود اگر چه بسبب
 افراط محبت و غاييت غرام و شدت شوق و فرط شغف باقامت
 آن مقام که مظهر اسرار الهي و محل انارخير انام است کاه کاهي

چنان در نظرمی آید که رجوع از آن مکان نماز باب نعمت و
امتحان بود بلکه از قبیل نقیصت و هجران باشد ولیکن چون
وقوع آن بحکم حاکم شریعت و اشارت پیر طریقت است امید
است که متضمن انواع خیر و نعمات و وصمت غیر معرا و میرا
باشد و از راه سلامت و جادّه استقامت بیرون نبرد و از شر
نفس و شیطان نگاهدارد و دست بدشمن نکند اگر توفیق
الهی رفیق است و نصرو اعانت او در کار وصول بمنزل مقصود
اسان است ان شاء الله تبارک و تعالی ❀ بیت ❀ هر کرا قائل توفیق
ازل بود رفیق ❀ پیشتر از همه در منزل مقصود رسید ❀ بر
سر کنج سعادت همه جادست نهاد ❀ از ره شقاوت ز همه
پای کشید ❀ بر سر حق همه آن گفت که می باید گفت ❀
در ره دین همه آن دید که می باید دید ❀ ملک باقی ز بی
دولت فانی نفروخت ❀ مایه دولت جاوید بد نیما نخرید ❀
دولت ملک سعادت بهوس نتوان یافت ❀ آن یکی کشت
شقی و آن دیگری بود سعید ❀ کوش بر گفته حق اهل سعادت
دارند ❀ آن فی ذلک ذکرى لمن القلب شهید ❀ و از نعم جسم
حضرت کریم منعم جلّت الاءه و عمت نعماءه تالیف این
کتاب است که مخبر از احوال بلکه مطهره حضرت خیر الانام
و نسیم کرام است صلی الله علیه و آله و سلم در آن هنگام
که اهقرانام در سلک حاضران عالی مقام حضرت انتظام
داشت ما عنی از نیاز بجهت طلب مزید شوق و تقویه باعده و

بجمله آنکه استماع احوال و اخبار بالخاصیة الثری در تکمیل
 یقین و تثبیت فواید دارد مطالعه بعض کتب سیرو تواریخ که
 مشتمل بر مناقب و فضائل آن خیر البیاد بودند بطریق و رد
 معین و مخصوص ساخته بود و بکتابت بعض احوال بركات
 مال که موجب مزید ایمان و محبت و مشرب شوق زیارت
 ائمه مانت عالیه ثبت که سبب سعادت دنیا و آخرت است بعد
 از تصحیح استخاره از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاده
 از آن حضرت صلی الله علیه و سلم توفیق یافته در تصحیح نیت
 و صدق طویرت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه حقیقتی
 بصوب دیگر نکرد و نظر همت از مطلوب اصلی بجانب غیر
 نیفتد امید که بسمت قبول کریم و هاب موسوم گردد و نام
 داعی بود یوان و اصفان آن جناب مرقوم و ماذک علی الله
 بعزیز ❀ بیت ❀ با این همه نقص کز قبول افتادم ❀ بی پای
 منزل وصول افتادم ❀ نو میل نیم که عاقبت برخیزم ❀ از
 صدق چو برد رسول افتادم ❀ رباعی ❀ آنها که خواص
 در که تکریم اند ❀ دشت زدگان عالم تسلیم اند ❀ نو میل مشو
 که رحمت حق عام است ❀ مغرور مشو که خاصکان دریم
 ان ❀ اعلی و ان الله شنید العقاب و ان الله غفور رحیم اما
 بعد میگوید فقیر حقیر ضعیف ضعیف عباد الله القوی
 الباری عبد الحق بن سیف الدین الترمک الد هلوئی البخاری
 که اعلاء سیرو تواریخ در هر زمان و هر عصر و فضایل و اخبار

این بلف الا بر اکتب و د فائز نوشته اند و از انجمله مولفات
 سیل عالم کامل ارحم العلماء الاعلام عالم مدینه خیر الانام
 نورالدین علی بن السیل الشریف عقیق الدین عبد الله بن احمد
 الحسینی السمرودی المکنی رحمه الله رحمة الابرار واسکنه الجنة
 دار القرار مات ضحی یوم الخميس لليلة بقيت من ذي القعدة
 عام احدى عشر وتسعمائة ودفن فی البقیع عند قبر الامام المالک
 رحمه الله مشهور و معروف و تریب توار یخت است اول کتاب وفاء الوفا
 باخبار د از المصطفی که ان را از کتاب د یکر مسمی بافتقار الوفا
 قبل از تمام و تکامل اقسام آن در سنه ست و ثمانین و ثمانمائه
 اختصاری نموده و جمع کرده و کتاب اصل در قضیه حریفی که
 در مسجل شریف شک سوخته و مختصری وی سلامت مایل و این
 کتاب وفاء الوفا کتابیست نافع حافل شامل احوال مدینه
 مطیبه و ذکر وقایع و حوادث که در وی واقع شک و احادیث
 و آثار که ورود یافته با اشتغال بر تعدد روایات و اختلاف
 اقوال که منقول شک بعد از ان از کتاب وفاء الوفا در سنه
 ثلث و تسعین و ثمانمائه مختصری د یکر انتخاب کرده و آن را
 خلاصه الوفا باخبار د از المصطفی نام کرده در غایت تنقیح
 و نهایت تهل ب این خلاصه درین ایام بین الانام مشهور
 و متداول است و منظور کاتب حروف د اکثر مواضع کتاب
 وفاء الوفا بود اگر احیاناً با کتاب خلاصه د بعضی روایات
 مخالفی ظاهر شود دور نباشد و سیل سمهودی را علیه الرحمة

رسالة دیگر است که در خصوص قضیه حریق صل کور و انهدام
 عمارت مسجد شریف و تاخیر مردم در نجات آن عمارت
 تصنیف کرده و درین رساله مسئله حیات الانبیاء را با تفصیلی
 هر چه قیاسی تحقیق ساخته ازین رساله نیز در محل لائق آن
 نقل کرده شد اگر احیاناً از بعضی تواریخ و کتب دیگر نیز سخنی
 نقل یافته باشد مساقی آن عبارت بی انضمام اشارت بها خلد
 آن نخواهد بود الا ما شاء الله تعالی و ابتدای تسوید این
 حروف در سنه ثمان و تسعین و تسعمائة در مدینه مطبیه بوده
 و توفیق تبییض آن در سنه احدی و الف در بلد دهلی یافته
 و الله الموفق للعباد و منه الاستعانة فی المبدأ و المعاد و مقاصد
 این کتاب که مسمی است بجلب القلوب الی ديار المحبوب منحصراً
 در هفتم باب است * اول * در رد اسماء این بلك عظیم الشان
 زاد الله تعظیماً و تشریفاً * دوم * در ذکر فضائل و محامد وی
 که با حادیث و آثاریه ثبوت رسیده * سیوم * در اخبار سگان
 این بقعه گرامت نشان در قلیم الزمان * چهارم * در
 انبغات با عثه قدوم سید کائنات بدین بلك جماع البرکات
 * پنجم * در هجرت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین از مکه
 معظمه بدین بلك مطبیه مکرّمه * ششم * در کیفیت عمارت
 مسجد شریف نبوی و سایر مقامات شریفه * هفتم * در بیان
 جمعی از تغیرات و زیادتیا که در مسجد شریف بعد از
 حضرت راه یافته * هشتم * در ذکر بعضی از فضائل مسجد

شریف و روضه منیب انحضرت صلی الله علیه و سلم ❁ نهم ❁ در
 ذکر عمارت مسجد قبا و بیان سائر مساجد نبوی صلی الله
 علیه و آله و سلم ❁ دهم ❁ در ذکر بعض آباء و متبرک که به شرف
 حضور فایض النور مشهور و ماثور اند ❁ یازدهم ❁ در ذکر
 بعض اماکن شریفه که در مابین مکه و مدینه مشهور و معروف
 اند ❁ دوازدهم ❁ در ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع و مقابر آن
 ❁ سیزدهم ❁ در بیان فضائل جبل احد و شهداء آن رضوان
 الله تعالی علیهم اجمعین ❁ چهاردهم ❁ در بیان فضائل
 زیارت حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیاء علیه و علیهم
 السلام ❁ پانزدهم ❁ در بیان حکم زیارت قبر شریف از
 وجوب و استحباب و بیان توسل و استمداد از آن جناب جنت
 مآب ❁ شانزدهم ❁ در ادب زیارت حضرت سید الانام و
 اقامت در آن عالی مقام و رجوع بوطن بالخیر و السلام ❁
 هفتم ❁ در ذکر فضائل و ادب صلوة بر سید کاینات
 علیه افضل الصلوة و آنچه متعلق است بدین باب و الله ملهم
 الصواب و علیه المرجع و المآب ❁

❁ باب اول ❁

در ذکر اسمای مدینه مطهره و القاب این بلكه شریفه منوره زاده ها
 الله تشریف و تعظیما بد آنکه کثرت اسماء دلیل است بر شرف
 مسمی و عظمت او چنانکه از کثرت اسماء الهی عز شانه و
 القاب حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم

استنباس بایتمعنی توان کرد علی الخصوص وقتی که هر یک
از اسماء مشتق بود از ماخذی شریف و مشعر باشد نه
ثبوت صفتی عظیم و از جنس بلد آن هیچ بلد نیست که
اسماء اول بدین حد کثرت رسیده باشد که اسماء مبدئه مطهره
است بعضی علماء را استقصا و استقراى آن کوشید قریب بصل
و بعضی زیاده و کم ازین حد ایراد نموده و در این اوراق آنچه
دلالة او بر شرف و کرامت این مکان شریف اظهار اتم باشد
ثبت یافته پس بگویم مبتدئاً یا باسمه العظیم از اسماء مرغوب
که محبوب سید کائنات و منصوص حدیث کرامت ایاات آن
حضرت است صلی الله علیه و اله و سلم ❁ طایفه ❁ بتخفیف
موحک ❁ طایفه ❁ بسکون مثنا و تحتیه ❁ طایفه ❁ بتثیل
❁ طایفه ❁ بلکه سائر مشتقات این ماده اگر چه ملا حظہ
تعظیم و ادب اقتضاء توقیف و تخصیص نماید ولیکن شاید که
درین مقام دعوی وجود دلالتی بر جواز توسیع و تعمیم کنجایش
داشته باشد والله اعلم و اطلاق این اسماء از جهت طهارت
اوست از اجناس شرک و موافقت او بر طباع سلیمه را و طیب
را بجه بلکه طیب تمامه امور او گفته اند که ساکنان این بقعه
شریفه از تربت و درود یوار و روائح طیبیه می یابند که در
هیچ طیبی نتوان یافت و شاید که استنشام شمه ازین معنی
بشامه ذوق بعضی صادقان غریب و محبان مشتاق نیز راه
یافته باشد ابی عبد الله عطا را گفته ❁ شعر ❁ بطیب رسول الله

طاب نسیمها * فما المسك والكا فوروا لصندل الرطب *
و شیلی که یکی از علمای صاحب وجدان است میگوید که
تربت مدینه را نه فقط خاص است که در هیچ مشک و عنبر نیست
و گفته که این معجزی از اعجاب عجایب است و در حقیقت هیچ عجب
نیست در جاهائیکه روایع انفاس حبیب خلد ارسیک باشند مشک
و عنبر چه باشند * بیت * در آن زمین که نسیمی وزد ز طوره
دوست * چه جای دم زدن نافهای تا تار بست * و ایضا
همه طیبهای این بلاد مطبیه را روایع مخصوص است که در
هیچ مکان نیست خصوصاً گل سرخ که به نسبت خاص السرو
مشهور و معروف است * بیت * ز نسیم جان فزایت تن مرده
ز نیک کرد * ز کلام باغی ای گل که چنین خوششت بویست *
و در حدیث آمده است که * ان الله امرنی ان اسمی المدينه
طابه * فرمود پروردگار عالم جل جلاله مرا امر کرد که مدینه
را طابه نام کنم و از ذهب بن منبه آمده است که نام مدینه در
توریت طابه و طیبیه و طیبیه است و من ذهب امام مالک آنست
که هر که زمین مدینه را بعل م طیب نسبت کند و هوای او را
ناخوش گوید واجب التعزیر گردد او را حبس کنند تا آنکه
توبه صحیح از وی بوجود آید پیش از زمان سعادت نشان
نبوت مدینه را یثرب و اثرب پرورن مسجد می گفتند رسول
خدا علیه افضل الصلوات و اکملها با مرالمی عز اسمه او را
طابه و طیبیه نام کرده گویند که یثرب نام یکی از اولاد نوح

است علیه السلام که بعد از تفرق ذریبت آورد ربن سرزمینی
 مقام گرفت و علماء تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم
 مدینه است یا نام ناحیه که در جانب غربی جبل احد است
 و در روی عیون کثیر و نخل بسیار بود اکثر علما این قول را
 ترجیح داده و ورود آثار بصیغه جمع موید آنست و ابن زبale
 که یکی از اصحاب امام مالک است رفته مؤرخان مدینه
 و بعضی دیگر از علماء روایت کرده اند که مدینه را به یثرب
 تسمیه نکنند و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که
 هر که یکبار یثرب بگوید باید که از برای تلافی و تدارک آن
 ده بار مدینه گوید و امام احمد و ابو یعلی روایت کرده که
 هر که مدینه را یثرب گوید باید که استغفار کند نام او طایفه
 است و امثال این روایات دیگر نیز آمده و وجه کراهیت
 اشتقاق اوست از ثرب بتحریک که معنی فساد است یا تخریب
 که معنی مواخذه و عقاب آمده است یا آنکه وی در اصل چون
 نام کافر است تسمیه این مکان شریف که ساخت عزتش از
 غیر شرک و کفر منزه و مبرا است مناسب نبود و آنکه در قرآن
 مجید واقع شده * یا اهل یثرب لا مقام لکم * از زبان بعض
 منافقان است که در تسمیه او باین اسم داد اتفاق میدادند
 و در بعضی احادیث نیز تسمیه مدینه به یثرب واقع است
 گویند وقوع آن بیش از ورود نمی است و الله اعلم و از
 جمله اسماء این بقعه شریفه * ارض الله و ارض الهجرة

است و آیه کریمه * الم تکتن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها *
 مصحح اطلاق این در نام واجب الاحترام است و * اکاله
 البلد ان واکاله القرى * نیز بلا حظه تسلط و بر جمیع امصار
 و غلبه امر او در جمیع اقطار و اعتنا م غنائم و ارتفاع خزائن
 از القاب اوست و بعض علماء این معنی را بر غلبه فضل و عظمت
 رتبه حمل کرده یعنی فضائل در جنب عظم فضل او مضمحل
 و متوار نیست چنانکه مکرمه را ام القرى گویند باعتبار
 عراق و اصلت او نسبت بسائر بلاد آن و گفته اند که مضمون
 اکاله القرى نسبت به مفهوم ام القرى اکمل و ابلغ است زیرا که
 امور میت اقتضاء محو و اضمحلال نکند الا ثبوت اصلت و حق
 امور میت بخلاف اکل که مستلزم توارى و اضمحلال است و یکی
 از نامهای این مکان عظیم الشان * ایمان * است که آیه
 * حیک * و الذین تبوء الدار و الايمان * که در شان انصار
 و ثنای این محبان عالم نقل از نازل است منبى از انست و نیز
 مرجع و مال ایمان و مظهر و مظهر احکام آن این بلك مکرمه است
 و از انس بن مالک روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم فرمود که فرشته ایمان که القا و الهام آن بر قلوب ارباب
 ایقان میکند گفت که من ساکن من ینبہ شوم و هرگز از وی
 بیرون نروم فرشته حیا نیز عقیق موافقت با وی بر بست که
 من نیز تا تو ام و ابد از تو جدا نشوم لا جرم این هر دو صفت
 همیک در من ینبہ رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم مجتمع

در ملازم یکدیگر اند که **الحیاء من الایمان** * باره ویره *
 که دال بر معنی بر خیر اند نیز از اسمای صفات این مکان
 خیر و سمات اند که منبع خیرات و معدن منبرات است و * بیان *
 که در * لا اقسم بهذا البطل * خدایا و ان تعالی بوی سوگند
 یاد کرده است نیز مراد بوی بقول بعض مفسران مدینه
 است که بحلول و نزول سید المرسلین در حیات و مصائب علیه
 افضل الصلوة و اکمل التحیات نسبت تکریم و لباس تشریف
 بوی ارزانی شد و بقول اکثر علما مراد بوی مکه معظمه است
 و نزول سوره در مکه مرجع این قول است و الله اعلم * بیت
 رسول الله * نیز القاب شریفه است و وجه تلقب او با بن نسبت
 گریه و اضافت شریفه در کمال وضوح و ظهور است و مضامین
 و مناسبت او بعنوان بیت الله که اسم مکه مکرمه است ظاهر
 و باهر * بیت * زهی سعادت آن بنده که کرد نزول * کمی به
 بیت خدای او کمی به بیت رسول * جابره و جبار * به تحفیف
 * و جبار * بنشاند نیز از اعلام این مقام عزت انتظام است
 و حدیث الممل بنه عشرة اسماء بتعدد روایات بر دو اسم اول
 دلالت کرده و اسم سیوم که جبار است صاحب کتاب النواحی
 از توریث نقل کرده و وجه تسمیه جبار است مر شکسته دلان
 شریب را و اغناء او و بیکسان فقر را و از جهت جبر متغیران
 و گریز نرازان بر اطاعت و از عیان او بظهور آیات زشود
 کرامات او و جبر بلاد و قهر عباد بر اسلام و استسلام را انقیاد

و * مشهوره * نیز در اسماء او وارد شد زیرا که وی * محبوب و محکم
 الهی است در سکوینت سید انبیا حیا و محبت علی الله علیه و آله
 و سلم * و جزیره العرب * نیز بقول بعض محدثان از حدیث *
 اخراجوا المشركين من جزيرة العرب * مدینه مطهره مراد
 است اگر چه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز آنک با تعدد
 و تکرار اقوال علما در تعیین و تحدید آن و * محبه و حبیبه و محبوبه *
 از اسماء مخصوصه مرغوبه اوست و حدیث اللهم حبیب الینما
 املینته کحبنا مکه مثبت و موکد آنست * حرم و حرم رسول الله *
 به تشریف اضافه نیز از القاب اوست و در حدیث مسلم آمده
 است که المذینه حرم و در حدیث طبرانی واقع است حرم ابی اهریم
 مکه و حرمی المذینه و علما را در تعیین حد حرم مدینه و اثبات
 احکام حرمت آن اختلاف است مشهور و در محل خود مذکور
 و مسطور و شاید که در این اوراق نیز بلهجهی آزان اشارتی رود
 انشاء الله تعالی * حسنه * نیز از اسماء اوست که حسن حسبی
 بسبب اشتغال بر حدایق و بساتین و عیون و آبار و جمال رفیع
 و نضای وسیع و قیام و عمارت و مشاهد و مزارات با اشتغال
 و احاطه نور و رونق و حضور با جمیع اماکن و نواحی این بقعه
 به نور السرور و حسن معنوی بجهت وجود قدس شهود حضوت
 ختمی که شاهل و مشهود حضرت پروردگار و مقصد و مقصود کانه
 ابرار و وجود آل و اصحاب و اتباع او که جامع تمامه برکات
 و شامل جمیع کرامات آن علی الله علیه و آله و سلم و روی

متحصراست * عرف من ذاق ووجد من عرف * مصرع *
 ذوق این می نشناسی بخل اتا پچی * شعری * ومن مله می
 تعب ال یا لاهلها * وللناس فیما یعشقون مله اهب * لارایه
 با قطع نظر از آن ات باطن و حضور قلب که مرقه حسن اعتقاد
 و صلیق و ذاد است اصل حسن و زیبایی که بحاشه بصر و چشم
 هر توان یافت آنچه در بین شهرش ریفاست در هیچ شهری
 مشاهد نمی افتد و مسموع نمی گردد مگر در بعض جا که شمه از اشعه
 لمعات و آثار و رکات این بقعه شریفه در آن پر تواند اخته باشد
 چنانکه در یک دهلی و امثال آن که بعضی از خادمان این
 درگاه و خاکساران این راه در آنجا خفته اند * بیت *
 هر کجا نور است تابان با کمال ظاهراست * اصل آن از آفتاب
 این جمال افتاده است * خیره * به تشنه یل و * خیره *
 بتخفیف نام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات دنیا
 و آخرت است و حدیث * الملک یتنه خیر لهم لو کانوا یعلمون *
 که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم از فتح امصار و
 بلد آن و انتقال مردم در طلب سعادت معیشت از من یتنه بسوی آن
 مخبر داده مثبت آنست * دارالایرودار الاخیار و دارالایمان
 و دارالسنة و دارالسلام و دارالفتح و دارالهجرة و بقعة الاسلام
 همه القاب اعجاب مستطاب اند طیبها الله و طاب * شاخیه *
 نام اوست در حدیث آمده که خاک مل یتنه شفاست از هر دلت
 حتی الجمل ام و البرص و در استشفایا ثار او نیز حدیث صحیح

به جهت پیروخته و از بعض علماء متقلدین در کتاب اسماء
 من الله و تعلیق آن به محموم نیز اثر آمده و حصول شفا از امراض
 قلب و علت عصیان خود لازم ورود این مکان عاقبت محموم
 است * عاصمه * نیز به جهت عصمت مهاجرین از ابناء مشرکین
 بلکه حفظ جمیع ساکنان و قاصدان این مقام رحمت آید
 از افات و مخافات و نیارودین از اسماء اوست و اگر تسمیه
 معصومه که بمعنی محفوظه است نیز بسبب محفوظ بودن او در
 اول جمیع موسی و از علی نبیند و علیها السلام از بعض
 مجاری و فرائد و در آخر بیروکات نبی الرحمة صلی الله علیه
 و سلم از حال و طاعون و از هر مکرره و مشوم جایزد آید
 یا همین لفظ عاصمه را بمعنی معصومه آید نیز کنجایش دارد
 * غلبه * از اسماء قبله اوست که در زمان جاهلیت نیز بنابرین
 اسم موسوم بوده چنانچه یثرب و غلبه و قهر و تسلط لازم ورود
 و نزول این زمین عظمت و صلوات آمده هر که در وی نزول کرد
 آخر بصفت غلبه و بسمت اشتراک موصوف و موسوم شک یهود بر
 مالقه آمد و غالب شد و اوس و خزرج بر یهود و کن لک مهاجران
 بر اوس و خزرج و اعاجم بر مهاجران الا ماشاء الله و یکی
 از اسماء تهنید انتصای او * فاضله * است که بن اعتقاد آن
 و بنا کاران بر روی پوشیده نمایند و در آخر کارشان بفضیلت
 و رسوای کشند و عوذ با الله من غضب الله * مومنه * نیز نام
 این مکان شریف است از جهت سکونت اهل ایمان در وی

و انتشار احکام ایمان و شعائر اسلام از روی یا چنانکه نفع و برکت
و الفت و مسکنیت از علامات مومن است و رمل ینه یا مسکینه
نیز این اوصاف بیک است و احتمال دارد که اجرای این
کلمه بر حقیقتش کنند و این بلك علیه از روی حقیقت ایمان
با حضرت ضلی الله علیه و آله وسلم آورده باشد و متصل تصدیق
او شد چنانچه از تسبیح حصا پیر دست شریف او و نطق جمادات
با وی صلی الله علیه و سلم بصحت این معنی احساس توان کرد
و در حدیث صحیح که در شان جبل احد واقع شد و بنسبت
محبت حضرت مخصوص گشته دلالتی واضح برین مدعا
توان یافت و در حدیث آمده است * واللی نفسی بیک ان
ترتیبها المومنة * میفرماید که سوکنندگان پاکی که جان
من در قبضه قلبت اوست بدو ستمیکه خاک مدینه مومن است
و نیز روایت است که نام او در تورات مومنه است * میا که *
نیز از القاب برکت مآب این جناب مستطاب است و در احادیث
صحیح آمده که حضرت سید کائنات در شان او و در شان جمیع
اشیای او حتی المک و الصاعد عا کرده فرموده خداوند ابرکت
او زیاد کرده کرد آن از آنچه در مکه گردانید و ظهور آن را برین
دعوات و مشاهد خیر و برکات در وی از سور ظاهر است که
شک و تردد را در آن راه نیست * مجبوره * مشتق از خبر تمام
مهمله مفتوحه معنی سرور یا خیر بتا معنی نعمت نیز اسم اوست
و معیار زمینی را گویند که سریع النبات و کثیر الغیرات بود

و در جوار این معبد روی معاین و مشاهد است * و در سه و
 صد و نود و یک و صد و یک وجه تسمیه بدینها از معانی بعضی اسماء
 مذکور ظاهر شده باشد و در حدیث آمده که هر که در کعبه ای که در
 فرشته نشسته است که باستانی آن میکند * هر حومه و مرز و قه *
 نام اول از تورات نقل کرده اند و وجه تسمیه بدین روشن
 است که منزل و ماورای رحمة للعالمین و محل و مهبط رحمت
 ارحم الراحمین است و از رحمتها عام و خاص او بر اهل عالم
 افاضه اقوات و ارزاق حسیه جسمانی و معنویه روحانی است
 که بنعت * و برزقه من حیث لا یحتسب * بر معتکفان باب
 توکل منوالی است * مسکینه * وجه تسمیه بدین از محل
 نام مومنه بظهور رسیده باشد و در حدیث آمده که امیرالمومنین علی
 سلام الله علیه آمده که حق سبحانه تعالی بدین خطابه فرمود
 * یا طیبه یا طایبه یا مسکینه لا تقبلی الکنوز * پروردگار عالم بامدینه
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطاب کرد که ای زمین پاک
 و ای بقعه مطهره ای مکان مسکین کنجها را قبول مکن و هم
 مسکینت خود ساز و در حقیقت این خطاب راجع بساکنان
 اوست تا بصفت مسکنت و غربت که اصل او خشوع و خضوع
 است متصف باشند و با اهل دنیا و ارباب ثروت که نه برین صفت
 باشند رغبت نکنند اللهم احیی مسکینا و امتی مسکینا
 و احشرنی فی زمرة المساکین اعی فی اهل بلک حبیبک سید
 المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین * مسکینه * مثل

مؤمنه نیز از اسماء شریفه اوست ایمان و اسلام یکی است ترقی که هست
آنست که غالب در ایمان و عایت معنی تعالیق قلبی است که از امور
باطنه است و در اسلام ملاحظه جانب اقرار و انقیاد کائنات
احکام ظاهره است و در هر دو اسم اشتقاق از ایمان و اسلامت نیز
احتمال دارد * مطیبه مقل سه * نزدیک معنی اسماء سابقه اند
در معنی قریب با آنها طیب و قدس و طهارت و نزهت و نظافت
از لوازم ذاتیه این مکان شریف آمده * مقر * از قرار است در
حدیث است که * اللهم اجعل لنا بها قرار و رزقا حسنا * مکنه *
نیز از اسماء عظیمه منینه است از جهت مکان و منزلتی که او را
و حضرت خلد اولی است * ناجیه * اشتقاق او از نجات است
یا از ناجاه یعنی مسرور ساختن او یا نجوه که نام زمین بلند
است و وجوه جمیع این معانی در وی ظاهر و باهر است *
* المل ینة * اشهر اسماء این بقعه شریف و اعراف اعلام این
بلد عظیم است و در اصل لغت منینه نام بیوت مجتمعه است که
در کثرت و عمارت از حد قریه تجاوز نمود و باشد و هم تبه مصریه
و سیکه که پایان تر از همه قریه است و بالا تر از همه مصر و منینه
و بلک در میان اند و بعضی مصر و منینه را در یکمرتبه داشته اند
و این وظیفه علم لغت است و الان منینه علم منینه رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم شد و چنانچه اگر منینه مطلق بی کسر
کنند همین بلک معظمه مراد افتد و در استعمال عرب
او را بالف و لام آرند و این چنین تفاوت در لغت عرب بسیار

افتد چنانچه انجم بر هر کوكب كه باشد اطلاق يابد وليكن النجم
بالف رلام نام چند كوكبي مخصوص است كه اورا ثريا كويند
اگر نسبت شخص يك يكر مد ينها كنند مد يني كويند بيا و نسبت
مد ينه رسول صلى الله عليه وآله وسلم مد ني آيد بهر ياور در قرآن
محييل تسميه او با اين نام در چند محل واقع شده و در توريث
نيز آمده ❁ سيد الابلان ❁ در حديث شريف بر روايت امير
المومنين عمر رضي الله عنه آمده ❁ يا طيبة يا سيد الابلان ❁
و در بيان فضائل مد ينه اينهمه بي واضح كرد و انشا الله تعالى

❁ باب دوم ❁

❁ در بيان فضائل و محامد اين بلك عظمه شريفه ❁
❁ با حديث و آثار شيعه رسيد زارها لله تشريفا و تعظيما ❁
بن انكه اجماع امت و اتفاق علما است كه افضل بقاع و اكرم
بلاد مكه مكرمه و مد ينه مشرفه است زارها لله تكريما و تشريفا
ليكن در تفصيل و ترجيح يكي از اين دو بلك معظمه برد يكرى
اختلاف واقع شده بعد از انقياد اجماع كافه علما رحمة الله عليهم
بر تفصيل آنچه ضم اعضاى شريفه ميان كائنات صلى الله عليه و
سلم كرده از موضع قبر شريف بر سائر اجزاي ارض حتى الكعبة
المنبته و بعض علما گفته اند باكه سائر سموات حتى العرش
العظيم و گفته اگر چه در كتب قوم صريح ذكر سموات و عرش و قعر
نيافته وليكن اينمقال از ان قبيل است كه بر هر كه القا كنند
مجال توقف و انكار بروى تنك آيد اسما و زمين هر دو

مشرف به شریف اقل ام اویند بلکه اگر تمامه اجزای زمین را
 بر سموات بجیت آنکه بقعه قبر شریف او را جزای زمین است
 ترجیح نمایند جای آن دارد و در آخر این کلام منجر بخلافی که
 در تفاضیل سموات و ارض واقع شد میگرد و در آن مقام مقتضی
 کلام امام نووی آنست که جسم و علمه این تفصیل سموات بر ارض
 رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان فضل داد و که مستقر انبیا
 و مدفون ایشانست علیهم الصلوات و السلام جسم و روح کویند که
 اگر زمین مستقر و مدفون اجسام ایشان باشد آسمان محل
 و مقر ارواح مقدسه ایشان است و بعد از تحقیق حیات انبیا
 علیهم السلام در قبور جواب ازین کلام جسم و روح را غایت ظهور
 است چه برین تعلل بر همه چنانکه مقر اجسام زمین است محل
 ارواح نیز همین است و بالجمله بعد از استثناء و موضع قبر
 شریف در تفصیل مکه بر مدینه یا عکس اختلاف است مد هب
 امیر المؤمنین عمر و عبد الله بن عمر و یاقظه دیگر از صحابه
 رضی الله عنهم و مد هب امام مالک و اکثر علماء مدینه تفصیل
 مدینه است بر مکه و بعضی دیگر از علماء در تفصیل مدینه
 بر مکه موافق ایشان رفته و لیکن کعبه شریفه را از آن میان
 استثناء نمود و گفته که مدینه افضل است از مکه الا خانه کعبه
 پس محصل کلام چنان آید که قبر شریف حضرت سید کائنات
 علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات افضل و اکرم بود علی الاطلاق
 و المعنوم چه بر بلاد مکرمه مکه و چه بر خانه کعبه مشرفه و خانه کعبه

معظمه افضل بود از بلك مكرمه مطيبه من ينه غير بقعه شريفه
 قبر نبوى صلى الله عليه وسلم و باقى من ينه افضل از باقى مكه
 ياملى العكس در اینجا اختلاف است و حجج و دلائل كه بر
 خيريت و افضليت من ينه اجرا نموده اند در ضمن ذكر فضائل
 و نعل از مقام او بوضوح خواهل پيوست و خلاصه ان محبت
 حضرت سيد المرسلين است صلى الله عليه وآله وسلم بر اين
 بلكه شريف را اكثرو ابلغ از محبت سائر بلك ان واقامت او
 در روى وصول فتوحات عظيمه متريقه و وصول بكمالات
 شريفه موعوده و قوت اسلام و رواج دين و بودن از منبع كل
 خيرات اول و آخر و معدن تمامه كالات ظاهر و باطن با علاوه
 سعادت عظمى و نعت كبرى كه بوى از سائر بقاء سماوى و ارضى
 امتياز يافته كه وجود مرقا شريف و قبر منيف انكسرت است
 صلى الله عليه وآله وسلم و هيچ نعمت از نعمتهاى دينوى و اخروى
 با وى موازات و مساوات نتواند كرد و هيچ عصى بهل از
 فرائض و واجبات بزيارت آن بر اين نتواند بود با ضميمه آنچه
 در احاديث صحيحه از طريق متعدد آمده كه خلق هر نفسى
 از ترينى است كه من فون كرد در روى پس لازم آيد كه خلق
 نفس زكيه حضرت سيد كائنات صلى الله عليه وآله وسلم از تربيت
 مطيبه من ينه باشد و كل لك نفوس اكثر آل و اصحاب و تابعين
 رضى الله تعالى عنهم اجمعين كه در اين بقعه شريفه آسوده اند
 و كفى به فضلا و شرفا و اقوى ادله كه در جانب افضليت مكه

این را یافته سرب و مضاعفت ثواب اعمال است در مسجد بلکه
 بلکه در تمام حرم آن چنانکه بعض اقوال علماء در آن ظاهر است
 در احادیث صحیح آمده که یک نماز در مسجد نبوی برابر
 هزار نماز است و در مسجد حرام بمکه هزار و یکصد نماز است
 با فضیلت مدینه در جواب آن میگویند که اسباب فضیلت
 مخصوص نیست در مضاعفت ثواب توان که این خاصیت مخصوص
 بلکه باشد و انواع کرامت و برکات از صحبت خدا و رسول او و منعمات
 اسلام و اهل آن مخصوص مدینه بود و در تأیید و تقویت این کلام
 می آرند که هیچگاه نکرده ای صلیوات من متوجه عرفات را در عرفات
 و ظهر یوم النحر در منا افضل است از ادای آن در مسجد حرام
 با اشتمال آن بر مضاعفت مد کوره و حقیقت آن برکتی است که
 در عبادت اتباع انس و جانم حاصل است با آنکه حاصل مضاعفت
 جز بکثرت عمل و تعلق و کمیت بیش نیست و توان که عملی که
 با عتبار عمل و کمیت افضل بود به سبب کیفیت و حالت برکت و عظمت
 افضل و از هر چه بود با کسر مطلق مضاعفت ثواب کافی بود و در
 فضیلت پس مقرر است در فضیلت داخل کعبه بر خارج مسجد
 حرام هیچکس را خلایق معلوم نیست با آنکه در صحت نماز فرض
 در روضه کعبه علماء را اختلاف است امام مالک جائز ندانند
 و چه جای مضاعفت ثواب پس معلوم شد که اسباب فضیلت
 نه منحصر در مضاعفت ثواب است امری دیگر که بسبب قبول
 و رکاء الهی و افاضه جود نامتناهی او عزا شده کرد و نیز میتوان

بود و چون قبر شریف نبوی افضل محال افاضه رحمت و برکت
و رضوان و مہبط ملائکہ حضرت رحمن است تواند بود کہ
ببرکت جوار اہتمام رحمت آثار از فیض و عنایت و محبت
حضرت حاصل بت حالتی و نوربتی و قبول نصیب گردد کہ
نه مضاعفت اعمال و مزید طاعت حصول پذیرد و حال آنکہ
سرور کائنات صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم چون بصفہ حیات
در آن بقعہ قدم سماوات باقی و قائم است و بر اعمال و طاعت
و ترقیات دائم و شک نیست کہ اعمال او صلی اللہ علیہ وآلہ
وسلم از تمامہ عباد باوجود فرض مضاعفت اکثر و ارجح و افضل
است و چون آن حضرت ہمیشہ در امداد و استغفار و شفاعت
امت است و حصول فیض از قرب جوار مدینہ مطہرہ و نفع
آن بدیشان بیشتر بود از حصول و نفع طاعت مضاعفہ کہ
بہ کہ محترمہ اکتساب نمایند و این کلام امام تقی الدین
سہروردی است در غایت وقت و نہایت نفاست و لطافت رحمۃ اللہ
تعالی علیہ ❁ دلیل دیگر ❁ کہ بر فضیلت مکہ معظمہ آوردہ
اند اینست کہ وی محل ادای مناسک و قربات است
مانند حج و عمرہ باوجود ثواب و فضائل کہ در اتیان این
اجمال ورود یافتہ ❁ جواب ❁ میگویند کہ حق سبحانہ تعالی
در اتیان مدینہ مشرفہ نیز چیزی کرامت فرمودہ کہ عوض
حج و عمرہ تواند بود در احادیث آمده کہ هر کہ قصد مسجد
رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کند تا در رکعت نماز روی بکند

ثواب حج کامل دریافت و هر که قصد مسجد قبا کند تا در رکعت
 نماز در روی بکند از ثواب عمره نصیب او گردد بآنکه دریافت نماز
 در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در هر روز شب گرات
 مراتب میسر است و حج جز در سال یکبار نتوان یافت * دلیل
 دیگر * بر فضیلت مکه مکرمه آنست که در حدیث آمده است که
 * مکه خیر بلاد الله * و در روایتی دیگر * احب ارض الله الی الله *
 و ایضا سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التمجیلات در
 وقت بیرون آمدن از مکه مکرمه به قحطی که آنرا اخرویه گویند
 و بقولی بر حج چون و آن نیز نام مکانیست قریب معلای ایستاد
 و بهکه معظمه خطاب کرد که تو ای بلد که گریه محبوب ترین
 بلادی پیش من اگر نه قوم تو مرا از تو بیرون می آوردند
 بیرون نمی رفتم و این دلالت دارد بر فضیلت مکه و احمیت او
 نزد رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین *
 * جواب * ازین دلیل آنست که صد و این قول از آن سرور
 در اول امر و ابتدای کار بود پیش از ثبوت فضل مدینه و ظهور
 مان بوخی سماوی که بعد ازین واقعه نزول یافت و بعد از طول
 اقامت مدینه و ظهور دین و علو امر و حصول برکات و سنوح
 فتوحات و انالت خیرات و اشاعت میرات ظاهر شد که این
 بقعه افضل و اکمل است از سایر بقاع و بلاد و لیل از جناب
 محمد بنیت التماس و استند عام برکت در مدینه اضعاف آن
 نمود که در مکه است و التماس موردت گردد و روی چنانکه اجماع پیشی

که متضمن این مضمون اند بر صحیفه ظهور انتقا ش پل بود
انشاء الله تعالی و فرمود **اللهم خیب الینا بلد ینة کحبنا مکه**
اواشد **خداوند** محسوب کردن با من ینہ را چنانکہ مکه
بلکہ بیشتر از آن و طبرانی در معجم کبیر از رافع بن خدیج رضی
الله عنه روایت کرده کہ گفت شنیدم از رسول خدا کہ فرمود
صلی الله علیه وآله وسلم المینة خیر من مکه و امام مالک در
موطأ روایت کرده کہ عمر رضی الله عنه بطریق توہینج و انکار
بعید الله بن عباس میگوید گفت همانا تو میگوئی کہ مکه
افضل از من ینہ است وی باز گفت مکه حرم خداوند تعالی
است و مقام امن اوست و در روست خانه او سبحانه تعالی عمر
فرمود من در حرم خدا و بیت او چیزی نمیگویم باز فرمود تو
میگوئی کہ مکه افضل از من ینہ است وی باز گفت مکه حرم
خدا است کہ در روست بیت او عمر فرمود من در حرم خدا و
بیت الله چیزی نمیگویم چند بار همین کلام تکرار فرمود و برفت
ازین کلام امیر المومنین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود کہ در
تفضیل من ینہ بر مکه کعبه معظمه مستثنی است و مدعا تفصیل
بلکہ من ینہ است بر بلکہ مکه غیر بیت الله و حاکم در مستدرک
خود روایت کرده کہ آنسرورد روقت عزیمت هجرت میفرمود
اللهم انک ان اخرجتني من احب البقاع الی فاسکنی فی
احب البقاع الیک خداوند اکرم از بقعہ کہ پیش من
حبوبترین بقعهاست بر آوردی پس سکونت من در بقعہ کن

که محبوب ترین بقعه بود پیش تو بعد از ظهور اثر احاطت این
 دعا این بقعه محبوب ترین بقعه باشد هم پیش خدا و هم نزد
 رسول او و این ابدان از فتح مکه عود با و نکند و هم بر اقامت
 من بنده استقامت فرمود اگر گویند که اقامت دار هجرت بسبب
 فرضیت اوست با امر الهی پس علم انتقال و بی صلی الله علیه
 و آله وسلم که از این جهت است نه از باب فضیلت خوایش است
 که اصل امر الهی بر آنچه مقتضی حکمت است باقامت من بنده
 و علم انتقال هکذا لاین معنی بر انضای و نداشتی از احییت او
 خواهل بود عند الله ﷻ از العیب لا یشتر الحبیبه الا ما هو
 احب و اکرم عند ﷻ بیت ﷻ حیف است جای چون تو نگاری
 بچشم من ﷻ در دل نشین که منزل خاص از برای تست ﷻ
 اینست مباحثه و من همی که نزد علم است تو نسبت نگاه از و بر
 مشرب محبت باش و این اعتقاد باش که بعد از جناب احدیت
 هر شایسته فضیلت محبت راست صلی الله علیه و آله و سلم بر هر که و هر چه
 بهر وجه و بهر جهت که و بر فضیلت دهی ملا حظاء ممکن باقی
 هر چه غیر اوست فضیلت آن بر تفاوت نسبتی است که با جناب
 و عذارد خواه مکه بود خواه من بنده مکه محبت اوست و منشاه
 او و من بنده مقام و مقرا و تو تابع امر الهی باش و محبت حبیب
 او نزاع و عصیت ممکن در مکه سطوت و جلال امر او در من بنده
 برکت کمال دین او بین همه جا ملا حظاء امر خدا بکن همه جا
 مشاهد نور محبت لا اله الا الله محبت رسول الله ﷻ نظم ﷻ در هیچ

در نیست که نور مهدی ❀ از طلعت وجود اضافی نه طالعت ❀
 در زبای فیض جود الهی وجود اوست ❀ آنها را کائنات بوی جمله
 راجع است ❀ نسر سهی طائر از انقاس فیض اوست ❀ این نکته
 پیش اهل نظر امر واقع است ❀ فرد الوای حمد بدست نه
 است ❀ مشرع اوست و جمله جهانش متابع است ❀ نظم
 بیاتاد رمل یزدن نور احمد ❀ به بینی از در دیوار لامع ❀ جمال
 مصطفی بی پرد و بینی ❀ چو خورشیدی که بی ابر است طالع ❀
 بیای ای کور چشم تیره باطن ❀ به بین هر گوشه صد برهنه طالع ❀
 بروق شبهه سوزانجا لواح ❀ بدورد بن فرزانجا سواطع ❀
 نجوم احمد الانجا فروزان ❀ شمس اصطفا انجا طواع ❀
 چو از ناری کجا تو نور بینی ❀ بود هر کس باصل خویش راجع ❀
 چرا با خویش دشمن کشنه تو ❀ چه خود را میزنی بر سیف قاطع ❀
 ولیکن کی توانی دید این نور ❀ چه نور فطرت کردین ضایع ❀
 نصیحت کرد متدیکر تود انبی ❀ فان الدین عند الله واقع ❀
 اکنون محامد و فضایل مدینه پیغمبر خود بیان کنم وقت
 وقت است و فرصت غنیمت تو استماع کن و بدگر حیب رباد
 دیار ازوق گیر مذهب علمار ابدان و بخوان ولیکن ذوق
 مشرب اهل محبت از دست مده ❀ مصرع ❀ جانب عشق عزیز
 است فرومکن ارش ❀ شعر ❀ و من مدهی حب الدیار لاهله
 وللداس نیما معشوقون مدهب ❀ مصرع ❀ از هر چه میرو
 سخن درست خوشتر است ❀ فاقول و بالله التوفیق ❀ فصل ❀

از جمله فضائل مدینه طیبه آنست که پیش ازین رقم زده کلک
 بیان کشت که حضرت پروردگار تعالی و تقوی و خویشتن خود را
 صلی الله علیه و آله و سلم از مکه امر به هجرت نمود و مدینه حکم
 اقامت فرمود به کالات ظاهر و باطن که در عالم قوت و استقامت
 مودع و مخزون بود همه را درین بلد شریفه بفعل آورد و او را
 مهمل از جمیع فتوحات و مفتاح خزاین برکات گردانید و تربیت
 پاک او را صدف کوهر عنصرفش یقین ساخت که تا دور قیامت
 بقعه این زمین بجاوار وجود پاکش مشرف بود و فیض بخشش
 ملک و ملکوت باشد و ایشیه رخصی الله عنها میگوید که چون روح
 پاک محمدی صلی الله علیه و آله و سلم قبض گردند صحابه در
 موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام الله علیه
 فرمود که بروی زمین بقعه شریف تو و کرامی تر نزد پروردگار
 عالم جل و علا نباشد ازین بقعه که قبض روح پاکش در وی کرد
 و ابو بکر صدیق رضی الله عنه نیز متابقت این کلام حدیثی از آن
 سرور صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد تا اجماع صحابه به انعقاد
 یافت که هم در موضع قبض مدفون گردد و از جمله فضایل
 مدینه محبت حبیب خداست و او را صلی الله علیه و آله و سلم
 که چون آنسور از سفری قلم می آورد و قریب بحوالی مدینه
 میرسد دانه خون را که بروی سوار بودی تحریر میکند و نیز آن
 می را آن بجای دانه شوق و محبت که بر صول مدینه با سکنه
 انبعاث می یافت و ردای مبارک از دوش گرامت نبوش

نبیه کنند و فرمود می هار و ارواح طیبه * بیت * ای نفس
 خورم باد صبا * از یار آمد و موحب * کرد و غباری که بر چهره
 مبارکش فتادی پاک نکرده ای اگر یکی از صحابه سروروی خود
 از جهت گرد و غبار بیوشید می منع فرمودی و گفتی که خاک مدینه
 شفاست چنانکه در تسمیه او بشافیه اشارتی بدان رفت *
 از انجمله * آنست که علی مرتضی سلام الله علیه از رسول صلی الله
 علیه و آله وسلم روایت کرد که شیاطین نادمین شدند از عبادت
 شان درین بلد و یعنی مدینه نهایت آنچه یافته شود تحسینی
 است که باقی ماند میان ایشان و عباس رضی الله عنه روایت
 کرده که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که حق سبحانه تعالی
 این جزیره را بر اویشی این قریه را از نجاست شرک پاک گردانید
 اگر نجوم ایشان را همراه نکنند بر سید نبی رسول الله همراه
 گردن نجوم چگونه است فرمود حق سبحانه و تعالی یا من
 خود باران فرستد ایشان کویند قصرد منزل فلان آمد
 باران شد * از انجمله * آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 وسلم امت را ترغیب کرد و تحریض فرمود بر اقامت این بلد و
 طیبه و صبر بر شدت و محنت و اختیاری مودت در آن فرمود * من
 صبر ملی اذاها و شدت کمالت له شهید او شفیعا یوم القیمة *
 گفته اند شهید برای مطیعانست و شفیع مرعایان و فرمود *
 من مات یا مدینه کنت له شفیعا یوم القیمة * و این ماجه
 و عبد الحق تصحیح این حدیث آورده باین لفظ روایت کرده

اند * من استطاع ان يوت بالمل ينة فليمت فمن مات بالمل ينة
 كنت له شفيعا وشهيدا * هر که تواند که در مل ينة بميرد گرهش
 البته بشرف شفاعت و سعادت شهادت من مشرف خواهد شد
 و در حد يث ديگر آمل و که اول کسی که از امتان من شرف
 شفاعت من در اين اهل مل ينة اند ثم اهل مکه ثم اهل الطائف
 * از انجمله * آنست که سيد انبيا صلی الله عليه وآله وسلم دعا
 کردی که رحلت او را از خرد درين بلد و کریمه بود و گنایک
 اصحاب و اتباع ارضی الله عنهم در حد يث آمل و که انسرور
 فرمودی * اللهم لا تجعل مني ايا ناهكة * خداوند مرا موات بکمه مکن
 و روح مرا جز من ينة مکبر و نير در حد يث آمل و که بر روی زمین
 بقعة نيست که دوست دارم قبر خود را در ان الا مل ينة مثل
 است که غالب دعای عمر بن خطاب رضی الله عنه اين بود که
 * اللهم ارزقني شهادة في سبيلك واجعل موتی في بلد رسولک *
 و گویند که امام مالک رحمة الله عليه غير از یکم از حج نکند
 و بعد از ابرای ذمه از فرض حج بار ديگر از مل ينة بکمه نيامد مباد
 که موات او در غير مل ينة جای ديگر واقع شود موات عمر خود
 در مل ينة بود و هم در مل ينة موفون گشت * از انجمله *
 آنست که در حد يث صحيح بطريق متعلد و وار ية است *
 المل ينة تمقي خبيث الرجال كما ينقي الذخير خبيث الخلد * يعني
 مل ينة در خاصيت از اله چرک و پليدي مثل گير آهن گران
 است که از اله چرک آهن ميکند و در صحيح البخاري آمل و که *

اینها طایفه ای که میانی کفر و حق است و این طایفه را
 پاک است بپلیدی که اهلان را چنان برده که کفر آهنگر چوک نقره
 را مراد نفی و ابعاد اهل شر و فساد است از ساحت عزت این
 بلند و طایفه و بقول اکثر علما این خاصیت مل کورد روی در جمیع
 از زمان و دهور پیداست روایت کرده اند که اعرابی با آن
 حضرت برقرار قامت مل پینه پیعت کرد روز دیگر عارضه تب در
 صانک پیش آنسرور آمد و طلب فسج این بیعت نمود و استدان
 رجوع بوطن اصلی کرد و آن حضرت درین قضیه این
 حدیث فرمود و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت
 برای ملین از مل پینه مطهره با اصحاب خود میگفت: **نخس ان**
تکون مصنعه المل پینه **مبتسرسم** از آنکه باشم از آنانیکه مل پینه
 نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت عظیم
 در روزی پدید آید که در آخر زمان دجال ظهور کند و مل پینه
 مطهره راه نیاید پس هر که از شرارت ناس در روی بود پنهان بیعت
 وی بیرون رود و ساحت کرامت این بقعه شریفه از غبار شر و
 کدورت مطلقا مطهر گردد چنانکه از احادیث که درین باب
 وقوع یافته معلوم می شود و طهارت او اکنون از ارباب
 شرک و اهل ادیان دیگر است که مخالف دین اسلام اند از
 یهود و نصاری و امثال ایشان که محل خبث کامل و فساد
 بالغ اند و انهایی که بخبثات ذنوب و نجاست معاصی ملوث
 باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن

کبریا کسر و بالا مالته دمه اهنکرو

که بعد از آنکه از موت بود بمثل ملائکه نقاله نقل
اجساد فلما نئی الیه ازین ارض مقل سه منور چنانکه بعضی
علمای بران رفته اند و حکایات صالحین نیز درین باب نقل
یافته و الله اعلم بصحته و بالجمله هر که از اهل شفاعت آسرو
است صلی الله علیه و آله و سلم از اهل خیمت کامل که بسبب آن
ازین بلد و کرمه واجب النفی و الاخراج گردد نیست و بعضی
مضمون این حدیث را بر تخلص نفوس و تزکیه و از میل
شهوای دنیه و لذات شهوانیه که لازم احتمال شدت و محنت
فقر و بلا نیست حمل کرده یعنی اقامت مدینه مطیبه و تحمل
شداید و چنان نفس را در سبیکه ریاضت بک از دوازد و در
نفسانیت و شهوای جسمانی پناک سازد که کبراهنکران
ذهب و فقه را تا دریا زار حشر و اقل و قیمت باشد * بیت *
قلب ز راند و دستا نند دریا زار حشر * خالص بایں که
از آتش بیرون آید سلیم * و شک نیست که روایت تنقی الذنوب
مویذ و مقوی این احتمال است زیرا که بقاء کل و رات ذنوب
با توالی رحمت و تقالی برکات که بجوار قدس شعارسین
ابرار فائز و نازل است صورت ندارد * ان الحسنات
بدن همین السیئات * و بالجمله صفت تزکیه و تطهیر به جمیع
اقسام مذکور لازم این بلد و طیبه است * از انجمله * آنست
که سید کائنات علیه افضل الصلوة در حق مدینه بارها دعا
بخبر و برکت کور و فرمودی * اللهم بارک لنا فی مدینتنا

مدینه

و بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مدنا اللهم ان ابراهیم
 عبدک و خلیلک و نبیک و اخی عبدک و نبیک را نه دعا کلمه
 و انا دعوی که اللهم ینہ ہذل ما دعاک لمکة و مثله معه * از
 امیر المؤمنین علی مرتضیٰ سلام الله علیه روایت کرده اند
 کہ روزی بخجل مت انسوزان من ینہ بر امل یم و بحرہ سفیا کہ
 محفل سعد بن ابی وقاص بود رسید یم حضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم اب طلبید و رضوہ اخت و مستقبل قبلہ استاد فرمود
 خد اوند ابراهیم بندہ تور و خلیل تست دعا کرد ترا در شان
 اهل مکہ بخیر و برکت و من نیز بندہ تور و رسول توام دعا
 میکنم ترا در شان اهل مدینہ بخیر و برکت خد اوند ابرکت
 ده ایشان ترا در من ایشان و صاع ایشان چنانکہ برکت دادی
 مرا اهل مکہ را در برابر هر یک برکت کہ مرا اهل مکہ را دادی
 ایشان ترا و برکت عطا کن و احادیث درین باب بسیار است
 و هر جا کہ دعا بہ برکت در من و صاع و ورود یافته مراد برکت
 و خیر دنیا و بستی و در آنچه مطلق واقع شد شامل نعمت دارین
 و آثار برکات ظاہر و باطن درین بلد و قد سی مواطن معاین
 و مشاہد است * از انجملہ آنست کہ آنحضرت دعا کرد
 بنخل تپ و بار از حوزہ این بلد طیبہ بحجفہ کہ در شرک و
 طغیان بود و مدینہ پیش از دعاء اجابت انتماء سید کائنات
 ارض حمع و بار بود نقل است کہ در ابتداء قل و یم مدینہ
 اصحاب معانی نصاب انحضرت بعارضہ تپ در ماندند و

ابوبکر صدیق رضی الله عنه و رسول او بلال و عامر
در یک خانه افتاد و بودند عایشه صدیقہ رضی الله عنها
با سرائی حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخبر داری ایشان
آمد والد بزرگوار شود رادی که در یک گوشه خانه
افتاد و بسختی تب در ماند و میگوید شعر * کل
امرء مصیغ فی اهلہ * و الموت اذنی من شرک نعلہ * و در
گوشه دیگر بلال و عامر رادی که کفار تریش را لعنت میکنند
و بیاد مکه و مواضع آن انشاد اشعار مینمایند و از ارض
ملینه و شل ت آن شناخت دارند پس حضرت سید کائنات
صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد تا حکیم ذی الجلال تب و
وبار ازین بیک و بچغفه برد و جد و این معنی یکی از معجزات
عظیمه آن حضرت است صلی الله علیه و آله و سلم آورد و اند
که در ایام جاهلیت هر که فصل قل و م ملینه کردی و خواستی
که از و ملینه سلامت مانند چون بومی که او را ثنیة الوداع
گویند بر سیدی و بار او از خر کردی و تسمیه این موضع
به ثنیة الوداع هم ازین جهت است که اکثر شخصی و رسول
این موضع او از خر کردی گفتندی که وی توداع حیات خود
کرد و خود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت نشان
هجرت حضرت سید کائنات یکی از شعراء عرب که نام وی
عمر بن الورد بود و فصل قل و م ملینه کرد و باین موضع
وصول یافته بود عمل به سنت سیده و عادت شنیة ایشان

و نیزه بفتح تا و مشاء و کسر نون و اختیاری مفتوح بشعه است در ملینه

یگردد و گفت * شعر * لعمری لئن عشرت من خشية الردی *
 نهاق الحمراننی لجروع * هیچ ازان افتی که متوهم عوام
 انعام بود بوی نرسید ازان با ز این عادت شمع مشرک شد
 و ذکر ثبته الوداع در کتب احادیث بسیار واقع است و وجه
 تسمیه اینست که نقل کرده شد و مشهور است که اثر انثیه
 الوداع ازان گویند که اهل مدینه تا آن موضع برای تودیع
 مسافران مشایعت میکردند * از انجمله * آنست که این بلد
 مطهر از نجاست و وجود جال که در آخر زمان بر آید
 محفوظ و مصون باشد بر روایت صحیحین ثابت شد که در آن
 زمان بر هر سر راه مدینه جمعی از ملائکه موكل باشند که
 حراست او کنند و از آمدن و جال مانع آیند و در حدیث
 دیگر آمده که بر روی زمین هیچ شهری نبود که در جال آنرا
 پی سپر نکنند الا مکه و مدینه و در حدیث مسلم آمده که خروج
 و جال از جانب مشرق بود بعد ازان فصل مدینه کنند و در
 پس جبل احد فرود آید ملائکه روی او بجانب شام بگردانند
 و وی هم در شام هلاک شود و در صحیحین آمده که مردی
 باشد بهترین مردمان از مدینه بجانب و حال بر آید و بگوید
 بگوای میم هم توان و جالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم از خروج تو خبر داده است الحال یث بطوله ابوحاتم از
 معمر رضی الله عنه روایت میکنند که وی گفت چنین گویند
 که آن مرد خضراست علیه السلام را امام احمد بن حنبل

و این که اطلاع برین قصه غریبه دل ازل گویند

رحمة الله عليه در حدیث صحیح روایت کرده است که روزی
 آن حضرت یاد کرد از یوم الخلاص و ذکر او مکرر بر زبان
 معجز بیان آن حضرت جریان یافت صحابه پرسیدند یا رسول
 الله یوم الخلاص چه باشد فرمود روزی که در حال بیماری و بر
 جیل افتاد بر آمد و نگاه کند و با صحاب خود گوید که من این
 که این قصر سفید که منماید چیست این مسجد احمداست
 بعد از آن قصه در آمدن من پنه کن و بر هر سر راه آن ملکی
 باین موکل که حفظ و حراست آن میکند پس در نواحی وادی
 که مجتمع سیول اوست خیمه زد و من پنه با سکنه سه بار
 بزلزله در آید و هر که در روی بود از جنس کافر و منافق و فاسق
 بجانب دجال روند و من پنه از هر خیمت و نجس منزله و مطهر
 کرد و این روز است روز خلاص * از انجمله * آنست که
 حکیم مطلق جل و علا در تراب این بلك مطهره و ثمار و خاصیت
 شفا نهاده در احادیث کثیره آمده که در غبار من پنه شفاست
 از هر علت و در بعضی طرق آمده و من الجلال ام و البر ص و در
 بعضی اخبار تراب موضعی مخصوص که او را صعیب گویند
 وادی بطحان گویند تخصیص یافته و آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده تا از عارضه
 تب بد آن خاک پاک علاج کنند و در من پنه منوره خلقا من
 سلف این معنی متواتر آمده و در نقل این تراب از برای
 تداوی آثار درود یافته و آنکه منع نقل تراب هر م کنند این

خاک را از عموم آن تخصیص نمایند و الله اعلم و اکثر از علما
 ابن علاج را با تجربه غم کرده اند و شیخ محمد الدین فیروز آبادی
 میفرماید که من خود تجربه کردم مرا غلامی بود که
 مدت سال کامل رفته و بعارضه تب گرفتار ماند و بود پاره
 ازین خاک بر گرفتم و در آب انداختم و بخوردن آن غلام دادم
 همدان روز صحت یافت و کاتب حروف نیز شاه و تجربه
 این معالجه مشرف گشته در آن ایام که بسعادت اقامت این
 رحمت انجام مشرف بود بعارضه از عوارض به اماس اقدام
 که با تفاق اطباء مثل رو مخبر از هلاک و فسادت پای بند شد و
 استشفایم بدین خاک پاک بود در اوقات با سهل
 و جوه ازین محنت خلاص یافت اما استشفای به اغیار این
 بلکه الا برادر صاحبین آمل و هر که هفت خرمای عجوه ناشتا
 بخورد هیچ زهری و هیچ سحری روی کار گزیناید ام المؤمنین
 و ایشه صد یقه رضی الله عنهما این را از برای علت دار که
 بصعوبت اشتها دارد امر میفرمود و عجوه نوعیست از تمر که
 اهل مدینه آنرا میدادند و بعضی گویند که اصل آن از آن
 قخله ایست که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست مبارک
 خود نشان داده بود و انواع مردم مدینه در کثرت بعدیست که
 احصای آن دشوار باشد سید علیه الرحمة در تاریخ کبیر
 یکصد و سی و نه شمرد و یکی از انواع غیر صیغانی
 است که بر روایت جابر رضی الله عنه بثبوت رسیده که

در روی حضرت رسالت بنما و صلی الله علیه و آله و سلم دست در
 دست علی مرتضی سلام الله علیه و در بعضی بسائین مل ینته سینه
 کنگشت ناکاه از میان نخله اوان بر آمد که * هذ الحید سید
 الانبیاء و هذ علی سید الاولیاء ابوالا ثمة الطاهورین * بعد
 از ان کل رینخله د بکرافتاد اوان آمد که * هذ انما رسول الله
 و هذ علی سیف الله * ازین جهت اورا صیحانی نام کردند
 که صیحه در لغت بمعنی اواز است و ازین عیاس رضی الله عنهما
 روایت آمده است که * کان احب التمر الی رسول الله صلی
 الله علیه و آله و سلم العجوة * فرمود که دوست ترین انواع
 تریش سرور کائنات عجوه بود و مانا که این خاصیت مذکوره
 در روی از ره کن رحمت انحضرت آمده صلی الله علیه و آله و سلم
 و کفی به ذلک امام نووی میگوید علیه الرحمة که تخصیص این
 نوع تمر از میان سائر انواع و تنصیص این حد و خاص که سبع
 است از جملة اسرار است که جز شارع را بمعرفت حکمت ان
 راه نباشد ما را بدین ایمان باید آورد و اعتقاد کرد و اینکه
 بعضی علما گفته اند که ان از تاثیر زمینی مخصوص است یا کیفیت
 هوای خاص یا خاصیت زمان فیض نشان آن حضرت است
 یا از امور اکثری الوقوع است نه دائمی الثبوت یا از نخله
 خاص بود که وجود او الآن مفقود و معدوم است تمام این
 احتمالات تکلفات واهی است که ناشی از تعبد بحکم مثل
 بوالفضول است و عجب است از مومنی که با وی این اثر رسیده

باشد و این خبر شنیده که سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم این
نوع را از همان انواع مرد و ست داشته و بر غایت خورده باز
در خاصیت شفا ی او بنا و بلا ت انا طیل اهل طبیعت و ست زن
یاد از بی لسانی این شخص میل هل نعوذ بالله منه * بیت *

چو لب بگوزه نمی گوزه نبات شود * ز کوزه قطره چکان چشمه
حیات شود * از انجمله * اشتغال این بقعه شریفه است بر
مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که آخر مساجد
انبیا است و بر مسجد قبا که اول مسجد است که در دین محمد ص
صلی الله علیه و آله و سلم تاسیس یافته ما بین قبر شریف و منبر
که روغنه ایست از ریاض جنت و منبر عالی منظر که قوایم عنبر
شما یش به بهشت برین مقام دارد و جبل احد که از جبال
جنت و محب و محبوب حبیب خداست صلوات الله و سلامه
علیه و مقبره بقیع که مقام و مقر آل کرام و اصحاب عظام اوست
صلی الله علیه و آله و سلم و مشهد سبیل الشهدا و سائر مشاهد
و دیگر اماکن شریفه و مقامات متبرکه که در فضل و کرامت
هر کدام از آنها اخبار و آثار و روید یافته است چنانچه بپرخ
از ان صفایح این اوراق شرف انتقاش خواهد یافت انشاء
الله تعالی * از انجمله * آنست که فتح سائر بلدان بضراب
شمشیر آمد و فتح مینه بقرآن چنانچه در ذکر باعنه هجرت
سبیل کائنات علیه افضل الصلوة ایتمعتی نوعی از وضوح یابد *

* از انجمله * آنست که بدون آمدن از وی بی جهت شرعیه

مفرون و عدل شد و اهل اصحاب رضوان الله علیهم بعد از
 ادای مناسک حج زیاده و عود به بنه منوره میگردند و در مکه
 معظمه زیاده بر قد و ضرورت اقامت نمی گردند چنانچه هنوز
 خبری از عادت آن اهل سعادت بر همین روش یاد از آن
 میل شد * بیت * صبر از دست مجال بود اهل شوق را *
 و ز آنکه در رهشت برین رفته جا کنند * از انجمله * تحریم
 حرم اوست مثل مکه چنانچه ذکر آن در احادیث بسیار و وقوع
 یافته و علماء را در تحمل بد حال و آن و ترتب حکم تحریم بر آن
 اختلاف است مدعیان امام اعظم ابوحنیفه آنست که معنی
 حرمت او مجرد تعظیم و تکریم است بی ثبوت احکام دیگر مثل
 حرمت میل و قطع شجر و ازوم جزا و مدعیان امام شافعی حرمت
 و ترتب احکام بر آن مثل حرم مکه است بلا تفاوت و تحقیق
 این مسئله در ابواب فقه مبیین و مسطور است سید علیه الرحمة
 در اطیاب و اطال التکلام درین مقام باقصی الغایت کوشید
 است والله اعلم * از انجمله * آنست که حضرت رسالت پناه
 صلی الله علیه و آله و سلم مردم را وصیت نمود که بپاکرام اهل
 این بلد شریف و تعظیم سکنه این بقعه عظیم و ثبوت این مدعا
 از زمین می که بر این اوتخویف اهل مدینه و وقوع یا فتنه چنانچه
 معلوم شود و صوح می یزدان زیادت احوال باشد بیکر که
 بطریق منطوق و عنوان تا کین درین باب وارد شد
 * قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الم یذمه مهاجری *

من ینہ مقام ہجرت منست * و فیہا مفسی * و در روست
 خواگا * من کنایہ از وجود مرقط مطہر خود بود صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم * و فیہا مفسی * و در من ینہ است بعثت من کہ ہم
 ازین بقعہ یا ہفتاد ہزار ملائکہ رحمت کہ ہر روز شب قبر
 شریفش بدیشان محفوف و مشمول است بخیرد * حقیق
 طی امنی حفظ جبرائی * لازم و سزاوار است بر امت من کہ
 حفظ حرمت ہمساہی من بجا آرند و در رعایت حقوق
 ایشان شمع فرو نکلانند و ہرچہ از ایشان صدور باد موخذہ
 نکنند و تاوانند در نکلانند * ما اجتنوا الکبائر * مادام
 کہ ایشان یعنی اہل مدینہ از کبائر بکینند این هنگام آنچه
 حق شریعت مطہرہ باشد در حق اللہ و حقوق العباد اقامت
 نمایند * من حفظہم کنت لہ شہید او شفیعا یوم القیۃ * ہر کہ
 حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاہد و شفیع او باشم * و من
 لم یحفظہم سقی من طینۃ الخبال * و ہر کہ حق حرمت اہل مدینہ
 نکاہ ندارد آنخورا از طینت خبال بود و طینت خبال حوضی است
 در رواج کہ ریم وزریدہای دوزخیان در آن جامع کرد
 نعوذ باللہ منہا * از اجماعہ * آنست کہ در حدیث صحیح مسلم
 امکہ کہ * لا یبرید احد اہل المدینہ بسوء الا اذابہ اللہ فی النار
 کما ذوب الرصاص او ذوب الملح فی الماء * فرمود ہر کہ باہل
 مدینہ ارادہ بدی کند و در مقام ایلاء ایشان اید بعقوبت
 ملک جبار گرفتار اید و مانند او در آتش نمکید و اب بکند او

و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت خود دانند و ظواهر
احادیث و مشواهد احوال برخلاف آن شاهن است چه بعضی
استحقاق عل اب آخرت جریان نقل بر الهی بران وجه آمده
که هر که بقصد محاربه اهل مدینه و ایل او ایشان نطق شقاوت
بر میان بست در ادنی مدت بود ال و نکال آن هلاک شد از
سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که روزی رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم بر مدینه مشرفه مشرف بود پس
هر دو دست مبارک خود را بر آورد و گفت * اللهم من ارادني
واهل بلدي بسوء فعجل هلاكه * خداوند اهر که من و باهل
بلد من بدی اندیشد نشد هلاکش کن چنانچه وقوع بعضی
وقایع که در زمان یزید بن معاویه و غیران وقوع یافته بر صلیق
اینمقال شاهد حال اند امام احمد حنبل در حدیث صحیح
از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکند امیری از
امرای فتنه مدینه قدوم آورد جابر رضی الله عنه در آن زمان
در مدینه بود حاسه بصرش بعلت کبر سن رفته باوری گفتند
مصلحت وقت در آنست که چند نگاه از مقابلت این ظالم یکسو
شوی تا از امت این فتنه و مخالفت این ابتلا سلامت مانی گویند
که دستها بر کف و سر خود نهاده بود و از مدینه بدو میرفت
بواسطه ضعف و پیری و عدم بصر بر زمین خورده گفت هلاک
باد کسی که رسول خدا را بترسانید یکی از پسران او
پرسید که ترسانیدن رسول خدا چگونه بود با آنکه

پی صلی الله علیه وآله وسلم رخت اقامت از بین منزل فانی
 بن ارنای برده گفت از پیغمبر خدا شنیدم که گفت هر که
 اهل مدینه را بنرساند دل رستی که گوید مرا بنرسانید و در
 روایات نسائی آمده ❖ من اخاف اهل المدینه ظالمه اخافه
 الله وکانت علیه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين ❖ و در
 حدیث دیگر آمده که هیچ عصل او از فرض و نفل مقبول نیست
 و احادیث دیگر درین باب بسیار است سید علیه الرحمة میگوید
 که ظاهر در اینست که امیر مشارالیه که جابر از وی میگوید
 بشرین ارطاة بود زیرا که قرطبی از روایت ابن عبد البر میآورد
 که معاویه بعد از قضیه تحکیم حکمین بشرین ارطاة و بالشکر
 النبوه من مدینه منوره فرستاد تا عهد بیعت از اهل این بلك معظمه
 برخلاف او بگوید ابویوب انصاری رضی الله عنه در آن وقت
 از جانب امیرالمومنین علی سلام الله علیه عامل مدینه مکرّمه
 بود و از جهت خوف قرار بر فرار داده بجناب ولایت مآب
 مرتضوی سلام الله علیه ملحق شد و بشر مدینه را مل و گفت
 اگر نه عهد امیرالمومنین و حکم او برخلاف آن بودی یک مرد
 درین شهر زندگی گذاشتم و همه را تحت تیغ سیاه است می کشیدم
 بعد از آن تمامه اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز
 طلبید و رسولی به بنی سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را
 حاضر نکروید دیگر شمار عهد ذمه و امان من نیستید جابر
 چون این خبر شنید بخیال مت اّم سلمه آمد و صورت حال با وی

باز گفت و در حاضرا من مجلس بشربوی است شاره نمود و گفت
 که این بیعت ضلالت است و روی امید فلاح نیست و در ترک
 آن امان نه تن بپیر چیست ام سلمه جابر را کمرها و جرابا اختیار
 بیعت رخصت داد و اکثر اهل مدینه رو بکویز نهادند و در حیره
 بنی سلیم مختفی شدند علما گفته اند رحمه الله علیهم این لعن
 که بر اراکه ظلم و فساد بر اهل مدینه منوره و ررود یافته نه لعن
 کفار اهل شرک است که یاس مطلق از رحمت الهی و نعمت
 نامتناهی و حرمان از دخول جنت بران مترتب گردد بلکه
 حاصل آن دو افتادن است از ادراک رحمت خاص حضرت
 صمدیت جل و علا و در آملن در بهشت و راول امر باز مرده
 اهل قرب و ارباب اصطفا که ذیل عصمت شان بخت ظلم و
 فساد ملوث نشک باشد ولی الحقیقت مقصود تهل بل و توبیح
 است بر اساءت ادب و ترک احترام این عالی مقام تا انکه
 بعضی علما بان رفته اند که صغیره درین بلك حکم گیره دارد
 همچنانکه بعضی مضاعفت معاصی در حرم شریف مکه قائل
 شک والله اعلم ❀ فصل ❀ از اشنع شنایع واقع قبا یح
 که در زمان یزید پلید بن معاویه بعد از قتل حضرت امام
 حسین بن علی سلام الله علیهما وقوع یافته واقع حره است
 که انرا حره واقم و حره زهره گویند موضعی است در سواد
 مدینه مطهره بر مسافت یک میل هر چه از جنس قتل و سفک
 و فساد و هتک حرمت این خیر البلاد باشد درین قضیه بوجود

آمد اگر چه ذکر آن باعث کدر رتی در صفای وقت طالبان
صافی ضمیر بود ولیکن چون وقوع آن مصداق قول مخیر
صادق است که بیش از زمان وقوع بد آن خبر داده و مرجع
و مآل آن بظهور فضائل و خصایص این بلك عظیم الشان بود
بمقتضای مضمون حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که
فرمود هر که این ارتخویریف اهل مدینه کند عاقبت حال او
در دنیا و آخرت بعن اب و نکال عاید گردد چنانچه از سیاق
قصه روشن خواهد شد لازم افتاد بدین مناسبت که اشارتی
بدان نمود شود بد آنکه بعضی علما بر آنست که آنچه در بعضی
اخبار و محضرات آثار و روید یافته که زمانه بیاید که مدینه منوره
بعن از بلوغ وی بنهایت مرتبه رونق و جمال و نصارت و
عمارت روی بخوابی لاه و مردم ترک آن کنند و مسکن و مایه
وحوش و دواب گردد مصداق آن همین واقعه هائله است
ولیکن تحقیق و مختار چنانچه امام نووی اشارتی بد آن کرده
آنست که اینحال در آخر زمان نزد قیام ساعت باشد زیرا که
بعضی علامات و امارات که درین اخبار و روید یافته درین
تضیه بظهور نیامد چنانکه در روایت این شبیه آمده که چهل
سال این بلك عظیمه ویران بود و منزل و وحوش گردد بدین
ازان دوشیان از قبیله مدینه بیاید چون مدینه منوره را
با این حالت به بینند یکبار بطریق تعجب بگویند که مردم
کجا شدند پس نه بینند مگر تعالی و عوای را وقوع اینحال

مزینه بالتغییر قبیله ایست از نصر *

عوائی جمع عافی به معنی خوا هاند از رزق آن مردم مستور و در غ *

در آخر زمان است و در خصوص این واقعه نیز اخبار و اقباس صحیح با اشارت و تصریح آمده است از ابوهریره روایت کرده اند که گفت روزی پیش آمد که اهل مدینه را از مدینه بیرون کنند بر سبیل ند کیست که بیرون آرد ایشان را گفت امرع السوء و در حال بیست بخاری و مسلم آمده که هلاک است من برد ست قبیلۀ از قریش بود گفتند پس چه می فرمائی یا رسول الله ما را در آن زمان فرمود عزالت و گوشه گرفتن از خالق و در حال بیست دیگر از ابوهریره آمده که گفت سوگند بخدا ای که ذات من در قبضۀ قدرت اوست که در مدینه سکنه مقانله واقع شود که دین را چنان سترده پاک برد که موسی سترند بیرون رواند در آن روز از مدینه اگر چه مقلد ار یک منزل باشد و نیز وی رضی الله عنه می گفت خل او ند امر از حوادث سنه ستمین و امارت صبیان نگاهار و پیش از رسیدن آنوقت مرا از نیامردار اشارت بزمان بزیبای دولت کرد که هم در سال ستمین بر سریر شقاوت نشست و واقعه حره هم در زمان شقاوت نشان از وقوع پل یرفت و اقلی در کتاب حره از ابوب بن بشر روایت می آرد که حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم در سفری از اسفار بیرون آمده بود چون بحره زهره رسید بایستاد و ادیت مصیبت غایت ❁ انا لله وانا الیه راجعون ❁ برخواند صحابه دانستند که مکدر در عواقب امور این سفر امری که نه موافق مد عابد معلوم انحضرت کردین عصر بن الخطاب

رضی الله عنه بر سید یا رسول الله چه دیدی که استرجاع
 نمودی فرمود اما امری که تعلق باین مفسر شما داشته باشد
 خود نیست گفتند یا رسول الله پس کدام چیز است بدانیم
 فرمود کشته شوند درین حره سنکستان آنهائی که خیارات
 من باشند بعد از اصحاب من و در روایتی آمده که هرگاه
 باین موضع میرسید بدست مبارک خود اشارت میکردی
 فرمود کشته شوند درین حره خیارات من صلی الله علیه وآله
 وسلم و رضی الله عنهم و از ابن عباس نیز مثل این روایت آمده
 و از کعب اخبار روایت کرده اند که گفت در توریت آمده که در
 سنکستان شرفی مدینه مطهره مقتولان باشند که رویهای
 ایشان روز قیامت در روشنی مثل ماه شب چهاردهم باشد
 و این زبانه روایت میکند که روزی در عهد امیرالمومنین عمر
 بازان بسیار باریک بود و وی بایران خود بسیر سواد مدینه
 مشوره بیرون آمد تا موضعی رسید که انرا حره واقم گویند
 و سیلهای اب از هر کنار وادی روان میرفت کعب اخبار هم
 در آن میان بود گفت به تحقیق والله یا امیرالمومنین سیلهای
 خون همدیگر وادی روان کردند چنانچه این اب میرود
 عبد الله بن زبیر نزد یک تامل و گفت در کدام زمان بود این
 واقعه یا ابا اسحق کعب گفت ای ابن زبیر پیش هیز ویترس که اینها
 بدست و پایی تو واقع نشود اکنون درین واقعه ائمه اهل سیر
 و توارنج بطریق تفصیل و اجمال تقریر مقال کرده و در اینجا

عبارت هر یکی از اینها بر هر نهجی که تقریر کرده مجمل با مقصود
مترجم گردد تا در تقریر و تحریر اصل قضیه تغییر و نقصان راه
نیابد و الله اعلم قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل مدینه
منوره از مدینه مطهره که در بعضی احادیث واقع شده
همین واقع حرة است که در زمانی که این ملک مطهره در
روایت و عبارت هر تبه حسن و کمال رسید و بوجود بقایای اصحاب
مهاجرین و انصار و علمای عالم قرار یافت بعین اختیار معلوم
مشحون بود حوادث و فتن بر سپیل توا ترو توالی روی
بدان آورد و اهل مدینه از مخالفت این افات اختیار رحلت
ازین موضع که محل رحمت و مهبط برکات است نموده بیرون
آمدند و یزید بن معاویه مسلم بن عقبه مرئی را بالشکر
عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد تا
ایشان را بحرة مدینه مطهره در غایت شناخت و قیاحت
بقتل رسانیدند و سه روز هتک حرمت حرم نبوی صلی الله و آله
و سلم نموده داد ابا حنبله و الحاد دادند از بیجهت این را واقعه
حرة نام امده و وقوع این واقع در حرة واقع بود که بر مسافت
ایک میل از مسجد سرور انبیا است صلی الله علیه و آله و سلم
و یک هزار و هفتصد تن از بقایای مهاجرین و انصار و علماء
تابعین اختیار بقتل رسانیدند و از عموم ناس و رای نساء و اطفال
ده هزار کس را کشتند و هفتصد تن از خاندان قرآن مجید
و نود و هفت از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم در آوردند و فسق

و بسیار و زنار اَمباح ساختند تا بعد یکم آورده اند که هزار
 زن بعد ازین واقعه اولاد زنار آیدند و اسپا تیراد ر مسجِد
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جولان دادند و در روضه شریف
 که نام موضعی است در میان قبر و منبر منیف و حل بیست صحیح
 ورود یافته که روضه ایست از ریاض جنت اسپان بول و رویت
 کردند و مردم را بی بیعت یزید پلید بر عهد عبودیت بلکه اگر
 خواهد بفرود شد و اگر خواهد ازاد کند و خواه بطاعت خدا
 جل و علا خواند خواه بمعصیت جبر و اگر آه نمودند چون نزد
 یزید پلید عبد الله بن زمره رضی الله عنه ذکر بیعت بر حکم
 قرآن و سنت بر زبان آورد در حال کرد نش زدند و هم قرطبی
 گوید که اهل اخبار گویند که مدینه منوره در آن زمان مطلق
 از مردم خالی ماند و فوا که و ثرات او نصیب وحوش و بهائم
 آن و کلاب و دیگر حیوانات در مسجد شریف آرامگاه ساخت
 و مصداق آنچه مخبر صادق بد آن خبر داده بود بظهور آمد
 اینست ترجمه کلام قرطبی و طبرانی که از اعظم علماء حدیث
 است در خبری طویل از عروه بن الزبیر رایت کرده که چون
 معاویه رخت اقامت بد از آخرت کشید عبد الله بن الزبیر از
 انقیاد و اطاعت یزید پلید کرانی نمود و از عقل بیعت او با آورد
 و بسبب و شتم وی زبان بر کشاد چون صورت اینحال به یزید
 رسید سوگند یاد کرد که او را جز غل در کردن نیآرد شخصی را
 بطالب وی فرستاد یاران عبد الله بن زبیر با وی گفتند که اگر

از نقره و غل سازی و از برای میرت سو گند یزید در گردنت
 بپندازی و بالای آن جامها پیوشی هر آینه صلح تو با وی
 بطریق امن و سلامت اقرب باشد عبد الله بن زبیر گفت خداوند
 تعالی هرگز او را درین سو گند راست کو نکرد اند من هرگز
 برای غیر حق نرم نشوم تا سنگ سخت در زبورت اند آن نرم نشود
 بعد از آن عبد الله بن الزبیر بنیاد دعوت کرد و مردم را
 با طاعت خود خواند یزید پلید بن معاویه مسلم بن عقبه مرثی
 را بالشکری از اهل شام بقتال اهل مدینه برانگیخت و حکم
 کرد تا بعد از تمام کار اهل مدینه متوجه مکه گردد و کار عبد الله
 بن زبیر نیز با خبر رساند چون مسلم بن عقبه مدینه با سکیخته
 درآمد بقایای اصحاب رضی الله عنهم که درین بلك مطیبه
 بودند رو بگریز نهادند و مسلم بن عقبه در قتل اهل این بلك
 شریفه داد اسراف و فساد داده بجای مکه معظمه روی نهاد
 و هم در اثناء راه بر بستر هلاک افتاد و مرد و حصین بن نمیر
 کنده را خلیفه خود بگرفت و به حاصره ابن الزبیر در می منجیق
 و احراق و صیت نمود و رخت اقامت بک از البوار کشید و چون
 حصین بن نمیر را خبر موت یزید پلید رسید بگریخت و وقوع
 این مهام انصرام نیافت اینست کلام طبرانی و ابن جوزی گفته
 که چون سنه اثنین و ستین درآمد یزید پلید بن معاویه عثمان
 بن محمد بن ابی سفیان را که پسر عم او بود مدینه منوره فرستاد
 تا اهل آنرا به بیعت وی دعوت نمایند عثمان بن محمد جماعه

را از اهل مدینه بجانب یزید پلید روانه ساخت بعد از آنکه
 این جماعت از پیش یزید پلید بحکم العود احمول بمدینه
 مطهره عود نمودند زبان بسب و شتم یزید پلید بکشانند و به
 بی دینی و شرب خمر و ارتکاب مناهای و ملامی و لعب کلاب و
 دیگر اوصاف ذمیمه او را یاد کردند و از بیعت و خلع و تبری نمودند
 و باقی اهل مدینه منوره را نیز از قصد بیعت و اطاعت او بیزار
 ساختند مندرکه یکی از آن جماعت بود گفت والله وی مرا
 صد هزار درهم جایزه داد و احسان نمود و لیکن من راستی را
 از دست ندادم وی شارب خمر است و تارک صلوٰه و بعد از خلع
 بیعت یزید شقی اهل مدینه قرار بیعت بر عبد الله بن حنظله
 الغسیل دادند و عثمان بن محمد را که عامل یزید پلید بود اخراج
 نموده ساخت کرامت این بلک مطهره را از لوٲ اغیار پناک
 ساختند و عبد الله بن حنظله میگفت والله از بیعت یزید پلید
 بیرون نیامدم و بزوی خروج نکردیم تا نترسیم بهم که سنگ
 از آسمان بیارد و هم ابن جوزی از ابوالحسن مداهنی که یکی
 از ثقات رواة است نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از
 ظهور دلائل فسق و فساد یزید پلید بر منبر برآمد خلع بیعت
 او نمودند عبد الله بن ابی عمرو بن حفص مخزومی عمامه
 خود را از سر برآورد و گفت که اگر چه یزید مرأصله و انعام
 فرمود و در جایزه من بیغزود و لیکن وی دشمن خدا دایم
 الله کرامت من او را از بیعت خود برآوردم همچنانکه دستار

خود را از سر خود بر او رزم دیگری برخواست و لعین خود را
 از پای خود بر او دو بر همین هیچ خلع بیعت یزید پلید نمود تا آنکه
 مجلس از عساکر و رجال پر شد بعد از آن عبد الله بن مطیع را
 بر فریش و عبد الله بن حنظله را بر انصار والی ساخته و هر که از یحیی
 امید بود همه را در دار مروان محاصره نمودند مروان و جماعه
 که با وی بودند روی استغاثت و استعانت به یزید پلید آورده از در
 طلب لشکری نمودند و یحیی مسلم بن عقبه را بر قتال اهل مکّه متوجه
 برانگیخت و وی پیر معمر بود با وجود ضعف حال در مقام
 جرات و تجال آمده همت بر قتال اهل این بلاد شریفه برکماشت
 منادی بحکم یزید ندا داد تا هر که قدم در سیر حجاز نهاد
 اسباب سفر و اسلحه جنگ از سرکار خاصه دیوان برگیرد و بالای
 آن صد دینار بطریق انعام در وجه امداد هم در ساعت بدست
 وی دهند و از ده هزار کس را با این طریق براه قتل و فساد
 روانه ساخت و با بن مرجانه حکم فرستاد تا بغزای این زمین
 رود این مرجانه در امثال این امر توقف نموده گفت لا والله
 هرگز جمع نکنم برای فاسق قتل فرزندان پیغمبر را یا غزای بیت
 الله زاده الله تشریفا و تعظیما پس مسلم بن عقبه را فرستاد
 و با وی وصیت کرد که اگر ویرا حادثه بوقوع آید حصین بن نمیر
 مکه و مدینه را خلیفه کنی و گفت اینها را که من ترا بر سر ایشان
 میفرستم سه بار دعوت کنی اگر در مقام اجابت و قبولد و آمدند
 بکن از والا با ایشان جنگ و مقاتله کن بعد از آنکه بر ایشان

غالب آئی تا سه روز حرم مدینه منوره را بااحت کن و هر چه
در آنجا باشد از مال و سلاح و طعام نصیب لشکر بیان سازد بعد
از سه روز دست تطاول از ایشان بر کور باطلی بن حسین سلام
الله علیه ما تعرض مکن که عید را اتفاق داخل این جماعت نیست
بعد از وصول خبر این لشکر باهل مدینه منوره ایشان نیز به تہیا
و استعداد ملأفت اهل فساد برخاستند و باجماعت بنی
امیه که محصور بودند گفتند که با ما عهد و بیعت کنیند که مگر
و فساد برنجین بد و جاسوسی و کشف اسرار ما نکنید و مطا هرت
اعلایه ما و ملأ ایشان ننمائید و اگر نه فی الحال تمامه
شمارا در تحت تیغ سیاست و هلاک میکشیم بنی امیه از برای
ملأفت وقت و اضطراب حال صورت عهد و اتفاق با ایشان
بر بسته بطریق نفاق همراہ ایشان بدفع مسلم بن عقیہ بیرون
مدینه آمدند مروان بن الحکم پسر خود عبد الملك را در خفیہ
مسلم بن عقیہ فرستاد تا از ناحیہ حرم مدینه مدسہ روزمہ کارزار
موقوف دارد بعد از سه روز روی مشاورت باهل مدینه منوره
آورد و گفت تل بیس چیست و چه میکنید گفتند غیر از محاربه و
مقاتله تل بیس نیست تا دفع این فتنہ و فساد از حرم این خیر البلاد
کرده شود مروان گفت اثارہ ما در فتنہ و فساد خوب نیست
کردن اطاعت و امتثال به نهید و بایزید پلین بیعت نمائید کہ
مصلحت اینست اهل مدینه منوره را این سخن پسند نیفتاد
و قرار بر محاربه داده برآمدند عبد الله بن غسیل سوار شد

و در صف قتال در آمد و در شجاعت و مردانگی داد مسلم
 بن عقبه را بعلت ضعف و مرضی که داشت او را بر سریری نشان داد
 در میان دو صف برداشته بودند و تحریر و ترغیب لشکر یان
 خود می نمود عبد الله بن مطیع نیز با هفت پسر خود مقابله
 کرده با رجعه شهادت رسید و مسلم بن عقبه بر او را بریزید
 بلبل فرستاد اخرا لامر قهر و غلبه نامزد لشکر یزید یان کشته
 تا سه روز موجب حکمی که وی کرده بود اباحت حرم مدینه
 ممنوع و نصب اموال و قتل نفوس و فسق نساء شعرا ایشان بود
 و اقامت یزید می کنند که اهل مدینه و منوره بعد از مقاربت لشکر
 یزید و حفر خندق مشاورت نموده هم بر اساس خندق رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم خندقی حفر نمودند و تا پانزده روز در آنجا
 مشغول گشتند و کردار کرد مدینه مطهره قلعه با خوار بست بنیاد
 نهاده راه در آمد برد شمنان بر بستند و از هر طرف تیر و سنگ
 انداختن گرفتند تا مجال فرصت بر اعدا تنگ ساختند مسلم
 بن عقبه از هول این واقعه در گوشه خوره در خزانه مروان کس
 فرستاد تا در کشف این واقعه حیلۀ برانگیزد مروان بنزد بنی
 حارثه آمد بعضی از ایشان را در دام طمع در آورد و گفت که
 اگر از یک جانب سر راهی کشاده دهیم من انرا به یزید بلید
 بنویسم تا با انعام و صلوات جانات سینه مکافات شماء کنند
 حماء از بی حارثه بگفتند مروان گرفتار دام حیلۀ و فریب آماج
 راه بر ایشان کشاده دادند تا لشکر یان مسلم بن عقبه راه در آمد

یا بنند طوائف اهل مدینه مطهره که در هر ناحیه ایستاده بودند
 بر من خل اهل شام رسید و مقاله و محاربه را افتادند و ابن
 ابی حشمه بسند صحیح رسانید و میگوید که اشباح مدینه
 منوره حل بست میگردید که معاویه در حالت احتضار موت
 یزید پلید را پیش خود طلبید و گفت چنین دالم که ترا از اهل
 مدینه منوره روزی پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه
 مسلم بن عقبه کنی که هیچکس را ناصح ترا روی زمین واقعه
 نمی بینم چون یزید پلید بعل از پدر بر سر درمارت نشست
 بعل از وقوع واقعه بر نهجی که مد کورش هم بر وصیت پدر
 عمل نموده مهم اهل مدینه منوره یا نصر ام رسانید و الله اعلم
 آورده اند که زنی بنزد مسلم بن عقبه بفریاد آمد و در باب
 پسر خود که در بند وی بود تضرع بسیار نمود حکم کرد تا زود
 پسرش را از بند بیرون آورده کردن بزدند و سراور بدست آن
 زن دادند و گفت تو سلامت جیانت خود بس نمیکنی تا به شفاعت
 پسر نیز آمده آورده اند که تاسه روز اکثر مردم مدینه منوره را
 در بند داشت که بوی طعام و شراب بهشام ایشان غیر سیل
 سعید بن المسیب را که از کبار تابعین بود پیش وی آوردند
 گفت بیعت یزید اختیار کن وی گفت بیعت کردم بر سیرت
 ابوبکر و عمر فرمود تا گردنش زنند مردمی برخاست و بر جنون
 او کواهی داد تا از سر جرم او در رکب شست و این مسلم بن عقبه
 را مسرف گویند از جهت اسراف و افراطی که در قتل و فساد

داشت واقعی در کتاب الحجره نقل میکنند که بزید پلید بر
مسرف آمد دید که او بعلت فالج گرفتار است و بر بستر هلاک
افتاده گفت اگر این ضعف و مرض تو می بود ها کم و رالی این
امر ترا می ساختم که مخلص تو و ناصح ترا تو کسی دیگر نمی بینم
امیر المومنین یعنی والد بزرگوار معاویه بن ابی سفیان مرا
در مرض موت خود وصیت کرده است که اگر ترا از جهت اهل
حجاز واقعه پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقبه جوی
مسرف برخاست و گفت سوگند بخدا بر تو باد یا امیر المومنین
اگر دیگر را غیر من متولی این امر سازی حریف اهل مدینه
درین کار هیچکس غیر از من نتواند بود من درین باب خوابی
دیدم که درختی را از درختان غرقه می بینم که باشا خهاست
خود در انتقام عثمان بن عفان بفریاد است بیشتر ررقم می
شنوم که آن درخت میگوید که برآمد اینجا بر دست مسلم بن
عقبه باشد از آن روز با زوال بر قتال اهل مدینه زده آمد و دل
خود را به بر آوردن الم انتقام از قاتلان عثمان تسلی داده
بزید پلید چون عزیمت او را مضاعف این مهم مصمم یافت گفت
پس زود باش و علی بر که الله بجانب اهل مدینه متوجه شو که
تو حریف ایشان را اگر ایشان از در آمدن مدینه و قبول بیعت
و اطاعت من سدا راه توشونک تیغ بیل ریخ قهر و سیاست بر کنیز تو
از صغار و کبار ایشان اثری باقی ندارد تا سه روز از تهنب
و غارت بده و اگر بر راه خلاف و حال تونروند تو نیز متعرض

بحال ایشان مشروباً مضای مهمم عبد الله بن الزبیر متوجه شو
 آورده اند که چون این مسرف ثا عاقبت اندیش برکشتگان
 حرم نظر می افتد اخذت میگفت که اگر با وجود کشتن ایشان
 بدین روز روم دیگر از من بد بخت تر در عالم کسی نخواهد بود
 و از کوان که از موالی مروان بود روایت است که گفت مسلم بن
 عقبه بعثت مرضی که داشت و رائی بکار بردن بود متصل آن
 طعامی طلبید تا بخورد طیب گفت اگر در خوردن بعد از
 استعمال دوا صبری کنی بهتر باشد تا دوائی که خورده کارگر
 افتد گفت اکنون مرا تمنای حیات برای چیست حیات را برای
 آن دوست میداشتم که تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان
 بآب شمشیر بنشانم اکنون که این مراد حاصل وقت من شد
 هیچ چیز محبوب تر از موت نزد من نیست یقین دانم که حق
 سبحانه تعالی مرا بسبب قتل این ناپاکان از جمیع ذنوب
 و معاصی مطهر ساخت سید علیه الرحمة میگوید که این سخن
 ناشی از غایت حمق و جهالت و شقاوت او بود زیرا که قتل
 این جماعت موجب جرم و معصیت بود که بر اهل ن از و بال و نکال
 آن در غایت صعوبت و اشکال است و از جمله صحابه که بطریق
 جبر بقتل رسانید عبد الله بن حنظله الغسیل بود که با هفت
 پسرانش بقتل رسید و عبد الله بن زید حاکمی وضوء رسول
 الله صلی الله علیه و آله وسلم و معقل بن سنان الاشجعی که در
 فتح مکه معظمه حاضر بود روایت قوم خود رد دست او بود و

نیز آورده اند که همین مسرف شقی و مروان بن الحکم بر
 کیشگان حرم طوفی میکردند بصفت سیر و تفرج بر سر این
 مظلومان بکشتند عبد الله بن الغسیل را دیدند که انگشت
 شهادت را بسوی آسمان دراز کرده افتاده است مروان
 گفت والله تو اگر بعد از موت انگشت یا آسمان برداشته چه
 انگشتها که مادر حیات خود از دست شما بسوی آسمان
 برنداشته ایم و بدو رکعت موی تضرع ننموده و دعا نکرد و این
 مردی چون اینحرف بشنید بر خاست و گفت اگر احوال این
 جماعت بران نهج است که تو می گفتی پس دعا و نماز همه در قتل
 اهل جنت بود گفت ایشان مخالفت درین کردند و عهد مسلمانی
 شکستند نقل است که چون مروان بعد ازین واقعه بریزید
 بلیل قلزم برد شکرانه سعی او که درین واقعه نموده با حسن طاری
 بجای آورد و او را بخود مقرب گردانید و ابن جوزی بسند می که
 او را است متصل بسعد بن المسیب می آرد که وی گفت که در
 لیالی حره هیچ یکی در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 غیر من نمی بود و اهل شام که در مسجد می آمدند میگفتند
 که این پیرک دیوانه در اینجا چه میکند و هیچ وقت نماز نمی
 در آمد که من آواز اذان و اقامت نماز از حجره شریف می شنیدم
 و هم بدان اذان و اقامت نماز میکردم هیچ یکی در مسجد
 با من نبود رضی الله عنه و از جمله قیام و شبانج این واقعه
 شنیعه آورده اند که ابوسعید خدری رضی الله عنه را دیدند

که موی ریش او همه بریده است پرسیدند که این چه صورت
است مگر تو بلحیه خود لعب می‌کمی و میخورى گفت نه چنین
است این از آثار ظلم اهل شام است که در واقعه حره بمن
رسید و طایفه در خانه من درآمدند و هر چه از متاع بیت
و اسباب خانه باشد همه را پاک به بردند جماعه دیگر
رسیدند چون هیچ چیز در خانه نیافتند آتش قهر در نهاد
ایشان افتاد گفتند شیخ را بجنبانید هر کدام از ایشان از
ریش من موی برکنند و با ینحال که مرا می بینید رسانیدند
و بر همین قیاس شنایع و قبا یح این قضیه نامرضیه خارج از حد
تعقل و امکان تصور است و آنچه عاقبت کار این ظالمان ناعاقبت
اند یش شد دلالتی واضح دارد بر خذلان و خسران دنیا
و آخرت ایشان آورده اند که چون آن مسرف بد کردار
اهل مل بنه را برد عورت یزید پلید با اختیار و عبودیت او
اطاعت در معصیت و طاعت اکراه و اجبار نمود اکثر مردم
بیعت گرا هیت و طریقه اضطرا را اجابت او نمودند در آن میان
مردی بود از قبیلۀ قریش گفت بیعت کردم ولیکن در طاعت
نهد در معصیت مسرف قبول این بیعت از وی ننمود و بقتل او
حکم کرد و الله اینمرد مقتول سو کند خورد که اگر قتلت یا بد
این مسرف را زنی یا مرده بسوزد بعد از آنکه وی از قتل و نهیب
اهل مل بنه مطهره روی بد اندیشی بجانب مکه معظمه آورد
تا کار عبد الله بن زبیر سازد بعد از ده روز مرضی که داشت

رخت بد از البوار کشید آن زن با چهل غلام بر سر قبر او رفت
 تا او را از قبر بر آورده سو کنند که خورده بود راست سازد چون
 قبر بکشاد آرد های دین که بکردن مسرف پیچید است و استخوان
 بینی او را گرفته می ملک قوم همه از معاینه این حال ترسیدند
 و با زن گفتند که قادر مطلق جزای اعمال او را داده و از
 فصل انتقام وی کفایت تو کرده است همین حال اب او را
 بس است گفت لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا نکنم
 از سر این مسرف نکال رم گفت او را از جانب قد میهای او بر آید
 در آن جانب نیز دیدند که آرد های همان طریقه پیچید است
 آن زن وضو کرد و دو رکعت نماز بکند آرد دست تضرع بد رکعه
 حضرت قهار برداشت و دعا کرد خداوند اتو مهملانی که غضب
 من بر مسلم بن عقبه از برای رضای تست مرا فرصت ده و قدر
 ده تا او را از میان این مغاک بر آورم و بسوزم بعد از آن چوبی
 بر گرفت و بردم آن ما رزد تا از بایان سر او بر آید بد رفت
 فرمود تا او را از قبر بر آوردند و بسوختند و اقدی میگویند که
 پیش ما چنین به ثبوت رسید که آن زن ام یزید بن عبد الله
 بن زمعه بود بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وی بر مسافت
 در سه روزه راه از لشکر با قوم خود میکشت چون خبر مردن
 مسرف شنید پیامد او را از قبر بر آورد و بردار کشید و خاک
 میگوید که گسا نیکه او را بردار کشید و دیک بود نله خاک است
 کردند که مردم هم بردار او را سنگسار کردند و ذکر سوختن

درین روایت نیامد احتمال دارد که سوختن او بعد از دوسه روز که بردار کشیک بودند باشد پس آنکس که سوختن را روایت نکرد در حالت اول دیکه باشد که هنوز از دافروند نیامده بودند و الله اعلم قرطبی می آرد که مردن او بعد از هفتاد و سه شب بود در راه مدینه شکم او غام بزرد آب و ریم پر شک بود بغایت شناخت و فصاحت جان داد ولیکن وی از حمایت حماقت و قسارتی که داشت در وقت مردن میگفت خداوند از من بعد از شهادت لا اله الا الله عملی که محبوب ترین اعمال پیش من باشد و شایان قبول درگاه تو بود و وجود نیامد الا قتال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل در آتش اندازی دیگر بد بخت تر از من کسی نخواهد بود بعد از آن حصین بن نمیر سکونی را طلبید و گفت ترا امیر المومنین بعد از من والی ساخته است زود متوجه مکه باش و در کار ابن الزبیر تاخیر مکن و در قنابل او بتقصیر راضی مشور مجانبی نصب کن و گریانه بخانه کعبه آرد مترس و بکار خود باش و منجینق بیند از حصین بن نمیر بوضعیت او بکه آمد و شصت و چهار روز این بلك معظمه را محاصره کرده داد محاربه و قتال داد و مجانبی را بکعبه مشرفه انداخت آورده اند که یکی از ایشان آتشی بز سر نیزه گرفته بود بادی در رسید و آتش بخانه کعبه در گرفت در آننای هفتمین حال خبر مرک یزید پلید در رسید که بعلمت ذات الجنب رخت حیات بد از السوار کشید پریشانی در اهل

شام و بنوا میه در افتاد همه خوار و زار و سوا بر کشتن و روی
 هریت بفرار نهادند وقوع واقعه حره روز چهارشنبه بیست
 هفتم یا بیست هشتم ذی الحجه سنه ثلث و ستین و موت مسلم
 بن عقبه غره محرم سنه اربع و ستین و قتال مکه و قذف بیت الله
 بمنجینق روز شنبه ثالث ربیع الاول و مردن یزید پلید اول
 ربیع الاخر بعد از واقعه حره بر نهجی که سیهودی در کتاب
 وفا ذکر کرده و الله اعلم * فصل * از جمله غرائب و قایع که
 درین دیار عظمت شعار وقوع پذیرفته و حضرت سید ابرار
 صلی الله علیه و آله و سلم بدان اخبار نموده بود ظهور نار حجاز
 بود که دلالت او بر عظمت شان این بقعه کرامت نشان اظهر
 من الشمس است و مانا که حکمت در وجود آن نار تخیوفا
 و انداز ارشاد روزگار بود بوقوع حوادث و وجود قایع که
 در آن ایام بظهور آمد و حکمت در تخصیص این بلك شریفه
 آنکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت است ظهور
 او درینجا در باب تخیوفا و انداز و عبرت و اعتبار داخل باشد
 و بعد از ظهور این حکمت و حصول این مقصود زلال رحمت
 که خاصه اینحضرت عالی رتبت است کار خود کرد و آتش غضب
 الهی فرو نشاند قرطبی میگوید که از ابتدای سلیم جمادی الاولی
 سنه اربع و خمسين و ستمائده در مدینه با سکنه تا غایت ثالث
 جمادی الاخری زلزله عظیمه بوجود آمد که مانند رعد
 آوازه ها کرد و جمیع بیوت و محل ران در تزلزل و تحرک درآمد

در یک شب چهارده بار یا هر ده بار عود نمود و در ثلث شهر
 مثل کور بعد از غایت عشا آتشی از جانب حجاز نمایان شد مثل
 شهری بزرگ که او را قلعه باشد با پروج و شرانف و گویا که
 جماعتی از آن میان هستند که او را می کشند و بهر گویی که
 میرسد چون خاکستر ببار فنا می دهد و چون از زیر کد از
 میبرد و چون رعد فریاد میکند و چون دریا جوش می زند
 و گویا که از میان او جویهای سرخ و کبود می بر آید و بقرب
 مدینه منوره میرسد و با وجود آن نسیمی باران از آن سوی مدینه
 منوره می آید قسطلانی که از اهل آن عصر است میگوید که
 ضوآن ناراکناف و اطراف آن بوادی و براری را گرفته بود
 و حرم نبوی و جمله بیوت مدینه منوره را مثل نور آفتاب
 در گرفته و مردم بشیاد و روشنائی آن کار کردند و نور آفتاب
 و ماه در آن ایام از کار افتاده و انخساف پذیرفته و بعضی در
 مکه معظمه نور این نار را دیدند و تیماء و بصری مشاهده
 نمودند و مصدوق آنکه مخیر صادق خبر داده بود که آتشی از
 جانب حجاز بر آید که بنوروی کرد نهای شتران در بصری
 نماید مشهور گشته مورخان آورده اند که طولوی مقدار
 چهار فرسنگ بود و عرض بقدر چهار میل و عمق یک و نیم قامت
 آمد می و جریان او مثل سیول و تموج او مانند دریا و از آنچه
 از اجزاء در ثاب او گل آخته شده بود سدی عظیم در وادی
 موجود آمد و تمام تهای مدین ما منع سلوک اعراب و مشی

مواشی و در آب بود این نیز متضمن حکمتی بالغه شک که در
اکثر احوال از آن جانب بعضی از مفسدان اعراب آمدند
تشریفات کوزه باطل میسرسانیدند و در این سلسله مانع
در آمد ایشان آمد * بیت * تو میپند از که در کار خد او ند
خطاست * زانکه او هر چه کند عین صلاح است و صواب *
و با جمله عجائب این آتش و عظمت او از حیطه بیان افلام
و مرتبه بسط کلام خارج است جمال مطری که از مورخان
مدینه است می آرد از عجائب احوال این آتش آن بود که
اشجار را میخورد و در اشجار از وی اثری نبود و میگویند که
شنیدم از بعضی عتقاء امیر عزالدین منیف که صاحب مدینه
با سکنه بود میگفت که امیر من کریم را با شخص دیگر باستخیار
احوال این نار را فرمود ماهر و سوار قریب آن رفتیم هیچ
حرارتی از آن محسوس مانید با اینکه جنال و قلاع فرو میبرد
من تیری را از ترکش گرفتیم و دست بجانب او دراز کردیم
پره های تیر همه بسوخت و چوب او بسلاست ماند اینجا مطری
میگویند که در خاطر من از استماع این حالت معنی دیگر میسر
که کوبنا خوردن او اشجار را از آثار تحریم نبوی است که
در شان حرم مدینه منوره و وجوب طاعت ابرار جمیع مخلوقات
و رعایت ادب با وی بر کافه کائنات فرموده است صلی الله علیه آله
و سلم ولیکن قسطلانی میگویند از پس شک حرارت آن نار هیچکس
را مجال قرب او نبود و تاد و تیراند از او اجازت حرارت را و اجاز

هیئت او میرسید و نیز وی میگوید که از شخصی که در نقل اخبار
 و لوق و اعتماد را شاید شنیدم که در رادی سنگی بزرگ بود
 که نصف آن داخل حرم بود و نصف دیگر خارج نصف خارج
 را آتش فرو برده بود و چون به نصف داخل رسید منطفی کشت
 درین روایتی که جمال مطری آورده است و کلام قسطلانی
 بظا هر منافاتی است سید علیه الرحمة میگوید که کلام قسطلانی
 اقرب است بقول زیرا که وی از اهل آن عصر است و احوال
 آنرا مشاهده معلوم کرده و اعتنا بجمع اخبار را و غوره کتابی
 علیه در اخبار این نا و تصنیف کرده و صلور اینکالت که در
 سنگ معاینه نموده از ابلغ معجزات حضرت سید کائنات است
 که بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله علیه
 وآله وسلم و محروس طور گوید عفا الله عنه که چون در حقیقت
 وجود این آتش از آیات کامله الهی و معجزات حضرت رسالت
 پناهی است اگر در اوقات مختلفه نسبت با اشخاص متعلده
 آثار و احوال آن مختلف آید چند ان غریب نباشد زیرا که
 این اختلاف احوال را نیز اثر بست در کمال قدرت خداوندی
 و اجلال اعجاز محمدی بعضی را اینچنین کرم نموده باشد و دیگر را
 آنچنان سرد ❀ و الله ملی کل شیء قلیر ❀ با تفیق هر دو کلام
 در علم تا نهمرد را آنچه متعلق است بحرم بشیروندیر
 علیه صلوات الله العلیم الخیر آورده اند که قاضی و امیر مینه
 منوره با جمیع اهالی و سکن او جمع شده روی بتضرع و ابتهال

نهادند راز برای تاسیس اساس استغفار در مردم مظالم و اقرار
حقوق کوشیده و اعتناق مصالح نموده داد تصدق و احسان
دادند و در شب جمعه و شنبه جمیع اهل مدینه منوره حنی
النساء و الصغار در حرم شریف بیتوته کردند و کوفه حجره شریف
سر برهنه حق تصرع و اینها را بجا آوردند حق سبحانه تعالی
به یمن و برکت حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم روی آتش
بجانب شمال کرد انبیه اهل این بلده عظمیه را امید و ارکرم
خود ساخت و سیرل و امواج آتش که اکناف و اطراف او را
بنقمت اشتعال و استیعاب در گرفته بودند هم بد آن جانب روی
آوردند تا بقای این آتش بقول مورخان سه ماه بود قسطلانی
در کتاب خود می آرد که ابتداء او از روز جمعه سادس شهر جمادی
الاخری تا غایت روز یکشنبه بیست هفتم رجب که مجموع مدت آن
پنجاه و دو روز باشد بود و در سخن نیز مختصراً هست و
لیکن آورده اند تا چند کاه چنان بود که گاهی این آتش بلند
می شد و گاهی فرو می نشست پس تواند که قسطلانی زمان غلبه
و امتیلائی او را تعیین نموده باشد و مورخان مدت انقطاع
و انطفای کلی او را بیان کرده بحیثیتی که اصلاً اثری از روی بروی
زمین باقی نبود با کلیه زایل شده اینست بیان ابن ناریانیت
آثار که درین دارالابرار روی نموده و برکت حضرت سید
مختار صلی الله علیه و آله و سلم آفتی بر و نوسانم و هم درین
سال و قایع غربیه در اکناف عالم بحل و ث آمد و چنانچه

د جله بغداد طغیان عظیم آورد و اکثر ابنیه بغداد را
غرق کرد و عمارات اعلی را مهلک ساخت و در اول سال دیگر
که بعد از سنه ظهور این بنا را آمد قیامت کبری که عبارت از خروج
لشکر تا تاراست بمیدینه الاسلام بغداد و قتل خلیفه عباس
المعتصم بالله یا مسلمانان دیگر قیامت پذیرفت آورده اند که
سی و چند روز تبع و سیاحت این کفار در قتل اهل اسلام
آهیخته بود و کتاب های علوم دینی را بر آورده زیر پایهای
دواب انداخته و در مسدود مستنصریه علف خانهای چارباغان
بجای خشت بکشیها بر آورده بودند و بغداد از اهالی و موالی
خالیه افتاده بود و آتشی بر روی استیلا یافته دار الخلافه و اکثر
اماکن و مقامات و مقبره رجائیه که من فی خلفا بود و قصور
برامکه پاک سوخته و موت و فنا بطریق و باد بغداد افتاد و هم
از آن زمان باز بساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد
❁ والله الخلق والامر له الحکم والیه ترجعون ❁ و از عجائب
قدرت خداوندی آنکه در همین سال بعد از فرونشستن این
آتش بمسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم به بعضی اسباب
هادی آتش در گرفت تا بداند که کینه افعال حضرت رب العزت
چنان جلالت و ادراک حکمت آن مقدور قدرت بشر نیست و
بنی کان را امران جز تقویض و تسلیم چاره نداشت ❁ مصرع ❁
❁ کند هر چه خواهد برو حکم نیست ❁
❁ لا یسال عما یفعل وهم یسألون ❁ و نیز چون آتش از عیب

بود از عالم قدس و از بیرون پرده اسباب افعالی منبته
مقدسه از آن در اظہار شرف و اثبات امتیاز آن ادخل بود
ولیکن اسباب عادی چون موضوع اند از برای ترتیب مسببات
و انتظام عادات ظهور آثار آن چند آن غریب نباشد که از غیر
عادیات و لہذا اگر انسانی تکلیف و انکار نبی یا ولی نماید
اگر جسد خود آن انسان بمعجزه ان نبی یا کرامت همان
ولی زندہ شک باشد هیچ در ثبوت در جہ نبوت و مرتبہ ولاست
فادح نبود اما اگر جمادی یا حیوانی بد آن مناطق کرد فادح
بود زیرا کہ این از غیب است و از بیرون دائرہ اسباب

* باب سیوم *

* در بیان اخبار سکن این بقعہ کرامت نشان در قدیم المزمان *

* تا وقت قدوم کرامت لزوم حضرت سید انام علیہ *

* الصلوۃ والسلام *

علماء سیر و تواریخ از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت کرده
اند کہ مردم بعد از برآمدن از سفینہ نوح علیہ السلام کہ مجموع
ایشان هشتاد تن بوده اند در اطراف بابل در طول دہ
روز و روز وازدہ فرسنگ نزول کرده اساس توطن در آن سرزمین
نہادند بعد از توالت و تناسل جمعی کثیر از ایشان بوجود آمدند
در حوزہ اجتماع و اتفاق جمع آمدند و تضرع بن کنعان
بن حام بادشاہ ایشان شد و بعد از آنکہ ملت کفر و رسم
طغیان در میان آمد اختلافی و تفرقی باحوال ایشان را یافت

و هر یک بنا حیه افتادند و به فتادود و زبان مختلف گشتند
 جمعی از ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان عربی
 بالهام الهی وضع نمودند و بر زمین برکت قرین مدینه سکونت
 کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد و نخل نشانند
 ایشان بودند و ایشانرا عمالقه و عمالیق گویند زیرا که از
 اولاد عملاق بن ارفخشث بن سام بن نوح اند و عمالقه را بعد
 از مدتی بسطی عظیم در اموال و املاک و ولایات دست داد
 و مابین بحرین و عمان و حجاز تا شام و مصر در تحت تصرف
 ایشان در آمد جایزه شام و فرا عنه مصر همه ذریات ایشانند
 و بناد شاه ایشان در زمین حجاز ارقم ابن ابی الارقم شد و عصرهای
 دراز و عیشهای فراخ موافق روزگار ایشان آمد تا گویند که
 مدت چهار صد سال میگذشت که صورت جنایه دین و با آواز
 نوحه شنیده نمی شد و بعد از عمالقه نواحی این سرزمین
 موافق اقلام یهود و موافق اقوام ایشان شد و اخبار علماء
 تواریخ در بیان سبب نزول و ورود یهود و توطین ایشان در اینجا
 مختلف واقع شده و زمین که از اکابر علماء حدیث است از
 ابوالمنذر شرقی روایت میکنند که حدیثی در تاسیس مدینه
 از سلیمان بن عبد الله بن حنظله الغسیل شنیدم و متابع
 مطابق آن از بعض رجال قریش از حدیث عبد الله بن عمار بن
 یاسر رضی الله عنهم نیز یافتیم و چون ماده اتفاق حدیثین از
 صورت اختلاف آنها بیشتر بود مضمون هر دو را یکدیگر جمع

آوردیم و آن چنان است که چون موسی علیه السلام بادای
 مناسبک هیچ بکه آمد طوائف کثیر از بی اسرائیل در بین سفر
 و باوی همراه بودند و در وقت رجوع و انصراف از حج عبور
 ایشان بوزمین مدینه اتفاق افتاده چون این موضع را بصفت
 بلکه نبی آخر الزمان که در توریت خوانده بودند یافتند طایفه
 از ایشان روی مشاورت در ترک مرافت موسی علیه السلام
 بیکدیگر آورده رخت اقامت درین موضع نهادند جمعی از
 اعراب نیز که در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان عقل
 و موافقت بسته بدین ایشان در آمدند پس برین قول اول کسی
 که درین موضع طرح سکونت و توطین انداخت پیوسته باشند
 ولیکن راجح بپیش ارباب فن تاریخ آنست که پیش از پیوستن
 عمالقه و رینجا سکونت داشتند و توطین پیوسته بعد از ایشانست
 و الله اعلم و این زیاده بستی که دارد از عره بن الزبیر میآرد
 که چون عمالقی درین بلاد صورت انتشار یافتند و مکه و مدینه
 و حجاز و جزآن بلاد دیگر در تحت تصرف ایشان آمد بنهار
 نیکو و طغیان و عنود عصیان که در غالب از لوازم حال ملک
 و سلطنت است در میان نهادند موسی علی نبینا و علیه السلام
 بعد از غرق فرعون و فتح بلاد شام و هلاک کنعانیان که در آن
 مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بقلع و قمع عمالقی
 فرستاد و با هلاک و استیصال ایشان الانساء و اهلقال امور
 فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی علی نبینا و علیه

عمر یا القم و الکسر و نشل بل الوار از حد و رکب

اسلام را برین قوم غالب کرد انیل ایشان بموجب امر رسالت
 قهاقه این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن الارقم بود بقتل
 رسانیدند در آن میان جوانی دیدند از بنای ارقم در غایت
 حسن و جمال که توقف در قتل او بعد از مشاهده صورت حال
 از لوازم طبیعت بشری باشد امضاء مهم او را موقوف حکم
 جل بد نبی الله از مصالح وقت شمرده متوجه جناب رسالت
 کشند فضا را پیش از وصول ایشان بمنزل مقصود طائر روح
 بر فتوح موسی ملی بینا و علیه السلام بواج قدس عروج فرموده
 بود چون آوازه قدوم فتح لزوم عسا کر موسویه بکاخ مصالح
 بنی اسرائیل رسیدند ای مسرت و مسرت در داده باستقبال
 ایشان شناختند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که غیر این
 جوان که موقوف حکم نبی الله داشته با خود آورده ایم یکا کس
 را از آن قوم غیر نسا و اطفال ندیده نکل داشته بنی اسرائیل باستماع
 این کلام از ایشان تبری تمام نمودند که این معصیتی است که
 براه خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده اید دیگر شما
 را در میان ما جاع نیست ایشان بایکدیگر گفتند که برین
 تقل بر ما را بهتر از آنجا که امه ایم دیگر نخواهد بود هم بر
 زمین حجاز بیکشتند و توطن نمودند این بود تقریب سکون
 یهود در زمین حجاز بعد از هلاک عمالقه و هم ابن زبالة کوید
 که اصح آنست که طبری گفته است که نزول بنی اسرائیل بر زمین
 حجاز در رافعه بخت نصر بود در وقتی که بلاد شام را پی سپر

کرد و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از ارباب سیران
 ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون پی اسرائیل
 بحار ثله ظلم بخت نصر گرفتار آمدند و فرقتی و ذلتی بحال این
 قوم راه یافت روی مشاورت بیکدیگر آوردند و جزید یا عرب
 رو آوردن چاره ندیدند و علما و اخبار ایشان نعت محمد صلی
 الله علیه و آله و سلم در کتاب خود میخواندند که پیغمبر آخر
 الزمان با چنین صفت در قریه از قریه عربیه که او را ذات نخل
 گویند ظهور فرماید بعد از خروج از بلاد شامیه در هر قریه
 از قریه عربیه که شمه از نعوت قریه محمدی است شمام و استیناس
 میگردند نزول می نمودند تا یثرب را منعوت بجمع نعوت
 مد کوره یافتند جماعه از بنی هارون نبی ملی نبینا و علیه
 السلام قرار قامت در روی دادند و طوایف دیگر از ایشان در
 نواحی آن از خیبر و حزان ساکن گشتند و چون آبای ایشان
 رخت حیات بد از آخرت می کشیدند وصیت نامه با بنیای
 خود میدادند که چون بسعادت ادراک زمان خاتم النبیین
 برسید اتباع او را لازم و واجب دانسته روی اطاعت از مباحث
 و طاعت او نکردند و لیکن چون بعد از طلوع افتاب نبوت
 از مشرق بطحی انصارید ریافت سبیل احرار صلی الله علیه و آله
 و سلم چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوندد سبقت نمودند بپرو
 نا عاقبت محمود بعلاقه حسد و عنادت ایشان گرفتار بند کفر
 و انکار آمد و تنگال و وبال ابدی در ماندند و الا پیش از آن

وقت در منازعاتی که در میان ایشان و انصار بوقوع می آمد
میگفتند که فردا نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله وسلم ظهور
کند و ما را از روزگار شما برانیم سعادت ازلی در کار انصار و سبقت
گرفته قضیه برعکس آن آمد که متوقع یهود بود ❖ مصرع ❖
این کار دولت است کنون تا کراسد ❖ بیت ❖ سعادت به
بخشایش داور است ❖ نه بر کتف و بازوی زور و راست ❖
این شبیه از حدیث جابر رضی الله عنه می آید که چون موسی
و هارون علیهما السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار
شام شدند و عبور و مرور ایشان بر زمین مدینه افتاد از یهود
بی یهود خونی بحال کرامت مآل ایشان راه یافت بدان
سبب رختاقامت از میان ایشان برآورده بر بالای جبل احد
نزول فرمودند درین اثنا مدت حیات هارون پیغمبر سهری
شد و قاصد اجل از درگاه سلطان ازلی بردر سرای ایشان
رسید موسی ملی نبینا و علیه السلام هم بر بالای جبل احد قبری
برای او حفر کرد و گفت یا اخی اجل تو فرارسیده است متوجه
آن عالم باش هارون ملی نبینا و علیه السلام در حالت حیات
در قبر درآمد و دراز کشید و هماغار روح پاک او را قبض
نمودند موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشید و روان شد والله
اعلم و سکونت اکثری از قبائل یهود در حوالی مدینه بود که
ای مسجد قبا و نواحی اوست و بفرایغ بنال و سعت
ز کار میگذرانیدند تا حکمت قادر زدی الجا

افضای آن کرد که اوس و خزرج که قبایل انصار از اولاد
 ایشانند بر سر وقت ایشان رسیدند و در روزگار ایشان
 بر آوردند * فصل * قضیه رسیدن انصار بر یهود بعد
 از حذف روایات و قطع نظر از بیان اختلافات ملخص آن
 اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر
 مورخان پسر شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح بود در ولایت
 یمن یا روض سبا که در قرآن مجید وصف حال او مذکور شده
 است و ببلکه طیبه موسوم گشته روزگار عیش و کامرانی
 میکند و آنیدند و از مآرب که زمین ایشان است تا
 زمین شام چنانچه منطوق کلام معجز نظام است مواضع و
 قریات مشتمل بر بیست و نین و عمارات متصل رفته بحدی که
 مسافران این راه را بتهیاء اسباب سفر و فکر از دوند بیر
 منزل حاجت نبود و بحدی که ضعفای اند یا از خانه می
 برآمدند و سبکها بر سر نهاده و دستها بر یسمان ریسی در کار
 داشته از زیر درختان میکند شتند سبدهایی احتیاج چین
 میوها که از درختان فرومی افتاد پر میکشت چنین زمینی
 باینحالی که شنیدی بطول و عرض دوماه راه آبادان و
 مردم آن دیار همه بر کلمه وحدت اتفاق داشته در مقام امن
 و مستقر مان بودند از آنجا که کافر نعمتی و نا حق شناسی
 تواند لازم حال آدمی زاد افتاده است قل ز این نعمت ناشناخته
 دل در خواستند که آبادانی و عمارت ولایت ایشان

کمتر شود تا بر کوب و راحل و مراکب قطع منازل و طي
مرايع بکنند و بحمل زاد و تيجاء اسباب سفرداد تفرج و تنعم
بدهند قاندر مختار جل جلاله در اجابت اين دعا تعجيل
فرموده عسا کره و ابتلا را متوجه بلاد ايشان ساخته صورت
انتظام احوال معيشت ايشان را بدست تفرقه داده * لئن
کفرتم ان عذابى لشد ید * سيل عرم که بعضی مفسران
انرا بطرش ید تفسیر کرده و بعضی بسيل فنا زير ملخ بار آورده
بدیاری ايشان فرستاد و سدی را که در طول فرسنگ و فرسنگ
يقول لقمان اکبر عادى و بر رایتى سبا بن يشجب بر رهگاز
سيول تمامه ولايت يمن بسته بود درهم شکست بعد يکه
آورده اند سنگي را که پنجاه مردم پرقوت قوت گردانیدن
اونداشتند ملخي ازان سد برمیکند و اولاد کهلان بن سبا
اکابر و رؤسای يمن بودند و ازميان ايشان عمرو بن عامر
ماء السماء رئيس ترو بزرگ تربود و بکثرت اموال و اولاد
بر همه فائق و سرآمد و زوجه او که طریقه حميريه نام
داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعه نقب سد بعضی امارات
و علامات که معرفت آن مخصوص اهل کهانت و عرفات باشد
در يافته ازان حال خبر داده بود و عمرو بمقتضای اخبار او
غزيمت خروج ازين دیار مصمم گردانید لیکن چون برآمدن
اواز میان اقوام بی سببی که معلوم ايشان گردد مستبعد
و مستنکر بود حيله درین باب انگيخت تا بهانه جلای وطن کرده

یتیمی داشت که سالها در ظلالت تربیت او پرورش یافته بود
 با وی در خلوت بطریق مواضعیت گفت که چون رؤساء قبیله
 حاضر باشند با من در سخن منازعت کنی و اگر از من نسبت
 بتوانی رسد تو بر آن زیاده از حد اعتدال روی تا مرا
 در اختیار جلای وطن نداری صریح در میان مردم پیدا آید
 از برای توطئه و تصحید این خیال طرح ضیافتی در میان
 افکنده رؤساء قبیله را دعوت نمود و در اثناء محاورت بمقتضای
 مواضعیتی که بآن یتیم داشت سخن گفت یتیم در برابر آن
 محنت تر از آن آورد و طپانچه بر روی وی زد و هر روز مجلس
 برخاست و گفت دیگر مراد رین دیار مجال اقامت تنگ آمد
 یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین در آید دیگران
 خود چه کنند تمامه عروس و عقار که در ملک او بود بعرض
 بازار اتیاع در آورد و اهل قبیله بعلت عداوت و شامت
 این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیای او را در حال
 بخریدند و هر یک با سوزده بسر که همه اولاد طریقه حمیر به
 بودند با طائفه دیگر از اولاد کهلان بن سبا بآمدند و از
 عذاب غرق و هلاک سیل عرم نجات یافتند باقی همه
 از سکنه آن دیار غرق طوفان کفران گشتند و مانا که سبب
 نجات او هر که با او بود آن باشد که چون وجود انصار
 حضرت سید محمّد ارحم الراحمین علیه وآله وسلم از ایشان تقدیر
 یافته بود لا جرم بحکم * ان تنصروا الله ینصرکم * حکمت

ببالغه الهی اقتضای بقا و سلامت ایشان کرد بعد از آنکه عمرو
 بن عامر روی بدیار غربت نهاده صفت هریکی از بلاد با
 اولاد خود در میان نهاد تا هریکی موافق شهوت و میل
 طبیعت خود اختیار کند ی از بلاد کرد و اکبر اولاد او ثعلبه
 بن عمرو که پد راوس و خزرج است اختیار دیار حجاز
 نمود و چون اولاد را تابع او بسیار شد روی توجه بجانب
 یثرب آورده در میان یهود که این دیار در آن روزگار
 امن و مستقر ایشان بود نزول نصرت و وصول فرمودند بعد
 از تصرایام ایشان را بیهود صورت تعامل و تحالف بهم در
 پیوست و اوس و خزرج را نیز ثروتی و دولتی دست داد و
 آخر قریظه و نصیر که از قبائل یهود بودند با ایشان رسم ستم
 ظریفی و غالب حریفی در میان آورده در مقام نهب و غصب اموال
 ایشان شدند رابطه عهد و حلف که در میان بود از هم کسسته
 شد و ظلم و تعدی یهود می به یهود با ایشان بغایتی کشید که
 هیچ نوع عروسی بخانه شوهر نمی آمد تا اول دست تصرف
 یهود مهر امانت از روی بر نصید اوست و خزرج روی
 ظلم بابو حبیله آورد که هم از قوم ایشان بود و در آن
 تفرق و انتشار روی بجانب شام آورده پای پسر پسر سلطنت
 آن مقام نهاده بود ابو حبیله لشکری عظیم بجانب مدینه آورده
 و رسم انتقام و انتصار اوس و خزرج از قبایل یهود بجای آورد
 تا بوجه استبداد و استقلال و عالی و سافله مدینه متوطن گشتند

و اموال و اطام و منازل یهود در دست غلبه و اقتل از ایشان
 آمده از رحمت نزاع وجد ال یهود فارغ البال گشته
 بر ایکدی یکر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق و التیام
 میکنند زانیند تا هنگامی که آخر بعلاقه مشارکت و منافست
 خلائی در میان اوس و خزرج نیز در میان آمده و نائره نزاع
 وجد ال مشتعل گشت تا صد و بیست سال آتش جنگ وجد ال
 ایشان گشته نشد تا آوان ظهور دولت محمدی و استعلائی کلمه
 احمادی بسبب ادراک سعادت اسلام و اتفاق کلمه توحید
 علاقه محبت و ایلاف با بلع وجه و اوکل طرق ثبوت و رسوخ
 یافت چنانچه آیه کریمه * یا ایها الذین امنوا از کروا نعمة
 الله علیکم از کتم اعداء فالف بین قلوبکم آلایه * از ان معنی
 خبر میدهد و تبیل عدوت اوس و خزرج بمحبت یکی از
 خواص زمان اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیاء است صلی الله
 علیه و آله و سلم اینست کیفیت سکونت انصار درین دارالابرا
 بر وجهی که معروف و مشهور است و از غرائب اخبار آنکه بعضی
 مورخان آورده اند که چون تبع به تسخیر ممالک مشرقیه
 برآمد و مرور را و هین افتاد یکی از پسران خود را درین مقام
 بخلافت نشانده و متوجه شام و عراق شد و اهل مدینه پسر او را
 بر سر دغا و بد عهدی گشتند تبع بقصد انتقام پسر باز بر سر
 مدینه آمده و داد قتال داد و اسپ او در معرکه جنگ گشته شد
 سو کند خورد که تا این بلد و اخراب نگنل قدم پیشتر نه نهاد

بعضی از اخبار یهود پیش آمدند و گفتند که این بلك محفوظ
حفظ الهی است هیچکس او را خراب نتواند کرد مادر کتاب
خود اوصاف و نعوت او را خوانده ایم و نام او طیبه است و روی
دارا الهجرت پیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه و آله و سلم
که از اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تودر خیال خرابی او
مباش و ازین سخن باز کرد تبع باستماع این کلمات از خیالی
که بسته بود باز آمد و با جماعه از اخبار متوجه بن شد و باستماع
اخبار اخبار استیناسی یافت محمد بن اسحاق می آرد که تبع
خانه برای نبی آخر الزمان بنا کرد و باوی چهار صد از علماء
توریت بودند که بتترک موافقت وی گفته عقل موافقت بر اقامت
مل پنده بار زوی ادراک سعادت صحبت نبی آخر الزمان صلی
الله علیه و آله و سلم بر بستن تبع برای هر یکی از ایشان خانه
بنا کرد و جاریه بخشید و اموال جزیره داد و کتابی نوشت که
در روی شهادت اسلام خود ثبت نمود و از انجمله این ابیات است *

* شعر * شهدت علی احمد انه * رسول من الله باری النسم *

فلو مل عمری الی عمره * لکنن وزیراله و ابن عم * و این کتاب
را مختم ساخته بکلان ترین اینجماعت تفویض نمود و وصیت
کرد که اگر وی نبی آخر الزمان را در یابد این کتاب را بختم
او برساند و گرنه با اولاد او اولاد او را خود بد هد و سرای برای
خاتم الانبیا بنا نمود تا در وقت قدوم میمنت لزوم نزول
فرماید و توریت این سوابیکی از علماء داد که ابویوب انصاری

که آن سرور در وقت قدوم مدینه مطهره در خانه او نزول
فرمود از اولاد اوست و از اهل مدینه آنهایی که نصرت
و اعانت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کردند همه از اولاد
آن علما بودند گویند که آن کتاب تا زمان قدوم برکت لزوم
آنحضرت در دست ابویوب انصاری بود بآنحضرت رسانید
والله اعلم

* باب چهارم *

* در انبغات باعثة قدوم سید کائنات علیه افضل الصلوة *

* و اکمل التحیات و التسلیحات بدین بلد جامع البرکات *

حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات بعد
از کثرت شوائع و احکام و شدت جهل و عدوت قریش نافرجام
منتظر بسنت الهی در امضا و انصرام مهام ابلاغ رسالت می
بود تا حضرت مسبب الاسباب سببی پیدا آورد و قومی را بر
کمارد که موید و ناصر دین و مانع و معارض اعدا باشند و
تمشیت مهمات شریعت بر وجهی که مأمور است بظهور
پیوند دو بدین جهت در مجامع و مواسم که اقوام عرب و
قبائل ایشان جمع می شدند باظهار دین و تبلیغ رسالت
اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت
در کار یکی از ایشان بکنند قبائل عرب همه در ادراک این
سعادت و دریافت این دولت متوقف و متردد می بودند و
می گفتند قوم مردبوی از همه نزدیک تراند و باحوال وی

دانا تر چون ایشان در ربه طاعت اونه در آیند دیگر برا
 چه کار هم در اثنای اینحال قبیلۀ بنی عبد الاشهل بقصد
 تحالف و تعاهد قریش از مدینه بمکه قدم آورده بودند
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را با سلام دعوت
 فرمود جوانی از میان ایشان که نام او ایاس بن معاذ بود گفت
 ای قوم بیعت کنید باین مرد بخدا سوگند که این عهد
 بهتر است از آن عهدی که بقریش بندید و اینکار هم تر از آن
 کار است که شما برای او آمده اید مردی دیگر که رئیس قوم
 بود برخاست و از قبول دعوت و ادراک این سعادت مانع
 آمد دیگران نیز از ترس او طریقه سکوت و رزیدند هم
 امر تحالف قریش و هم بیعت اسلام در توقف داشته بدینار
 خود عود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بد را قامت
 برد و قوی بران است که مسلمان رفت و الله اعلم تا ارادت
 حضرت مسبب الاسباب جل ذکرة اقتضای آن کرد که از
 مدینه مطهره جماعه اوس و خزرج در موسم حج آمده بودند
 و آنحضرت نیز بامر الهی خود را بر مجالس و مجامع عرب اظهار
 می فرمود تا کنگر را و برین جماعه افتاد فرمود نه آخر شما از موالی
 یهود مدینه آید گفتند بلی فرمود اگر بنشینید با شما سخنی گویم
 بنشینند فرمود پروردگار تعالی مرا بر سالت بخلق فرستاد
 و بر من کتابی انزال فرموده است و قوم من مرا از تبلیغ او
 امر الهی مانع اند اگر شما ایمان آرید و تعویبت و تأئید دین

اسلام نمائید سعادت ابدی برسید ایشان باستماع این کلام
 سعادت انجام بجانب یکدیگر دیدند و گفتند که این همان
 پیغمبر آخر الزمان است که یهود و ارباب و می آفرسانند
 و می گفتند که امروز فردا است که اقبال رسالت نبی آخر الزمان
 صلی الله علیه و آله وسلم طلوع نماید و ما در رسایه حمایت او
 شمارا چنان بکشیم که عذارم را کشتند زود بوی ایمان آرید
 تا بسعادت دنیا و آخرت برسید اوس و خیرج بدریافت
 سعادت بیعت اسلام و قبول عهد نصرت سید انام علیه افضل
 الصلوة و السلام اجابت نموده بیلاد خود عود نمودند و این
 بیعت را بیعت العقبة الاولى گویند که در مرتبه اول نزد یک عقبه
 که در اصل جبل مناست واقع شد و الان در آن مسجدی بنا
 کرده اند که حضور آن و استحضار این قضیه مذکوره عظیم
 الشان نوری و ایمانی تازه بدلهای مشتاقان می دآرد و
 اصحاب عقبه اولی بقول اصح شش نفر اند و اسعد بن زراره و
 جابر بن عبد الله از ایشان نند و بعد از آنکه این جماعه عهدینه
 رفتند و خبر رسالت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله وسلم
 بقوم خود رسانیدند هیچ خانه و هیچ مجلس از انصار نماند
 که نه بن کر انس و رموز و معطر بود موسم دیکر و از ده نفر از
 ایشان باشش نفر مذکور و عباد بن الصامت و عویم بن ساهک
 از ایشانند امک نزد یک همان عقبه بشرف بیعت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شدند و در آن زمان از فرائض

اسلام غیر توحید و غایب چیزی واجب نشد بود و بالتصامس ایشان
مصعب بن عمیر را تا تعلیم قرآن و فقه دین و اقامت جماعت
نمایان با ایشان همراه کرد و روی بعد از قبل و مملینه با این
دوازده نفر و نقولی با چهل تن با مدینه و اسعد بن زراره
در مدینه جمعه اقامت نمود و این اول جمعه بود که درین
بلد جمعه اقامت یافت بعد از آن با ظهور دعوت اسلام و
افشای شرایع و احکام مشغول شدند تا روزی در بستانی اثر
پسائین بنی عبد الاشهل بر جمعی از ایشان تلاوت قرآن و ذکر
احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله او سلم میکرد خیر بسعد
بن معاذ که از اکابر قوم و این خاله اسعد بن زراره بود
و سپید نیزه در دست برد و آن بستان سرایا مدینه و باستاند و وعده
و وعید می که رسم و ساء و اکابر باشد نمود و گفت که چرا باین
که این غریب طریقی که بیخوردن را از راه می برد برد و سرای
ما بیاید و سخنان که هرگز کسی نشنیده است بگوید اگر
بعد ازین کرد این موضع گردد سزای خود یا بد سلسله انتظام
و التیام جماعتی که صورت یافته بود بگفته او بر هم خورد
روز دیگر مصعب بن عمیر با اسعد بن زراره قریب بهمان
موضع بد دعوت اسلام و تلاوت قرآن باز آمدند تا باز خیر بسعد
بن معاذ و سائیدن امر و زاکر چه منکر آمد ولیکن نه
بان مرتبه ارشاد و حالت که دیروز داشت اسعد بن
زراره چون او را قریب نرم دین پیش آمد و گفت یا ابن

خالشی اول بشنود که این مرد چه میگوید اگر بد میگوید و براه
 ضلالت می رود تو بهتر از آن چیزی بیاور راه راست تر از آن بنما
 و اگر نیک میگوید و براه ایت است چرا بد او را میگوئی و وجود
 او را عنایت نمیسماری گفت چه میگوید بگو مصعب بن عمیر
 این سوره بخواند * بسم الله الرحمن الرحیم حم و کتاب
 المبین انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون وانه فی ام الكتاب
 المذیننا لعلی حکیم افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما
 معسرین وکم ارسلنا من نبی فی الاولین و ما یاتیهم من نبی
 الا کانوا به یستهزئون فاهلکنا اشد منهم بطشا و مزی مثل
 الاولین سعد بن معاذ باستمع این کلمات عظیم البرکات از
 جابر آمد و عزت گرفت اگر چه فی الحال اظهار شهادت اسلام
 نکرد ولیکن نور ایمان در دل وی جای گرفت تا رجوع به قوم
 خود آورده و تمامه بی عبد الاشهل را بر خواند و اظهار
 اسلام کرد و ایشان را بدین اسلام دعوت نموده گفت هر کرا از
 صغیر و کبیر درین امر شکی باشد بسم الله بهتر ازین چیزی بیارد
 تا بدانیم که چه می آرد والله این امریست که جانها فلان
 او کردند و سرهاد در راه آوردند و گفت یا بی عبد الاشهل مرا
 در میان قوم در کلام مرتبه میدار و در چه از عقل
 و کیاست می انگارید گفتند انت سیدنا و افضلنا * گفت
 کلام مرد وزن شما بر من حرام است تا ایمان بخدا و رسول خدا
 نیارید بعد از این امرا سلام در رعایت شیوع و ظهور بر آمد

و هیچ خانه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشراف
قبائل و اکابر قوم همه ایمان آوردند و بنیان را شکستند و داد
اسلام و توحید دادند و الحمد لله لی ذلک * فصل *
مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام و شرایع که فرموده
بودند در مومسن حج بجناب رسالت عود نمود و باری جمعی
کثیر از انصار بشوق تقای سید ابرار و ادراک شرف بیعت او
صلی الله علیه و آله و سلم مصحوب قافله حجاج مشرکان که هم از قوم
ایشان بودند بمکه رسیدند و سعادت ملاقات سید کائنات
در یافتند و وعده اجتماع و اصطحاب در او سطلیالی تشریق
بعقبه مل کوره دادند چون شب میعاد در رسید بعد از
کشتن ثلثی از شب از میان مشرکان قوم که همراه بودند
هفتاد و سه نفر بطریق خفیه برآمدند و در شعب جبل که قریب
عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال سید کائنات علیه
افضل الصلوة نشستند آنحضرت نیز بنا عم خود عباس بن
عبد المطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در موضع مذکور
پیامد تا ازینجماعه اخل بیعت کند عباس گفت ای قوم میل انیل که
محمد در میان ما در چه درجه است از عزت و شرف هر چند او را
منع کردیم سخن ما نشنید و از اجتماع و اتفاق شما باز نیامد
اکنون اگر عزیمت و فای عهد شمارا مصمم و محقق است و عهد
موافقت مستحکم و موکل فوالمراد و الادراجال بگوید
تا باز بشیم ان نشوید و ما را در مقام عدالت و انتقام

خود نیارید گفتند شنیدیم رد انستیم آنچه که با عباس
تو گفتی یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اکنون توجه
میفرمائی هر عهدی که از برای خود و از برای پروردگار خود
میگیری از ما بگیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه افضل
الصلوات چند آیتی از قرآن عظیم بر خوانند و بدین اسلام
ترغیب فرمود و گفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید
و هیچ چیز را برای شریک نگردانید و عهد من اینست که در
تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که ازین امر مانع
آید در جهاد و قتال او از پناه نشینید گفتند یا رسول الله تو
میدانی که ابا عن جد کار ما حرب و قتال است ولیکن میان ما
و یهود و رباط و سوا بق حلف و عهد در میان است اکنون آن
همه را قطع میکنیم آن چنان نشود که باز رجوع بخود کنی
و ما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بسم
فرمود و گفت چنین نخواهد بود من از شما و شما از من جان
با جان و تن با تن حیات من با شما بود و مصائب نیز با شما
گفتند یا رسول الله اگر هم در راه محبت تو کشته شویم و جان
و مال ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود * جنات
نجری من تحتها الانهار * گفتند * ربیع البیع بسم الله یا رسول
الله ابسط یدک فقل بایعناک * این را بیعت عقبه کبری گویند
و بعضی از ارباب سیر این را عقبه ثانیه نامند و مقتضای سیاق
کلام سید علیه الرحمة چنانچه مذکور شد مناسبت تسمیه

اوست بعقبه ثالثه والله اعلم چون بعد بیعت انصار عا لیصلوا
 رغبی الله عنهم مستحکم شد ایة کرمه * ان الله اشترى من
 المؤمنین انفسهم واموالهم بئنا لهم الجنة * نازل آمد بعد ازان
 ایشان را و از ده فرقه ساخت و بر هر فرقه نقیبی و رئیس تعیین
 فرمود تا مراقب و محافظ احوال ایشان گردد و امور مهم
 دنیا و آخرت اتساق و انتظام یابد و این نقباء اثنا عشر اکابر
 و رؤساء انصار اند و احوال و اوصاف ایشان در کتب اسماء
 الرجال مل کور و مسطور است درین میان یکی از انصار عرض
 نمود که یا رسول الله اگر بفرومائی عمامة اهل شرک را که امروز
 در مناجم اند تحت تیغ بید ریغ در کشم تا از هیچ یکی از
 ایشان اثری نماند فرمود * ولم امر بک * مرا از بروردن کار
 من امر نشده است که تیغ بر کشم و با مشرکان قتال کنم بعد
 ازان گروه انصار بمنزل خود قرار گرفتند و ازان حضرت صلی
 الله علیه و آله وسلم التماس رخصت نمودند و گفتند که اگر رسول
 خدا صلی الله علیه و آله وسلم با ما براید و متوجه دیار ما گردد
 زهی سعادت ما حکم حکم اوست هر چه فرماید فرمود هنوز امر
 الهی به برآمدن از مکه نشد است و هیچ مقامی از برای هجرت
 من تعیین نیافته تا هر وقت که حکم شود و هر جا که اشارت
 آید برایم این بگفت و انصار را وداع کرد صلی الله علیه و آله و
 اصحابه وسلم تسلیما کثیرا کثیرا



* باب پنجم *

* در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین از مکه مکرمه *

* و رسیدن بارش مدینه مطیبه صلی الله علیه و آله وسلم *

چون قبائل انصار بعد از توکید عهد و قرار متوجه دیار خود
شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه
جناب صمدیت شدند تا در باب اختیاری هجرت و تعیین مقام
آن بجهت مأمور گردد اول مقامی نمودند که صفات آن میان
دو سه موضع مشترک مینمود اول هجر که از بلاد بحرین است
و قسرون از ارض شام و یثرب از زمین حجاز بعد از آن مدینه
بمزیت انکشاف و ظهور مجیز و تعیین پذیرفت ولیکن تعیین وقت
و ميعاد خروج هنوز در توقف بود بمقتضای وحی آسمانی بعضی
اصحاب بخود را بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مرور ایام اکثر
از اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند مثل عمر بن الخطاب
با برادرش زید بن الخطاب و حمزه بن عبد المطلب و عبد الرحمن
بن عوف و طلحه بن عبد الله و عثمان بن عفان و زید بن حارثه
و صهیب و جزایشان رضوان الله علیهم اجمعین و از صحابه
غیر از ابوبکر صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما بآن
حضرت در مکه نمائند و ماناکه مراد باین کلام آنست که از
از اعیان صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر و علی مرتضی
باری کسی نمائند و الا در روایات آمده که بعد از برآمدن
سرور انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم از مکه ابوسفیان و سائر

مشرکان ضعیفای صحابه را که بآنحضرت نتوانستند برآمد
می آوردند و بزجر و حبس و انواع عقوبات گرفتار میکردند
القصة چون مشرکان قریش علوم مرتبه محمدی و ظهورشان و از
قوه بفعل مشاهده مینمودند و مبادی ترقی و انتظام مصالح
دین احساس میکردند ناگزیر و حاصل و عداوت این اشرار نسبت
برسول مختار و صحابه اختیار بلند تر میشد و با انتقال صحابه
بجانب مدینه استدلال کردند که آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم نیز امر و زور را خواهد برآمد روی مشاورت در
امضای مهم وی صلی الله علیه و آله و سلم بیکدیگر آوردند
سرگروه ایشان ابوجهل ملعون بود و ابلیس لعین نیز برآمد
قرین حال ایشان شد بعضی مصلحت در اخراج و تغریب آن
حضرت دیدند و بعضی در حبس و سجن ابوجهل لعین گفت
پنج کس از پنج قبیله باید پیداکرد و شمشیرها بدست ایشان
داد تا یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بزنند و بنی
هاشم را نیز طلب قصاص و گرفتن خون از بن قبا ئل متفرقه
متعلقات باشند همین حال جبرئیل امین بر سید المرسلین
این آیه آورده از خبث حال این اشقیاء خبر داد ❁ قوله تعالی
وَاتَّخَذُوا بَنِيكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ
وَيَكْرَهُنَّ وَيَكْرَهُنَّ وَاللَّهُ خَيْرٌ لِّمَا كَرِهْنَ ❁ مید عالم بعد از
مشاهده اینحال توجه بدین بار غریب آورده قصه هجرت کرد
و از ابن عباس مروی است که اذن آنحضرت باختیار هجرت

باین آیه بود * قل رب ادخلنی من ذل صدق واخرجنی مخرج
 صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا * بعد از آن طی
 مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در محل خوابگاه آن
 سرور بخواب رود تا مشرکان در مقام اشتباه و التباس در آمله
 از حقیقت حال باستعجال اگاه نشوند و اصل باعث برگشتن
 امیرالمومنین علی علیه السلام رود ائع کفار و قریش بود که
 باعتقاد دیانت و مشاهد امانت پیش آنحضرت میکل اشتند
 و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد از آن پیش
 ابوبکر صدیق آمد و او را با مر هجرت خبردار کرد ابوبکر
 گفت یا رسول الله ابوبکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابوبکر
 صدیق را رضی الله عنه دوست بود که مدت چهار ماه آنها را
 علف داده فربه ساخته نگاه داشته بود پیش آورد تا یکی را آنحضرت
 قبول فرماید فرمود قبول کردم ولیکن بشرط مباحثت پس
 بهشتصد درم آن ناقه را از و بخرید و ما ناکه حکمت در خریدن
 ناقه از و با وجود صدق و داد و غایت اتحاد آن بود که نخواست
 که در راه خدا استمداد و استعانت از کسی جوید چنانچه
 خلاصه اشارت آیه * ولا یشرک بعبداء ربه احد * در آن
 ناظر است و نام این ناقه بقول صحیح قصوا بود و بقولی حد
 بعد از آن شخصی را از بی دیل که نام او عبد الله بن ارقط
 بود در کار هدایت و هدایت و ماهر و بامانیت و حفظ اسرار
 مشهور بود اجیر کردند تا بعد از سه روز هر دو شتر را

جبل ثور حاضر آورد و این اریق طهم در دین کفار بود امام
 نبوی مگوید که اسلام او معلوم نشد و است والله اعلم باز
 حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم بمنزل خود آمد
 و امیر المؤمنین علی نیز با وی در خانه در آمد فریش همه بر
 در خانه هجوم آورده ایستادند تا در ساعت بحسارت و شقاوت
 اهل ی بر سید آمدن حال انحضرت صلی الله علیه و آله و
 سلم ردای بر سر مبارک پوشید و بیرون آمد ابو جهل لعین
 بطریق استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما تابع
 دین من شوید ملک عرب و عجم از ان شما باشد و بهشت برین
 مأوی شما گردد و اگر نه تابع من گردید در دنیا بدست
 من کشته شوید و در آخرت بهاویه دوزخ در روید سرور
 انبیاء فرمود آری همچنین میگویم و همچنین خواهد شد و تو
 یکی از ان دوزخیان خواهی شد که خبر داده ام بعد از ان
 کفی از خاک بر گرفت و در روی ایشان انداخت و اول سوره
 یس تا فهم لا یبصرون و آیه کریمه ❀ و اذا قرأت القرآن
 جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجابا مستورا ❀
 برخواند و از پیش ایشان بر آمد و بمنزل ابوبکر رسید و از
 در بچه که در خانه ابوبکر بود بر آمد متوجه جبل ثور شدند و مدت
 سه روز بقول صحیح در غاری که در ان جبل بود اقامت فرمودند
 همد رین اثنا شخصی بر جماعه کفار نکو نسا را آمد که اینجا
 چه استاده اید و انتظار که دارید گفتند منتظر در آمدن وقت

صباحیم تا محمد را بکشیم گفت رای بر شما این نه محمد بود که از پیش شما برآمد ابو جهل و کافه کافران خاک ندامت بر سر کردند و سر راهها گرفتند حفظ الهی در عصمت حبیب خود کار کرده بود وقت صبح چون علی بن ابیطالب را دیدند گفتند صاحب تو کجاست گفت ✽ الله اعلم بحال رسوله ✽ و برآمدن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بعد از بیعت عقبه بد و نهم ماه بود غره ربیع الاول روز پنجشنبه و اصلح آنست که روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود که ابتداء خروج از مکه روز پنجشنبه باشد و از غار روز دوشنبه کناد ذکر الحافظ بن الحجر رحمه الله علیه و هیچکس را غیر علی مرتضی و اهل بیت و ابی بکر از برآمدن آنحضرت خبر نبود در مواهب لدنیه می آرد که اسما بنت ابی بکر هر روز طعام برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بالای کوه میبرد و محمد بن ابی بکر اخبار کفار می رسانید و مدت اقامت آنسرور بمکه معظمه در شهر روایات از ابن عباس سیزده سال بود و بر روایتی دیگر پانزده سال و تفصیل معجزاتی که از این ای برآمدن سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم از مکه تا غایت قدوم بمکه بنه منوره بطهور آسمان از نسج عنکوب و تمیض حمام و صرف همت کفار از تنقیر و تفتیش غار و فرو رفتن پای مرکب سرافه که در نبال آنحضرت گرده بود و فرود آمدن منزل ام معبد و دشیدن کوسفند او که از غایت

لا غری شیر او خشک شده بود و شنیدن کفار قریش از جیل ابی
قبیس هواتف غمیه که بر سلامت حال و صفات کمال آنحضرت دال
بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم کردند چون مقصود
اصلی در اینجا ذکر احوال مدینه مطهره است طی بعضی از
حکایات بلکه اسقاط اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول
است از لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابی می آرد که چون
سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف مدینه مشرفه شد و
قرب نواحی اورسید بریده اسلامی با هفتاد نفر از قوم خود
با اشاره کفار قریش که در گرفتن محمد علیه السلام کرده بودند
و وعده صل شد و روجه انعام آن قرار داد و بقصد گرفتن سید
و صل صلی الله علیه و آله و سلم برآمد بود پیش آمد آنحضرت
فرمود چه کسی و چه نام داری گفت نام من بریده است آنحضرت
بطریق تفاول از ماده اشتقاق اسم که برودت است و منبی از
سلامت و سکونت و جمعیت بابو بکر گفت ❀ قل بردا مننا و صلح ❀
یعنی خوشی و خنکی یاد کار ما را که آخر روی بصلاحیت دارد
باز فرمود از کدام قبیله گفت از بنی اسلم فرمود خیر و سلامت
است باز فرمود از کدام بنی اسم گفت بنی سهم فرمود یا فتی
سهم خود را یعنی نصیب و حصه خود را از اسلام بعد از آن بربکه
از آنحضرت پرسید توجه کسی فرمود منم محمد بن عبد الله
و رسول الله بربکه بمجرد شنیدن نام مبارک آنسرور صلی الله
صلیه و آله و سلم ایمان آورد و گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد

آن محمد اعلیٰ و رسوله و جماعه که با وی بودند نیز بشرف اسلام
 مشرف شدند بریک عرض کرد که یا رسول الله باید که رفت در آمدن
 مدینه لوطی با تو باشد بریک عمامه خود را از سر بر آورد و آنرا
 به نیزه بست و پیش سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم روان
 شد و التماس کرد یا رسول الله منزل کن ام سعاد تمنک یز
 بشرف نزول مشرف خواهی گردانید فرمود این نایقه من مامور
 است هر کجا که بنشیند منزل من همان باشد تا کجا برسد بیت ❀
 ❀ رشته در رکود نم افکنک دوست ❀ می برد هر جا که خاطر خواه
 اوست ❀ بیت ❀ بخود راه نیست در کویتو مشتاقان شیدا را ❀
 خم زلفت بقلب محبت میکشد ما را ❀ و بعضی اصحاب کامل
 نصاب آنحضرت بتجارت بلاد شام رفته بودند نزول ایشان
 درین منزل موافق وصول سید العالمین صلی الله علیه و آله
 و سلم افتاد جامه های سفید برای آنحضرت و برای ابوبکر
 صدیق هدیه نمودند و از آنجانب انصار و محبت شعار چشم انتظار
 بر راه قدم سید ابرار داشته متوصل قدم مسرت لزوم و هی
 صلی الله علیه و آله و سلم می بودند و هر صبح بر بلند ی های
 مدینه منتظر طلوع افتاب جمال محمدی صلی الله علیه و آله
 و سلم می ایستادند و چون آفتاب گرم میشد بخانه های خود
 بر میگشتند روزی همچنین بخانه های خود باز آمدند که
 ناگاه یکی از یهود در مقام معهود ایستاده بود نظرش بر کوکبه
 قدم محمدی افتاد در بانیت که آنحضرت است که شرف قدم

می آرد بقبیله انصار که نزدیک او بودند فریاد برآورد که
 اینک مقصد و مقصود شما در رسیدن * نظم * اینک آنسر و خرامان
 میرسد * اینک آن گلبرگ خندان میرسد * شاد باش ای
 خسته هجران بلا * کنیزی در دود و مان میرسد * شوق
 کن ای بلبل گلزار عشق * کان گل نواز گلستان میرسد *
 در دل افسرد و روحی میل مد * مرده تن را مرده جان
 میرسد * تازه باش ای تشنه وادی غم * کز برایت آبچیان
 میرسد * در شوی طامت شام فراق * کافتاب وصل تابان
 میرسد * مسلمانان سلاحهای خود برداشته با استقبال
 و اجلال سرور انبیا برآمدند اول نزول برکت و وصول آنسرور
 در منازل بنی عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد
 در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنه اول از هجرت و از
 فضایل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی
 الله علیه و آله و سلم و ابتدای بعثت از هجرت و قبل و ممدینه
 مبارکه و قبض روح پاکش هم در روز دوشنبه بود کدافی
 شرف المصطفی لابن جوزی و پیش بعضی ارباب سیرا بتداء
 کتابت تاریخ هم درین روز بود با مرسل الله صلی الله علیه
 و آله و سلم ولیکن مشهور آنست که مبداء اعتبار تاریخ و کتابت
 آن در زمان عدالت نشان عمرو بن الخطاب بود از شهر محرم
 با اتفاق جناب ولایت مآب علی بن ابیطالب سلام الله علیه
 و سه روز و برایتی چهار روز و بر وایت دیگر زیاده از آن همدرین

موضوع اقامت فرموده اساس تقوی قیاس مسیحی قبا نهاده
در مدت اقامت همد رین مجلس نمازگن اردن و همد رین
مقام ملی مرتضی علیه السلام بتفاوت سه روز که در آن مدت
در مکه معظمه ردود ابع مردم نموده متوجه ادراک صحبت
سین المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم شک بود در رسیدن و در
خبر صحیح آمده که در روز قدوم آنحضرت ابوبکر صدیق هلاکات
و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت نشسته بود و صمت
و سکوت بروی صلی الله علیه وآله وسلم غلبه داشت چون آفتاب
مقابل جمال جهان آرای آنحضرت آمد ابوبکر صدیق
ردای خود گرفته پیش ایستاد تا بران حضرت سایه کند
و نیز در روایت است که بعضی مردم را بسبب ازدحام و
اشتباه عموم خلایق اشتباه می افتاد که مگر پیغمبر خدا
ابوبکر صدیق است و کسوتهای که نو پوشیک بودند نیز مشابه
یکدیگر بود و نیز آنحضرت سوار بر مرکب در پیش افکنده خاموش
نشسته بود ابوبکر چون اینمعنی دریافت برخاست و ردای
خود را گرفته بایستاد و بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد

❀ فصل ❀

سرور انبیاء صلی الله علیه وآله وسلم بعد از تشریف اینمقام بدلتی
که معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بعزیمت باطن ملبینه
باسکینه رخت اقامت بر بست قبائل انصار از پیاده و سوار
اجتماع نموده و سلاهیها پوشید و در رکاب کرامت مآب آن

حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روان شد ند بنی عمر و بن
عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعل ریخواهی بحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم آمد عرض نمود ند که میباد اگر د ملال
بد امان عزت و جلال حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله وسلم از بن منزل نشسته باشد و موجب انتقال ہو وضعی
د بگوشه فرمود من مأ مورام بقریه که اکاله قری است یعنی
مد بنه معظمه و معنی اکاله القری د ربیان اسامی شریفه این
بلک طیبه بظهور پیوسته باشد بعل از برآمدن آفتاب رسالت
از مشرق قبا هر کد ام از قبائل انصار دیک توقع و انتظار بر راه
امید د رخته بود ند تا شاید که بمنزل وی پرتونزل و استقرار
اندازد و هر کد ام سر راه گرفته پیش آمد می ایستادند و
التماس نزول برکت و صول کرده اظهار نعمت و ثروت و وثوق
عمل مودت و رسوخ و عد خل مت مینمودند و آنسرور صلی
الله علیه وسلم همه را د عا بخیر میکرد و میفرمود این ناقة من
ما مور است هر جا که نشیند همانجا قرارگاه من است ثا بقبيله
بنی سالم د ر بطن وادی که قریب قبا است وقت نماز جمعه د ر
رسید و اقامت جمعه هم د ران موضع که الآن بمسجد جمعه
مشهور است فرمود خطبه بلیغه متضمن طریقه ابشار و اند اراد
نموده قلوب اهل ایمان را پرا نوار ساخت بعد از ان جانب
راستای طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه شد قبيله بهمان
دستور پیش آمد د ست بزمام سعادت فرجام ناقة آنحضرت

میزدند و التماس نزول میکردند و آنحضرت علیه السلام
 دعای خیر میفرمود و میگفت و منتظر قعود نایقه میبود
 تا کجا نشیند تا بموضعی رسید که منبر شریف مسجد نبوی است
 صلی الله علیه و آله و سلم نایقه بی اختیار اینجا بنشست
 و آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم هم بر پشت او
 حالتی که مخصوص زمان نزول وحی میبود در گرفت و هم
 بی اختیار نایقه از آن موضع که نشسته بود برخاست
 و قدمی چند از آنجا پیشتر رفت و هم بطور خود برگردید
 بنا بر همان موضع اول بنشست و بروایتی برد را بوا یوب
 انصاری که اقرب منازل بود بدین موضع بنشست ابوایوب
 انصاری اسباب و حوایج آن حضرت را علیه السلام از
 پشت نایقه برداشت و بنظر شریفش آورد و درون منزل خود
 برد آنحضرت فرمود ❁ المرء مع رحله ❁ یعنی منزل هر کس
 همانجا است که اسباب و اشیاء او را اینجا بود پس هم منزل
 ابوایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد ❁ ذلک فضل الله
 یؤتیه من یشاء ❁ بیت ❁ مبارک منزلی کان خانه را ماهی
 چنین باشد ❁ همایون کشوری کان عرصه را شاهي چنین
 باشد ❁ و پیشتر در بیان نسب انصار اشارتی رفت که منزل
 ابوایوب همان منزل است که تبع باستماع خبر بعثت آنسرور
 صلی الله علیه و آله و سلم از اخبار یهود و قدام او درین موضع
 برای او بنا کرده بود این جوری در کتاب شرف المصطفی

می آرد که چنان نافه آنحضرت بر در ابویوب انصاری بنشست
 جماعه از دختران بنی النجار بشاد مائی قدم سید ابرارد ف
 زنان بر آمدند و گفتند ﴿ شعر ﴾ نحن جوار من بنی النجار ﴿
 یا حبیب احمد من جار ﴿ فرمود ایادوست میدانم اید شما مرا
 ای قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود والله من نیز
 شما را دوست میدانم رزین که از اکابر علماء حدیث است
 می آرد که در وقت قدم آنحضرت علیه السلام مخدر رات
 قبائل انصار بر سر کوچها و بر در سراها بر آمدند و می گفتند
 ﴿ شعر ﴾ طلع البدر علينا من ثنیت الوداع ﴿ وحب الشکر
 علينا ما دعا الله داع ﴿ وبنک وازاد و خورد وکلان و مرد وزن همه
 بقدر و م مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان و مسرور
 بوده میگفتند ﴿ جاء رسول الله وجاء نبی الله ﴿ وحبوش
 نیز بعد اتی که دارند نیزه بازی میکردند و داد فرح و سرور
 میل دارند انس رضی الله عنه روایت میکند ووی در آن زمان
 پستی بود نه ساله میگویند که یا د دارم روزی که آنحضرت
 بملینه منوره قدم آورده و در دیوار ملینه بنور طلعت او
 روشن شد همچنانکه افتاب طلوع کند و روزیکه ازین عالم
 پنهان شد همه جاییره و تاریک گشت بعینه چنانکه افتاب نشیند
 محمد بن اسحق بر روایت ابوایوب انصاری می آرد که چون
 سرور انبیا علیه السلام منزل او را بشرف نزل مشرف ساخت
 آنحضرت پائین خانه را اختیار کرد من و والی فرزند ان

من در بالاخانه مانند یم عرض داشت کردیم یا رسول الله
 ماد روید ر من فدای تو باد من در سکونت بالاخانه بسیار
 خرج و کلفت میکشتم چون رو باشد که سرور انبیاء ر زیر
 باشد و ما بر بالاخانه نشینیم یا رسول الله تو بالاخانه اختیار
 کن تا ما بزر آئیم فرمود پائین خانه ما را اصلاح و انساب است
 که جماعه با ما اند و طوائف مردم بملازمت ما می آیند تو
 و اهل تو بر بالاخانه باشید ابوایوب میگوید که روزی کوزه
 آب در آن جا که ما بودیم بشکست در خانه حامه خوابی بود
 که غیر آن ما را الحاف نبود بناضطراب تمام آبهار بدل آن حامه
 پیچیدیم تا مباد از زیر بام افتد و موجب ایندای ملازمان
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم گردید و بر روایتی
 دیگر آمده است که دایم ابوایوب در تضرع و التماس بود تا
 انس و رینا بالاخانه برآمد و از اهل آن در پائین افتادند و
 هم از ابوایوب رضی الله عنه روایت است که در آن مدت که
 آن حضرت علیه الصلوٰة والسلام در منزل من شرف نزول ارزانی
 داشت سعد بن عباد و وسع بن معاذ و دیگر انصار طعامها
 برای ملازمان آن حضرت علیه الصلوٰة والسلام مهیا ساخته
 میفرستادند روزی یکی از آنها در طعم طعام تکلف بسیار
 کرده چیزی بقول یعنی پیاز و سیر در آن انداخته بخد مبت
 فرستاده بود آن حضرت صلوات الله علیه تناول نمود و مکروه
 داشت ولیکن باصحاب اشارت فرمود که شما بخورید من

مثل شما نیستیم مرا مصالحی است که از رایحه این طعام ایند
 میکشد من نمیخواهم که ایندء صاحب خود بکنم و همونی روایت
 کرده است که روزی من طعامی برای آن حضرت طیار کردم
 که سیر داشت آنحضرت میل فرمود عرض کردم یا رسول الله
 مگر سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست من مناجات
 میکنم و با صاحب خود سر میگویم از آن جهت خوردن این مکروه
 میدانم شما بخورید باکی نیست ابویوب میگوید دیگر من
 نخوردم و مکروه داشتم چیز را که رسول الله صلی الله علیه
 وآله وسلم مکروه داشته و مدت اقامت آن حضرت در منزل
 ابویوب باصح روایات هفت ماه بود و در روایات دیگر کم و
 بیش نیز واقع شد و بعد از استقرار بمنزل قوارا بورافع وزین
 بن حارثه را با پانصد درهم و دوشتر بکوه فرستاد تا حضرت
 فاطمه زهرا و ام کلثوم و ام المومنین سوده را و ام ایمن زوجه
 زین بن حارثه را و اسامه بن زید را آوردند و همراه ایشان
 عبد الله بن ابی بکر نیز رفت تا عیال ابوبکر صدیق با عایشه
 و والد هاشم ام رومان و اسماء بنت ابی بکر و عبد الرحمن
 بن ابی بکر نیز قدوم آوردند تا ظاهر و باطن احوال گرامت
 بمآل آن حضرت صلوات الله علیه روی بجمعیت آورده در
 مهمات دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند
 ❀ و ما النصر الامن عند الله العزيز الحكيم ❀ مصرع ❀ کجا حد
 است حسنات را هنوز آغاز می بینم ❀ بیت ❀ باش تا پیش جمال

تو بهار دگر است ❀ یک گل از صد نشکفت است گلستان تو ❀
 و چون مبادی طلوع این صبح سعادت از منازل انصار آمد
 و ظلمات غی و غلالت ایشان را با نوار رش و هدایت میل گردانید
 عروق جسم یهود تا بهر بود بعلاقه عدوت ایشان نسبت بآن
 سرور علیه السلام نیز جنبید انواع خیانت و مفاسد در میان
 می آوردند بعضی باظهار عدوت کوشیدند و چندانکه
 توانستند در هلاک خود تقطیر نکردند چنانکه حی بن
 اخطب و برادر او یاسر بن اخطب که از میان یهود بشدت
 عدوت و خفت سرپرست گرفتار تر بودند و امثال ایشان صفیه
 بنت حی رضی الله عنها که اخذ رقت خیمه قدیم در راه مخالفت
 ایشان زده بشرف اسلام مشرف شده بود روایت میکنند که
 من محبوب ترین اولاد بودم پیش پدرم خود در آن ایام که
 آن حضرت علیه السلام تشریف قدوم مدینه ارزانی داشت
 ایشان بدین آن حضرت صلوات الله علیه رفتند از اول صبح تا
 وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل
 باز آمدند ایشان را دیدم که به ثقل کسل و غم و اندوه و محنت
 که بالای آن تصور نتوان کرد آمده در خانه افتادند من
 بعد از مألوف پیش ایشان رفتم چند آن در زیر بار غم و اندوه
 بودند که هیچکدام از ایشان را فرصت و طاقت آیین نبود که
 التفات بجانب من تواند نمود درین میان عم من بایدهم میگوید
 ❀ اهو هو ❀ ای این مرد همان ییغمبر آخر الزمان است که

نعت اود و تورات خونده ایم پدر مگوید نعم والله پس گفت
 به یقین می دانی که این همان است گفت نعم والله این همانست
 گفت در نفس خود نسبت با وی چه می یابی محبت یا عدوت
 گفت عدوت و الله تا زنده ام در عدوت او و میکوشم پس هر
 دو آن شقی ازلی بعلت حسد و عدوت سرور انبیا صلی الله
 علیه و آله و سلم گرفتار و نال و نکال ابدی گشتند نعوذ بالله
 منها و بعضی دیگر ازین طایفه اشقیا حیل و نفاق را وسیله جمع
 حطام دنیاوی و صیانت حیات فانی ساختند و جماعه از
 اوس و خزر ج نیز در علت نفاق با ایشان اتفاق نموده بد رکات
 جهنم افتادند و بعضی دیگر از احبار یهود و علماء ایشان که
 سابقه رحمت ازلی بر ناصیه اقبال ایشان حرف سعادت نگاشته
 بود بمقتضای معرفتی که بحقیقت و صدق رسالت حضرت
 سید المرسلین صلوات الله علیه از تورات حاصل کرده بودند
 بدین اسلام میادرت نمودند و بی توقف و تردد کردن اطاعت
 در ربه اسلام در آوردند چنانچه عبد الله بن سلام که از
 احبار یهود و اشراف ایشان و از اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام
 بود همان روز که آن سرور علیه الصلوة والسلام در منزل
 ابوا یوب نزول فرمود بملازمت آمد و شهادت اسلام بجا
 آورد * بیت * من نی بود که مشتاق لقاییت بودم * لاجرم
 روی ترادیدم و از حارقم * ولیکن ازان حضرت صلوات الله
 علیه التماس نمود که پیش از آنکه بیعت اسلام وی بظهور

آید و بگوش یهود نابهود برسد احوال او را از ایشان استفسار نمود و امتحان خبث و کذب ایشان فرماید تا در حق آنچه میگویند و بوی چه اعتقاد دارند فرمود تا جماعه از یهود را حاضر آوردند فرمود یا معشر الیهود و ای بر شما باد که ایمان نمی آرید با آنکه بتحقیق مرا میشناسید و بییقین میدانید که من رسول خدا ام و بحق آمده ام گفتند و الله ما نرا نمی شناسیم و در کتاب خود اصلا ذکر تو نمی یابیم فرمود عبد الله بن سلام را چه میگویند و او را در میان خود در چه مرتبه می نهید گفتند * هوسین نا و ابن سین نا و اعلمنا و ابن اعلمنا * او مهتر و مهتر زاده ما است و دانا تر و دانا تر زاده قوم ما است فرمود که اگر وی ایمان آورد و بصدق من گواهی دهد قبول داریم یا نه گفتند حاشا و کلا که وی ایمان آورد و بصدق تو گواهی دهد سه بار همین کلمه تکرار فرمود و ایشان بهمین نهج جواب می دادند فرمود عبد الله بن سلام را بگویند تا بیرون آید بر آمد و بقوم خود خطاب کرد و گفت ای قوم مهملانید که وی رسول بحق است و فرستاده خداست چرا منکر میشوید و خود را در راه ویه شقاوت میزنید گفتند دروغ میگوئی ما کجا میل انیم که وی رسول خداست و فرستاده حق است و بعد از آن در شان عبد الله می گفتند * هوشر نا و ابن شر نا و اجهلنا و ابن اجهلنا * یعنی عبد الله بن سلام بدترین و زاده بد و جاهلترین و زاده جاهل از قوم ما است و بر تفصیل

مکاید و خباثت یهود از کتب سیر و تفاسیر اطلاع توان یافت
 * فوالله ما اخذ لهم وما اشغاهم * وفي الحقیقت دانایان و
 شناسان از احوال آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و حقیقت
 رسالت او از یهود کسی نبود و در کتب سماویه احوال و
 اوصاف آن حضرت علیه السلام میخوانند و منتظر بعثت
 او بودند و یکدیگر را با دراک سعادت دریافت
 او وصیت میکردند و بشارت میدادند * کما قال الله تعالی
 یعرفونه کما یعرفون ابناءهم * در شان ایشان است معرفت
 پدران و پسران را علم شهودی یقینی است همچنان معرفت
 یهود بود با احوال و اوصاف آن سرور را که گفت * یعرفون
 ابناءهم * و با وجود این علم و معرفت بشقاوت و وبال ابدی گرفتار
 ماندند * نعوذ بالله من علم لا یمنع و قلب لا یخشع * مصرع *
 علمی که ره بحق ننماید جهالت است * و مدت اقامت حضرت
 رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم با اتفاق علماء سیر و
 تواریخ در مدینه مطهره ده سال بود و تفصیل سوانح و وقایع
 مدت مذکوره از غزوات و سریات و فتوحات و فیوضات و
 شرایع و احکام که عالم را بانوار هدایت و اسرار حکمت منور
 و مجلی ساخت و از ظلمات جهل و غوایت و فساد اهل جهل
 و بطالت پاک گردانید و کتب سیر مبین و مد کورشده است
 و چون طی این اوراق مخصوص بنشر بعضی از احوال طیبه
 طیبه است لسان وقت بشرح و بسط آن مساعدت نکرد

موقوف وقت دیگر و تالیف علیحدّه افتاد و الله الموفق ولیکن
 با وجود آن اگر ایشارت اجمالی بتراجم و عنوانات اصول
 وقایع و حوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرد و شود دور
 نباشد تا طی این اوراق از اشتمال بعضی از آن خالی نباشد
 ❁ فعلا این رک کله لایترک کله ❁ و چون مقصود اختصار و
 اجمال بود ترک تعرض به بیان روایات و اختلافات که در
 تعیین تاریخ و غیر ذلک واقع شده مناسب وقت آمد بد آنکه
 سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم در سنه اولی از هجرت بعد از
 تاسیس بنام مسجد قبا و عمارت مسجد شریف مدینه مطهره و احکام
 عقل مواخات در میان مهاجرین و انصار و موجب حکم حضرت
 پروردگار مستعد و متبیهی حرب و قتال نشست تا عالم را از مواد شر و
 فساد اصلاح نموده ظلام کفر و جاهلیت را بنور علم و ایمان مهیلا
 گردانند و بعد از یازده ماه در دوم شهر صفر بغزوه ابوا که
 موضعی است قریب مدینه منوره با شخصت کس در طلب کفار
 قریش برآمد و درود آن که نام موضعی است قریب ابوملائی
 شک و بی آنکه قتال وقوع یابد مدینه مطهره رجوع فرمود
 و همدین سال حمزه بن عبد المطلب را رضی الله عنه عقل
 لرایی سفید فرموده بجانب سیف الهجرة سی سوار از مهاجرین
 بر سر قافله ابو جهل لعین که با سیصد سوار می گذشت بفرستاد
 و جماعتی از عرب در میان افتاد و با فریقین عقل مصالحت
 و مسالمت پرستند و عیبه بن الحارث بن عبد المطلب را با شخصت

و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقد لوا بر جمعی عظیم که
 سردار ایشان ابوسفیان و بقولی عکرمه بن ابی جهل بود
 بعث فرمود بقولی این اول لوا بود که در اسلام بسته شد
 و در پنجاه سال و وقوع نیابت جز آنکه سعد بن ابی وقاص
 تیر بجانب کفار انداخت و این اول تیر بود که در راه خد
 انداخته شد که از جمله مناقب اوست رضی الله عنه و در اول این
 سال عبد الله بن سلام چنانچه سابق ذکر یافت اسلام آورد
 همدرین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمرو بن ابی
 سهیل و پنجاه سال و بقولی در بیست و پنجاه سال بود و درین
 مدت در طلب دین حق و شوق ملازمت خاتم النبیا صلی الله
 علیه و آله و سلم میگذشت و وی در اول از مجوس فارس بود بعد
 از آن در دین نصاری در آنکه و در آخر بو صیت یکی از علماء
 نصاری بشوق دریافت سعادت دین محمدی بدین افتاده
 و درین مدت زیاده از ده جان فروخته شد و بنده گشته تا بعد
 از ظهور نور نبوت سعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه
 و همدرین سال گرگی در خارج مدینه بسختن درآمد و از
 حقیقت نبوت سید رسول صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد و
 همدرین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سوده و عایشه
 رضی الله عنهما که در آن زمان در عقد نکاح آن حضرت بودند
 و دیگر بنات شریف را رضی الله عنهن با عیال ابو بکر صدیق
 رضی الله عنه از مکه بدین طبلد و همدرین سال با عایشه

صل یقه بعد از هفت ماه از هجرت زفاف فرمود و بر وایتند
 زفاف عایشه در سال دوم بود و قول اول صحیح تر و معتبر تر
 است و همد رین سال بعد از هجرت یکماه در حضره انجمن عالی
 فرض شد و پیش از هجرت فرض نماز و رکعت بود همچنین که
 الان در سفر گیلان و همد رین سال سنت اذان مشروع
 شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول صیام رمضان
 آن اهتمام و مبالغه که در روز عاشورا بود نماز و استحباب
 آن هنوز باقی است و در آخر عمر فرمود اگر بسال آیند برسم
 روز ناسع از محرم نیز روزه دارم * و در سنه ثانیة * از هجرت
 در ربیع الاول بغزوه بواط درد و نیست نقران صحابا به بقافله
 قوی که امیه بن خلف در آن میان بود در ناحیه رضوی که
 سه روزه راه مدینه بجانب مکه است پیش آمد و بی آنکه قتالی
 واقع شود مدینه مشرفه رجوع فرمود و در جمادی الاولی *
 بغزوه عثیره که نام مکانی است از بنی مدلج برآمد و با بنی
 مدلج و بنی ضمیره عهد مصالحت و مسالمت بر بسته بی وقوع
 حرب و قتال رجوع فرمود بعد از آن سعد بن ابوقاص را
 رضی الله عنه با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز
 بی آنکه جنگی واقع شود با آمد بعد از آن کرز بن جابر فہری
 بر مواسی مدینه غارت زد و آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم بطلب وی برآمد تا قریب وادی بدر رسید و برانیاقت
 و این غزوه را بد راوی گویند و همد رین سال در اواخر *

جمادی الاخری ❀ عبد الله بن جحش اسدی را که به عمه
آنحضرت بود باهشت نفر و بقولی دوازده کس در ترصل قافله
قریش بیرون فرستاد و در قریب مکه با قافله ایشان که از تجارت
شام قیوم می آورد ملاقی شد و راول رجب بگمان آنکه سلیح
جمادی الاخری است داد قتال دادند و غنیمتی بدست
آوردند و این اول غنائم اسلام بود و آن حضرت را صلی الله
علیه وسلم هلا حظه حرمت رجب که از شهر حرم است قتالیکه
واقع شد مرضی نیفتاد و غنیمت را از ایشان قبول نفرمود
تا آیه و ❀ یسئلونک عن المشهر الحرام الایة ❀ نزول یافت
پس آن حضرت صلوات الله علیه بحکم الہی غنیمت را قبض
نموده قسمت فرمود و درین سربہ عبد الله بن جحش را امیر
المومنین میخواندند و آنکه گویند که اول کسیکه با امیرالمومنین
خطاب یافت عمر ابن الخطاب بود مراد آنست که از خلفا
اول کسیکه او را امیرالمومنین میگفتند آن جناب بود رضی
الله عنه نه مطلق صرح به العلماء و هم درین سال در شهر صفور
و بر روایتی در ماه رجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله
علیہما تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا را در وقت
شانزده سال و بر روایتی هیزده سال بود و سن شریف حضرت
مرتضی بیست و یک سال و پنج ماه و درین سال قبله از بیت
المقدس بجانب کعبه تحویل یافت بعد از هفده ماه از هجرت
و هم درین سال در ماه شعبان فریضه رمضان و صدقه فطر نزول

یافت و در مصیبتی که بنده منوره بنابر عین بگذاشت و عین الله بن
 زبیر بعد از بیست ماه از هجرت ولادت یافت و وی اول مولودی
 بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و در بن سال غزوه
 بن رکه می که مشهور است در صبح هفتم رمضان وقوع یافته
 سبب نگویم ساری کفر و باعث عزت اسلام شد و ابو جهمل لعین
 و دیگران را در ساء قریبش هفتاد نفر کشته شد و هفتاد کس
 از ایشان اسیر گشتند و عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی
 طالب از جمله ایشان بودند و ابولهب گریخته بکوه رفته بعد از
 هفت روز بعزت علی سیه ریخت اقامت بن ابوالوار کشید و از لشکر
 مسلمانان هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران بشارت
 شهادت رسیدند و علی در مسلمانان در بن غزوه سه صد و سی و
 بود هفتاد و هفت از مهاجران و دو نیست و سی و شش از انصار
 و هفتاد و شش و اسب و شش زره و هشت شمشیر بود و علی در
 مشرکان نهصد و پنجاه بود و صد اسب و شمشیر و الفجار از
 جمله غنائم این غزوه بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم برای خاصه خود از غنائم اختیار کرده و همدارین روز
 نصرت روم بفرارس اتفاق افتاده موجب تضاعف فرح مسلمانان
 گشت و همدارین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم که زوجه عثمان بن عفان بود در مدینه منوره وفات
 یافت اسامه بن زید و عثمان بن عفان بن فتنه مشغول بودند
 که بشارت این فتح عظیم بنده مکرمه رسید و آنحضرت صلی

الله عليه وآله وسلم بعد از قتل ورم بدینه مطهره هفت روز اقامت
 فرموده بغزه بنی سلیم برآمده بمقامی رسید که آن را کدو کوبند
 و همدان جاسه روز اقامت فرموده بی وقوع محاربه و قتال
 رجوع فرمود و همدان درین سال عصماء بنت مرثان که ایل او
 پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و همجو مسلمانان میکرد کشته
 شد و همدان درین سال روز شنبه نصف شوال بغزوه بی قیاق که
 نام قبیله از یهود است برآمد و تا بانزد روزد محاصره داشت
 و یشفاعت عبد الله بن ابی منافق از قتل و اگداشته ایشان
 بر اجلائی وطن فرمود و درین سال نماز عید الضحی گذارد
 و همدان درین سال امیه بن الصلت شاعر که هم در جاهلیت
 خیال نکین و تالعه داشت و کتب متقدمه خواند و در دین
 نصاری در آمده و از عبادت اصنام اعراض نموده بود هر دو
 از علمای اهل کتاب استماع خبر نبی آخر الزمان نموده منتظر
 ظهور این نور بود و با حساس فضا ئل در ذات خود هوای نبوت
 بر رسالت در سر داشت و چون خبر ظهور نبوت آن حضرت
 صلی الله علیه وآله وسلم شنید بعزت حسد و حق و سابقه شقاوت
 ازلی گرفته از نکال و کفران گشت و آن حضرت صلوات الله علیه
 یا استماع شعری که متضمن علم و حکمت بود در حق وی
 فرمود: ❀ امن لسانه و کفر قلبه ❀ و بر روایتی ❀ امن شعره و کفر
 قلبه ❀ واقع شده ❀ والله الهادی وهو المضل و نعوذ بالله من
 الضلال ❀ و در سنه ثلثه ❀ دوینجم ذی الحجه غزوه سوبق

بود که ابوسفیان بعد از غزوه بدر سوگند خورد و پدر خود
 روغن و غسل جنابت حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله
 علیه وآله وسلم کینه کشتگان بدر نکشد بجای خود نه نشیند پس
 باد و نیست سواران مکه بقرب سه میل از مدینه آمدند مردی را
 از انصار که در آن ناحیه بود کشته و چند خانه را که در حوالی
 آن بودند خراب ساخته و دیگر بنهاد سرور انبیا صلی الله
 علیه وآله وسلم باد و نیست مرد بدر نبال او برآمدی و جماعت
 وی از غایت ترس و گریزی انبیاها را سوی قراکه برای زار راه
 برداشته بودند در راه انداخته میرفتند از بیجهت این
 غزوه را غزوه سویق نامیدند بعد از پنج روز سرور انبیا صلی
 الله علیه وآله وسلم بدرینه مطهره باز آمدند بقیه ذی الحجه
 اقامت فرمود بعد از آن غزوه نجران آمد و تا ماه صفر در آنجا
 اقامت فرمود و بی وقوع محاربه رجوع فرمود اکثر ربیع الاول
 در مدینه مکث فرمود باز در طلب قریش بجانب نجران برآمد
 و ربیع الاخر و جمادی الاولی در آنجا اقامت فرمود از اینجا
 نیز بی وقوع واقعه بدرینه مطهره عود نمود بعد ازین در ماه
 شوال زید بن حارثه را بر ذی قرد بعث فرمود و قافلۀ قریش
 را که در وی ابوسفیان بود غارت کرده فضۀ بسیار غنیمت آورد
 و همد رین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر کعب بن الاشرف
 یهودی را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه
 بدر میگوشت و مشرکان را بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریص

میگرد. بقتل رسانید و همکین سال عثمان بن عفان رضی
 الله عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را تزوج
 کرد و سید انبیا صلوات الله علیه حفصه بنت عمر بن الخطاب را رضی
 الله عنه در ماه شعبان تزوج فرمود پیش ازین در تحت حبیش
 بن حل یقه بد ری بود که در ملینه فوت کرد و در رمضان
 زینب بنت نخیه را که ویرام المساکین میگفتند از جهت کثرت
 اطعام او مساکین را تزوج فرمود و وی بعد از هزده روز بقولی
 در ماه ویرایتی سه ماه وفات یافت و همکین سال امام
 المؤمنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در نصف
 رمضان ولادت یافت و ولادت امام شهبان حسین بن علی
 سلام الله علیهم در سنه چهارم شد رابع یا خامس شعبان و
 همکین رین سال در رابع شهر شوال غزوه احد وقوع یافت که در وی
 دند ان مبارک و شفقت شریف مجروح شد و سید الشهدا
 حمزه بن عبد المطلب و هفتاد صحابی دیگر از مهاجرین و
 انصار و شرف شهادت رسیدند و از مشرکان بست و د و کس کشته
 شدند و سردار مشرکان ابوسفیان بود و بعد از غزوه احد غزوه
 حمراء الاسل بود که موضعی است قریب بمحلینه مطهره چون
 از غزوه احد رجوع فرمود فردای آن روز شانزدهم شوال
 بهمان حال و با همان مردان که به جنگ احد برآمده بودند
 بن نیال دشمنان دین برآمد تا نل انذل که ضعف و شکستگی
 بحال خیر مال مردان دین راه یافته است و تا هشت میل سیر

فرمود و سه روز همانجا اقامت نموده رجوع فرمود و همدارین سال حضرت فاطمه زهرا الحسین بن علی بعد از ولادت امام حسن سلام الله علیهم به بچاه روز علق گرفت ❁ در سینه رابعه ❁ سربیه بیر معونه شد که هفتاد جوان از انصار که ایشانرا قراء میگفتند در انجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین صلوات الله علیه تا چهل روز در قنوت فجر بران قبا ئل عرب که ایشان را کشتند دعا کرد و همدارین سال سربیه رجیع بود که طایفه از مشرکان آمدند بیعت اسلام کردند و جماعه از اصحاب را بجهت تعلم احکام دین از ان حضرت صلی الله علیه و آله وسلم التماس نموده بردند چون بمضعی رسیدند که آن را رجیع خوانند رو بغد رنهادند قبیله بی هذیل را آواز در دادند و بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را اسیر کرده بدست کفار که بغد و ختنند تا بانتقام کشتگان بد ایشان را بقتل رسانند و از جمله شهداء رجیع یکی عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه و تعالی حمایت و عصمت جسد خود از مسامن دست کفار در خواسته بود پس حق سبحانه تعالی زنبوران را بر گماشت تا مرده و برادر گرفتند و هیچکس نتوانست که نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد که مرده و برادران وادی پاک به برد و در ربیع الاول این سال غزوه بی النصیر بود که قبیله از یهود است و تاشش روز ایشانرا محصر داشت و در آخر بجانب شام و ضمیر بجای وطن راضی شد

برآمد و همد رین سال هلال ذی القفل و بن رصغری بود
 که چون ابوسفیان از جنگ روزاحل برگشت منادی داد
 که موعود میان ما و شما بد راست که سر سال انجا جمع ائیم
 و داد مقاتله و محاربه دهیم چون مبعاد نزد یک رسید ابوسفیان
 بنو سید و نعيم بن مسعود را بست قراضه زر و وعده کرد تا اصحاب
 محمد را صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم از بیرون آمدن
 بنو ساند سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم با هزار و بیاض
 صحابی رضی الله عنهم برآمد و سالما و غامغا بمن بنه مطهره
 رجوع فرمود و شان نزول آیه کریمه ❀ اذ قال لهم الناس
 ان الناس قد جمعوا لكم فاخشواهم الایه ❀ این قضیه بود و
 همد رین سال زین بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط و کتابت
 یهود را بیا موخت تا بر خفا یا و اسرار ایشان اطلاع تواند نمود
 و رذی القفل و این سال قضیه رجم یهودی و یهودیه شد و
 همد رین سال در قضیه محصور بنی النضیر آیت تحریم خمر نزول
 یافت و بعضی بر اینند که تحریم خمر در سال سیوم بود و تحقیق
 آنست که تحریم خمر چندی پیش از آنست که آخر الامر درین سال
 بقول راجع و بقولی در سال ششم که غزوه حدیبیه بود بآیه
 کریمه ❀ یا ایها الذین امنوا انما الحمر والمیسر والانصاب
 والا زلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه ❀ تحریم ری علی
 الاطلاق قطعی گشت و همد رین سال در شهر شوال ام سلمه را
 تزوج فرمود و زوج اول او ابو سلمه و زینب بنت خزیمه

ام المومنین و فاطمه بنت اسلم ام علی بن ابیطالب همد رین
سال وفات یافتند ❀ در سنه خامسه ❀ در شهر ربیع الاول
غزوه دومه الجندل بود بی وقوع مقاتله و محاربه و در محرم
غزوه ذات رفاع بود که در وی صلوة خوف شریعت یافت
و در رجه تسمیه این غزوه بذات رفاع اقوال بسیار است
اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری
روایت کرده است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم از جهت پیمادگی و برهنه پائی خرفهار و قعهای جامه
پهایا پچید بودند و بعضی گویند که ذات الرفاع نام
درختی است یا نام موضعی است که بعضی بقعهای وی سیاه
بود و بعضی سفید و همد رین سال در ثانی شعبان غزوه مریمیه
بود که نام آبی است مریمی خزاعه را و این غزوه را غزوه
بنی المصطلق نیز گویند و جویریہ بنت الحارث که نام اصل
اوبره است از اسراء این غزوه بود که آنحضرت علیه السلام
او را اعتاق نموده تزوج فرمود و حدیث افک عایشه و تزوج
زینب بنت جحش که دختر عمه آن حضرت و در تحت زید بن
حارثه رضی الله عنهما بود و بر وایتی نزول آیه تیمم همد رین
سال بود و در ذی القعدة این سال غزوه خندق بود که او را
الحذاب گویند و رین غزوه سید ابرار صلی الله علیه و آله
و سلم شمشیر ذوالفقار بر کمر حیدر گوار بست و نعیم بن
مسعود پیش آن حضرت آمد اظهار اسلام خود نموده با من

آن حضرت در میان قبائل یهود و کفار قریش که سردار ایشان
 ابوسفیان بود بلطایف حیل تفریق و مخالفت آنل اخنه هر
 دو جانب را محلول ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان
 و سه کس از مشرکان مقتول شدند و بر کفار نگویند لشکر
 باد مسلط ساختند دیگر قدم کفار قریش در حوالی مدینه
 نرفت و بعد از رجوع این غزوه همان ساعت جبرئیل امین
 آمد ب غزوه بنو قریظه تحریص نمود و بیست و پنج روز بی قریظه
 را در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان و رضای ایشان
 بحکم سعد بن معاذ تمامه ایشان بقتل رسیدند و خی بن اخطب
 یهودی نیز در این محاصره و لشک و قضیه ابولبابه و بریستن او
 خود را با سطان مسجد و گرفتن ماه و شریعت صلوة خسوف
 همد رین سال بود و همد رین سال آن حضرت علیه السلام
 از بالای اسب افتاد و ران شریف را جکشی رسید و تا پنج روز
 در رن خانه نشسته نماز گذارد و همد رین سال بقول اصح
 و بقول جمهور رسال ششم و بقول جمعی از علماء رسال نهم
 فریضه حج نزول یافت * سنه سادسه غزوه بنی لحيان بود
 که سرور انبیا صلوات الله علیه باد و نست سوار و طاب اصحاب
 رجب که به بیر معونه قراء را شهید ساخته بودند بیر رن آمده
 قریب وادی غفان نزول فرمود و بنو لحيان گریخته بر رؤس
 خبال برآمدند و درین غزوه بر قبر والد خود آمد بگریستن
 و بگریه وی علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور

است و در این سال غزوه غابه است که عظمای باقی ای آن
حضرت را علیه السلام عاریت کرده بود ملک و سلطه من الاسکو
بر ایشان تاخت و زد و ناکها را از دست ایشان زهائیک
آورد و همد رومی سال تفسیه صلوة استسقا بود که آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم درها کرد هفت روز متصل با آن
جاریل و در شوال این سال قضیه عزمین بود و همد رومی سال
غزوه حل ینیه بود و بقول غزوه بنی اناضطلق و اصابت بخوینیه
بنت الحارث و قضیه افک در این سال بود و اتحاد عظام و بعث
رسل ملوک آفاق و اهدای مقوقس باد شاه اسکندر و یه ماریه
قبطیه را و خواهرش سیرین و مختار یعقور و بقله دل ل همد رومی
سال بود پس آن حضرت ماریه قبطیه را برای خود اختیار
کرد و سیرین را بحسان بن وهب بخشید و یعقور در وقت انصراف
از حجة الوداع همد و دل ل تازمان معاویه باقی بود و در این
سال کسوف آفتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و
خولہ از ظلمت زوج خود شکایت کرد و سوره ﴿قُلْ سَمِعَ اللَّهُ﴾
قول اللہی اتحاد لک فی زوجها ﴿تُرْوَلْ﴾ یافت و همد رومی سال
ام زومان که ام غایثه و عبد الرحمن بن ابی بکر بود و فات
یافت و اسلام ابی هریره که با قبیلہ روس هل ینہ مطهره آمد
و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در خیبر بود پس و ی
همانجا آمد و در غزوه خیبر حاضر شد و آخر همین سال بود
﴿وَرَسْمُهُ سَاعِدَةً﴾ غزوه خیبر بود که امیر المومنین صلی علیه

المستطاب چون سیم از دست مبارک او افتاد در روانه او را بکوه
هفت صد و با قوت تمام و بقولی بچهل نفر طاقت کرد انبیا بن وی
نکاشتمند بر کف و سپس ساخت و تازیانه ای که بفتح کرد و در دست
انگشت توان شکست و مصلحان این تازیانه و شریف شهادت در سبیل حق
و از آن بود که هر کس بد از آن شتافتن و صدمه بدست می که یکی از
اهلبات المومنین و از اولاد هارون دین محمد صلی الله علیه و السلام است
از اهلبران این غزوه بود که آن حضرت او را آزاد کرد و در منزل
فکاح خود در آورد و قضیه زهر کردن به در طعام آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و طلوع کردن آن آفتاب بعد از
غروب بجهت فوت نماز عصر از امیر المومنین علی سلام الله علیه
که امیر مبارک سرور انبیا علیه السلام در حال است واهی بی رکنای
و بی سلام الله علیه بود و هم در غزوه خیبر بود و هم در این غزوه
از اکل حمار اهلی و هر ذی ناب از سباع و از بیع مغانم قبل
القبضه و واطی حواری پیش از استبراء می کرد و هم در این
غزوه بکاح متعه حرام شد و در این اسلام تا این وقت حلال
بود تا در یگونی و روز و اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح
شد و بعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی این با تفایق
جمیع علما و مخالفان درین مسئله هیچکس نیست الا را و اخ
و قضیه لیلة التعریس و خواب آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
و اصحاب وی از غازی صبح و قضای نماز اذان و اقامت و جماعت
در وقت جوع از عصر بود و هم در این سال امام عظیمه بنت

امی سفیان واکه همراه زوج خود بحبس رفته بود و بعد از
 مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه او را برای آن حضرت
 تزویج کرد و بقولی این نکاح در سال ششم بود و همد رین
 سال آن حضرت با دو هزار و یک صد سوار عمرة قضایجا آورد
 و در وقت رجوع میمونه بنت الحارث را در موضع شرف که
 قرب مکه معظمه است تزویج فرمود و همد رین موضع با وی
 خلوت داشت و فوت وی رضی الله عنهما در سال شصت و سیوم
 از هجرت نیز در همین مقام اتفاق افتاد الان قبرش ریفاوی
 نیز در همینجا است و وی رضی الله عنهما آخر نساء آن حضرت
 است در نکاح و بقولی در فوت نیز بر وایتی آخر از راج مطهره
 در موت صغیه است و الله اعلم * و در سنه ثامن * در شهر
 صفراء عمرو بن العاص و خالد بن الولید و عثمان بن ابی طلحه
 بن بنه منوره هجرت نمودند و بشرف اسلام مشرف شدند و
 نزد بعضی اسلام ایشان در اواخر سنه سابقه واقع شده و در
 ذی الحجه از ماریه قبطیه ابراهیم بن رسول الله علی الله علیه
 و آله و سلم ولادت یافته و آن حضرت مبشر او را غلامی بخشید
 و درین سال در مسجد نبوی منبر راست کردند و بر وایتی
 اتخاذ منبر در سال هفتم بود و همد رین سال سر به مؤنه بود
 که حارث بن عمیر را بسوی ملک بصری با کتاب بغرستاد و
 شرحبیل بن عمرو غسانی ویرا بکشت پس آن حضرت زید بن
 حارث را با سه هزار کس بر سر وی بغرستاد شرحبیل مذکور زیاده از

صد هزار کس جمع کرد و قتالی در غایت شدت بهم در پیوست و
 رایت در دست زین بود چون بیفتاد و هلاک شد رایت را
 جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز بیفتاد و عبد الله بن
 رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه و آله و سلم
 اشاعتی بدان کرده بودند و آخر طلیعه این فتح بردست خالد بن
 ولید بود و وی درین غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر
 بن ابیطالب بقلب طیار موسوم شد و همد رین سال سرب خطبه
 بود که ابوعبیده بن الجراح در طلب قافله قریش برآمده بود و
 چون توشه که همراه داشتند باخر رسیدد ایه عنبر را در غایت
 عظم چنانکه در کتب سیر مذکور است دریا از برای ایشان
 بیرون انداخت تا نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان
 همان بود و همد رین سال فتح مکه معظه بود که در دهم ماه
 مبارک رمضان یاده هزار کس از مدینه برآمد و عباس بن عبد
 المطلب رضی الله عنه با عیال خود هجرت نموده در حقیقه که
 میان مکه و مدینه است آمدند آن حضرت ملاقات کرد و پیش
 ازین بحکم رسالت در مکه بر سقای خود اقامت داشت و اسلام
 معاویه و ابوسفیان و زوجه وی هند و عکرمه بن ابی جهل و
 امثال ایشان درین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم بعد از فتح حکم بقتل عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و
 در آخر امراهی حکیمه بنت حارث اسلام آورده و او را استیمنان
 نموده بحضرت رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت

صلی الله علیه و آله در روز اجنادین کشته شد و چون آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بمسجد درآمد ابو بکر رضی الله
عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد آن حضرت او را بنشاند
و دست مبارک بر سینه وی برآورد پس ابو قحافه اسلام آورد
و در وقتی که ابو بکر ابو قحافه را بخلعت آورد آن حضرت
علیه السلام فرمود چرا شیخ را تکلیف کردی من پیش روی
منی آمدم و ظهور نور این فتح مبارک در یستم رمضان بود و
ملت اقامت آنحضرت در مکه معظمه با نزد و روز وین
مکتب در حوالی مکه سرایا و عو شد می فرستاد از هر جانب
انوار فتح و مینمود خالک بن ولید را بر شکست عزی و عمرو
بن العاصی را بسواع و سعد بن عمرو را بر منات برگذاشت و
بناء شرک و فساد را برانداخت بعد از آن در دهم شوال با
دوازده هزار از اهل مدینه و طلقای مکه بجانب جنین برآمد
و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند
یعلی ازین هوکن مغلوب و منهزم نشویم غیرت با و گاه خل وندی
اقتضای امتحان و ابتلای ایشان نمود هزیمت گونه در لشکر
اسلام پیش آورد و جفات عرب که هنوز ایمان بتمام در
دلهای ایشان نه در آمده بود در میان خود سخنان گفتن
گرفتند ابوسفیان گفت این هزیمت تا کنار دریا انتهایل پرد
دیگری گفت که تمویجات سحر در آخر بطلان پل یرفت آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از پیروان خود استعانت

و اینست که در روزی که بنابر خبری که از آنجا آمد
 تا لشکر کفار بتمام انهمزام بدو شد و از لشکر مسلمانان درین
 غزوه چهار کس شهادت یافتند و هفتاد نفر از مخالفان
 بدو زخم رفتند پس ابو عامر را بالشکری بر او طاس فرستاد و
 غنائیم بسیار از آنجا بدست آمد از اسیران شش هزار و اشران
 بست و چهار هزار و از غنم زیاده بر چهل هزار و از فیه چهار هزار
 اوقیه و در میان این اسیران شیصاء بنت الحارث اخت رضاعی
 آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و سلم او را اکرام نمود و بجانب
 اهل و عیال او باز رسانید بعد از آن بطایف آمد و اهل آنرا
 هزده روز در محاصره داشت پس فرمود تا منادی در دادند
 که هر که بیرون آید ازاد است پس زیاده از ده کس برآمدند
 و ابو بکر در میان ایشان بود که از قلعه خود را در بکره
 اتواخته فرود آمد و از ده کس از اصحاب در طایف بشهادت
 رسیدند و از طایف بی اتمام فتح و انصرام مهم آن رحلت فرمود
 از جعرانه احرام بسته در ششم ذی القعدة عسره بر آورد و در
 همین جا غنائیم خنین قسمت کرد و ورقه هوازن آمد اسلام
 آوردند و اموال و اسیران ایشان را باز گردانید و داد بعد
 از آن مالک بن عوف که سیل اینقوم بود آمد مسلمان شد
 و صل شتر او را انعام فرمود و اهل و عیال او را باز داد و او را
 بر طایف عامل گردانید و در اینجا جفات عرب و رطل غنائیم
 و قسمت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم غلبه آوردند و

دفع بالفتح جمع و راضی معنی رسول و هوازن قبیله ایست از قبیلش
 بکره بالفتح جرح چاه

حضرتش را در زبرد رختی ملجاء ساختند و ای مبارک او را از
 کثف مبارک برپودند و بعضی جوانان انصار نیز در ماده غنیمت تکلم
 کردند و آن حضرت تحقیر و تصغیر متاع دنیا خود را ایشان را
 بشوایب خالص آخرت و بعنايت مخصوص خویش بشا رت
 فرموده بد رجاء اختصاص و امتیاز رسانید و فرمود این متاع
 دنیا سهل است ایشان اقوام من اند و ضعیف الایمانند اموال و اشیاء
 ایشان بغارت رفته و بلاد و املاک ایشان از دست تصرف
 ایشان برآمده خواستم تا ازین غنائم ایشان را تخصیص کنم و
 اموال ایشان را برایشان رد کنم تا سبب زوال و تزلزل ایمان
 ایشان نگردد بعد از آن عتاب بن اسید و معاذ را در مکه
 معظمه استخلاف نموده بدین مظهر رجوع فرمود و درین
 سال کعب بن زهیر قصیده بابت سعادت را بحضرت آورد
 محفوف امن و سلامت شد و درین سال آن حضرت اراده
 طلاق سوده نمود و وی نوبت خود را بعایشه بخشید و رسلک
 از وراج مظهر منسلک ماند و درین سال زینب که اکبر بنات
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و زوجه ابی العاص بود
 وفات یافت رضی الله عنها * در سنه ناسعه * عیینه بن حصین را
 بدینجاه سواربعث فرمود و وی قریب پنجاه کس از دشمنان
 دین را گرفته آورد پس افرح بن حابس و جماعه بشفاعت
 ایشان آمده آن حضرت را علیه السلام از بیرون فرزند کردند
 روایه * ان الذین ینادونک من وراء الحجر استی * نزول

یافت و ولید بن عقبه را برای اخذ صدقات برخدا اعطی فرستاد
و چون ایشان به پیشوائی برآمدند خیال کرد که مگر برای
مقاتله برآمدند پس بمدینه منوره رجوع کرده شکایت
ایشان بحضرت آورد و آینه کریمه ❖ ان جاءکم فاسق بنباء
فتبینوا ❖ نزل یافت و همدین سال آن حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم مدت یکماه هجران نساء کردند و دین سال
بغزوه تبوک برآمد و امیرالمومنین علی سلام الله علیه را بمدینه
براهل و عیال خلیفه گذاشت و چون وی رضی الله عنه بسبب
مفارقت جناب نبوت و طعن بعضی منافقین در واقعت مدینه
اظهار کلفت و تازی کرد بحدیث ❖ انت منی بمنزلة هارون
من موسی ❖ تسلی و تشغی وی نمود و باین منقبت عظمی او را
مخصوص و ممتاز گردانید و حاضر آوردن صدیق اکبر تمام
اموال خود و عمر فاروق نصف مال و تجهیز عثمان ذی النورین
جیش عسره را و تخلف آن سه صحابی که آیه کریمه ❖ و علی
الثلاثة الذین خلفوا ❖ از آن خبر میداد و همین غزوه تبوک
بود و آن حضرت مدت دو ماه در آنجا اقامت نمود و بی جنگ
رجوع فرمود و در آنجا صاحب ایله و اهل حربی و از رج آمدند
و جزیه قبول کردند و خالد را با چهارصد سوار برآید که
ملک رومه الجندل بود فرستاد و او را اسیر کرد و برادر او را
بکشت و هم بشرط جزیه اش رها کرد و رجوع ازین سفر بر
مسجد ضراکه منافقان بعلت حسد اهل قبا تا موجب تقلیل

جماعت آن مسجد تقوی اساس گردد بنا کرده بود تن عبور
فرمود و انرا یوحی الہی خراب ساخت و بسوخت و رف آن مسجد
از آن خبر میدهد * والدین اتخذوا مسجد اضرا را الایہ *
ودر رمضان بمدینه مطہرہ قدوم آورد پس وفد
ثقیف آمدند و مسلمان شدند و شرط کردند کہ نامدنی
لا توطا غیہ را ہدم نکنند و نشکنند و نمازنگاہ را ند
بعد از آن گردن در ربیعہ استسلام آورده رسم اطاعت بجا
آرد این شرط فاسد را از ایشان رد کرد و باز گردانید و شان
نزول ایہ کریمہ * ولولان ثبتناک لغدکات توکن الیہم الایہ *
این بود و عثمان بن ابی العاص را برایشان امیر ساخت و از
عقب وی ابوسفیان بن حرب و مغیرہ را از برای ہدم و کسر
طاغیہ کہ در طایف بودند بفرستاد ہمدین سال کتاب
و رسول ملوک حمیر آمد و خبر اسلام ایشان آورد و ہمدین
سال ابوبکر صدیق را بحج فرستاد و طی مرتضی را نیز از عقب
او بفرستاد تا سورہ براءت برخواند و نقض عہد مشرکان
بکنند و از طواف عربیان منع فرماید و هیچ مشرک را نگذارد
کہ حج کند و خبر دہد کہ در بیست و نہ در آید الامومنین و درین
سال زانیہ غامدیہ را رجم کرد و عوہ بن الحارث با امرای
خود ملاعنہ نمود و درین سال در شہر رجب نجاشی در حبشہ
وفات یافت و آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہم در مدینہ
بروی نماز جنازہ بگذارد شانیہ را در اینجا در لیل است بر

جو از نماز جنازه بر غائب حنفیه گویند که آن مخصوص به
 پیغمبر است صلی الله علیه و آله وسلم و جنازه نجاشی را بروی
 کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر گشت و نه بر غائب
 و همد رین سال ام کلثوم زوجه عثمان بن عفان وفات یافت
 و در ذی القعدة این سال عبد الله بن ابی منافق بد رکعات
 حکم رفت و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بجهت ایغای
 و عه که با او کرده بود و برای استمالت قوم او که شاید ایمان
 آرند پیراهن خود را بروی بهوشانید و همچنین شد و قوم وی
 چون دیدند که وی به پیراهن آن حضرت نزد وفات استشفای
 مینمایند هزار کس از ایشان ایمان آوردند و درین سال وفود
 عرب از هر جانت قدوم آوردند و این سال را عام الوفود
 نامند تمامه عرب مهم اسلام را بر فتح مکه معظمه موقوف
 داشته بودند چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب
 و اهل بیت الله بودند اطاعت کردند و ثقیف نیز باسلام
 درآمدند و انستین که دیگر کس را طاقت مقاومت نخواهد
 بود دین دین محمد است صلی الله علیه و آله وسلم و دین اصنام
 باطل است ✽ جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان ذوقا ✽
 فوج فوج مردم از هر کنار و هر جانب ریختند و گردن در ربه
 اسلام در آوردند ✽ و ذلک قوله تعالی اذ جاء نصر الله و الفتح
 و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا و الحمد لله علی
 دین الاسلام ✽ در سنه عاشره ✽ در شهر ربیع الاخر بر بنی

الحارث بعث فرمود و ایشانرا بشرف اسلام مشرف ساخت و
 درین سال وفد سلمان و ازد و غسان و عامر و وفد زبیر قدوم
 آوردند و در میان ایشان عمرو بن معدی کرب بود که اسلام
 آورد و بعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرتکب
 گشت و بعد از آن اسلام آورد و درین سال وفد عبد القیس
 و اشعث و وفد یحیی حنیفه آمدند در میان ایشان مسیحی که کذاب
 بود که مرتکب گشت و دعوی نبوت کرد و گفت محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قضیه
 میاهلت بن انصاری اجزان بود و درین سال وفد بجیله بود که
 جریر بن عبد الله البجلی باصل و پنججاه کس از قوم خود اسلام
 آورد و ویرا بسوی ذی الخصله برای هدیه مبعوثی که روی بود
 بعث فرمود و درین سال قضیه جام است که همی داری و عدی
 نصرانی دزدیک بودند و درین سال علی مرتضی سلام الله علیه
 را بجانبین فرستاد و همدین سال قضیه حجة الوداع است
 که آن حضرت بعد از هجرت غیر این حج نگذاشته بود و پیش
 از نبوت و بعد از آن حجها گذاشته و بعد از آن علمای ارفع
 دست نداده و در حیطه ضبط ایشان نه درآمده است و عدی
 عمرهای آن حضرت بعد از هجرت چهارست بالاتفاق و درین
 سال در روز حجة الوداع آیه کریمه * الیوم اکملت لکم دینکم
 الایه * نازل یافت و در رجوع از حج در منزل غدیر خم
 امیرالمومنین علی مرتضی را سلام الله علیه بتخصیص * من کنت

مهولاً: الحدیث * مخصوص گردانید و همد رین سال ابراهیم
 بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت و همد رین
 سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرایع دین را از آن حضرت
 پرسید و بر قوم خود رفت و ایشان را سلام آورد و همد رین
 سال بنی طی را که قبیلۀ حاتم طائی است اسیر کرده آوردند
 و دختر حاتم در میان اسیران بود و برادر وی بجانب شام
 گریخته رفت پس آن حضرت ویرانها کرد و خلعت بخشید و وی
 پیش برادر خود عدی بن حاتم رفت پس همد و باز آمدند
 و اسلام آوردند و بقولی قضیه اولاد حاتم در سال نهم بود و
 درین سال خالد را بر بنی حارث که به نجران بودند فرستاد
 پس اسلام آوردند و بخند آمدند چون نظر مبارک آن
 حضرت بر وفت ایشان افتاد فرمود چه کسانی اند ایشان گویا
 مردم هند اند و درین سال باذان که والی یمن بود وفات
 یافت و معاذ بن جبل را رضي الله عنه بسوی یمن و حضرموت
 فرستاد و پیاده در رکاب وی پیرو آمد و او را بشرف شایعت
 خود مشرف ساخت و فرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال
 در نیایی و این آخر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ گریه کرد
 و آن حضرت او را دعا نمود و درین سال جریر بن عبد الله را
 بنی الکلاخ بن ناکور بعثت فرمود و امرای وی مسلمان
 شدند و درین سال فروه بن عمر الجندی که از جانب پادشاه
 روم بر حلد و عرب که متصل بر روم است عامل بود مسلمان

شد و ملک روم او را بگرفت و برارند ادا و باعث شد روی
گفت تو خود میدانم که این همان رسول است که عیسی
ملی نبینا و علیه السلام بظهور روی بشارت داده ولیکن تو
از زوال مملکت خود می ترسی و سعادت اسلام مشرف
نمیشوی پس فرود را ملک روم در بند کرد و بکشت * در
سنه حادی عشر * سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم
با مرالی عزشانه بر اهل بقیع استغفار کرد و گفت خوش وقت
شما ای اهل بقیع که در گذشتن فتنهای زو آورده است
که از شب سیاه تاریکتر است و درین سال روزد و شنبه بست
و ششم صفر اسامه بن زید را با جیش عظیم با اهل ابی که پدر روی زید بن
حارثه در آنجا کشته شد بود بعث فرمود و در روز چهارشنبه تسبیح
و در سردم آن حضرت را صلی الله علیه وآله وسلم بنیاد کرد
و روز پنجشنبه لواپی بدست مبارک خود عقل کرد و بیرون
آمد بحرفی که نام موضعی است قریب مدینه منوره معسکر
ساخت و کبار مهاجرین و انصار و هر که بود مثل ابوبکر و عمر
و سعد بن ابی وقاص و ابوعبید و امثال ایشان را با اسامه بن
زید همراه کرد و بعضی مردم را نوعی از قیل و قال درین حال
راه یافت پس خطبه بلیغ در مدح اسامه و پدرش برخواند
و فرمود و الله پدر روی سزاوار بود با مارت و ریاست و وی نیز
بعد از پدر سزاوار اینکار است روز شنبه دهم ربیع الاول
بخانه درون در آمد روز یکشنبه مرض اشنداد گرفت و خیم

ظهور مسیلمه کذب و اسود عیسی لعنه الله علیهما آوردند
پس آن حضرت از وقت کشته شدن اسود بوحی الهی خبر داد
و اینچنان بود که وی در صنعاء مین خروج کرد و شهرین باذان
را کشته و زن او را که بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود
در عقد خود در آورده بود این فیروز حیلله کرد و قصار را نقب
کرده درون در آمد و او را بکشت و در وقت جان دادن آوازی
بلند از وی بر آمد مثل آواز کارپاسیانان که گرد سرای او
بودند گفتند که این چه آواز است زن وی که در قتل وی
ساعی بود بایشان گفت که بحال خود باشید که آیین او از وحی
است که به پیغمبر شما نازل شده است و این اسود ملعون نام
وی عهله بن کعب بود و او را ذوالحمار نیز گویند و وی کاهن
بود مردم عجائب و غرائب مینمود و اول خروج وی بعد از
حجة الوداع بود اما مسیلمه کذب قاتل وی وحشی بود که
حمزه بن عبد المطلب را کشته بود و وی میگفت منم گشتم
بهترین مردمان و بدترین مردم و این مسیلمه ملعون کبیر
السن بود و در وفات بی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام
قدوم آورد و در ریقه اسلام در آمد و چون به پامه رجوع
نمود مرتد گشت و ادعای تشریک آن حضرت صلی الله علیه
و آله و سلم بر او را در نبوت کرده و تحلیل خمرو زنا و اسقاط
فریضة نماز کرد جماعه از اهل فسق و فساد متابع او گشتند و وی
سجدهای نامطبوع در معارضه قرآن مجید اختراع نمود که

مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه در معارضه و العاديات گفته
 اوست ❀ والزارعات زرعاً والخاصات حصداً والطاحنات
 طحناً والخابزات خبزاً والشاردون شراباً ❀ دیگر ❀ یا صفح
 نیست صفح عین الی کم تبغین لآل الماء تکدرین ولا الشاربین
 تمنعین را سک فی الماء وزینک فی الطین ❀ و گفته ❀ الفیل
 ما الفیل له خرطوم طویل ان ذلک من خلق ربنا الجمیل ❀
 گویند که از آن ملعون بعضی خوارق واستد راجات نیز ظهور
 می آمد ولیکن همه برخلاف مدعی او اگر یکی را بد رازی
 عمود عا میگردنی الحال می مرد و اگر بروشنای چشم دعا میکرد
 در حال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین صلی
 الله علیه وآله وسلم نوشت باین عبارت ❀ من مسیلمة رسول
 الله الی محمد اما بعد فان الارض لنا نصف وللقریش نصف ولیکن
 القریش یعتدون ❀ آن حضرت علیه السلام در جواب وی
 نوشت ❀ من محمد رسول الله الی مسیلمة الکلب اما بعد فان
 الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین ❀ روز
 در شب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد
 درآمد و مردم را دید که به نماز صبح مشغول اند خوشحال شد
 و مسرور بخانه درآمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روز
 های دیگر بهتر است پس در نصف روز و بقولی در وقت چاشت
 دوازدهم ربیع الاول بد رگه پروردگار خود باز رفت پس روز
 سه شنبه او را اهل بیت وی غسل دادند و قدام روز طایفه طایفه

مسلمانان نماز جنازه گن اردنک و در شب چهارشنبه دفن
کردنک صلی الله علیه وسلم و طی آله و اصحابه و اتباعه اجمعین

باب ششم

در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم الانبیا

صلی الله علیه و آله وسلم و منبر عالی مرتبت

و اسطوانات رحمت منزلت و حجرات منیفه و غیر

آن از مقامات شریفه

علمای سیرو تواریخ شکر الله تسعیم آوردند که چون نافه
سرور انبیا صلی الله علیه و آله و بر در مسجد بنشست آنحضرت
فرمود: هذا المنزل انشاء الله تعالی و از پشت نافه فرود آمد
و این آیت بر خواند: رب انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیر
المنزلین و در آن زمان این بقعه مبارک نخلستان بود و
در میان آن مرید ای بود حق دویتیم که در کنار تربیت بعضی
انصار برویش می یافتند و مرید موضعی را گویند که خرما
در آنجا خشک کنند و سازند جمعی از مسلمانان پیش از
ظن و م آن سرور هم را آن موضع نماز میکردند سید المرسلین
آن دویتیم را طلبید و آن موضع را برای بناء مسجد از ایشان
ابتیاع نمود و هر چند ایشان مبالغه کردند که بی عوض آن
قطعه زمین بگن را ندن آن حضرت را ضعی نشان اول قیمت
زمین را با ایشان داد بعد از آن بناء مسجد نهاد بعضی از انصار
نیز تخی را از اموال خود علاوه آن ساخته ارضای نخواستند

صاحبان زمین کردند و بلندی و پستی که در آن موضع بود
هموار ساختند و نخلها را که اینجا واقع شده بود برداشتند و
اساس مسجد فیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که
قریب بیریاب شمالی مسجد سپیدنا ابراهیم است خشت
میزدند و آن حضرت به نفس نفیس خود و جمعی از اصحاب
سنگ و خشت بر میداشتند و از برای تشویق و تسلی اصحاب
این ندای بشارت مأب در میداد * اللهم لا خیر الا خیر
الاخرة فارحم الانصار والمهاجرة * و سقف مسجد از جرین
نخل و ستونهای او هم از چوب های ری ساختند در خبر است
که چون آن حضرت بنای مسجد می نهاد جبرئیل امین از حضرت
عزت حکم آورد که عریشی بساز بر طبق عریش موسی کلیم که
بلندی او زیاده از هفت گز نباشد و در تزئین و تنقیش آن
تکلف را راه نبود و سقف مسجد در زمان آنسرور چنان
بود که اگر بارانی می بارید گل از بالا بر سر مردم می افتاد
طول مسجد نبوی در بنای اول از قبله تا حد شمال پنجاه و
چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از فتح
خیبر که در سنه سابع از هجرت بود و تجمیل بنای آن کرده
در هر جانب صد و صد ساخت طبرانی نقل میکند که رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم با یکی از انصار که همسایه مسجد
شریف بود اشارتی کرد که میتوانی که بقعه زمینی که تراست
بعوض خانه که ترا در بهشت باشد بفروشی تا مسجد را بدان

وسیع بنازم چون آن انصاری توفیق این معامله نیافت گفت
 یا رسول الله من مورد فقیرم و عیال مندم مرا جز این بقعه
 زمین نیست آن حضرت او را معذورت داشت عثمان بن عفان
 رضی الله تعالی عنه آن را از وی بده هزار درهم خرید
 بملک زمین آن سرور آمد و عرض داشت کرد که آن قطعه زمین
 از من بعوض خانه که مراد ربهشت باشد بخیر پس آنحضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم زمین را از عثمان بن عفان رضی الله
 عنه به بدل ملک و بخیرید و داخل مسجد شریف بگردانید
 و خشتی بدست مبارک در موضع بنابنهاد و ابو بکر صدیق
 رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتی در برابر خشت پیغمبر
 بنهاد همچنین عمرو عثمان را فرمود تا هر یک خشتی در آن موضع
 نهادند و مثل این در بنای مسجد قبا نیز آمد و در ذکر عثمان
 رضی الله عنه در آن بنا سخن است زیرا که وی در زمان
 هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم بمکه
 حاضر نبود و هنوز از هجرت همیشه قدام نیارده و الله اعلم
 و امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می آرد که
 اصحاب خشتیهای میکشیدند و آن حضرت نیز موافقت ایشان
 در این باب میکرد و یکبار دیدم که خشتیهای بسیار از شکم تا
 نشین مبارک برداشته است عرض کردم که یا رسول الله این
 را بمن ده که بکشم فرمود که خشت بسیار است تو هم بیار و
 اینها بمن بگذار ❀ یا اباهریره لا عیش الا عیش الآخرة ❀

تلا حرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابوهریره
 در سال خیبر است سنه سبع و بنای اول مقلد است و در جانب
 صحیح آمده است که اصحاب هر یک ام یکان خشت بومیل اشتنند
 و عمار بن یاسر و درو خشت میکشید نظر سرور انبیا علی الله علیه
 وآله وسلم بروی افتاد فرمود * و یح عمار قتله الفئمة الباغية
 و یل عوهم الی الجنة و یل عونہ الی النار * و قبله در بنای اول
 تمام شد شانزده یا هفت و ما و بجانب بیت المقدس بود و مسجد
 راسه باب بود برای در جانب پایان که الآن قبله است و بنای
 در جانب غربی که الآن انرا باب الرحمة میگویند و در
 دیگر که آن حضرت از آن در می آمد و آن باب آل عثمان
 است که ویرا الآن باب جبرئیل گویند قریب متوجه آن
 حضرت نه آن شبناک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند
 و بعد از آنکه قرآن در شان تحویل قبله نزل یافت جبرئیل
 امین از حضرت عزت آمده و حجا بها ئمکه در میان بود از
 گوهایی و درختان از جمال کعبه برداشت و بنای مسجد
 نبوی در موضعی که الآن است برای العین بر سمت قبله میزاد
 درست گردانید و بعد از تحویل قبله مدت چهارده یا نوزده
 روز مقام آن حضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که الآن
 انرا اسطوانه عایشه گویند بعد از آن هم در موضع محراب که
 امروز مقرر است متعین شد و در زمان اتسار و علامت محراب
 که الآن در مساجد متعارف است نبود ابتداء ای آن از وقت

عمر بن عبد العزیز است در وقتیکه امیر مدینه متوجه بود از
جانب ولید بن عبد الملک اموی و مقام آن حضرت در قبله
بیت المقدس موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه مل کور
دارد متوجه شام روند و محاذی باب عثمان ایستاد و شوال
و باب مل کور بر کتف راستا بود انوضع را یافته باشند و آن
حضرت پیش از وضع منبر قریب به محراب متصل جانب غربی
ایستاده اصحاب را بخطبه عالی رتبه مشرف میساخت و گاه
گاهی بسبب طول قیام و عروض ملال بر چوبی که همدان مقام
نصب کرده بودند تکیه میفرمود مردی از دیار عرب بمدینه
مطهره قلم آورده بود و در روایت صحیح هم از مدینه بود از
موالی بعضی انصاریات از جناب رسالت صلوات الله علیه
التماس نمود که اگر آن حضرت قبول فرمایند منبری راست
کنند که هم قیام بروی اسان باشد و هم جلوس چون التماس
آورد خیز قبول افتاد انبرد منبری راست کرد مشتمل بر سه
درجه که درجه سیوم همان موضع جلوس بود بر اصح روایات
چون سرور انبیاء را در محلی که الان منبر شریف است
نهادند از موضع معهود که پیشتر انجا خطبه میخوانند انتقال
فرمود آن چوب که گاه گاهی بروی تکیه میفرمود بفراق
صحبت شریفش بترقید و در خنجر امید و فریاد زد چنانچه ناگاه
آواز کند آواز کرد بحیثیتی که تمام حاضران آواز آنرا
شنیدند و ایشان نیز بمشاهده این حال غریب در گریه

آمدند پس آن حضرت از منبر فرود آمد و دست شست
 بر روی نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم بر جای تو بمانی
 که بودی بگذارم و اگر خواهی در بهشت جاودانت بنشانی
 تا از آنها رو عیون آن سیراب شوی و بار روزگرت در وستان
 خد از میوه تو بخورند بعد از لحظه روی با صحاب آورد
 و فرمود که وی همین را اختیار کرد که در دارالخلد باشد
 مرویست که چون حسن بصری این حدیث می شنید گریه میکرد
 و میگفت ای بندگان خدا هرگاه چو بی بفراق رسول خدا در فریاد
 آید آخرت شما سزاوارتر اید بدان و ما احسن من قال * بیت *

سنگی و نباتی که در رو خاصیتی هست * به زاد می دان
 که در رو معرفتی نیست * قاضی عیاض رحمه الله علیه میفرماید
 که حدیث حنین جلد مشهور است بلکه بسرحل تو اتر رسید
 و جماعه کثیر از اصحاب او را روایت کرده اند و جلد مذکور
 پیش بعضی اصحاب بود که در آخر بسبب طول عهد بوسید
 شد و بر وایتی هم با مر آن حضرت در موضعی که ایستاده بود
 دفن کردند و طول منبر شریف بقول صحیح دوزاع بود و عرض او
 یک ذراع و عرض هرد رجعه شیری و تا زمان خلفای راشدین
 رضوان الله علیهم اجمعین هم بر حال خود بود و اول کسی که
 او را بجامه قطیه پوشید عثمان بن عفان بود و هم وی بعد از
 شش سال از خلافت خود از رجعه سفلی که عمر بن الخطاب
 بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما اختیار نموده بود به مجلس

جلوس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر رفت و بقولی اول کسی که کسوت کرد معاویه بود و هم وی در زمان امارت خود وقتی که از شام به یمنه منوره قنوم آورد خواست که منبر آن حضرت را صلی الله علیه وسلم بشام برد چون از جای خودش جنبانید همما نسا عت آفتاب گرفته شد بیکه ستارهای آسمان نمودار شدند معاویه از این خیال خود برگشت و پیشیمان شد و اعتل از آنرا باصحاب گفت که مقصود من تفحص و تفقّل آن بود تا او را زمین نخورده باشد بعد از آن شش درجه دیگر زیاد کرد و منبر نبوی را بالای آن برداشت بعد از وی مهدی حلیفه خواست که بر بنمقل از نیز زیادت کند امام مالک رحمة الله علیه او را منع کرد و چون منبر معاویه نیز بجهت طول عهد روی به تهافت نهاد بعضی از خلفای عباسیه تجلید منبر خود را بقاء یا منبر نبوی صلی الله علیه وسلم بقصد تبرک شانها ساختند و صحیح آنست که منبر مخترق بحر یقی که در سنه اربع و خمسين دستماثه واقع شد منبر خلفای عباسیه بود و بعضی از ارباب تواریخ بر آنند که همان منبر معاویه بود با علاوه منبر مصطفوی صلی الله علیه وآله وسلم و صحیح همان قول اول است و الله اعلم بعد از آن هر یکی از سلاطین در مقام تجلید منبر آمدند و تغیر آنچه پیشتر می بود میکردند الی یومناهد اکه بامر سلطان روم سلطان مراد خان بن سلطان سلیم خان نصره الله و نصر عساکره در شهر سنه ۹۹۸ غان و تسعین و تسعمایه

منبری عالی از رخام بنا یافته است و فیروزی از هفت جوش
 ریخته و بعضی از فضایل و موم در تاریخ بنای این منبر شریف
 این عبارت یافته * منبر امر سلطان مراد * فصل *
 اما اسطوانات رحمت سمات مسجد نبوی از آنهایی که تبرک و
 تپمن بد آن مندر و ماثور است هشت اسطوانه است * اول *
 اسطوانه که متصل محراب نبویست از جانب یمن مقام امام
 زان حضرت پیش از وجود منبر خطبه انجام میخواند و جلای
 که بفراق آن حضرت گریه کرد همدان مقام بود و بر مقتضای
 کلام اکثر علما اسطوانه مخلوق نام اوست بجهت آنکه خلوق که
 نام طیب مشهور است او را مالک بود ند بسبب ثلوث او
 بچیزی از مکروهات و بعضی از اصحاب کامل نصاب آن حضرت
 آن جا را برای تنزل اختیار مینمودند * ثانی * اسطوانه
 عایشه است که از اسطوانه الرابع و اسطوانه المهاجرین نیز
 گویند و مفهوم کلام مطری که از مورخان این بلد معظمه
 است آنست که مخلوق نام اوست و این اسطوانه هم از جانب
 حجره شریفه و هم از طرف منبر ثالث است و در میان روضه
 مطهره واقع سرور انبیاء صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله
 مدتی بجانب این ستون نماز گزارده بعد از آن
 بموضعی که محراب نبویست انتقال فرمود و کبار مهاجرین
 از ابوبکر صدیق و عمر فاروق و غیر ایشان رضوان الله علیهم
 اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند و اجتماع مینمودند

و طبرانی از عایشه صد بقیه رضی الله عنہا روایت آورده که
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است که در مسجد
من بقیه ایست پیش این ستون که اگر مردم آنرا بداندند
بی آنکه قرعه بیند ازند ایشانرا نماز در آن بقیه میسر نباشد
حالیکه عایشه این روایت کرد جماعه از انباء صحابه
رضوان الله علیهم گفتند آن بقیه کجاست تعیین آن بقیه از
عایشه وقوع یافته حاضران از ملازمت او بیرون آمدند
عبد الله بن الزبیر که خواهر زاده ام المومنین بود هم بجای
خود ماند جماعه دیگر نیز دامید استخبار او از عایشه در مسجد
مترصد ماندند بعد از زمانی عبد الله بن الزبیر از پیش
عایشه بیرون آمد و پهلوی همین اسطوانه از جانب راست
نمازگن آورد دانستند که آن بقیه که سرور انبیاء از وی خیر
داده است همین است و بدانند این اسطوانه مستجاب است
* ثالث * اسطوانه توبه است که از حجره منیغه روم است
و از منبر شریف چهارم در برابر اسطوانه عایشه بجای حجره
گفته اند که میان او و قبر شریف بست گزاست و الله اعلم و
انرا اسطوانه ابولبابه نیز گویند که یکی از نقباء انصار بود و
خود را بوی بر بسته تا توبه و اعتدال او قبول درگاه رسالت پناه
علیه السلام گردد و اصل این قضیه آنست که وی صاحب عهد
و پیمان بنو قریظه که قبیلۀ از یهود است بود و در وقتیکه
سرور انبیاء صلی الله علیه وآله وسلم محاصره ایشان کرد و

بود ایشان بمشاورت ابولبابه فرود آمدند تا هر چه روی
 بفرمایند بران عمل نمایند اطفال و نساء ایشان در دست
 و پایی او افتادند و جزع و فزع نمودند که ایشان را بحضرت
 رسالت صلی علیه و آله وسلم برد و عذر خواهد گفت چنین
 کنم که شما میگوئید و در اثناي این کلام ادائی کرد که
 بدست اشارت بحلق خود کرد یعنی عاقبت کار شما پیش از
 حضرت صلی الله علیه و آله وسلم ذبح و قتل است این معنی از
 ابولبابه بحکم بشریت بجهت مشاهد جزع و فزع ایشان
 بعد از آمدن دانست که وی در حق خدا و رسول خدا خیانتی
 عظیم کرد بدست این عمل و اعتدال این تقصیر خود را بچوبی
 که در جای این اسطوانه بود بنجیری گران بر بست و تا
 مدت زیاده از ده روز هم برین حال بود و تضرع و ابتهال
 می نمود و خوار می آمد و در وقت نماز یا قضای حاجت
 میکشاد بسبب شدت جوع و عطش و جزع و فزع سامعه او
 از کار رفت و نزدیک بود که با صره نیز رود که آیه * یا ایها
 الذین امنوا لا تخونوا الله و الرسول * هم درین شان نزول
 یافت و روی سوگند یاد کرده بود که خود را ازین قیل و نکشایم
 تا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدست خود نکشاید
 و طعام و شراب نخورم تا بمیرم یا به بخشند انحضرت صلی
 الله علیه و آله وسلم فرمود اگر وی هم در اول پیش من می
 آمد برای او شرط استغفار بجای می آوردم ولیکن چون

روی خود را بند رگه عزت باز بر بست تا هم حکم وی جل و علا
 نشود من نتوانم کشاد ناد و سحر آیت قبول توبه وی در بیت
 ام سلمه نازل شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمد و
 او را کشاده داد دیگر روی عهد کرده هرگز رد از بنو قریظه
~~قل میبند که در آن جاد حق خدا و رسول خدا~~ خیانت وقوع
 یافت و در بعضی روایات بر بستن بعضی دیگر از اصحاب بسبب
 بعضی تفصیلات نیز وقوع یافته است ابن زبالة از محمد بن
 کعب می آرد که صلوة نافله آن حضرت صلی الله علیه و آله و
 سلم با سطوانه توبه بود و بعد از صلوة صبح هم بدین موضع
 انصراف مینمود و پیش از وی ضعیفا و مساکین اصحاب و مولفه
 القلوب و اصحاب صفه و مهمانان و انہای که غیر مسجد آنحضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم جای خواب نداشتند گرد این
 ستون حلقه زده نشسته می بودند سرور انبیا صلی الله
 علیه و آله وسلم می آمد و میان فقرا و مساکین می نشست
 و آنچه در شب از قرآن نازل شد بودی برایشان میخواند
 و تعلیم احکام میکرد بایشان سخن میکرد و از ایشان می
 شنید ❀ اللهم صل علی هذا النبی الکریم الذی ارسلته رحمة
 للعالمین را حم الفقراء و معینا للضعفاء و المساکین ❀ و نزدیک
 طلوع آفتاب اهل ثروت و غنا و ارباب شرف و علا از اصحاب
 می آمدند و جای نشست در مجلس نمی یافتند و بقصد تالیف
 قلوب دل آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیز بجانب این

آیندگان میکشید فرمان آمد ❀ و اصبر نفسك مع الذین
 یعدون ربهم بالعداۃ والعشی یریدون وجهه الا یتین ❀
 وگاهی در اعتکاف وضع سر بر و طرح فراش آنحضرت صلی الله
 علیه و آله وسلم و رای این اسطوانه نیز می کردند تا آنحضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم تکیه بد آن نموده می نشست ❀ رابع ❀
 اسطوان سریر است که لاحق است بشکاف شرقی اسطوان
 التوبه و مانا که وضع سر بر و فرش حصیر تارة نزدیک اسطوان
 توبه بودی و گاهی نزدیک این اسطوان ولیکن الآن اسطوان
 سرور همین اسطوان را گویند در حدیث آمده است که آن
 حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد معتکف می بود
 و عایشه رضی الله عنها در سر مبارک آن سرور صلی الله علیه
 و آله وسلم شانه می کشید و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را
 سر بری بود از جرید نخل گاهی در محل اعتکاف در موضع عیقه
 میان اسطوان و قنادیل است می نهادند و بیشتر احوال
 او را حصیری بود که شب در زیر پهلوی کشید و روز در زیر پای
 می افکند ❀ پنجم ❀ اسطوان محروس و او را اسطوان ملی بین
 ابی طالب سلام الله علیه نیز گویند که جای نماز وی کرم الله
 وجهه در اکثر اوقات آن می بود و نیز وی رضی الله عنه شبها
 نزدیک این موضع نشسته حراست و پاسبانی رسول خدا
 صلی الله علیه و آله وسلم میکرد مطری گفته است که وی در
 مقابله در می است که رسول خدا از راه آن دراز بیت عایشه

رضی الله عنها بمسجد شریف می آمد ❀ ششم ❀ اسطوان
الوفود عقب اسطوان محرس است از جانب شمال وفود جمع
وافد است ووافد جماعت را گویند که از جای بجای قدوم
آرند هرگاه که وفود عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت
السلام و نعام شرایع و احکام بر آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم می رسیدند اکثر همد رین موضع نشسته جمال جهان
ارای خود را برایشان جلوه میداد و عطاء ای صوابه و فاضل
عصا به در ملازمت او صلی الله علیه و آله وسلم می نشستند
❀ هفتم ❀ اسطوان در ایمة المعبر و راه مقام جبرئیل نیز گویند
اغلب اوقات حضور و ایة السلام در گذاردن و حی این موضع
بود میانه وی و اسطوان الوفود یک اسطوانه است که لاصق
است بشیباک حجره شریفه و در خانه فاطمه زهرا سلام الله
علیه ادرایع بود و در و را نبی صلی الله علیه و آله وسلم در
وقت بر آمدن از حجره شریف خود می ایستاد و بعلی و فاطمه
و حسن و حسین سلام الله علیهم خطاب می کرد و میگفت ❀
السلام علیکم اهل البیت انما یرید الله لیل هب عنکم الارجس
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا ❀ سید علیه الرحمة می گوید
که مردم امروز از تبرک باین اسطوان و با اسطوان سریر محروم
اند بجهت اغلاق شیباک ابواب که برگرد حجره شریفه دایر
است و مانا که مراد سید عالم امکان جلوس و صلوة است
بر جمیع اطراف این اسطوانات و الا نصف اسطوان سریر

از جانب مغرب داخل مسجد است نشستن و نماز گذاردن
در جوار آن میسر و کمال حال اسطوان الوفود فساووجه
التخصیص و چون اعتکاف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
در اسطوان سربرجانب داخل شباک که متصل حجره است
بود گویا که حرمان تبرک ازینجهت است والله اعلم ❀ هشتم ❀
اسطوان تهجد که محراب متهجد آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم که الآن متعین و موجود است در روست و آن عقب
حجره حضرت فاطمه زهرا است سلام الله علیها در جانب
شمال و در روایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم هر شب حصیری درینموضع می افکند و نماز شب یعنی
تهجد میگذارد و صحابه نیز چون دیدند که آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم هر شب نماز می گذارد در مقام اتباع آمدند
چون در اجتماع صحابه کثرت و ازدحام مشاهده نمودند
تا حصیر را پیچید درون خانه بردند چون صبح شد عرض داشت
نمودند که یا رسول الله هر شب نماز می کردی ما نیز بسعادت
اتباع تو می رسیدیم فرمود ترسیدم تا بر شما فرض گردد
و نتوانید حق آن را بجا آورد اینست اسطواناتی که بزرگ فضل
و برکت از میان سایر اسطوانات مسجد شریف اختصاص در
امتیاز دارند و الا جمیع اساطین بل غمامه مسجد نبوی صلی
الله علیه و آله و سلم فاضل و متبرک اند و هیچ اسطوانائی نیست
که از کبار صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رضی

الله عنهم در آن جا نماز نگذارد باشند در صحیح بخاری از
 روایت انس می آرد که کبار صحابه را میدیدم که در وقت
 مغرب هر کزن ام از ایشان بیک اسطوانه مبارک می نمودند و
 در روضه منیف بر هر اسطوان ازین اسطوانات نام آن را
 نوشته اند و بر اسطوانی که مقابل محراب نبویست از جانب
 شمال غربی اسطوان عایشه که مذکور بود نوشته اند اسطوان
 انبی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و بر اسطوانی که متصل
 این اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید
 بن زید و ابن عباس رضی الله عنهما ولیکن ذکر این دو
 اسطوان در تواریخ سین علیه الرحمة واقع نیست والله اعلم
 * فصل * و اما صفه مسجد و اصحاب صفه قاضی عیاض
 رحمه الله علیه مگوید که صفه بضم صاد مہمله و ادغام فاء ظلمه
 بود در پایان مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که فقرا و مساکین
 صحابه که از مال و منال و اهل و عیال چیزی نداشتند در آنجا
 افتاده می بودند و نسبت بآن مکان ایشان را اصحاب صفه
 می گفتند و ذہبی می آرد که قبله پیش از تحویل در جانب
 شمالی مسجد بود بعد از آنکه تحویل یافت حایط قبله اول
 بجای خود گذاشتند تا جایی بودند فقرا و مساکین باشد و
 اصحاب صفه گاهی کم میشدند و گاهی بسیار بسبب اختیار
 تزوج یا بموت و مسافرت و امثال آن و حافظ ابو نعیم در حلیه
 زیاده از حد عد اسمای ایشان ذکر کرده و خوابگاه ایشان در

شب نیز همان مسجد بودی و غیران جای دیگر نداشتند
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را بحکم الهی ❀ و احبیر نفسک
 مع الذین یدعون ربهم ❀ با ایشان مجالستی خاص و
 استیناسی مخصوص بود ❀ بیت ❀ هلا خوش باش کان سلطان
 دین را ❀ بد رویشان و مسکینان سری هست ❀ و قتها
 بودی که جماعه از ایشان از شدت گرسنگی و غایت دزمانگی
 برد را تسرور صلی الله علیه و آله وسلم افتاده می بودند
 آیندگان خیال می کردند که مکرد یوانه اند و آنحضرت صلی
 الله علیه و آله وسلم بر سر وقت ایشان می رسید و تسلی می داد
 و می فرمود شما با منید و فرمودی اگر بد انید که قدر و مرتبه
 شما پیش خدا چیست هر آینه دوست دارید تا زیاده شود
 این فقر و فاقه شما و گاه گاهی یکان دوگان از ایشان را باغبای
 صحابه حواله میکرد تا مهمان ایشان باشند و آنچه باقی ماندندی
 ایشان را با خود شریک گردانید و از صدقات آنچه
 رسیدی با ایشان دادی و از هدایا نیز ایشان را نصیبه بودی
 و ایشان را اضياف المسلمین می گفتند ابوهریره روایت می
 کند و می نیز از اصحاب صفه است که هفتاد نفر را دیدم از
 اهل صفه که هر کدام از ایشان را غیر از اری که بنصف ساق
 برسد نبود و در وقت سجده ان ها را بدست گرد می آوردند
 تا کشف عورت نشود و هم ابوهریره رضی الله عنه روایت
 می کند که وقتها بودی که از غایت گرسنگی سنگ بر شکم

بهشتی و جگر بر زمین زدمی تا روزی بر رهگداز قوم نشسته
 بودم ابو بکر صدیق از آن راه برگشت آیتی از آیات قرانی
 را بروی برخواندم تا تفقد احوال من کند التفات نکرد
 و گشت بعد از آن ابوالقاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و
 آله وسلم در رسید چون مرا بر آن حال دید تبسم کرده فرمود
 ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود اینجایا برخاستم و
 دنبال آنحضرت بحجره شریف رسیدم قدحی شیر بهل به پیش
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آورده بودند فرمود برو
 و اصحاب صفه را بخوان بادل خود گفتم این شیر چه مقلد ار
 است تا اصحاب صفه را بر آن دعوت کنند این را بمن دادی
 تا بخورد می و نفسی آرام یافتمی ولیکن از اطاعت خدا و
 رسول چاره ندیدم پیش اصحاب صفه رفتم و ایشان را بجناب
 رسالت صلی الله علیه و آله وسلم خواندم همه آمدند و هر
 کدام از بیت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم جای گرفته
 نشستند فرمود یا ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود
 قدح شیر را بگیر و با اصحاب ده قدح را بر گرفتم و با اصحاب
 دادم هر کدام سیراب می خورد و شیر بحال خود بود بعد
 از آن قدح را پیش آنسرور گداشتم تبسم کرد و فرمود اکنون
 ما و تو ماندیم و بس گفتم * صدقت یا رسول الله * فرمود
 بنشین و چند آنکه اشتها داری بخور من شیر بسیری که
 داشتم خوردم و باقی بآنحضرت دادم خطبه شکر حق

جبل و علا بر خوانند و بقیه شیر که در قلح بود بخورد و قضیه
تکثیر طعام در باب باصحاب صغه در وقت دیگر نیز بر روایت
ابوهریره بشبوت رسیده است و در روایات متعدد آمده که
هر یکی از انصار از خیل خود خوشه می آوردند و مجموع
خوشه های را بر بسمانی میان دو اسطوان مسجد می آویختند
و در زیر آن اصحاب صغه را می نشاندند و خوشه های را
بعضای ایشانند تا بی تکلف بخورند روزی مردی خوشه
خرما آوردی را آورده بپاویخت آنحضرت فرمود اگر صاحب
این صلقه خرما بهتر ازین می آورد هم می شد ولیکن وی
نخو است که روز قیامت بهتر ازین خرما بخورد صلی الله
علیه و آله و سلم و رضی الله تعالی عن اصحابه اجمعین ❀ فصل ❀
و اما حجرات منیفه در وقتی که سید انبیا صلوات الله علیه و
سلامه بنای مسجد شریف نهاد دو حجره برای دو زوجه
خود که در آن وقت در عقد نکاح آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم بودند سوره و عایشه رضی الله عنهما نیز بنا فرمود بعد
از آن بتجدد تزوج برای هر زوجه حجره جدید بنیافت
حارثه بن النعمان که یکی از انصار بود قریب مسجد شریف
منازل داشت بعد از مرور ایام تمامه منازل خود را پیشکش
بندگان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ساخت و اکثر بیوت
انسر و صلی الله علیه و آله و سلم بعرف دیار عرب از جرید
نخل بود مستور و به نسوح شعر و برد رخانه پرده فرو هشته بود

از منسوح و خانه های همه در جانب قبله و مشرق و شام بود
 و در جانب غربی مسجد خانه نبود و بعضی بیوت از خشت خام
 نیز بود و در هریتی حجره بود از جرید بالای آن کهگل کرده
 و ابواب اکثر بیوت بجانب مسجد بود و بلندی سقف خانه
 های از قامت آدمی و یکدست زیاده نبود و خانه فاطمه زهرا
 سلام الله علیها همین جا بود که آلا ن صورت قبر شریف او
 در آن جا است و میان خانه او و خانه پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم که حق عایشه بود در ریچه بود که آن را خو خه گویند
 و اکثر اوقات برآمدن انس و رهیم از اینجا بود و هر بار که می
 برآمد از احوال فاطمه و علی و حسن و حسین سلام الله علیهم خبر
 میگرفت و احوال می پرسید نیم شبی عایشه رضی الله عنها با این جانب
 برآمد که بود میان وی و فاطمه بر سران گفت و گوی واقع شد
 بعد از آن فاطمه رضی الله عنها از آنحضرت التماس کرد تا
 در ریچه را بر بست طبرانی از روایت ابی ثعلبه می آرد که چون
 آنحضرت از سفری قتل و م می آورد ابتدا بمسجد میگردود و
 رکعت نماز می گذارد و بعد از آن پیش فاطمه می در آمد و
 پرسش احوال خیر مأل او نموده در بیوت امهات المومنین
 میرفت از امیر المومنین علی سلام الله علیه روایت کرده اند که
 روزی آنحضرت بخانه ما آمد طعامی برای او مهیا ساختم و ام
 این برای ما شیری فرستاده بود آن نیز حاضر بود طعام خورد
 و شیر نوشید و من آب برد ست آنحضرت ریختم بعد از شستن

دستها بر روی مبارک و محاسن شریف بر آورد و دعا کرد و رومی
 بر زمین نهاد و اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس را از ما
 بجهت هیبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مجال استکشاف
 این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک انسر و بر
 جست و بنیاد گریه کرد انسر و گریه خود را فراموش کرد و به
 حسین متوجه شد و فرمود * بایي انت و امی یا حسین * چرا
 می گزنی گفت ای پدر هرگز ترا باین حال که امروز داری
 ندیدیم این چه حال است بر کوفرمود ای پسر من امروز مرا
 بجمال مسرت مال شما فرهی و سروری حاصل شد که مثل آن
 هرگز نشد بود جبرئیل از درگاه عزت آمد و خبر رسانید که
 امتان من هر کدام شما را بغربت خواهند کشت و هلاک
 خواهند کرد و عا کردم که اگر درد نیا محن و مصایب بر سر شما
 رود باری عاقبت کار شما بخیر باشد * فصل * چون در
 ابتداء حال ابواب و طرق بیوت بعضی از اصحاب در مسجد نبوی
 بود آخر الامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع ابواب
 اصحاب که در مسجد واقع اند به بندند غیر از باب ای بکر
 صدیق رضی الله عنه و را حادث صحیح که بطرق متعدد و آمل
 است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وی ایام
 معدود و مانده بود بالای منبر برآمد و خطبه بلیغه برخواند.
 و فرمود حضرت رب العزت بنده از بندگان خود را بخیر ساخت
 در آنکه اگر خواهد درد نیا باشد و الا بجوار قدس انتقال

فرماید لا حرم آن بند و همین را اختیار کرد که پیش مولا
خود برود جمیع اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بفهم
این معنی در نرفت غیر ابو بکر صدیق رضی الله عنه که بگریست
و دریافت که این خبر هم از حال خود میل هلد سفر آخرت آن
حضرت قریب آمده بعد از آن فرمود که بنده کنند و
ملا کنند و ترین مردم بر من در صحبت و مال ابو بکر است
و اگر من غیر از خد اخیل میگردم ابو بکر را خلیل میگردم و لیکن
اخوت اسلام و مودت آن باقی است جمیع ابوابی که در مسجد
است بر بندید غیر بابی بگرود بعضی احادیث آمده که
خوخه در مسجد نگذارید مگر خوخه ای بگرود خوخه طاقی را
گویند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند و اگر پایان
خانه افتد در آمدن و بر آمدن از آن راه نیز ممکن باشد
و خوخه ابو بکر هم ازین قبیل بود که پیشتر احوال از آن جانب
بمسجد در می آمد و لهذا در حدیث اطلاق باب بروی وقوع
یافته است و الا در خانه وی رضی الله عنه نه در جانب مسجد
بود و علمای سنت و جماعت را درین حدیث تسکی و قوی
است در فضل ابو بکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم علی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آن سرور
باشد تا آورد و اند که عمر بن الخطاب التماس کرد که در
دیوار خانه خود سوراخی بگذارند که در وقت بر آمدن
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز نظر بر جمال و بیا افتد

فرمود رواند ارم اگرچه مقلد از سر سوزن بود و جماعه دیگر
 درین باب سخن میکردند که در خانه دوست خود را کشاده
 داد و دیگران را بد را آورد فرمود این نه از من است بحکم
 الهی است مراد درین اختیاری نیست و فرمود ببرد را ابو بکر
 نوری می بینم و برد شما ظلمت و بعضی از علماء در باب تاویل
 در آمده اند عا کرده اند که مراد باین حدیث ظاهرش نیست
 بلکه مراد بباب خلافت است و بستن ابواب دیگران گنایه
 از منع طلب و توقع اوست والا ابو بکر را متصل مسجد نبوی
 خانه نبود بلکه خانه او در عوالی مدینه بود و دیگر در بیع بود
 و این سخن بی تکلفی نیست و آنکه میگویند که ابو بکر رضی الله
 عنه را خانه متصل مسجد نبود تحقیق درین باب اینست که
 ویرا خانه متصل بودند بتعلد زوجات و خانه که بفتح باب
 آن امر شد متصل مسجد بود میان باب السلام و باب الرحمة
 که در وقتی انرا بدست ام المومنین حفصه بچهار هزار درهم
 بفروخت و بر جماعه که بروی رضی الله عنه از جای رسیده بودند
 اتفاق گردشید ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری
 می آرد که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر آن
 مخالف است با آنچه مذکور شد از آن جمله حدیث سعد بن
 وقاص است که گفت امر کرد رسول خدا بسد جمیع ابواب
 که راه آن در مسجد بود غیر باب علی و مخرج این حدیث
 احمد و نسائی است و اسناد او قویست و طبرانی در واسط

بنقل ثقات می آرد که اصحاب همه جمع شدند و آمدند و رفتند
 یا رسول الله درهای همه را بستی و باب علی را گشاده داشتی
 فرمود نه من بستم و نه گشادم خدایست و خدا گشاد من
 ما مورم بسن جمیع ابواب غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی
 بنقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بسن ابواب همه
 امورش غیر باب علی که باب او هم در مسجد بود و راهی دیگر
 نداشت و وی در حال جنابت نیز بهمین راه می آمد و امام
 احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می آرد که وی گفت
 ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مردم
 بعد از سرور انبیا ابو بکر را میگوئیم بعد از آن عمر رضی الله
 عنهما و در مواهب لدنیه حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله
 عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگزیدیم در زمان رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر را پس از آن عمر را پس
 از آن عثمان را و در روایت دیگر برابری کردیم با این سه تن
 کسی را انتهی و سید علیه الرحمه همان ابو بکر و عمر را گفت
 و بس و این زیاده کرده گفت ابن عمر بعد ازین کلام علی بن
 ابی طالب را سه فضیلت داده اند که اگر یکی از آنها مرا بودی
 بهتر از دنیا و مافیها دانستم پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
 دختر خود را بوی داد و از وی اولاد شد و سن ابواب کرد
 یعنی باب او و روز خیمه را بیت بوی داد و نسائی می آرد که
 ابن عمر را پرسیدند که چه گوی در حق عثمان و علی پس

سوی همین حدیث را بر خوانند بعد از آن گفت از علی می پرسید
 و او را بکسی قیاس نکنید و به بینید که منزلت او نزد رسول
 خدا چیست در نهای قیامت ما را بر بست غیرد را و که کشاده
 داشت شیخ ابن حجر میگوید که هر یکی از این احادیث صلوح
 حجیت و قبول دارد علی الخصوص که بعضی طرق به بعضی تأیید
 یافته باشد و صورت تقویت پذیرفته و هم وی میگوید که ابن
 جوزی این حدیث را که در شان علی مرتضی سلام الله علیه
 واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضی از طرق او تکلم کرده
 و گفته که وی مخالف حدیث صحیح است که در باب ابی بکر
 آمده و از آنرا در معارضه آنها وضع کرده اند و هم شیخ
 ابن حجر میگوید که ابن جوزی درین باب خطای شنیع کرده
 است که این حدیث را بمجرد توهم معارضه بوضع و اقترا منسوب
 گردانید این حدیث را طرق بسیار است و بعضی از آنها باین وجه
 صحیح و مرتبه حسن رسیده اند و وی معارض نیست بحدیث
 ابی بکر و جمع و توفیق درین دو حدیث ثابت است و بنابر
 در مسئل خود ایراد آن کرده و گفته که حدیث علی از روایات
 اهل کوفه است و حدیث ابی بکر از روایات اهل مدینه و حاصل
 وجه توفیق آنست که اول امر بسد ابواب واقع شد باشد و
 باب علی رضی الله عنه را از وی استثنای خوده زیرا که باب او
 در جهت مسجد بود و او را راهی دیگر نبود که در آید و بر آید
 و مویک اینست آنچه ترمذی از حدیث ابی سعید خدری

می آرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بعثی سلام الله
 علیه فرمود که درین مسجد هیچکس بجنابت نه در آید مگر
 من و تو پس درین وقت سبب جمیع ابواب کرده غیر باب علی و
 رفتی دیگر امر شد بسبب خوفات و رازن و درین حین
 استثناء ابوبکر کرد از میان جمیع اصحاب زیرا که ویرادری
 نبود که راه آن در مسجد بود چنانکه علی که او را در رکن بود
 بجانب مسجد و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن
 کرده اند و طحاوی در مشکل الآثار و کلابی در معانی
 الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق اینست حاصل
 کلام شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری سید علیه الرحمة
 میگوید که از آنچه دلالت دارد که قضیه فتح باب علی مقدم
 است آنست که ابن زبالة می آرد که چون رسول خدا امر
 بسبب ابواب جمیع اصحاب کرد غیر علی حمزه بن عبد المطلب
 بعد از آنکه در ابتدای حال در مبارزت امثال این امر
 توقیفی کرد بحضرت رسالت آمد و آب از چشم وی میرفت و
 گفت یا رسول الله عم خود را بیرون افکنند و پرسوغم را
 درون خوانند فرمود یا عصاه من مامورم مرادین امر
 اختیاری نیست پس بن کرسی الشهدا درین روایت معلوم
 شد که قضیه علی سابق است زیرا که قضیه ابی بکر در مرض
 موت آن حضرت واقع بود صلی الله علیه وآله وسلم و شهادت
 حمزه رضی الله عنه در غزوة اهل و سید و تبعل بن احادیث

و تکثیر طرق در باب علی علیه السلام تقصیر نکرده و از آن جمله
این حدیث است که ابن زبانه و یحیی بسندی که دارند یکی از
اصحاب رسول الله صلوات الله علیه روایت آورده اند که
اصحاب همه در مسجد نشسته بودند ناگاه منادی ندا داد
* یا ایها الناس سدوا ابوابکم * انتباهی در مردم بیند
آمد ولیکن هیچکس بر نه ایستاد یا رد یگوند آمد * یا ایها
الناس سدوا ابوابکم قبل ان ينزل العذاب * مردم همه
بر آمدند و ملازمت آن حضرت میاد رفت کردند علی مرتضی نیز
آمد و بر سر آن حضرت با ستاد فرمود توجه استاد را بروی خانه
خود بنشین و در خانه خود را بحال خود بگنارد در میان مردم
ازین معنی گفتگوی افتاد و زبانی در دلها راه یافت آن حضرت
در غضب شد و بمنبر رفت و حمد و ثنای مولی گفت و گفت حق
سجده و تعالی و حی فرستاد بر موسی علیه السلام که منسجی
بنا کن موصوف بصفات طهارت و ساکن نشود در روی جزئ و
هارون و پسران هارون شهر و شیر و همچنین وحی کرد بر
من که مسجدی سازم طاهر که ساکن نشود در روی جز من و
علی و پسران او حسن و حسین پس من بمنزله آمد م و مسجدی
گرفتم و مراد را آمدن من بمنزله و گرفتن مسجد اصلا اختیاری
نبود من نمیتوانم مگر آنچه بکنانند و نمیتوانم مگر آنکه بدانانند
پس بر ناقه خود سوار شدم و بیرون آمدم و قبایل انصار
پیش آمدند تا بر ایشان فرودایم و منزل گیرم و من بگفته

ایشان فروز نیامد م و گفتم راه بر نفاقه من تنگ نکنید او منامور است
 هر جا که بنشینند منزل من همانست و الله من در هارانه بسته ام
 نه کشاده ام و علی را من نه در آورده ام و داخل او در آورد من
 چکنم و حق آنست که حدیث ایی بکر از جهت صحتش واجب القبول
 است و حدیث علی بسبب کثرت طرق مجتنب الا نکار پس هر دو
 قضیه حق باشد و وجه توفیق هما نکه مل کورش چنانچه شیخ ابن
 حجر از علمای حدیث نقل کرد * بالله التوفیق و بیکازمه التحقيق *

* باب هفتم *

* در بیان تغییرات و زیادات که بعد از *

* رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله *

* و سلم در مسجد شریف از ایچه و امراو *

* سلاطین وقوع یافت و ذکر این اوضاع *

* و احوال علی سبیل الاختصار و الاجمال *

که بعد زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم واقع شد * اول *

زیادتى که در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیرالمومنین

عمر رضی الله عنه بود و ابو بکر صدیق رضی الله عنه را فرصت آن

یا مصلحت در آن نشد که تغییری در مسجد نبوی راه یابد غیر

آنکه بعضی ستونها افتاده بود بجای آن از جنس همان ستونها

از جنوع لعل بنشانند و عمر بن الخطاب چون اشارتی از جناب

رسالت درین باب یافته بود در سنه سبع عشر از هجرت از

جانب قبله و شام و مغرب غیر جهت مشرق که هجرات امهات

المومنین در آن جانب بوده اند زیادت کرد تا طول مسجد از
 قبله بشام صد و چهل ذراع آمد و عرض او از مشرق به مغرب صد و
 بیست گز گفت اگر نه از حضرت رسالت شنیده بود می که بن
 گفت باید که در مسجد زیاده کنی هرگز نمیگردد یعنی اگر چه
 جای بر مردم تنگ می آمد و بنای عمر رضی الله عنه هم از
 مجلس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه وآله وسلم از خشت خام
 و جریب نخل و ستونها از چوب خرما نقل است که در عباس
 بن عبد المطلب رضی الله عنه بمسجد نزد یک بود عمر
 رضی الله عنه با وی گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد و من
 میخواهم که وسعتی بد آن راه یابد جانبی حجرات امهات
 المومنین است و جانب دیگر خانه تو اما حجرات امهات
 المومنین مرا مجال برداشتن آنها نیست همین خانه تو ماند
 یا فروش تا هر ثمنی که خواهی از بیت المال ادای آن بکنم
 یا هر جائیکه خواهی از مینه خوش کن تا عوض این خانه بتو
 بدهم یا بر مسلمانان تصدق کن تا چار ترا یکی از این سه
 چیز اختیار یابد کرد عباس گفت لا والله هیچکدام از اینها که
 گفتم نکنم این منزل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم
 برای من جد اکر و اختیار فرمود ای بن کعب را در رفیع
 محاصمت حکم ساختند و بی حدی از پیغمبر خدا صلی الله
 علیه وسلم شنیده بود بعمر برخواند و آن حد پست اینست که
 گفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود حق

مسیحانه تعالی و حی فرستاد و برداژد ملی نبینا و علیه السلام که
 خانه بنا کن از برای من که مراد را انجا یاد کنند و اژد علیه السلام
 بحکم الهی در بنای بیت المقدس شروع کرد ناگاه خط بنای
 عمارت از یکجا نب بزاویه یکی از بنی اسرائیل آمد و اژد
 علیه السلام بآن مرد گفت که خانه را بفروش وی قبول نکرد
 هر چند که قیمت کردند قبول صاحب خانه نرفتاد و اژد
 علیه السلام در دل خود کرد که این خانه را از وی بگیرد و حی
 آمد ای دژد من ترا امر به بنای خانه کرده ام که در وی مرا
 عبادت کنند تو خانه مردم غصب میکنی عقوبت تو اینست که
 ترا از بنای این خانه منع کردم التماس کرد خلد اولاد از اولاد
 من کسی را برگمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان ملی نبینا
 و علیه السلام بعد از وی آنرا بنا کرد حالیکه ای ابن کعب این
 حدیث بر خواند عمر دست تعرض از دامن عباس باز داشت
 بعد از آن عباس گفت رضی الله عنه اکنون من این خانه را
 برای مسلمانان تصدق کردم پس عمر رضی الله عنه آنجا را
 داخل مسجد کرد و ایند و خانه دیگر بود از جعفر بن ابیطالب
 بجانب همین خانه عباس نصف آنرا بصد هزار درهم خریدند
 و در مسجد شریف در آوردند و نصف دیگر از این خانه در
 زیادت عثمان بن عفان داخل کردند و عمر رضی الله عنه از
 جانب شام در پایان مسجد در جهت مشرق مسجد رجه بنا
 کرد یعنی صفه که او را بطحا میگفتند تا هر که خواهد شعری

خوانند یا سخن بلند گوید آنجا رود و در مسجد او را بلند
 نکند و شعر نخواند و روزی دو نفر بودند که با او بلند در مسجد
 سخن میکردند فرمود بروید و به بینید که ایشان چه کسانند
 گفتند از اهل طائف اند گفت اگر نه از دیار غربت بودند
 من ازای کرده خود یافتند ی این مسجد پیغمبر است رفع
 اصوات در روی جایز نباشد و از سعید بن المسیب روایت
 کرده اند که روزی عمر بن الخطاب بحسان بن ثابت برکشت
 روی در مسجد نشسته انشاء میکرد تیز تیز روی نگاه کرد
 حسان گفت چه می بینی من بحضرت کسی انشاء کرده ام که
 بهتر از تو بود یعنی سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم ابوهریره
 حاضر بود حسان روی بوی آورد و گفت بخدا ای رب العزت
 ترا سوگند میدهم که تو از پیغمبر خد اشتیدی که میگفت *
 اللهم اید حسنا بروح القدس * ابوهریره گفت اللهم
 نعم * اری همچنین میگفت که کفتی * فایده * منعی که از
 خواندن اشعار در مسجد آمده است اشعار جاهلیت و اهل
 بطالت است و از آنچه مشتمل بر کتب و زور بود و الا ترمذی
 از حدیث عایشه رضی الله عنها آورده است که رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم منبری از برای حسان بن ثابت در
 مسجد می نهاد تا بروی بآستین و هجو کفار بر خواند و کلام
 فصل و ضابطه در اینجا این حدیث است که فرموده است صلی
 الله علیه و آله و سلم * الشعر کلام حسنه حسن و قبیحه قبیح *

❀ ثانی ❀ زیارت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است و زیارت این بنا بیشتر از زیارت عمربود رضی الله عنه وی بنای جلوان و اسطوانات حجاره منقوشه کرد و سقف از چوب ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه و سلم و عمر بنان زیارت کرد منهدم نمود و ستونهای را بعمود بدل و رصاص استحکام کرد و بیشتر زیارت او از جانب شام شد که شمالی مسجد است و از جانب قبله و مغرب کمتر و جانب مشرق از جهت حرمت حجرات منیفه بر حال خود نگذاشت و ابتدای عمارت عثمان در شهر ربیع الاول بود از سنه تسع و عشرين و اتمام او در اول محرم سنه ثلاثین پس مدت عمل تمام ده ماه بود و بعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس و ثلاثین است و مشهور قول اول است والله اعلم و در صحیح مسلم آمده است که چون عثمان بن عفان اراده بنای مسجد نمود مردم را بر ایتمعنی انگاری پیداشد و پیغمبر رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا علیه السلام شنیده ام که فرمود ❀ من بی مسجد الله بی الله له بیتا فی الجنة ❀ و غالباً انکار مردم از جهت هدم بنای اول و اتخاذ حجاره منقوشه و غیر ذلک نباشد نه اصل زیارت در فضای مسجد چنانکه عمر کرد رضی الله عنه زیرا که در اصل زیارت اجازت از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم وقوع یافته است و در حدیث ابی هریره آمده که آن حضرت

فرمود اگر این مسجد مرا تا صنعاء بمن بنا کنند هم مسجد من
است آورده اند که چون در سنه اربع و عشرين عثمان بن
عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشیبت مردم از تنگی
مسجد که روز جمعه میشد شکایت کردند وی روی مشاورت
بصحابه که اهل فتوی و اصحاب رای بودند آورد بعد از انعقاد
اجماع بمسیر بر آمد و خطبه درین باب بر خواند و حدیث
نبوی و فعل عمر و اجماع صحابه را متمسک آورد تا غبار شبهه
که بر خواطر نشسته بود بر خاست پس عمال را طلبید و در
بنای مسجد شروع کرد و بذات خود کار میکرد با وجود صیام
در هر و قیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد این شبیه از کعب
اخبار روایت می آرد که وی در آنوقت که بنای عثمان میکردند
میگفت کاشکی این بنا تمام نشود و اگر طرفی از وی بر پا گردد
طرفی دیگر بیفتد گفتند یا ابا اسحق چرا چنین گویی آخر نه تو
حدیث روایت میکردی که یک نماز درین مسجد افضل
است از هزار نماز در مسجد دیگر غیر مسجد حرام گفت بلی
اکنون نیز بر همینم اما از بنای این عمارت فتنه از آسمان
مستعد نزول شد است که میان وی و زمین یک شهر بیش فاصله
است و نزول آن موقوف اتمام این عمارت است همین که
این عمارت تمام شد فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد
گفت قتل این شیخ یعنی عثمان بن عفان مردی ازین میان
گفت آخر نه قتل او مثل قتل عمر بن الخطاب باشد گفت بلکه

بچهل هزار مرتبه از آن بیشتر بعد از وی از عدل تار و مسمه
 قتل باشد و هلاک و مابنا که اشارت کعب بچیزهای است که
 مردم از امیرالمومنین عثمان بن عفان در دل گرفته بودند
 و در آخر هم بنای مسجد نبوی و تعمیر آن موقوف آنها شد
 جماعه که در مقام انتقام وی بودند موقوف اتمام مسجد
 نبوی کمین کرده ایستاده باشند تا بعد از فراغ آن اثار
 فتنه و فساد نمایند و باعث قوی برای اکثر مشاجرات و مقاتلات
 و فسادات که تا آخر عهد امارت مروانیه بوجود آمده همین
 قتل عثمان بود و اراده انتقام وی چنانچه از سیاق بیان
 واقعه حره و غیر آن اشارتی بدان میتوان یافت و الله اعلم
 ❀ ثالث ❀ تغییری که در مسجد شریف وقوع یافت زیادت
 ولید بن عبد الملک بن مروان بود پیش از وی هیچ یکی از
 خلفا و امراء عمارت عثمانی دخل نکرد و عمر بن عبد العزیز
 در آن وقت از جهت ولید عامل مدینه منوره بود بروی نوشت
 که هرگز از رجوالی مسجد خانه باشد از وی بخروهر که از
 فروختن آنرا آورد خانه را بروی بیند از و بدل آنرا از مال بک
 و اگر نگیرد خانه را بگیر و مال را صرف فقرا کن و حجرات
 از راج پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم نیز داخل مسجد
 کن عمر بن عبد العزیز بفرموده وی عمل کرد و حجرات را
 منهدم ساخت و داخل مسجد گردانید او را روزیکه
 این حکم از ولید پلینه مطهره آمده و حجرات پیغمبر را منهدم کرد

مصیبتی عظیم در میان مردم برپا شد هیچکس در میان نینه نبود
 که بر نخل گریه نمیکرد سعید بن المسیب میگوید کاشکی حجرات
 رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم بحال خود میگذاشتند
 تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه درین دار فنا حیات
 بسر برد است ابن زبالة از بعضی اهل علم روایت می آید که
 چون ولید بن عبد الملک بحج آمد بعد از اتمام مناسک حج
 در مکه بنه مطهره آورد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند
 در اثنا ای آن نظرش بر جمال حسن بن حسن بن علی رضی الله
 عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
 نشسته بود و آینه در دست داشت که در روی جمال جهان
 آرای خود را مشاهده مینمود چون از منبر فرود آمد عمر بن
 عبد العزیز را طلبید زجر نموده که چرا ایشان را در اینجا هنوز
 گذاشته و بیرون نیارزده میخواهم که ایشان را بعد ازین اینجا
 به بنم خانه را از ایشان بخروند داخل مسجد کن فاطمه بنت حسین
 و حسن بن حسن و اولاد ایشان سلام الله علیهم اجمعین درون
 خانه بودند و از یک راه نایابا نمودند حکم کرد که اگر بیرون
 نیایند خانه را بر ایشان بینند ازین اسباب خانه را بی رضای
 ایشان بد رمی آوردند و خانه را ویران میکردند بحکم ضرورت
 بر آمدند و هم در روز روشن داخل رات اهل بیت بیرون
 آمدند رفتند و موضعی برای سکونت اختیار کردند و بعضی
 روایات این واقعه پیش از قتل و مرگ ولید بهمان حکم سابق از

عمر بن عبد العزیز و قروح یافته هفت هزار دینار بدین خانه
 بایشان میداد حسن بن حسن سلام الله علیه ماسو گندل خورد
 که زرنستانند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زرعی ستانند
 حکم کرد که زرنستانند بهتر خانه را بگیر و ایشانرا بدین رکن و زر
 در بیت المال بسیار و همچنین در بیت حفصه رضی الله عنها که
 در دامت اولاد عمر بن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند که
 هرگز نخواهیم برآمد و عوض خانه رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم نخواهیم ستانند حجاج بن یوسف نیز در آن وقت در
 مدینه بود حکم کرد که خانه را هم بر سر ایشان ببند از آن ولیکن
 چون قضیه بولید رسید وی بجانب عمر بن عبد العزیز نوشت
 که در این امر رضای خاطر اولاد عمر بن الخطاب بتقصیر رضی
 متشوقین خانه را بداد و اگر نستانند ایشانرا اکرام کن و بقعه از
 خانه بایشان بگذار و ایشانرا در وی بجانب مسجد نیز بگذار و طول
 مسجد در زمان ولید دو نیست ذراع بود و عرض آن یکصد
 و شصت و هفت ذراع و وی در تکلف و تصنع عمارت باقصی
 الغایت کوشید و سقف و جدان و اساطین همه منقش و مطلا
 و مزخرف ساخت و بقصر روم نوشت تا چهل استاد کار رومی
 و چهل قبطی از سال نمود و هشتاد هزار دینار و سلاسل نقری
 و قنادیل و برزایتی چهل هزار مثقال طلا و الوان و اسباب
 زخرف مصحوب آن پیشکش نمود و علامت محراب که الان
 در مساجد متعارف است از ساخت و بیش از آن نمود آورده اند

که یکی از اعمال روم خواست که بر حجه شریف بول کند بمجرد
 فصل انچنان بر زمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد و بعضی از
 ایشان به شاهک اینحال در ریفه اسلام درآمدند و یکی دیگر
 از ایشان صورت خنزیر بود یوار قبله مسجد نقش کرد عمر بن
 عبد العزیز حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هر کس ام که
 صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درهم بر اجرت او
 بطریق انعام بیفزود بی این زیاله می آرد که چون ولید پلینه
 قلوم آورد عمارت مسجد تمام شد بود روزی بنماشای عمارت
 مسجد میخرا امید چون نظرش بر سقف مقصوده مسجد افتاد
 نحسین کرد و گفت چرا سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت
 که خرج بسیار میباشد کرد تا چنین شود گفت چه شد هر چه
 میباشد خرج میکردی عمر گفت یا امیرالمومنین هیچ میدانی
 که برد یوار قبله چند خرج شده است چهل و پنج هزار دینار
 خرج نقش و نگار راست ولید چون این را بشنید پشیمان شد
 و گفت این همه خرج چرا کردی مگر خزانه پدر و خود خیال
 کردی و نیز آورده اند که در اثنا بنماشای مسجد یکی از اولاد
 عثمان حاضر بود ولید با وی گفت به بین عمارت پدرت چه
 بود و عمارت ما چگونه است وی گفت بلی عمارت پدر من
 عمارت مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس است و
 ابتدای عمارت ولید در سنه ثمان و ثمانین بود و اتمام آن در احوالی
 و تنه هجده و من و من و من سال در وی کار میکردند و درین عمارت

در حیار گوشه مسجد چهار مناره بود ولیکن سلیمان بن
عبد الملک چون بحج آمده مناره نزدیک باب سلام که دار مروان
انجا بود در صحن خانه وی سایه انداخت فرمود تا منهدم
ساختند و ظاهر از کلام سمهودی چنان می نماید که پیش از
عمارت اورسم مناره نبود والله اعلم در زمان وی نماز جنازه
در مسجد شریف ممنوع شد * رابع * زیادت مهديست از
خلفای عباسیه و پیش از وی هیچکس بر عمارت ولید زیادت
نکرد و زیادت مهدي در سنه احدی و ستین و مایه بود مقدار
ده استوانه در ناحیه شامی مسجد و بس و وی نیز رسم تکلف
و تزخرف که در عمارت ولید بود برپا داشت و بعد از مهدي
هیچکس زیادت نکرد جز آنکه بعضی آورده اند که در سنه ثلثین
و مائتین مامون خلیفه زیادت بر عمارت مهدي کرد والله اعلم
* فصل * اما حجره منیفه که حاوی قبر شریفه است
در اول حجره بود داخل بیت عایشه رضی الله عنها از جرید
نخل بر طبق سائر حجرات مصطفویه چنانچه معلوم شد و چون
د فن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم موجب حکم الهی
هم در حجره شریفه شد عایشه صدیقہ رضي الله عنها نیز در خانه
خود ساکن می بود و میان او و قبر شریف پرده نبود و رآخر
بشبه جرأت و عدم تحاشی مردم از در آمدن بر قبر شریف
و برداشتن خاک از آن خانه را در و قسم ساخت و دیواری
میان مسکن خود و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب

رضی الله عنه در حجره شریفه نشد و بود هایشه گاه بیگاه بهر
 وضع که بودی بر قبر سرور انبیا و قبر صدیق اکبر می در آمد
 بعد از آن که عمر رضی الله عنه را در آنجا نهادند و بگرد آمدن
 حجابی و ملا حظة مینمود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد
 بر قبر نمی در آمد و بعد از آن که امیر المومنین عمر در مسجد
 زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد و تا زمان حدوث
 عمارت ولید ابن حجره ظاهر بود عمر بن عبد العزیز بحکم
 ولید بن عبد الملک انرا هدم کرد و بحجره منقوشه بر آورد
 و بر ظاهر آن حظیره دیگر بنا کرد و هیچکدام ازین دو رادری
 نگذاشت و بعضی گفته اند که بجای شبام بای دارد مسدود
 و تحقیق همان قول اول است از عروه روایت میکنند که وی
 به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجره شریفه بر حال خود
 گذارند و عمارتی گرد آن بر آرند احسن باشد گفت امیر
 المومنین حکم چنین کرده است و مواجرا مثال آن چاره
 نیست و از محمد بن عبد العزیز روایت آمده است که در وقت
 حفر اساس حجره قد می ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر
 شد که آن بای امیر المومنین عمر بود که بجهت ضیق مکان در
 بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبر شریفه
 آنست که سر ابو بکر صدیق مجازی صدق شریف نبویست صلی
 الله علیه و سلم و سر عمر فاروق مجازی سینة ابوبکر رضی الله
 عنهما بنین شکل

 *
 * قبر رسول الله صلى الله عليه وسلم *
 *

 *
 * قبر صدیق اکبر رضی الله عنه *
 *

 *
 * قبر عمر فاروق رضی الله عنه *
 *

پس برین تقدیر اگر پایهای عمرو به بنماید یوار حجره رسول
 دور نباشد و بعد از بنای عمر بن عبد العزیز تا امروز در آمدن
 در حجره قبور ممنوع شد غیر آنکه آورده اند که در سنه ثمان و
 اربعین و خمسماية او از روی از درون حجره شریف شنیده شد
 بدان ماند که چیزی از عمارت افتاده باشد شخصی را از
 مشایخ صوفیه که بنعت طهارت و نظافت و مجاهدت و ریاضت
 موصوف بود و چند روز مخصوص از برای مزید تنظیف و
 تطهیر ریاضت ترک طعام نموده بریسمانها بسته از راه دریچه
 که در یکجانب سقف بود در آوردند غالباً خاکی از سقف افتاده
 بود از آله آن کرد و محاسن خود را چهار رب استانه ملک اشیانه

ساخت و همچنین در قریب همین تاریخ ملک کور برای مصالحتی
 دیگر که به تنظیم موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را
 که بخندست حجره شریفه متضمن بودند با متولی عمارت
 فرود آورده تنظیم مکان قلنسوا نشان نمودند و در حد و دهنه
 خمسمین و خمسمايه جمال الدین اصفهانی که صاحب مآثر
 جمیله و محامد جزیه است و در مبنی مطبیه احوال خیرات
 و میراث ارباب صحائف روزگار مسطور و محامد و مناقب ارباب
 السنه خطباء مسجل شریف در آن زمان ملک کور بود و در حوال
 آن حضرت شرفی شباک که آنرا الآن باب جبرئیل گویند در
 جانب غربی رباط خورده که مشهور است بر باطعیم مد فون
 است شباکی از صندل گرد حجره شریفه کشید و در همان ایام
 ابن ابی الهیجار شریف که از وزرای ملوک مصر بود و اسم او
 در بعضی مساجد ماثوره که در جانب مسجد فتحند مسطور
 است از دیبای سفید مطرز بطرازات حریر سرخ سوره بس
 بران مکتوب شده بجهت تعلیق حجره شریفه ارسال نمود بعد
 از امتیاز آن از جانب خلافت مستضی بالله آنرا تعلیق نمودند
 بعد ازین تاریخ هر یک ام از ملوک در ابتدای جلوس بر سریر
 سلطنت ارسال ستاره معتاد ساختند و الآن قانون حلاطین
 روم در راه ای آن بر همین نهج واقع است و در سنه
 ثمان و سبعین و ستمائه در دولت قلاوون صالحی قبه خضرا که
 بالای حظیره شریفه است بلند تر از سقف مسجد بطرزی که

۱۶۸

الآن موجود است با شبنام نحاس بنا فرمودند و قبل از آن
 ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده از نصف قامت مرد نبود
 الآن بنای مسجد شریف که در سنه احدى و الف هجریه که
 مسوده این اوراق به بیاض میرود موجود است بنای ملک
 قاتیبیا است که از ملوک مصر بود و خادم حریمین شریفین در
 حد و سنه ثمان و ثمانین و ثمانیایه وجود یافته و این قاتیبیا از
 ملوک شراکیه بود و از سعادت مند آن وقت اثنا عشرمست و ی از
 بنای ریط و تعین و ظایف و اوقاف در حریمین شریفین زاده‌ها
 الله شرفاً و تعظیماً بر پاست و وی بشرف ادای مناسک حج از
 صاحب ملوک وقت امتیاز یافته اساس دولت ارباب ست سلاطین
 روم متصل شده و وی بساط روضه شریفه را بجهت تبرک
 بمواطی اقدام برکات انتظام تنوی و اصحاب او صلی الله علیه
 و آله وسلم و رضی الله عنهم ترک تکلف ترخیم و تحجیر داده و فرش
 خاک پاک اکتفا نموده بود بعد از وی سلطان سلیمان رومی در
 ارباب طعمه عاشره از سنگ رخام در روضه متبرکه بساط بسته
 که الآن موجود است و بعضی بناهای دیگر مثل جدار تاجیل
 و روضه و قیما و از زیادت عثمانیه و بنای متوجه شریف از آثار
 سلطان سلیمان ملک کوراست و الله اعلم * فصل * از
 جماعه غرائب امور و عجائب حادثات که فی الحقیقت داخل
 معجزات یمینات سید کائنات است علیه و آله افضل الصلوات
 و اکمل التحیات قضیه نعب حجره شریفه است که در سنه سبع

و خمسین و خمس سالیانه وقوع یافت آورده اند که سلطان نور
الدین شهید محمود بن زنگی که جمال الدین ملک کور وزیر
او بود سرور انبیا را در یک شب سه بار در خواب دید که
اشارت بد و شخص که انجا ایستاده اند میکنند و میفرمایند
زود در ریاب و مرا از شر این دو شخص و از هر آن بفرست
در یافت که امری غریب فطیخ و رمل ینه مظهره حل و ث یافت
است که بد آن بناید رسید سلطان ملک کور هم در آن ساعت
در آخر شب بر روا حل خفیه بایست نفر از خواص مجلس
خود سوار شد و مصحوب اموال کثیره متوجه مل ینه با سکنه
شد و در شانزده روز از شام مل ینه منوره قد و م آورده در
مقام استحضاران در و ملعون آمد و مقدمه تعلق و انعام
و اکرام را حبله و وسیله حضور خواص و عوام ساخت تا هر که از
اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل او شد و درین میان
هیچ یکی را ندید که بهیأت نامطموح آن دو نفر که در خواب
ایشان را دیده بود باشد فرمود بعد از ایشان کسی دیگر باشد
از اهل شهر که حاضر نیامده باشد گفتند هیچکس نباشد که نیامده
است الا دو شخص مغربی که بصفت عفت و صلاح اراسته و بنبعت
صله و انعام پیراسته اند و بجهت مشغولی اوقات هرگز در
مردم نیایند حکم کرد تا ایشانرا حاضر آوردند بهمان
هیأتی که سرور انبیا صلی الله علیه و سلم نموده بود یافت پرستید
منزل شما کچاست گفتند در ریابلی که قریب حجوه و شریفه

اجت و آن مکان الآن در قبل غربی حجره است خراب افتاده
و شبها کسی از بی در دیوار مسجد گدشته اند سلطان مذکور
ایشان را همین جا گدشته روی منزی که نشان داده بودند
آورد و قرآن دید و طاق نهاد و کتب دیگر در مواضع و
در قایق و مال در ناحیه بیت نهاد که صرف فقرای مدینه
منوره میکردند و حصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده
سلطان شهید حصیر را برداشت سردابه دید که بصوب حجره
نبوی صلی الله علیه و سلم حفر نموده اند و چاهی دیگر در یک ناحیه
آن کند و تا خاکها را در روی بیندازند و بروایتی دیگر در آن
پوست را گشته اند که بخاک پرمیکردند و در میان شب در نواحی
بقیع برده می انداختند بعد از تهدیات بلیغه و تعدیات شایده
کشف حقیقت حال نموده اند که ایشان در نفر نصرانی اند که
نصاری ایشان را در لباس حجاج مغاریه با اموال جزیه بدیده
فرستادند تا حمله در وصول بد اخل حجره شریفه نموده با جسد
مبارک حضرت سید کائنات گستاخی نمایند در شبی که این
نقب را قریب قبر شریف میسرسانند ابرو باران بسیار ورعد و
برق و زلزله عظیم پدید میشود و در صباح آن شب سلطان سعید
می رسد باستماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست داد
و گریه بسیار کرد و هم در تحت شباک حجره شریفه هردو آن
بی سعادت ناپاک را گردن زد و در آخر روز بسوخت و در
هریم حجره خنقی حفر کرد که تا آب رسانید و برصاص مذاب

برگردنا محال وصول موضع شریف متعذر باشد و قضیه دیگر
 که این التجار در تاریخ بغداد طی ساکنها السلام آورده که
 بعضی از زناده بعضی از امراء عییل به که حکام مصر بوده اند
 و ولایت حرمین شریفین زاد همما الله تشریفا و تعظیما در تحت
 تصرف ایشان بود و احوال این اشقیاء بر و افغان فن تاریخ
 روشن است اشارت کردند که اگر حسن مبارک پیغمبر و ابوبکر
 و عمر صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنهما مصر نقل کرده شود
 موجب منقبتی عظیم مر سکنه این دیار را حاصل کرد و کافه
 خلق از سائر افاق واقطار بقصد زیارت قاصد این دیار شوند
 حاکم مصر بنا بر این خیال محال عمارتی عظیم و حظیره عالی
 بنا کرده یکی از معتمدان را که او را ابوالفتح می گفتند به
 نیایشی قبور شریفه بمدینه مطهره فرستاد اهالی و اکابر این
 بلک مبارک چون پیش از آمدن وی کیفیت حال معلوم کرده
 بودند هم در اول مجلس که او را دیدند یکی از قراء ایشان آیه
 کریمه * وان تکثروا ایمانهم بعد عهد هم و طعنوا فی دینکم
 فقلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلمهم بینهون الا تقنا تلون
 قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول * تا * انکتم
 مومنین * بعظمتی هر چه تمامتر بخواند هیجانی و حرکتی
 در مردم پیدا آمدخواستند که ابوالفتح را هم درین
 مجلس بکشند ولیکن چون زمام مهام این بلاد در دست تصرف
 و اختیار این اشرار بود در سرعت و تعجیل آن تانی و تأمل مصلحت

وقت افتاد ابو الفتح و این خونی و ضیق صد ری پیدا شد و گفت
 و الله اگر سر من درین مهم رود راضی تر ام از آنکه دست
 عرض موضع شریف را از کتم و هم درین شب بادی عظیم
 فرستادند که کوه ارض از صدمت آن از جای بجای میرفت
 و شتر با بالان و اسب با زمین مثل گوی میگردید ابو الفتح
 من کور را نیز از مشاهده این حال عبرتی و خوفی دست داد که
 ملا حظۀ که از حاکم در دل داشت قدم از ساحت سینۀ او
 بیرون نهاد و آخر کار او نیز بصدق همت او بسلامت گشت
 و از اغرب غرائب قضیه خسف بعضی ملاحه است که محب
 طبری در ریاض نصره آورده است که قومی از روضه حلب پیش
 امیر مملوکه آمدند و اموال جزایله و هدایای عزیزه آوردند
 تا در ری در حجره شریف بکشایند و ابو بکر صدیق و عمر فاروق
 و ارضی الله عنهما بیرون برند امیر مملوکه بعلت سر و من هب
 و محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را بدان اذن
 داد و به بواب حرم شریف گفت که چون این جماعه بیایند در
 حرم را بر ایشان کشاده دهی و هر عملی که در آن جا کنند مانع
 نیانی بواب من کور میگرد که چون نماز عشا کند اردند و درها
 را به بستند چهل کس با مساحی و مکاتل و شموع و آلات
 خدم و حفر آمدند و در بواب السلام با یستادند و در نزد
 من بحکم امیر در را بر ایشان کشاده دادم و بگوشه رفته
 نشستند و گریه میکردم که تا چه قیامتی قائم خواهد شد سبحان

الله هنوز محاذی منبر شریف نرسیده بود که تمامه ایشان را با هر چه از اسباب و آلات همراه داشتند نزد عمودی که قریب زیارت عثمانی است زمین فرو برد امیر چشم انتظار در راه داشت که موجب این اهمال و تاخیر چه باشد مرا طلبید و گفت حال قوم چیست من آنچه دیدم همه با امیر گفتم که چنین و چنین واقع شد امیر گفت دیوانه شده آخر به بین که چه میگوی گفتم امیر خود بیاید و به بیند که هنوز اثر خسفا و بعضی ملائیس که بر ایشان بود باقیست و طبری نسبت این حکایت به ثقات میکند که بصدق و دیانت مشهور اند و بعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ مهنودی مذکور است والله اعلم

* باب هشتم *

* در ذکر بعضی از فضایل مسجد شریف و خصایص *

* روضه منیف و مناقب منبر عالی رتبت *

از جمله فضایل مسجد نبوی صلی الله علیه و سلم این حدیث است که در صحیح بخاری مذکور است * قال رسول الله صلی الله علیه و سلم فی مسجدی هذا خیر من الف صلوة فیها صلاه من المساجد الا المسجد الحرام * و مسلم نیز مانند این روایت کرده با این زیادت که آورده * فانی آخر الانبیاء و مسجدی آخر المساجد * پس مزیت نماز در مسجد مدینه مطهره برابر هزار نماز است در مساجد دیگر انبیاء مثل مسجد

تفهیمه روایت مسلم از آن

اقصی که مسجد سلیمان است غیر مسجد حرام که مسجد
 ابراهیم ملی نبینا و علیه السلام است چنانچه در احادیث دیگر
 تصریح باین معنی وارد یافته طبرانی در معجم کبیر بنقل ثقات
 می آورد که ارقم پیش آن حضرت آمد تا وداع کند و به بیت
 المقدس رود فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت داری
 عرض کرد لا قصد تجارت ندارم ولیکن میخواهم که در روی نماز
 کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر است از هزار نماز در آنجا و
 در بعضی احادیث آمده است که نماز در بیت المقدس برابر
 هزار نماز است در مساجد دیگر پس فضل نماز مسجد مدینه بر
 نماز مساجد دیگر برابر هزار نماز بود و اما استثناء مسجد
 حرام که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از
 برای بیان مساوات بود در مسجد مکه و مدینه یا زیارتی
 مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمی ارثه باین حد و بعضی از علما
 ترجیح احتمال اول کرده اند که مساوات است و امام مالک
 در روایتی و جماعه از اصحاب وی با احتمال ثالث رفته بآن
 معنی که زیارت نماز مسجد مدینه بر سائر مساجد بهتر است
 و بر مسجد مکه یا قل از هزار پس بعضی از مالکیه بر آن رفته که
 بصل است و بعضی دیگر به نهصد و هر یکی از این نوعی از احادیث
 استنباط نموده و جمیع علما بر آنند که استثنای مذکور از
 برای بیان مزیت مسجد حرام است در مضاعفت ثواب بر
 مسجد مدینه از جهت ورود مزیت مسجد مکه بر مسجد مدینه

بصل که با انضمام فضیلت مسجد مدینه بر مساجد دیگر بهزار
زیادت مسجد مکه بر سایر مساجد بصل هزار لزوم پذیرد
چنانچه در حدیث دیگر منصوص و مشروح واقع شده که ❁
الصلوة فی المسجد الحرام بمائة الف صلوة والصلوة فی مسجد ی
بألف صلوات والصلوة فی بیت المقدس بخمسمائة صلوة ❁
وبعد از تنبیح احادیث معلوم گردد که در عدل و مزیت بعضی
از این مساجد شریفه بر بعضی دیگر تفاوتی و اختلا فی بحسب
زیادت و نقصان مذکور شده است و تواند که ورود آن به
حسب اوقات مختلفه و وجوب وحی سماوی و کشف احوال
حقایق اشیا باشد با آنکه وقوع عدل و ناقص منافاتی ندارد
بصحت زاید را الله و رسوله اعلم و در باب فضائل مدینه مطهره
اشارتی رفت با آنکه مرجع و مال مضاعفت مذکوره کثرت
اعمال و زیادت کمیت است ولیکن عظم ثواب و قوت کیفیت
ذاتی بحسب تعلق رضا و قبول پروردگار تواند که در عدل و اقل
زیادت بر اکثر باشد چنانچه این نکته بتفصیل در اینجا بشرح
انجام میده است و آنچه تنبیه بر آن واجب است آنست که حکم
مضاعفت مذکوره ایا مخصوص است بمسجد نبوی محل ود
بجای که در زمان آن حضرت بود صلی الله علیه و سلم پیش
از زیادهای که بعد از آن حضرت صلی الله علیه و سلم بعضی
خلفا و امرامورده اند یا عام است شامل زیادهای مذکوره
نیز و من هب اختار که موافق احادیث و عمل سلف و قول

جمهور علماست همانست که امامه آن مشتمل بر زیادهای
 مسجد نبویست و در حدیث آمده است که ❀ لومد هذا
 المسجد الى صفاکان مسجدی ❀ و عمر بن الخطاب رضی الله
 عنه فرموده است ❀ لومد مسجد رسول الله الى ذي الحليفة
 لکان منه ❀ و نیز قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما در اقامت
 صلوٰه در محراب زیارت دلیلی قاطع است بر مساوات و باصل
 مسجد نبوی در مضاعفت ثواب و اگر نه ترک دریافت این
 فضیلت از ایشان متصور نبود اگر چه افضلیت و اعظمیت
 مقام آن حضرت به نسبت سایر مقامات باقی است این نتیجه
 میگوید که از هیچکس از سلف و خلف خلا فی درین معنی ظاهر
 نیست و ما نا که مقصود وی مبالغه و تاکید در نفی قول مخالف
 است و الا شک نیست که بعضی از علما بطریق شد و ذ بتخصیص
 احکام بمسجد اصل قایل شده اند و در بعضی کتب امام
 نبوی خلا فی درین باب مذکور شد اگر چه محب طبری نقل
 کرده که وی از آن قول رجوع نموده است و هو الصواب ❀
 فایده ❀ نزد اکثر علمای فرض و نقل در مضاعفت مذکور و برابر
 اند و بعضی از علمای حنفیه و اکثر مالکیه تخصیص این حکم
 بفرض نموده از جهت حدیث ❀ افضل صلوٰه المرء فی بینه
 الا المكتوبة ❀ ولیکن بوضوح پیوست که فضیلت بی مضاعفت
 تواند تحقق پذیرفت و معهل تواند که صلوٰه نافله در بیوت
 مکه و مدینه مضاعف باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر

یگندارند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نموده است
 و چنانچه مضاعفت و مزیت عبادت نماز درین امکانه شریفه
 ورود یافته است جمیع خیرات و سائر عبادات همین حکم
 دارد چنانچه بیهقی از روایت جابر آورده است که آن حضرت
 فرمود: ﴿الصلوة فی مسجدی هذا افضل من الف صلوة فیما
 سواه الا المسجد الحرام والجمعة فی مسجدی هذا افضل من
 الف جمعة فیما سواه الا المسجد الحرام و شهر رمضان فی
 مسجدی هذا افضل من الف شهر رمضان فیما سواه الا المسجد
 الحرام﴾ و از اوضح و انجمن است و این بینات که از کوربهان
 مستغنی است آنست که مضاعفت مذکوره در اعمال از حیثیت
 کثرت ثواب و مزید درجات است نه از جهت ابرای ذمه و سقوط
 تکلیف شرعی تا نگویند که برین تقلیر باید که نماز یکروز از
 هزار بلکه صد هزار کفایت کند و هن اظهار یکی از علما گفته
 است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نمازهای
 پنجاه و پنج سال و شش ماه و بیست روز برآمن با قطع نظر از
 تضاعف حسنه بعشر در غیر مساجد ثلثه و تضعیف جماعت و
 مسواک و مانند آن تا بحدی رسید که احضای آن متعذر بود
 قسبحان الله ذی الفضل العظیم والصلوة علی النبی و رسوله الکبیر
 الکریم ﴿و از انجمله﴾ حدیثی است که احمد بطبرانی بنقل
 ثقات از انس بن مالک می آرند که ﴿من صلی فی مسجدی
 اربعین صلوة و زاد الطهرانی لا تقوته صلوة کتب له براءة

من النار وبراءة من العذاب وبراءة من النفاق * مقرر مايد
هر که در مسجد من چهل نماز بکند اربعی آنکه نمازی درین میان
از وی فوت شود جزاء او این باشد که آن بند از آتش در زخ
که عذاب اخروی است بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان
باشد و از علت نفاق بری گردد و میتواند و الله و رسوله اعلم که
حکمت در تعیین عذاب اربعین آن باشد که چون اتمام و اکمال
عذاب اربعین مورد استقامت و منتجع کمال است و حصول آن
از منافق میسر نیست اربعی وجود صفت صدق و اخلاص تیسر
آن ممکن نه و چون خلاصی از علت نفاق که بدترین علت و
ضعیفترین امراض است دست داد لاجرم خلاصی از عذاب
دنیا و آخرت و فوز و سعادت دارین بران مترتب باشد * و
از انجمله * حدیثی که بیهقی آورده است مضمون کرامت
مشحون او آنکه هر که بطهارت از منزل خود براید بقصد آنکه
در مسجد من نمازی کند حج کامل در نامه اعمال او ثبت یابد
و حدیث دیگر هر که درین مسجد اید تا تعلم خیر یا تعلیم آن
نماید بمنزل کسی بود که در راه خدا جهاد کند و هر که نه باین
قصد در اید بلکه غرضش مصاحبت خلق و محاکات ایشان بود
به مشایبه شخصی بود که محبوب خود را در دست دیگران بیند
* فصل * از آنچه در فضل روضه شریف و منبر منیف ورود
یافته حدیثی است که در صحیحین آمده * ما بین بیتی و منبری
روضه من ریاض الجنة * و در بعضی روایات * ما بین قبری

و منبری و زاد البخاری و منبری طی حوضی ❁ و در بعضی
 روایات ❁ و آن منبری طی ترعه من ترعه الجنة ❁ و تفهیر
 ترعه بعضی به باب نموده و بعضی بل رجه و بعضی بر وضه که
 بر جای بلند باشد روزی آن حضرت صلی الله علیه و سلم بر
 منبر شریف ایستاده بود فرمود قل من الآن بر ترعه ایست
 از ترعه جنت و در روایت دیگر آمده که منبر من بر حوض من
 است و در حدیثی دیگر فرموده من استاده ام اکنون بر عقر
 حوض خود و عقر موضعی است که آب در حوض از اجاد رأید و
 در همین کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند و عید ی بلیغ و
 جزای شیع ورود یافته و فرمود هر که نزد منبر من سوگند دروغ
 خورد تا حق مسلمانان را تلف کند گویای خود را در دوزخ
 آماده کند و در حدیث دیگر آمده ❁ فعليه لعنة الله والملائكة
 والناس اجمعين ❁ و چون این موضع شریف در حقیقت از
 بهشت بود بموجب آیه کریمه ❁ لا تسمعون فيها لغوا ولا کلایا ❁
 وجود کذب در وی در آید نیامشروع و محرم باشد چنانچه
 در آخرت مستنفع و منتفی است و در بعضی احادیث آمده
 ❁ ما بین حجرتی و مصلاتی روضة من ریاض الجنة ❁ بعضی مصلای
 را بر مصلای مسجد نبوی که از منبر شریف بحجره قریب تر است
 و بعضی بر مصلای عیل که بیرون حصار مدینه مطهره است در
 جانب طریق مکه معظمه حمل کرده اند و لهذا انقل کرده اند
 سعد بن ابی وقاص بعد از سماع این حدیث برای خود در میان

مسجد و مصلای عید خانه بنا کرد و برین روایت تمامه مسجد نبوی باز یارنی که در جانب مغرب واقع شده روضه از ریاض جنت باشد و بموضعی خاص از مسجد که در میان حجره و منبر است تخصیص نه پذیرد و در تحقیق و تاویل این احادیث رجوع متعده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض کنایه است از آنکه قصد آن و تبرک بدان و ملازمت اعمال صالحه در حضور وی سبب ورود حوض نبوی صلی الله علیه و سلم و موجب شرب از زلال جان افزای اوست و بعضی دیگر گفته اند که نواند که آن منبر را که سرور انبیاء علیه السلام او را مشرف داشت فردای قیامت در رنگ سائر خلایق اعاده فرمایند و بر کنایه حوض کوثر که ترعه جنت عبارت از آنست بر یاد آورند ❁ تعظیما لنبیہ و تنویرا لسانہ صلی الله علیه و سلم ❁ جماعه بر آن رفته اند که این اخبار راست از منبری که در آن روز برای وی از حضرت عزت بر بالای حوض او بنا کنند نه این منبر که در مسجد شریف است و این قول در غایت بعید است از سوق لفظ حدیث میفرماید ما بین حجره من و منبر من روضه ایست از ریاض جنت و منبر من بر حوض من است ظاهر و متبادر ازین کلام همان منبر است که از برای تجلیل روضه مقدسه ذکر فرموده است و بر همین نهج در حدیث روضه نیز توضیحات مختلفه آمده و بعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است بروضه جنت در نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت

خلق و ذکر مجالست اهل آن حاصل است چنانچه از تسمیه
 مساجد بریاض جنت در حدیث ❁ از امور تم بریاض الجنة
 فارغوا ❁ پرتوشارتی بران می افتد خصوصاً در زمان
 معادنت نشان آن حضرت که ثمرات علوم و انوار اذکار از
 مجلس جنت اثار و اقتطاف و اقتباس مینموند و بعضی
 بران رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت و طاعت است
 درین مکان عظیم الشان بایصال دارجنان و وصول روضه
 رضوان چنانچه گویند ❁ الجنة تحت ظلال السیوف والجنة
 تحت اقدام الامهات ❁ باعتبار آنکه مباشرت سیوف و
 خلد مت امهات موصول بنعم خلک و ریاض جنت است و این هردو
 قول در غایت ضعف و بعد اند چه تشبیه بریاض جنت و نزول
 رحمت و ایصال بروضة جنان و ترتب ثواب عظیم بران شامل
 تمامه مساجد و کل بقاع خیر است و مخصوص باین مسجل
 شریف و روضه منیف نه و اگر حمل بر رحمت خاص حضرت
 عزت عمت رحمته و روضه مخصوص از جنت کنند با وجود آن
 هنوز خالی از تکلفی و تعسفی نخواهد بود و تحقیق آنست که
 کلام محمول بر حقیقت خود است و مابین حجه آن حضرت
 و منبر شریف بحقیقت روضه است از ریاض جنت بآن معنی
 که فردای قیامت آن را بفردوس اعلی نقل کنند و در رنگ سائر
 بقاع ارض فانی و مستهلک نگردانند چنانچه ابن فرحون و
 ابن جوزی از امام مالک نقل کرده اند و اتفاق جماعه از

علما با وی نیز منضم ساخته و شیخ ابن حجر عسقلانی و اکثر
 علمای حدیث ترجیح این قول کرده اند این ابی حمزه
 که از کبار علمای مالکیه است فرموده که احتمال دارد که
 عین این بقعه شریفه روضه از ریاض جنت باشد که از انجا
 بن اردنیا فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود و مقام
 ابراهیم واقع است و بعد از قیام قیامت هم مقام اصلی خودش
 برند و نزول رحمت و استحقاق جنت لازم مزیت فضل و علو
 مرتبت این مقام عظیم است و این معنی از روی حقیقت جامع
 جمیع معانی است که دیگران گفته اند با علاوه دریافت سر
 خاص که ادراک آن مخصوص بواطن اهل احتیاء و اختصاص
 است و حمل حدیث بر ظاهر ما قبل بی ارتکاب تجاوز و تاویل
 و حفظ کمال مرتبت و عظم شان آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 تا چنانچه رتبه خلیفه ابراهیمیه بحجری از جنت امتیاز یافت
 حضرت حبیبیه محمدیه بر روضه از آن اختصاص پذیرفته باشد
 و اگر در چشم ظاهر بر نسبت سایر اراضی دنیا و آید چندان
 عجب نباشد زیرا که تا انسان درین نشاء محجوب و محجب
 کثیفه طبیعت و مغلوب احکام عادت بشریت است انکشاف
 حقایق اشیاء و ادراک امور آخرت از وی نیاید و از آنچه بر نفسی
 و منع حمل بر مزیت ثواب و فضیلت عبادت قرینه تواند بود
 احادیث است که در شان جبل احد و غیره ورود یافته اند
 که احد از جبال جنت است و غیر از کوههای دوزخ هیچکس

از علمای آن نرفته که گویند عبادت در جوار احد موصل بجنات
 نعیم است و مجاورت غیر مفصلی بد رکات حجیم بلکه در آخرت
 آن برد رجنت باشد و این برکنار حجیم و توهم نکنی که چون
 این بقعه از روی حقیقت روضه از ریاض جنت باشد باید که
 تشنگی و برهنگی و امثال آن که انتغای آن از خواص و لوازم
 جنت است در روی نباشد * کما قال سبحانه و تعالی ان لك
 ان لا تجوع فیها ولا تعری * چه تواند که لوازم جنت بعد از
 اخراج بقعه از روی صورت انتقال و انفکاک بد پرفته باشد
 پس در حجر الاسود و مقام ابراهیم چه میگوی در آن جانیز
 این اثار و خصوصیات پیدا نیست و اگر گویند که امثال این
 اموری سماع و خبر ثابت نشود و چون در شان رکن و مقام
 دلائل و شواهد ورود یافته بطریق تعبیل ایمان آوردن بدان
 واجب افتاده و در خیوان نه چنین است زیرا که میگوئیم دلیل
 و شاهد جز خبر خیر الا نام علیه الصلوة والسلام نیست و همچنانکه
 حقیقت رکن و مقام با خبر آن صادق مصدق معلوم شد کذلک
 حال روضه شریف و منبر منیف نیز ظاهر گشته و اگر در مقام تاویل
 در این در هر دو جا ممکن است و اگر بحقیقت روند در هر دو جا
 ثابت نما وجه الفرق والله اعلم و منه التوفیق و به ازمة التحقيق
 وهو با فاضلة العلوم ملی من شاء من عبادة جل بر و تحقیق

* باب نهم *

* در ذکر تاسیس مسجد قبا و سایر مساجد *

✽ ماثوره نبوی که مشاهد انوار صطفوی ✽

✽ اند صلی الله علیه و سلم و ملی آله و اصحابه ✽

✽ اجمعین صلوة کامله مکمله ✽

در ذکر و م سرور انبیا صلی الله علیه و سلم هل ینه مطهره
معلوم شد که پیشتر از ر آمدن بن اخل مد ینه منوره نزول
برکت شمول آن حضرت در بنی عسرو بن عوف که ساکنان قبا
بودند واقع شد مدت سه روز یا زیاده ملی اختلاف الروایات
هم درین موضع اقامت نموده تا سنین مسجد قبا فرمود بروایتی
هم اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان بنا فرماید
اشارت بصحابه کرام کرد و فرمود یکی از شما برین نایقه من
سوار شود و بگرداند ابو بکر صدیق برخاست و بر پشت نایقه
نشست نایقه برخاست بعد از وی عمر فاروق سوار شد نیز
برخاست بعد از ان ملی مرتضی برخاست همین که پای در
رکاب آورد نایقه بر جاست فرمود زمام او را بکن که وی مامور
است هر جا که گردد آخر هم بر مد ارسیر نایقه مسجد قبا بنا
فرمود و با اهل قبا امر کرد تا سنگها جمع کرد فل پس بعنزه که در
دست داشت خطی برای تعیین قبله بر کشید و سنگی بدست
مبارک برگرفت و بر موضع بنانها و بنا صحاب کرام نیز امر کرد
تا هر کدام سنگی به ترتیب بنانها و انکه در بعضی روایات
آمد که جبرئیل آمد و تعیین جهت کعبه نمود این مگردینای
دیگر باشد که بعد از تحویل قبله و قوع یافته والا قبله در ان

زمان بجاناب بیت المقدس بود و روایت ثقات ثابت شد که
 آن حضرت بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد
 میکشید و نزول آیه قرآنی ﴿للمسجد اسس علی التقوی من اول
 یوم﴾ بقول اکثر مفسرین در شان مسجد قیاست که اول مسجد
 که در دین اسلام بنایافت این مسجد است و هم در مدح اهل
 این مسجد این آیه کریمه نزول یافت که ﴿فیجعل الیکم من
 تطهر و اولیاء حب المتطهرین﴾ فرمود ای بنی عمر و شما
 چه عمل کردید که مستحق این همه مدح و کرامت آمدید
 گفتند یا رسول الله هیچ عمل ندانیم جز آنکه مادی را استنجاء بعد
 از استعمال احوار با آب مزید تطهیر کنیم فرمود همین است که
 باعث اختصاص این منقبت شد لازم گیرید بر خود این عمل
 را و بعضی علمای آن رفته اند که مراد باین مسجد مسجد
 اعظم نبویست علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و بعضی
 احادیث نیز بتائید این قول ورود یافته و حق آنست که مفهوم
 این آیه کریمه بر هر دو مسجد شریف صادق است پس تواند
 که هر دو متصل و مراد افتد چنانچه در کلام بعضی علمای
 حدیث اشارتی بدان رفته است و الله تعالی اعلم امام احمد
 بر روایت ابوهریره می آرد که جمعی از اصحاب پیش آنحضرت
 آمدند فرمود بروید بجانب مسجد تقوی و متعاقب ایشان
 خود نیز متوجه شد هر دو دست مبارک بردوش ابو بکر و عمر
 نهاد و بود و میرفت و این خبر موید آنست که مسجد تقوی

نیز آنکه نامش هردو از اول روز بنای تقوی است

نام مسجد قبا باشد و از امیرالمومنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که وی فرمود ❀ قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم المسجد الذي أسس على التقوى من أول يوم هو مسجد قبا قال الله جل ثناؤه فيه رجال يحبون أن يتطهروا والله يحب المتطهرين ❀ در صحیحین از روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم سوار و پیاده بزیا رت قبا میرفت و دو رکعت نماز میگذارد و در روایت دیگر در صحیح بخاری آمده که آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم هر روز شنبه سوار و پیاده بمسجد قبا می آمد و عبد الله بن عمر نیز چنین میگوید و این شبیه روایت روز دوشنبه نیز آورده و از محمد بن المنکدر آمده است که آن حضرت در صبح هفدهم ماه مبارک رمضان بقبا تشریف می آورد آورده اند که روزی امیرالمومنین عمر رضی الله عنه بزیا رت مسجد قبا آمد و هیچکس را در آن جا ندید فرمود سوگند بخدا ای که جان من در قبضه قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با اصحاب خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید و الله اگر این مسجد در ظرفی از اطراف عالم می بود چه جگرهای شتران که در طلب او میزدیم پس شاخهای خرما را طلبید و از آن چاروب بر بست و خس و خاشاک که در مسجد افتاده بود تنظیف نمود گفتند یا امیرالمومنین ما بس نیستیم خدا متعاف فرمائی فرمود لا والله شما بس نیستید و این زیاده

از زید بن اسلم می آرد که فرمود: * الحمد لله الذي قرب منا
 مسجد قبا ولو كان باقى من الافاق لضربنا اليه اكباد الابل *
 و با سند صحيح بطرق متعدد از سعد بن ابى وقاص آمده است
 كه گفت در ركعت نماز در مسجد قبا بگل ابرم محبوب تر است
 پيش من از آنكه در و بار زيارت بيت المقدس كنم و گفت اگر
 بدن اينكه كه در بين مسجد چه سرايد اع كرده اند چه سعيها كه
 در زيارت آبري نكنيد و همچنين آمده است از قول ابوهريره
 رضى الله عنه با سند صحيح و نيز در خبر است كه * من صلى في
 المساجد الاربعه غفر له ذنوبه * و مراد به مساجد اربعه مسجد
 حرام و مسجد نبوي و مسجد اقصي و مسجد قباست و در حديث
 ترمذى آمده كه آن حضرت صلى الله عليه وسلم فرموده است *
 الصلوة في مسجد قبا كعمرة * و در معادله او بعمرة احاديث
 بسيار ورود يافته و در بعضى طرق باربع ركعت تصريح آمده
 و صفة كه در مبحث اين مسجد است گويند كه جاى نشست نافه
 انسروا است صلى الله عليه وسلم و سهمنودى گفته است كه در
 غير كلام ابن جبير اين سخن را اصلي نياقم وليكن در مردم
 مشهور است و طول و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته
 است و گفته اند كه بعضى ازان در جانب مناره از زيادت
 عثمان بن عفان است رضى الله عنه و عمر ابن عبد العزيز
 طبق بناى مسجد اعظم نبوي در بناى آن نيز ترئين و تكلف
 نموده بود و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد از وي

ملوک و امراي آفاق قرنا بعد قرن تجدید آن می نمودند و
 از آنچه تبرک یابد آن درین مسجد شریف لازم است و ارسع
 بن خثیمه است که در قبله مسجد بود و در اول باب مسجد هم
 از جانب صحن این خانه بود که مشی و ساختن و مصلای آن
 حضرت نزد یک ستون ثالث است اگر از آن راه قدیم در آیند
 و در قبله رکن غربی مسجد موضع نیست که او را مسجد می
 گویند سهمودی میگوید که شاید این همان مسجد ارسع
 بن خثیمه است که آنحضرت در روی خفته و وضو ساخته و نماز
 گذارده است و پیرایس نیز قریب قباست چنانچه در ذکر ابار
 متبرکه بیان کرده شود و از آنچه ذکر آن نزد ذکر مسجد قبا
 بعلاقه نسبت تضاد در قریب آید * مسجد ضرار * است که
 جماعه از ابنای جنس انصار که با ضرار کفر و نفاق گرفتار
 بودند آنرا در مقابل مسجد قبا با غرض فاسد و که اهل نفاق
 را باشد بنا کرده بودند و آیه * والذین اتحلوا مسجد اضرارا
 و کفرا لایة * در آن باب نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی
 الله عنهما می آید که ابوعامر بایشان گفت که شما مسجدی
 بنا کنید و بعد را با حیل و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر
 روم روم و لشکر عظیم از وی آورده محمد را و اصحاب او را بد رکنم
 چون بعد از فراغ مسجد ملازمت سرور انبیا صلی الله علیه و آله
 و سلم آمد و التماس نمودند که ما مسجدی بنا نمودیم و الا آن
 از امام آن بنا فارغ شد و اگر تو با اصحاب خود اینجا نماز

بگذاری موجب برکت و سعادت آن بقعه گردد و وحی آمد *
 لا تقم فيه ابل المسجد اسس على التقوى من اول يوم احق ان
 تقوم فيه الى قوله والله لا يهدي القوم الظالمين * و بعضی
 آورده اند که موضعی که تا سپس مسجد قراران جایگاه شک
 و ملک زنی بود نام اولیئنه بود و روی خوری داشت که در جای این
 مسجد شریف می بست اهل مسجد ضرا را گفتند روانها شد که
 ما در سرباط چهار لیئه نماز کنیم ما مسجد دیگر برای خود بنا
 کنیم تا ابو عامر باز آید و امام بنا شود و این ابو عامر کار می بود
 که از خد او رسول خد اگر ریخته بود و با اهل مکه ملحق شدن و بعد
 از آن بشام رفته در دین نصاری در آمد و در همان دین در
 ها و به ضلال و خسار آن رفت و در آخر بحکم خد او رسول خد او
 مسجد ضرا را آتش زدند و ویران ساختند طبری یکی از علما
 نقل کرده که وی گفت مسجد ضرا را در زمان جعفر منصور
 دیدم که از بی دود بر می آید و الا آن از آن مسجد اثری و موضعی
 معین و معلوم نیست ولیکن همد را خوالی مسجد قبا بود و البته
 اعلم * مسجد الجمعة * و او را مسجد الوادی و مسجد عما نکه
 نیز گویند در ذکر قدوم سعادت لزوم آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه مدینه مظهره
 شد در قبیلۀ بنی سالم بن عوف رسید و بود که وقت نماز جمعه
 در رسید نماز جمعه همد را آن موضع ادا فرمود اول جمعه که
 بعد از قل و م مدینه اقامت یافت این بود و قریب این مسجد

وادی است که منازل بنی سالم بن عرف در غربی آن وادی بود
 و آثار منازل ایشان هنوز باقی است و خانه عتبان بن مالک
 که قصه آن در صحیح بخاری آمده است که در ملازمت آنحضرت
 آمد و عرض نمود که یا رسول الله با صرّه من ضعف قوی پذیرفته
 و نزد کثرت امطار و سیل وادی نتوانم که در مسجد قبيله آمده
 اقامت جماعت با ایشان کنم اگر بمنزل من تشریف آری
 و نماز بگذری تا من آن موضع را مصلای خود گیرم و در وقت
 ضرورت هم در آن موضع شریف نماز کنم نیز هم درین وادی
 بود و بعضی علمای سیر فرموده اند که بنی سالم راد و مسجد بود
 این مسجد که او را مسجد جمعه گویند اصغر آن دو مسجد است
 و تواند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور
 مسطور است و الله اعلم و عمارت قلیم این مسجد منهدم
 شده بود و در حد و سنه تسعمایه بعضی اعاجم تجلید آن کرده
 و او را سقفی است و حائطی و طول از قبله تا شام بست گز
 عرضش از شرق تا غرب شانزده و نصف ❁ مسجد الفضیح ❁
 بفتح الفاء و کسر الصاد المعجمه بعد ها مثناه تحتیه و خاء
 معجمه و الآن مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجد ی صغری
 است قریب مسجد قباد در جانب مشرق در مکان عالی مبنی
 بسنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در یازده کز در وقتی
 که سرور انبیا صلی الله علیه و سلم محاصره بی النصیر
 کرده بود قریب آن قبه زده بود و در موضع این

مسجد شش روز نماز کند و بعد از آن در اینجا بنای مسجد
 کردند این شبیه و این زیاده آورده اند که ابویوب و جماعه
 از انصار هم در موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از
 مشروبات است استعمال میکردند چون آیت حرمت خمر
 نزول یافت با ستماع این خبر بند دهان سقاراکشاده دارند
 و فضیخی که در روی بود همان موضع ریختند از آن جهت
 او را مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این قصه مگر
 پیش از بنای مسجد باشد یا علم اینجا است خمر بعد از آن حاصل
 شد و امام احمد در مسند خویش از حدیث ابن عمر آورده
 که همان رینموضع پیش آنسور و صلی الله علیه و سلم کوزه از
 فضیخ آوردند و آن را بخورد از اینجا است او را مسجد فضیخ گویند
 و بعضی از علما تضعیف این حدیث کرده اند و الله اعلم و
 شیخ محمد الدین فیروز آبادی گفته است که سبب اشتها را این
 مسجد بمسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت به کانهایی که قریب
 است بوی مکان آن عالی تر است و طلوع شمس بروی اول و اقدم
 است و گفته گمان نمیری که اینموضع آن موضعیست که در روی
 برای ملی مرتضی سلام الله علیه اعاده شمس واقع شده چه آن
 قضیه در صهباء بود که از بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض
 تصریح بدان کرده و بدانکه این حدیث اعاده شمس بر روایت
 ابوهریره با سند حسن ثابت شد و او را طرق متعدده است
 و طحاوی تصحیح آن کرده و ابن جوزی او را در موضوعات

آورده شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی
خطا کرده است که او را در موضوعات عد کرده * مسجد
قریظه * شرقی مسجد شمس است نزدیک حوره شرقیه در
منتهای حد ابق و بساتین در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه
وسلم محاصره بنی قریظه که قبیله از یهود بود کرد نزول برکت
و وصول همد رین موضع که مسجد است واقع شد در روایت
آمد است که در رجرا آن خانه زنی بود که آن حضرت در وی
نماز گذارده بود ولید ابن عبد الملک در وقت بنای مسجد این
خانه را نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضع پیست
در زاویه غربیه شمالیه مسجد و در عمارت قدیم در آن جا
مناره بود بر وضع مناره مسجد قبا که بعد از طول زمان
انهدام پل پرخته و تاحل و د عشر و سبعه بقیه اثر از وی مانده
بود بعد از آن در مکان آن صفتی مقلد از نصف قامت آدمی بنا
کردند که الآن موجود است و عمارت قدیم این مسجد بر
وضع عمارت مسجد قبا بود با سقف و اسطوانات و مناره و
الآن محاطه ایست که از قبله بشام چهل و چهار گز است و از
مشرق بمغرب چهل و سه گز و قصه محاصره بنی قریظه آنست
که چون سرور انبیا صلی الله علیه وسلم از غزوه خندق به یمنه
منوره عود فرمود هنوز در مکان مغتسل نشسته بود و یکجانب
سر مبارک زاشانه داده می خواست که غسل کامل بر آورده
از کلفت و مشقت که کشیک بود استراحت فرماید ناگاه

جبرئیل براسپی سوار زرهمی در برگرد الوده برد رآن
 سلطان الانبیا رسید و گفت هنوز ملائکه سلاح از تن بر
 نیارورده اند امر حضرت عزت جلت عظمته و کبریاءه
 بر آنست که پادورکاب نصرت مآب نهی و بر بنو قریظه بر
 تازی من بر سرانها میروم تا ایشان را از جای د رارم و
 خوش بچنبا نم تاسست و بیدل شوند جبرئیل علیه السلام
 این خبر رسانید و برگشت گویند که غبارد و کوچهای مدینه
 منوره از فراس ملائکه بلند شک بود و هیچکس نصایان
 نمیشد پس امر فرمود تا بلال مؤذن منادی در داد که هر که
 امر الهی را سامع و مطیع است نماز عصر را در بی قریظه
 بگذارد و علی مرتضی سلام الله علیه را زایت خاص خود داده
 مقل مئه لشکر اسلام گردانید و تابست و پنج روز محاصره
 ایشان کرد تا عا جزا مند و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد
 تا آخر بحکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود فرود آمدند
 تا هر چه حکم کنند راضی باشند سعد بن معاذ رضی الله عنه
 تیری در غزوه خندق خورده بود که هنوز خون از جراحت
 او میرفت سرور انبیا صلی الله علیه وسلم حکم فرمود تا ویرا
 حاضر آوردند و خونی که از جراحت وی میرفت بایستاد
 سعد بن معاذ چون بمجلس در آمد آن سرور بنو قریظه را
 فرمود ✽ قوموا السید کم ✽ بعضی علما باین قول استدلال
 کنند بر شریعت قیام از برای اکرام داخل و محققان گویند

که این قیام نه از جهت اکرام است که برای داخل مسجد کنند بلکه از جهت آنکه سعد بن معاذ را طاقت آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود آید پس فرمود بر خیزید و او را فرود آرید و لعل الامر عالی مخصوص انجماعه ساخت نه شامل جمیع حاضران و گویا که این مقلدیه و توطیه بود از برای التزام و امتثال حکم سعد که در باب ایشان کند بعد از آن فرمود یا سعد بن معاذ چه حکم میکنی در باب بنی قریظه گفت حکم میکنم که مردان ایشان را بکشند و اموال ایشان را قسمت کنند و ذریات و نسارا بکشند و سازند پس آنحضرت در شان سعد بن معاذ فرمود بد رستی و راستی حکمی کرد که از هفت پرده اسمان نزول یافت پس ششصد نفر را و بروایتی کم و بیش در بازاری مدینه گردن زدند و سر ❁ انا الضحوک القتل ❁ از تجلی اسم یحیی و یحیی و یحیی ظهور فرمود نعوذ بالله من غضب الله ❁ مسجد مشربۀ ام ابراهیم ❁ شمالی مسجد بنی قریظه است نزدیک حرة شرقیه میان نخیل در موضعی که معروف است بدشت مخاطله ایست بی سقف از قیله بشام یازده گز و از مشرق به مغرب چهارده به صحت رسیده است که آن حضرت در آن جا نماز گذارده و مشربۀ گفته اند که معنی بستان است و ام ابراهیم ماریه قطبه است و الله ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم او را در اینجا بستانی بود و ولادت سیدنا ابراهیم هم در اینجا بود و آن حضرت را در اینجا صدقات بود که بر فقرا

وقف فرموده بود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند
 که ما ریه قطیبه بغایت جمیله بود و آن حضرت را با وی
 بسیار خوش افتاده بود اول او را بخانه حارثه بن النعمان
 نگاهداشت و در آخر بجهت غیرتی که مرا بزوی پیدا شد او را
 بعوالی مدینه منوره که این مسجد در آنجا است برد و در همانجا که
 گاهی پیش او میرفت و این بر من سخت تر از اول آمد اخر او را
 حق تعالی بسری عطا کرد و ما ازین نعمت محروم ماندیم و قصه
 ما ریه قطیبه که آن حضرت در خانه حفصه با وی صحبت داشته و
 باعث نزول آیه کریمه * یا ایها النبی لم نحرّم ما احل الله لک
 الاّیه * آیه مشهور است * مسجد بنی ظفر * و او را الآن
 مسجد بغله نامند و عوام الناس سفره پیغمبر گویند و در
 جانب شرقی بقیع است از راه قبه که معروف است بفاطمه
 بنت اسد ام امیر المؤمنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیده که
 آن حضرت در محله بنی ظفر با جمعی از اصحاب مثل ابن
 مسعود و معاذ بن جبل و غیر ایشان رسیده نماز گذارده و بر
 سنگی که در آنجا است نشستند و به قاری امر کرده تا قرآن
 بخواند چون باین ایت رسید * فکیف اذا جئنا من کل امة
 بشهید و جئنا بک علی هولاء شهید * سرور انبیا صلی الله علیه
 و سلم در گریه شد و فرمود خداوند امن شهیدم بر کسی که من
 در ایشانم انهارا که من ندیدم چه دانم و بعضی علمائی
 تاریخ نوشته اند که هر زنی که حمل نمیگرفته باشد چون

بر روی سنگ بنشینند حامل گردد و این خاصیت پیش اهل
 مدینه مطهره قد یماد حل یشاحل شهرت رسیده است مطری
 میگوید که در حره که در جانب قبله این مسجد است سنگهاست
 که بروی آنها راست میگویند که ان اثر حاضر بغله آن حضرت است
 و بر سنگ مانند اثر مرق واقع است گویند که آن حضرت
 بروی تکیه فرموده بود و مرق مبارک بروی نهاده و بر سنگی
 دیگر آثار اصابع است و مردم بهمه اینها تبرک میجویند و
 در همین محراب سنگی است بروی نوشته ✽ خلک الله ملک
 الامام ابی جعفر المنصور المستنصر بالله امیر المومنین عمر
 سنه ثلاثین و ستمایه ✽ مسجد الاجابه ✽ شمالی بقیع است
 طریق وی بر یسار سالک از آن جا که محاطه قبور شهد است
 که در بقیع اند مسجد یست بر زمین مرتفع از قبله بشام قریب
 بست گز و از مشرق بمغرب بست و پنج و اورا مسجد بنی معاویه
 گویند که قبیلۀ بود از اوس در صحیح مسلم آمده است که روزی
 رسول خدا صلی الله علیه وسلم از عالیه می آمد مرور با حضور
 آن حضرت بر مسجد بنی معاویه افتاد دو رکعت نماز در وی
 بگذاشت و جماعۀ از اصحاب که همراه آن حضرت بودند
 نیز گذاشتند بعد از نماز دعا کرد بغایت طویل چون برگشت
 فرمود از پروردگار خود سه چیز درخواستم از انجمله دو چیز
 اجابت کرد و از آن دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا
 بیلای قحط نکشد قبول کرد و ایشانرا بغرق هلاک نکند اجابت

فرمود و بیکن یگر تقابل نکنند ازین معنی منع کرد و اجابت نکرد و فرمود هلاک و فندای امت تو در تحت تیغ باشد و از جهت اجابت دعوات بابرکات آن حضرت صلی الله علیه و سلم درین مسجد او را مسجد الاجابة گویند و در موطاء امام مالک یکی از ان سه چیز بجای آنکه هلاک ایشان بفرق نشود این را شمرده که کفران را بر ایشان غلبه نمود و از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده اند که آن حضرت نماز گذارد و ایستاده شد و دعا کرد و از محمد بن طلحه آمده است که مصلاهی آن حضرت از جانب یمن محراب بود پسافت دو گرز و ذمی و نوری که بعد از اشتغال بعبادت و دعا و استغراق و حضور ذکر و بیرون آمدن ازین مسجد و یکا یک افتادن نظر بر قبۀ شریف سرور کائنات صلی الله علیه و سلم حاصل وقت مشتاقان غریب میشود دریافت آن بهمان وقت تعلق دارد حق سبحانه تعالی اوقات فرقت و ایام مهجوری را در حمایت آن اوقات بابرکات دارد و عود بادرک آن لذات و حالات کرامت کشاد * بیت *

اوقات خوش آن بود که باد و ست بر سر شد * باقی همه بیجا صلی و بخیبری بود * شعر * رعی الله ایام مضت فی ربوعهم *

فما کان اصفاها و احلی و اظلیبا * فلا عیش الا فی موائق صیهم *

و اما سوری هذ افندی کالمهبأ * مسجد طریق السافله * در طریق یمن شرقیه است که بمشهد سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب رود مشهور است بمسجد ابی ذر الغفاری رضی الله

مواقیق صیهم

عنه بیہقی در شعب الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد
 کہ در رحبۃ مسجد نبوی افتادہ بودم ناگاہ آن حضرت از
 دری کہ متصل آنست بیرون آمد و من نیز بر اثر آن سرور
 روان شدم پس در بستانی از سواف در آمد و وضو کرد و دو
 رکعت نماز بگذاشت و بعد از نماز بسجده در رفت سجده در
 غایت طول کرد گمان بردم کہ مگر روح پاک او را بعلیین
 بردند از مشاہدہ این حالت مرا گریہ در گرفت بعد از آن
 سر برداشت و فرمود چہ شدہ است ترا کہ گریہ میکنی گفتم یا
 رسول اللہ چند آن سجہ دراز کردی کہ ترسیدم مگر روح پر
 فتوح ترا بر آسمان بردند فرمود جبرئیل آمد و از حضرت عزت
 وحی آورد کہ پروردگار تو میفرماید ہر کہ بر تو درود فرستد
 من ہر روزی درود فرستم و ہر کہ بر تو سلام فرستد من ہر روزی
 سلام فرستم و ہر روایتی ہر کہ بر تو صلوة فرستد ہر حسنہ برای
 او بنویسم و ہر روایتی ہر کہ صلوة بفرستم پس سجہ شکر کردم
 پروردگار خود را برین نعمت بیہقی از حاکم می آرد کہ این
 حدیث صحیح است و در سجہ شکر صحیح تر ازین حدیثی وارد
 نشہ است و امام احمد نیز این حدیث را از عبد الرحمن بن
 عوف آوردہ و ذکر سجہ شکر بی نماز کردہ و این مسجد
 صغیر است بطول و عرض ہشت ذرعہ ✽ مسجد البقیع ✽ چون
 کسی از دروازہ بقیع بر آید این مسجد بردست راست ماند
 در موضعی کہ غربی مشہد عقیل و امہات المؤمنین است ماناکہ

بعضی از علما را درین مسجد سنہی معتمد علیہ دشت
نداده زیرا کہ بعضی گفته اند شاید کہ این موضع است کہ
صلای عید آن حضرت بودہ در بقیع و سہمنودی نظر بعضی
امارات و دلائل میگویند کہ ظاہر آنست کہ این مسجد ای بن
کعب است کہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم در وی
اکثر اوقات می آمد و نماز میگذارد و میفرمود اگر نہ خوف
رجوع مردم باشد اکثر اوقات ہم در وی نماز کنم واللہ اعلم و
این مساجد است کہ از ابتدای مسجد قبا در جهت شرقی و
شمالی آن تامل یتہ مطہرہ واقع اند اکنون زیارت مساجدی
کہ در جانب غربی مدینہ است تا شمالی آن نیز ایم واللہ
الموفق ❀ مصلی العید ❀ خارج مدینہ است در جانب غربی
قریب بہ رواۃ مصری از آن راہ کہ قافلہ مکہ معظمہ می آید و
واقعی میگویند اول عیدی کہ آن حضرت گذارد صلی اللہ علیہ
وسلم در سنہ اثنین بود از قدوم مدینہ را بن زبالہ از روایت
ابی ہریرہ می آرد کہ اول فطر و اضحی کہ رسول خدا صلی اللہ
علیہ وسلم بمدینہ گذارد در موضعی بود کہ قریب دار حکیم
این العدابود و بعضی از ارباب تاریخ آورده اند کہ مسافت
او از باب السلام ہزار گز است والآن مسجدیست کہ مشہور
است بمصلی و سہمنودی نظر بدلائل و امارات کردہ میگویند
کہ غالب آنست کہ این موضع مسجدیست کہ اورا مسجد طی
گویند کہ بازار مدینہ در اوائل عہد انجا بود و دار حکیم بن

العلی نیز همدان موضع بود و الله اعلم و مسجد دیگر هشت
در همین مکان که او را مسجد ابو بکر گویند منهدم شد بود شیخ
الحرم مدینه درین زمان آن را تجدید کرد و بغایت مکانی مصفی
و منزه ساخت و کردوی ریاطی بنا کرد و آبی جاری نمود و حوالی
آن سبز و خرم ساخته و در حوالی این مسجد حد یقه بود قلیم
معروف بعرضه اثری از وی نیز باقیست و دیگر مسجد ملی که
نیز قریب این از زمان بعضی اعاجم بر تجدید بنای آن مشرف
شد مسجدیست کبیر که صحن فسیح دارد گویند ملی مرتضی
سلام الله علیه در زمان محاصره عثمان بن عفان رضی الله
عنه ما از خانه خود برآمد و همین جا سکونت فرمود و بود
نماز دین را نیز همین جا گذارد و مینمودی همین مسجد را
مصلای عید سرور انبیا میدانند و میگویند که گذاردن ملی مرتضی
نماز عید را درین موضع از جهت تیمم مصلای عید پیغمبر
صلی الله علیه وسلم بود و مصلای عید در زمان آن سرور بنا
نداشت بلکه از بنا ی آن نهی فرمود و خطبه عید نه بر منبر
خواند و اول کسی که در خطبه عید منبر گرفت مروان بن
الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث
استنباط نموده است و این شبیه می آرد که اول کسیکه خطبه بر
منبر خواند عثمان بن عفان بود و در روایت ترمذی آمده
که آن حضرت نماز استسقا بمصلی گذارد و بر منبر برآمد خطبه
خواند و بعضی علما گفته اند که تواند که تخصیص استسقا

با اتخاذ منبر برای آن باشد که تا عامه ناس تحویل رد ارفع
 یدین و مانند آن که در نماز استسقا است مشاهدت تواند کرد
 و احداث منبر برای خطبه عید بر آن قیاس کرده باشند و الله
 اعلم سید میگوید علیه الرحمة که ظاهر آنست که بنای این هر
 سه مسجد در زمان عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مصلاهی-
 شریف و اجابت دعا نزد وی اخبار و آثار بسیار ورود یافته
 و حدیث ✽ ما بین بیتی و مصلائی روضة من ریاض الجنة ✽
 نیز هم ازین قبیل است چه در فضل ما بین این دو مکان شریف
 شک نیست که از جهت حلول و ورود آن حضرت است و رینها
 که چون آن سرور صلی الله علیه و سلم از سفر قریه می آورد
 به صلی منور میفرمود و مستقبل قبله و قوف فرموده دعا میکرد
 و نماز جنازه که بر نجاشی کرد بر وایت سعد بن المسیب نیز در
 همینجا بود ✽ مسجد الفتح ✽ و مساجد دیگر که در جهت قبله
 اویند و الآن همه را مساجد فتح گویند و در زمان عجم الناس تا
 اکنون اینها را اربع مساجد گویند ولیکن مسجد الفتح همان
 مسجد است که بلند است بر قطعه غریبه از جبل سلع و از جانب
 مشرق در شمال در جات دارد و را مسجد الاحزاب و مسجد
 اعلی نیز گویند امام احمد حنبل در مسند خود بر وایت ثقات
 از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه
 و سلم در مسجد فتح سه روز دعا کرد در شب و سه شب و
 چهار شب پس بر روز چهارشنبه بین الصلواتین یا اجابت دعا

بشارت یافت بعد یک‌هفته آن فرج و سرور اجابت در وجه شریف
 یافت شد جابر رضي الله عنه گوید که مرا هیچ مهمی شد
 پیش نیاید که همدرساعت بمسجد فتح توجه نکنم و با اجابت
 دعا بشارت نیابم و در روایت دیگر از جابر آمده که آن حضرت
 موضوعی که در وی مسجد فتح بنا یافته است آمد و با استاد و
 دستیار داشت و بر کفار قریش که روز خندق جمع آمده بودند
 دعا کرد و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد و بهمان نهج دعا کرد و
 نماز گذارد و ابن زبالة می‌آورد که آن حضرت در مسجد فتح
 بر روز احزاب دعا کرد و از خوف اعدا فرصت نماز ظهر و عصر
 و مغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب نمازها را قضا کرد و روز
 احزاب و خندق یکی است این غزوه را غزوه خندق گویند و هم
 احزاب و این غزوه هم آخر غزواتی بود که کفار قریش از مکه
 برآمدند و آمدند و زور آوردند و چون کار بر مسلمانان سخت
 شد سرور انبیا صلی الله علیه و سلم برخاست و دعا کرد حق
 سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد که کفار تاب آن نیاورد و روز
 بهزیمت نهادند چنانچه قرآن مجید در سوره احزاب بتفصیل
 بدان ناطق است و آن حضرت فرمود که بعد ازین هرگز قریش
 بشما مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را
 مسجد فتح و احزاب گویند و آثار فتح و انوار اجابت در وی و
 در حوالی وی لایح و بایح است و در جانب عین وادی است
 که او را سیح گویند بیایم مثناة تحتیه و در وی نخیل بسیار و

فضای برانوار واقع است و از امام جعفر صادق بسندی که
 از آبای کرام خود دارد سلام الله علیهم آمده است که چون آن
 حضرت صلی الله علیه وسلم بمسجد فتح درآمد یکدو گام راه
 رفت و بایستاد و هردو دست مبارک بمبالغه هر چه تمامتر بر
 آورد و دعا کرد بعد یکدو ای مبارک از کتف شریف او بر زمین
 افتاد و آن حضرت همچنان مشغول دعا بود و بر روایات متعلده
 آمده که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه وسلم از برای دعا
 در مسجد فتح اسطوان وسطی بود سید گوید علیه الرحمة که
 چو می عمارت او الآن تغیر یافته است باید که در صحن مسجد
 مقابل محراب مسجد بایستد ولیکن بضم روایت دیگر لازم
 می آید که قیام حضرت بجهت مغرب اقرب بود و صعود از درجه
 شمالیه بود نه شرقیه و از انجانب چون مقلد از خطوتین بر و نند
 موضع قیام سید انام علیه الصلوة والسلام المکملة والتمام یافته باشند
 و آورده اند که دعای آن حضرت درین مسجد این بود ❁ اللهم
 لك الحمد هدیتنی من الضلالة فلا مکرم لمن اهنت ولا مهین
 لمن اکرمت ولا معز لمن اذللت ولا مدل لمن اعززت ولا ناصر لمن
 خللت ولا خاذل لمن نصرت ولا معطى لما منعت ولا مانع لما اعطيت
 ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن رزقت ولا رافع لمن خفضت
 ولا خافض لمن رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر لمن خرقت
 ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت یا عزیز یا مکر و بین
 و یا مجیب المضطرین اکشف همی و غمی و کربی فقل تری حالی

و حال اصحابی ❁ پس جبرئیل آمد و گفت پروردگار تو دعای ترا شنید و ترا و اصحاب ترا از هول دشمن نگاهداشت پس آن حضرت برد و زانو بنشست و دستها را فراخ کرد و چشمها را پایان انداخت و گفت ❁ شکر اکار حمتی و رحمت اصحابی ❁ و ابو نعیم از طریق شافعی می آرد که دعای آن حضرت روز احزاب این بود ❁ شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم و انا اشهد بها شهد الله به و استودع هذه الشهادة وهي وديعة عند الله يود بها الى يوم القيامة اللهم اني اعوذ بنور قدسك و عظمت طهارتك و بركة جلالك من كل افة و عاهة و من طوارق الليل و النهار و طوارق الجن و الانس الا طارقا يطرق بخير اللهم انت غياثي فيك اغوث و انت ملاذي فيك الود و انت عيادي فيك اعوذ اعوذ بجلال وجهك و كرم جلالك من خزيك و كشف شرک و نسيان ذکرک و الانصراف عن شكرک انا في هرزک و کنفک و کلاؤک فی لیلی و نهاری و نومي و قراری و طعنی و اسفاری و حیاتی و مماتی ذکرک شعاری و ثناؤک دثاری لا اله الا انت سبحانک و بحمدک تنزیها لا سمک و عظمتک و تکریمنا لسمات و جهک اجرنی من خزيک و من شر عبادک و اضرب علی سرادقات حفظک و قنی سیئات عبدک و جد من وعدنی منک بخیر یا ارحم الراحمین و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم الکريم و الصلوة من النبی الموقفی علی

وآله و اصحابه و سلم * آورده اند که شافعی این دعا را در وقت محنتی که او را از جانب هارون رشید رسید بود خواند و از شر و آفت که از اعدا متوقع و متوهم بود نجات یافت و از معاذ بن سعد روایت کرده اند که آن حضرت در مسجد فتح و مساجد دیگر که در تحت این مسجد اند نماز گذارده اول مسجد که قریب اوست از جانب قبله او را * مسجد سلمان فارسی * گویند و آن را که از عقب این مسجد است * مسجد علی مرتضی * نامند و آن را که در اصل جبل است در جانب قبله اصغر مساجد * مسجد ابو بکر صدیق * خوانند و وجه نسبت این مساجد باین حضرات روشن نشاء است و ظاهر چنان مینماید و الله اعلم که هم در روز احزاب منازل ایشان درین مواضع بوده باشد و سروران نبی صلی الله علیه و سلم بمنزل ایشان تشریف آورده نماز گذارده باشد و اصل بنای این مساجد از عمر ابن عبد العزیز بود و چون آن بنا بطول ازمان و مرور ایام و هن و انهدام پدید یافت سیف الدین حسین ابن ابی الهیجا که یکی از وزرای عبیدین بود مسجد اعلی را در سنه خمس و سبعین و خمس مایه و در مسجد دیگر را که پایان اویند در سنه سبع و سبعین و خمس مایه تجدید نمود و بعد از بنای وی مسجد یکی منسوب بعلی مرتضی رضی الله عنه و کرم وجهه بود روی بانهدام آورده بود امیر مدینه که او را زین الدین ضیغم منصوری میگفتند در سنه ست و

سبعین و ثمانمائه تجدید نمود و لیکن آن مسجد دیگر که
منسوب به ابو بکر صدیق بود هیچ یکی ازین ها قدامت و جلالت
بتجدید آن اهتمام نه نمود و یه همچنان خراب افتاده بود
در سنه اثنین و ثمانین و تسعمایه بعضی مردم به بنای آن توفیق
یافتند و در اوسط طریق مساجد فتح و شعب جبل سلع بر زمین
سالک چون از مدینه رود ❁ مسجد بنی حرام ❁ است در بعضی
روایات آمده که آن سرور صلی الله علیه و اله و سلم در آن جا
تشریف آورده نماز گذارده است عمر ابن عبد العزیز تجدید
آن نمود و بر بنای اصل زیادت کرده باسقف و اسطوانات
والآن محاطه ایست و پس و قریب این شعب غاریست که بشرف
حضور سرور انبیاء صلی الله علیه و سلم مشرف شده است در ایام
خندق در بعضی احویان آن جای تنوینت میفرمود صلی الله
علیه و سلم طبرانی از ابو قتاده روایت می آرد که روزی معاذ
بن جبل در طلب آن حضرت آمد چون در حجاب منیفه
امهات المؤمنین رضی الله عنهن نیافت روی بکوچه که مرور
آن سرور بدان معتاد بود آورده اخربجانب جبل ثواب
که نظر بسباق حدیث چنان ظاهر شود که آن نام جبل سلع
است نشان دادند چون بجبل ثواب برآمد و نظر بر زمین
و شمال آن برگماشت در غاری که درین کوه است دید که
سرور انبیاء در سجده است معاذ بمشاهده هیبت آن مقام و
طول سجده حضرت سید الانام علیه اکمل الصلوة و افضل

السلام از جبل فرود آمد و باز برفت آن حضرت هنوز در
مسجد بود گمان برد که روح پاک او را بعالم بالا برده اند
پس سر از مسجد برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت
حق سبحانه و تعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد هیچ میلانی
که بامت توجه معامله خواهم کرد گفتم الله اعلم تود انا تری
من چه دانم بعد از آن آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که
تو خاطر خود خوش دار بامت تو هرگز آن نکنم که ترا ناخوش
آید و موجب از ازار خاطر تو گردد پس سر بسجده نهادم و شکرانه
این نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاذ فاضل ترین حالاتی که
بنده را بهوولی نزد یک کرد اند مسجد است ❀ مسجد القبلتین ❀
در جانب غربی مساجد فتح است مسافت نصف میل یا اقل
نزد یک بود ای عقیق و بیرومه از محمد ابن اخنس روایت کرده
اند که ام‌مبشر زنی بود از بنی سلمه سرور انبیاء صلی الله علیه و سلم
بن ریافت وی در آنجا تشریف برده و بی طعامی برای آن حضرت
مهمیا کرده و هم در اثنای آنکه طعام میخوردند از احوال
ارواح پرسیدند مورد حلی یثی که در باب ارواح مومنین
و کافرین ورود یافته است همه را آن مجلس بود چون وقت
ظهر در رسید در مسجد بیکه بنی سلمه داشتند بنماز گذاردن
بر آمد در رکعت نماز گذارده بود که وحی آمد که قبله
از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استاده
فرمود و روی بجانب کعبه آورده در رکعت اخیر را بسوی

کعبه گد ارد ازین جهت اورا مسجد القبلتین گویند و این
 زیاده از حد این جابر روایت می آرد که جماعه از بنی سلمه
 در مسجد یکه داشتند نماز ظهر میکردند و در کعبه نماز گد ارده
 بودند که خبر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز روی
 بجانب کعبه آوردند و درین روایت ذکر نماز آن حضرت درین
 مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ محمد الدین فیروز آبادی
 میگوید که مسجد قبله احق واری است باین اسم زیرا که در
 صحیحین آمده که وقوع تحویل قبله در روی بود و بعضی علما
 ترجیح قول اول کرده اند والله اعلم ❁ مسجد الد باب ❁
 والآن اورا مسجد الزابه گویند بریهین طریق شام است
 چون از مدینه مطهره روند بالای جبله که نام او ذباب
 است بنیای اصل او که از عمر ابن عبد العزیز بود منهدم شد و در سنه
 خمس اوست و اربعین و ثمانیایه بعضی از امرای مدینه مطهره
 جبل بد آن نموده فاصله در میان مسجد فتح و این مسجد همان
 جبل سلع است آنها در جانب غربی جبل اند و این در جهت
 شرقی بغایت مکانی رفیع و مروح و منور است مدینه مطهره
 و قبه منوره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم از آنجا
 تجلی خاص و مشاهد مخصوص دارد روایت کرده اند که آن
 حضرت بر جبل ذباب نماز گد ارده و در هنگام توجه غزوه
 تبوک خیمه بر بالای آن زده بود روایت است از هارث بن
 عبد الرحمن که مروان بن الحکم را عاملی بود بر یمن ذباب

نام او را بر جبل ذباب بردار کشید بود عایشه صل یقه گفته
فرستاد و ای بر تو باد در موضعی که پیغمبر خدا نماز گذارده
تو از او مصلوب ساختی و بعد از وی نیز بعضی امرا به سنت
سینه او عمل کرده و آخر منع بعضی سلف ممنوع شدن و بعضی
گفته اند که ضرب خیمه آن حضرت بر ذباب در ایام خندق -
بود و حفر خندق در رواقه احزاب بود جانب غربی سلیم
نام صلی عید و از مساجد فتح تاجیل ذباب چنانچه تفصیل آن
در کتب سیرو تواریخ واقع است و الیوم اثری از خندق نماند
غیر آن مواضع که تبرک بدن حاصل است و بعضی علما این
مسجد را بر ثنیّه و داع نشان داده اند و مانا که آن از جهت
قرب اوست بدن موضع ❁ مسجد الفسح ❁ بغا و سمین و حاء
مهملتین شمالی مشرق میدان حمزه است در اصل جبل احد
گویند که ایّه کریمه ❁ یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم تفسحوا
فی المجالس الاّیه ❁ در آن مسجد نزول یافته مطری گوید
که آن حضرت نماز ظهر و عصر در روز احد بعد از فراغ قتال در آنجا
گذارده و این شبیه نیز مطابق آن نقل کرده بی تعیین وقت نمازی
خاص والله اعلم ❁ مسجد عینین ❁ در جهت قبله مشهل سید الشهداء
است و این جبل را جبل الرومات گویند که تیر اندازان لشکر
اسلام روز احد بروی ایستاده بودند و اکثر این مسجد منهدم
شد گویند که طعن سید الشهداء رضی الله عنه در آن جا بود و
بروایت جا بروی الله عنه آمده که نماز ظهر را آن حضرت روز

احد بر جبل عینین کرد نزدیک قنطره که در آنجا بود و نیز
 روایت آمده که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره
 با اسلحه در آنجا گذارده صلی الله علیه و آله و سلم ❁ مسجد
 الوادی ❁ برکنار شامی جبل عینین است مطری گفته است که
 محل شهادت سید الشهدا رضی الله عنه همان است و هم بحالت
 طعن از موضع اول باین محل افتاد و ابن شیبہ نقل میکند
 که سید ناحضه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل
 رماث بود که بعد از آن سرور از بطن وادی برداشته
 موضعی که قبر اوست دفن کردند و بعضی علما این مسجد را
 مسجد العسکر نیز نام کرده اند و الله اعلم ❁ مسجد السقیا ❁
 سقیا بضم سین مہمله و سکون قاف اسم چاہیست که آنحضرت
 عرض جمیش بدرد آنجا گرفته و در آن جا نماز گذارده و اهل
 مدینہ را بہ برکت دعا کرده و بعضی از علما این مسجد را ذکر
 نکرده اند و در تعیین موضع آن متردد مانده سید سہمنودی
 گوید کہ در طلب تعیین آن موضع شدم تا آنکہ از زیر زمین اساس
 آن برآمد و مقدار نصف ذراع از ہرجانب دیوار او پیدا شد
 پس بنمای او را تجلید نمودند و اکنون مسجد سقیا مسجدی را
 گویند کہ در طریق مکہ است قریب سواد مدینہ مطہرہ اول
 تبرک و تشرف قاصدان زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله
 علیہ وسلم کہ از مکہ معظمہ بیایند ہمین مسجد است صغیر است
 براند از ہفت درہفت و الله اعلم این مساجد است کہ بعینہا

معلوم و مشهور اند و خلق بزیا رت آنها مشرف میشوند و مساجد دیگر اند زیاده برار بعین که غیر از جهت از آنها معلوم نیست و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع را مکنه مذکور شوند که ذکر آن مر طالب را جز حیرت و تردد نیفزاید از این جهت در ذکر آنها تقصیر واقع شد و سید سمنودی علیه الرحمة استیفاء استقصای آن کرده و الله الموفق و مجموع آنچه از مساجد درین اوراق مذکور شد هست و در مسجد است

* باب دهم *

* در ذکر بعضی آبار مبارکه که *

* بحضور فایض النور آن حضرت *

* مشهور و ماثور اند صلی الله علیه و سلم *

آبار مبارکه بر طبق مساجد شریفه بسیار اند ولیکن بعضی منهدم و معدوم شده که نشانی از آنها متعین نیست و سید در تاریخ خود زیاده از یست آورده ولیکن آنچه الان زیارت و مشهور اند آنها مشهور و متعارف است سبع آبار است که بعضی از علما آن را در قید نظم در آورده اند و گفته

اذا رمت آبار النبی بطیبة * فعدتها سبع مقالا بلا و هن * اریس
و غرس و زرومة و بضاعة * کل ابصة قل بیرحاء مع العین * بنابران
تخصیص بیان بل کر آنها مناسب حال افتاد * بیر اریس *
بر وزن جلیس نسبت هر د یست از یهود که نام و اریس بود
قریب مسجد قبا است در جهت مغرب بغایت آب شیرین و لطیف

دارد در روایات متعدده آمده که آن حضرت آب دهن مبارک
خود را در وی انداخته است و عدوت و لطافت آب او از آنجا
پیدا شده است و الا پیش از آن شیرین نبود و بیحقی می آید که
انس بن مالک رضی الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان
پرسید شخصی او را بر سر چاه اریس آورد انس حدیثی نقل
کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر سر این چاه آمد و آن
شخصی که آب میکشیدد لوابی طلبید و بخورد و بقیه آب را با آب
دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر سر
چاه آمد و وضو ساخت و بر خفین مسح کرد و نماز گزارد و بعضی
این قضیه را در بیرو غرس آورد و اندک و الله اعلم و از آنچه در
بیر اریس بصحت رسید و در صحیحین آمده است که ابو موسی
اشعری میگوید وضو کردم و از خانه بقصد ملازمت رسول الله
صلی الله علیه وسلم بر آمدم و عهد کردم که امروز از خد متان
مفارقت نکنم پس بمسجد شریف رفتم آن حضرت را نیافتم
گفتم که همین ساعت بر آمده بجانب قبارفت من هم بر اثر
مبارک بر آمدم نشان دادند که بر میر اریس شرف حضور
ارزانی دارد رفتم و بر در حایطی که بیرونش کوچه اخل آن بود
نشستم تا آنکه آن حضرت قضاى حاجت کرد و وضو ساخت پس
دور در آمدم دیدم که بر بالای چاه نشسته است و ساقهای
مبارک کشف کرده و پایها در چاه آویخته سلام کردم و برگشتم
و بر دوشتم و با خود گفتم که امروز دنیا را از انبیایم

بعد از ساعتی ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد و در بزد گفتم چه کسی گفت ابوبکر گفتم هم برجای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله ابوبکر آمد و اذن در آمدن میطلبد فرمود بگذار تا در آید و بشارت ده مرا و راجعت پیش ابوبکر آمد م و بشارت داد مرا و راجعت پس در آمد و بردست راست پیغمبر صلی الله علیه و سلم به نشست و هم بقصد متابعت وی پایدار رچاه آویخت من باز آمد م و هم برجای خود برد و نشستم منتظر برادر خود که در خانه گذاشته آمد بود م و وضو میگردم گفتم کاشکی وی نیز بیاید تا امر و ز که پیغمبر خدا را وقت خلاص است برسد و به بشارتی از آن حضرت مبشر گردد و هم درین اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در بزد گفتم کیست گفت عمر گفتم برجای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله عمر آمد و استیلان می نماید فرمود در آید و بشارت ده مرا و راجعت پیش عمر آمد م و بشارت داد مرا و راجعت عمر نیز در آمد و بردست چپ آن حضرت هم بد آن وضع که آن حضرت نشسته بود به نشست باز آمد م و برد و نشستم هلاک آنکه کاشکی برادر من بیاید بعد از زمانی عثمان ابن عفان رضی الله عنه در رسید خبر او نیز کردم فرمود در آید و بشارت ده مرا و راجعت بابلای که بر سر او آید پیش عثمان آمد م و گفتم در آید پیغمبر خدا بشارت میدهد ترا به بهشت بابلای که بر سر تو آید عثمان در آمد و چون جای در جانب

نشست آن حضرت و شیخین تنگ بود مقابل ایشان طرف
دیگر به نشست و در صبح بخاری می آورد که خاتم آن سرور
که در دست مبارک میل داشت و بعد از وی در دست ابو بکر و
عمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان آمد روزی عثمان بر
بیر نشست و خاتم را بر آورده بر حسب عادت میگردانید
خاتم در پیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند و آب چاه را
میکشیدند پیلانش و در صبح مسلم از ابن عمر می آورد که
خاتم از دست معیقب افتاد که خادم امیر المومنین عثمان بود
رضی الله عنه و توفیق بین الحدیثین بارتکات تجوز و تاویل
صورت امکان دارد والله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش سال
بود که از خلافت او گذشته بود و از همان روز فتنه و ابتلا بحال
خلافت او را یافت و مانا که سری در خاتم شریف ابداع
یافته بود بر طبق فقل ان خاتم سلیمان علی نبینا و علیه السلام
و اختلال ملک وی نزد آن و بعضی گفته اند که آن چاه دیگر
بود در بعضی صدقات عثمانیه و در اینجا سهم او بود که
سرور انبیا از اموال بنی النضیر خاص او ساخته و مالی دیگر
که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار بابتیاع نموده
بر امهات المومنین و غیر ایشان تصدق کرده بود و آن مال را
نیز بر پیر اریس تسمیه میکردند و الله اعلم و پیر اریس را در حیات
بود که بد آن در آمدن در چاه و وضو کردن در وی میسر بود
و در سنه اربع عشر و سبعمایه آنرا تجدید کردند و الا آن طریق

ورود آن مسعود است و عمارت بالای آن مفقود گردید
 که یکی از غلامان بعضی اروام که در باطن بخت نفس و نفاق
 گرفتار بود بستانی داشت بقصد طمس آثار مصطفویه سل طریق
 ورود و هدم عمارت نمود خدایه الله و دمره * بیرغرس * شینج
 مجد الدین میگردد بیرغرس بفتح غین معجمه و سکون راست
 یعنی درخت نشانند و بعضی بتحریک راء بروزن شجریز
 ضبط کرده و میگویند بسیاری از اهل مدینه را شنیدم که غین
 را مضموم میخوانند و صواب همان فتح است انهمی و متعارف
 الآن در مردم غم غین است چاهی است در شرقی شمالی
 مسجد قبا قریب نصف میل و غرس نام مواضعی است که در
 حوالی اویند چاهی بزرگ است کثیر الماء بیشتر از ده دوده و بر
 آب او خضرتی غالب است و او را درجه است که بدان راه درون
 چاه در آیند و در سنا تئین و غمانین و غمانیه تجدد یافته به ثبوت
 رسیده است که آن حضرت از روی وضو کرده و بقیه وضو را هم در روی
 انداخته و این حبان بنقل ثقات آورده که انس بن مالک از پیرورس
 آب میطلبید و میگفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 را که از روی آب میخورد و وضو میکرد و از ابراهیم بن
 اسمعیل بن مجمع روایت کرده اند که گفت روزی آن سرور
 فرمود که من امشب دیدم که بر چاهی از چاههای بهشت صبح
 کرده ام پس صبح کرد آن حضرت صلی الله علیه و سلم بر بیر
 غرس و وضو ساخت و بزاق خود را در روی انداخت و غسلی

پیش آنحضرت نهال به آورده بودند آنرا هم درین چاه انداخت
و این ماجه بسند چیل آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم وصیت کرده بود که مرا بعد از رحلت بهفت قریه آب از
بیرمن که بیرغرس است غسل دهند و آن حضرت در حالت
حیات نیز از آب وی میخورد و نیز آمده است که آن حضرت
علی مرتضی سلام الله علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر
کنم بهفت قریه آب بیرغرس که بند دهان آنها نکشاده باشند
غسل دهی را ز امام محمد باقر سلام الله علیه و علی ابائمه الکرام
نیز آمده که غسل آن حضرت بعد از فوت از آب بیرغرس بود و
در حیات نیز از وی میخورد علی الله علیه و سلم * بیرومه *
بضم راء مهمله و سکون و او و قیل بالهمزة چاهی عظیم است
شمالی مسجد قبلتین در وادی عقیق آب اورد رعایت لطافت
و نهایت عل و بت که در وصف نگنجد و در حدیث آمده که
* نعم القلب قلب المزنی * و مزنی همان رومه است که چاه
ازان او بود و عثمان بن عفان رضی الله عنه از وی خرید و تصدق
کرده بود نقل است که چون امیر المومنین عثمان بن عفان
رضی الله عنه حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم شنید نصف آن
بیرصد شتر ابتیاع نمود و تصدق کرد صاحب چاه چون دید
که هجوم خلایق بر سر آب بسیار شد و او را از نصیب وی که در
چاه بود مانع می آیند نصف ثانی نیز باندک چیزی بدست
عثمان رضی الله عنه بفرودخت و این شبیه از روایت زهری

می آرد که آن حضرت فرمود * من یشتري رومه یشر ربوا
 فی الجنة * پس عثمان بن عفان رضی الله عنه آنرا از مال
 خود بخرد و تصدق کرد و بغوی از بشیر اسلمی آورده است که
 چون قل و م مهاجرین در مینه منوره بکثرت انجا میل و آب
 شیرین درین بلك شریقه کمتر بود مردی بود از بنی غفار که چاه
 چشمه دارد داشت که او را رومه میگفتند قریه از آب بی
 میغر وخت روزی سرور انبیا بآن مرد فرمود که این چاه را
 بمقابل چشمه که ترا در بهشت باشد بدست من بفروش عرض
 کرد یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتی
 پیک انیست عثمان بن عفان رضی الله عنه چون این خبر بشنید
 ده سی و پنج هزار درهم آنرا بخرد و بر مسلمانان وقف کرد و
 ابن عبد البر می آرد که این پیرازان یهودی بود که آب آنرا
 بدست مسلمانان میغر وخت حضرت رسالت پناه صلی الله
 علیه وسلم در اشتزای آن ترغیب فرمود و مشتری ویرا بشارت
 بهشت داد پس امیرالمومنین عثمان نصف آنرا بد وازده هزار
 درهم بخرد چون بران یهودی نصیب او از چاه که نصف بود
 تنگ آمد نصف دیگر را نیز بهشت هزار بفروخت و نسائی و
 ثرمزی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضی الله
 عنه محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند میل هم شمارا
 بخدا و بدین اسلام میل انید که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم بدین قل و م آورده و در روی آب شیرین وجود نداشته

عبر آب رومه فرمود هر که بپیر رومه را بخرد او را مثل آنچاه در بهشت برین عطا کنند و من او را بخردم و بر غنی و فقیر و ابن السبیل وقف کردم و نیز آن حضرت فرمود صلی الله علیه وسلم هر که تجهیز جیش عسره کند واجب گردد او را بهشت و من تجهیز کردم گفتند اری میدانیم و در صحیح نیز مثل این روایت آمده و وجود این پیر رومه از وقت جاهلیت است منهدم شده بود و در حد و دخمسین و سبعصایه تجدید یافت و از آنکه در بعضی روایات آمده است که ✽ من حفرت پیر رومه فله الجنة ✽ ظاهر میشود که در آن وقت نیز بخفرو اصلاح احتیاج داشت و الله اعلم ✽ پیر بضاعة ✽ بضم الباء الموحدة علی المشهور و حکمی کسر ها و الضاد المعجمة و قبل بالمهمله و آخرها عین مهمله پیر بیست نزدیک بباب شامی مدینه منوره بر عین سالک طریق مشهد مطهره حضرت سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه در خبر است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر پیر بضاعة آمد و دلو آب طلبید و وضو ساخت و بقیه آب را با بزاق مبارک خود هم در چاه انداخت و هم در زمان آن سرور هر که بیمار میشد او را با آب بضاعة غسل میدادند و ببرکت آن شفای عاجل نصیب او میشد از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت کرده اند که هر که بیمار میشد سه روز او را با آب پیر بضاعة غسل میدادیم صحت می یافت و بود او در و حامل و ترمنی و غیر ایشان از ابو سعید خدری روایت آورده

اند که روزی پیش آن حضرت گفتند که یا رسول الله از پیر
بضاعه برای تو آب می آرند و در روی لحوم کلاب و محایض و
نجاسات می اندازند فرمود آب پاک است و راهیچ چیز
نپاک نگردد اند و نسائی نیز از روایت ابو سعید آورده که
به پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم گزشتیم و او پیر بضاعه وضو
میکرد گفتیم یا رسول الله باین آب وضو میکنی و حال آنکه
چیزهای پلید در روی می اندازند فرمود ❁ الماء لا ینجسه
شیء ❁ و از سهل بن سعد روایت آمده که آنحضرت براق خود
در پیر بضاعه انداخت و از آب روی بخورد و او را بخیر و برکت
دعا کرد و از ابی اسید که صاحب پیر بضاعه بود آورده اند که
گفت بعد از آنکه آن حضرت براق مبارک خود را در بین پیر
انداخت ما از آب او میخوردیم و بد و تبرک می جستیم یکبار
میوه بستان ما که پیر بضاعه در روی بود مقطوع شد شکایت
به حضرت رسالت بردیم وی علیه السلام فرمود آن غول بیابانی
است که میوه را میزد و بعد ازین اگر اثر نقصان در میوه
بیابانی بگو ❁ بسم الله اجمعی رسول الله ❁ چون ابو اسید بحکم
آن حضرت این کلمه را بر خواند او از شنید یا ابا اسید مرا
عفو کن و در حضور جناب رسالت مبرکه بعد ازین هرگز گرد
خانه و بستان تو نگردم و من ترا آیتی پیامورم که به برکت آن
هیچ نکستی بتو و اهل بیت تو نرسد و آن آیه انکری است چون
ابو اسید صورت حال بحضرت سید کاینات علیه افضل الصلوات

آمدن عرض کرد فرمود وی هر چه گفت راست گفت و این کن
 دروغ گو است هیشمی گوید که رجال این حدیث ثقات اند
 و بعضی آن را تضعیف کرده و الله اعلم و الاکن این بیرو
 بضاعه در بستان بعضی اروام در آمدن زیارت آن یاسانی دست
 نداده * بیر البصه * بضم البای الموحک و تخفیف الصاد المهملة
 قریب بقیع است بر یسار طریق قبا که از جانب بقیع تحت حصار
 مدینه مکرمه رود ابن علی از روایت ابی سعید خدری می
 آرد که روزی آنسرور علیه السلام بمنزل وی آمد و فرمود پیش
 تو از سد چیزی هست تا سر خود را بدان بشویم که امروز
 روز جمعه است گفتم هست سدر بر آوردم و در ملازمت آن
 حضرت به بیر بصره رفتم پس وی صلی الله علیه و سلم سر مبارک
 را بنشست و غسله را هم در چاه انداخت و این بیرو را در جات
 است و ابوی بسیار نزدیک است * بیر حاء * این لفظ را
 بوجه متعدده خوانده اند چنانچه شرح حدیث تحقیق آن
 کرده و اشهر بوجه بازاء موقوف و حاء مقصور است و حاء نام
 مرد بیست یا زنی که بیر را بوی اضافه کرده اند و بعضی گویند
 نام مکانی که این بیرو در روستای شمالی مسجد شریف نبویست
 متصل دیوار قلعه در غایت قرب و اگر نه دیوار قلعه حائل باشد
 وصول بوی از مسجد شریف در غایت قرب بود گویند که وی
 صلی الله علیه و آله و سلم اکثر اوقات در آن موضع می در آمد
 و در سایه اشجار وی می نشست و از آب او میخورد و در حدیث

صحیح آمده که ابو طلحه انصاری را اموال کثیر بود از خنل
 و احب را عزا موال نزد وی بیرحان بود مستقبل مسیح رسول
 خدا در وی می درآمد و اب او می خورد و ابو طلحه انرا بر ذوی
 الارحام خود تصدق کرده و ابی و حسان از ارلی الارحام او بودند
 حسان حصه خود را بدست معاویه فروخت با وی گفتند چرا
 صل فیه ابی طلحه را می فروشی گفت چون نفروشم که صاعی از
 هر صاعی از درهم می خورد معاویه در انجا قصری بنا کرد بر موضع
 قصری که اول در انجا بود از بی جزیره و از ابو جعفر منصور نیز
 در انجا قصری بود و الان این بیرون رجل یقفه صغیره است و در وی
 مسجدی صغیر است آب شیرین دارد و هوای مروح و مقامی
 پر حضور ✽ بئر العین ✽ بکسر عین مهمله و سکون هاء و عوالی
 مدینه است شرقی مسجد قباد در بستان بزرگ مربعی شرفا
 را و در وی زراعت و اشجار بسیار است مقامی نظیف و لطیف
 است سرور انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بر وی رسیده و وضو کرده
 نماز گزیده صلی الله علیه و سلم و ذکر باقی ابا و اموال
 و صلوات و اغراس آنحضرت و باقی مساجد که در اسفار
 و غزوات در بلاد متفرقه در آن جا شرف شهود و حضور از زانی
 داشته و عیون و اودیه و احماء و بقاع و اطام و اعمال مدینه
 مطهره در ثوارینج این بلك معظمه مبین و مسطور است بجهت
 اختصار و عدم اتساع وقت از ذکر و بیان آن تقصیری واقع شد و از
 عیون طاهره وی که الان جاری و منتفع به است عین زر فاست

کہ از میان نخیل قبا بیرون می آید مروان بن الحکم بامو
 معاویہ در وقتی کہ عامل مدینہ منورہ بود انرا اجرا
 نموده و ہدینہ مطہرہ آوردہ آب اورد رعایت عذوبت و لطافت
 کہ شرح آن جز بن ورق ممکن نباشد و از جملہ اوردہ ہ انچہ
 ہشہور و متبرک است ✽ وادی العقیق ✽ است کہ در احادیث
 نبوی فضایل آن ذکر یافتہ است و در اشعار عرب ذکر آن خارج
 از حد احصا و وقوع یافتہ قال قایلہم ✽ شعر ✽ یا صاحبی
 ہذا العقیق فقہ بہ ✽ متوالہا ان کنت لست بوالہ ✽ شیعہ
 عبد الہادی سودی گوید ✽ حی العقیق و دمع جفنگ مطلق
 قلہ بن الحسن البدیع المطلق ✽ قد صادر نی فیہ غزال احور ✽
 قیدت عنہ و اشتیاقی مطلق ✽ عبد السلام بن یوسف میگوید
 ✽ شعر ✽ علی ساکن البطن العقیق سلام ✽ و ان اسہرونی
 بالفراق و ناموا ✽ خطرتم علی النوم و هو محمل ✽ و حللتہم
 التعلیب و هو حرام ✽ و در حدیث صحیح از ابن عمر امہ است
 کہ از ان حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شنیدم کہ در شان وادی
 عقیق میفرمود امشب فرشتہ بر من آمد و گفت ✽ صل فی ہذا
 الوادی المبارک ✽ و در حدیث دیگر از عمر امہ رضی اللہ عنہ
 کہ ✽ العقیق وادی مبارک ✽ و از انس روایت کردہ اند کہ
 گفت وقتی با رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بیرون مدینہ
 بجانب وادی عقیق رفتیم فرمود ای انس مظهرہ از آب این
 وادی پر کن کہ ما اورا دوست میداریم و او ما را دوست

میل ارد و از سلمه بن الاکوع روایت است که گفت که من صید وحش
بسیار میکردم و کوشته‌ها را بحضرت رسالت بهی یه میفرستادم
روزی بلا زمت او رسیدم پرسید کجا بودی عرض کردم بصید
وحش رفته بودم فرمود اگر من میل انستم تا وادی عقیق
به مشایعت تو بیرون میرفتم و اصل میل وادی عقیق از جانب
قبله مدینه منوره است از طریق ماضی که مسافت میان او و
قبایسرت یکروز بلکه زیاده است و از آن جا از ذی الحلیفه
گذشته و بغربی بیرون روم و رسید به مدینه مطهره میرسد و کثرت
سیلان این وادی و اودیّه دیگر حکایات نقل کرده اند که
از عجائب و غرائب است والله تعالی اعلم ✽

✽ باب یازدهم ✽

✽ در ذکر بعضی اماکن منیفه و مشاهد ✽

✽ شریفه که در طریق مکه معظمه و ✽

✽ مدینه منوره ماثور و مشهور اند ✽

علمای سیروتواریخ که سالکان طریق اخبار و حافطان حد و
اثار اند مساجد و مشاهد نبوی را که در اسفار و غزوات ماثور
و مشهور اند جمع کرده اکثر از آنها درین زمان مبهم و
مجهول گشته و معالم و میانی آنها مندرس و مطموس شده غیر
از چیزی از آنها اثری نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس
مواطن که مردم باد را ک سعادت شهود و زیارت آنها
مستعمل اند و آنچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی مساجد

است که در طریق مکه مکرمه و مدینه مشرفه واقع اند * مسجد
 ذی الحلیفه * که بعضی از ارباب مناسک آن را مسجد الشجرة
 نیز گفته اند و در حدیث صحیح آمده که آن حضرت صلی الله
 علیه و سلم در حین عزیمت مکه که اولاً برای عمره بود و ثانیاً
 از جهت حج و رسایه درخت سمرة که در ذی الحلیفه بود نشسته و
 نماز گزارد و شب نیز در آنجا بوده هم از آنجا احرام بسته و الآن
 میقات اهل مدینه منوره و محل احرام ایشان همین ذی الحلیفه
 است و مسجد کبری که در آنجا بود و بطول زمان منهدم شده
 بود در سنه احدی و ستمین و ثمانمیه تجدید یافته و نماز آنحضرت
 در مسجد به جانب اسطوانة وسطی بود و شجرة نیز همان
 موضع بود مطری گوید که در جهت قبله این مسجد کبری مسجدی
 دیگر است خرد تر از آن مقلد اریک تیراند از توانک بود که
 آن حضرت در وی نماز گزارد و باشد سهمنودی میگوید که
 این مسجد صغیر را * مسجد المعرس * گویند چنانکه در
 روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که آن حضرت در
 حین رجوع از بعضی غزوات در آنجا تعریس فرموده و نماز
 گزارد و تعریس فرود آمدن مسافر در آخر شب تا آرام
 گیرند و نیز در حدیث صحیح از ابن عمر آمده که خروج
 آن حضرت از طریق شجرة بود و دخول از طریق معرس روی
 رضی الله عنه نیز در حین وصول این موضع تحری معرس سرور
 انبیاء میکرد و تعریس مینمود دیگر از مساجد که در طریق مکه

مکرمه اند ❀ مسجد شرف الروحا ❀ است و روحا موضعیست
 که میان او و مدینه مکرمه چهل و یک میل است و در صحیح
 مسلم گفته که سی و شش میل است و پیشتر از روی در جانب
 مدینه مطهره وادی سیاله است و نزد شرف روحا مسجدیست
 بر همین طریق چون از مدینه منوره بکه معظمه روند بر روایت
 ابن عمر ثابته است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در روی
 غار گزیده و وادی سیاله بعد از زمان سعدت نشان آنحضرت
 معصوم و مسکون شده بود و عیون و عمارت بسیار در آن جا
 حل و ث یافته و از جانب والی مدینه با سکنه در روی حاکمی
 بود و از اهل وادی سیاله اشعار و اخبار بسیار بر صفحه روزگار
 مانده و هنوز پشاهان و بعضی ائمه و اطلال استدل بر عمارت
 آن میتوان کرد و بر صدف قبر قلیمه است که مدفن اهل
 سیاله بوده و سمنودی میگویند که مردم آن را قبور شهدا
 گویند شاید که قبور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند
 چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمه آن آمده معلوم میشود
 و او را وادی بنی سالم گویند بطبی بود از عرب حجاز و الان
 از آن دیار و اهل آن رسمی و اثری نمانده و سیاله و اهل آن
 همه را سیل فنا برد و آنجا جلی است که آنرا جبل و رقان
 گویند و عرق الطیبه نیز نامند آورده اند که اول غزوه که آن
 حضرت کرده غزوه ابواب و چون بر روحا نزد عرق الطیبه رسید
 فرمود که میل انیل نام این جبل یعنی ورقان چیست نام او حمت

است بفتح حا و سکون میم بعد ازان دعا کرد و فرمود * اللهم
بارک فیه وبارک لاهله فیه * بعد ازان فرمود مید انید که
نام این وادی چیست این سجاسج است و این واد بست از
اورده جنت و هفتاد پیغمبر پیش از من در روی نماز گزیده
اند و موسی بن عمران ملی نبینا و علیه السلام با هفتاد هزار
نفر از بنی اسرائیل در اینجا نزول کرده و دعاء قطوانی
پوشیده و بر ناقة و رقاسوار بود و قیامت قائم نشود تا عیسی
بن مریم نیز بقصد حج یا عمره برین وادی نکلد و ابو عبیده
بکری گفته که قبر مضر بن نزار که از اجله آن حضرت است
صلی الله علیه و آله و سلم در روحا ست و در روحا
مسجدیست در طرف جبل بریسا سالک طریق مکه مکرمه که
از مدینه رود او را * مسجد الغزاه * گویند سرور انبیا
صلی الله علیه و سلم در روی نماز گزیده و در اینجا موضعیست
که او را نازیه گویند عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در آنجا
نزول میفرمود و میگفت * هذا منزل رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم * و در آن جا درختی بود که چون ابن عمر
در آنجا نزول میکرد و وضو میساخت بقیة آب در بینج درخت
می افکند و میگفت * هکذا رایت رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم * و بر روایتی آمده که برگرد درخت میگردد و در
بینج او آب می انداخت بقصد اتباع آن حضرت علیه الصلوة
و السلام و رضی الله عنه و چون راه باین مسجد برسد طریقی

که آن حضرت از مدینه متبرکه که مکه محترمه سلوک فرموده
 در جانب یسار میماند و در زمان قدیم همان راه میرفت و
 او را طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا صلوات الله و سلامه
 علیهم اجمعین چون بقصد حج مکه می آمدند از آن
 راه سلوک میکردند و در آن راه چاه هست که او را بئر السقیا
 گویند بر ثنیه جبلی که نام او هرشاست و الان راه دیگر که بر
 پیمین این طریق است مسلوک میگردد و علمای سیر بسیاری از
 مساجد نبویه و مشاهد مصطفویه در طریق مکه معظمه و
 مدینه مکرمه ذکر کرده اند که الاّن علامات و اثار آن مجبول
 و مظلوم شده است جز آنچه مسطور شد که فی الجمله اثری
 از آنها نمیتوان یافت ولیکن بر طالب مشتاق که چشم بصیرت او
 بکحل هدایت مکتحل و دیدۀ باطنش بنور عنایت منور است
 پوشیده نیست که بر جمیع این جبال و مغاور و رودیه و اماکن
 چه نورانیت و روحانیت از اثر جمال محمدی و ظهور کمال
 احمدی ساطع و لامع است زیرا که هیچ ذره ازین امکانه
 نیست که منظور نظر سعادت اثر آن حضرت و ناظر جمال بهجت
 مآل آنسرو و نشانه باشد صلی الله علیه و آله و سلم * بیت *

بهر زمین که نسیمی ز زلف او زده است * هنوز از دم آن
 بوی عشق می آید * مسجد بد * بد * رموضعی است مشهور از
 غزوات سید المرسلین صلی الله علیه و سلم نام واد است اول
 خرو از غزوات سید المرسلین در آنجا بود و سبب عزت اسلام

و شوکت مسلمانان و نگونساری کفار و خواری مشرکان این
غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور است
در آنجا برای آن حضرت عریشی ساخته بودند و عریش خانه
که اورا بشا خهای خرما و امثال آن پوشید و باشند بعد از آن
در آن مکان مسجدی بنا کردند که الآن موجود است و از
مقامات متبرکه که این موضع قبور شهد است که در این غزوه
بشرف شهادت رسیدند و از غرائب اسرار که درین مکان مشهور
و معروف است آنست که از جانب بالای قبور شهد که تل ریک
است و از نقاره مانند چیزی مسموع میگردد و در وجود و
سماع آن هیچ شک و شبهه نیست باخبار ثقات سماع آن معلوم
شده است اکثر علما بر آنند که این را اصلی نیست و صحتی نه
چیز نیست که از پیشش باد در آن موضع و ازی پید امی شود
و بعضی از متأخرین گفته اند که شاید در تحت آن سری باشد که
مفهوم و مملک مان نشود و الله اعلم سمنودی ذکر مسجد مذکور
در تاریخ خود نکرده است دیگر از مساجد نبویه که در طریق
مکه معظمه معلوم و متعین است ✽ مسجد خلیص ✽ است بضم
حاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه است نخیلی دارد
و عینی در آنجا مسجدی بود که آن حضرت در روی نماز گذارده
و درین سال که سنه ثمان و تسعین و تسعمایه است سلطان
روم تجلید آن مسجد کرده و عین رادر صحن آن جاری
ساخته و سمنودی میگوید علیه الرحمة که در خلیص یک مسجد

دیگر است در حره عقبه که از اصل قریه تا آنجا سه میل است و
 نیز وی میگوید که قدید بضم قاف نیز که دویم منزل است از
 خلیص بجانب مدینه مطهره بر همین طریق مسجل است و خیمه
 ام معبد که آن حضرت و ابوبکر صدیق در وقت هجرت آنجا
 رسیدند و بمعجزه آن حضرت شیرازستان گوسفند او برآمده
 در قدید بود ❁ مسجل سرف ❁ است بفتح سین و کسر را قریب
 تنعم بسه میل و یک مرحله از مکه معظمه و قبر ام المومنین
 میمونه رضی الله عنها در آنجا است و تزویج و زفاف او نیز درین
 مکان بوده است ❁ مسجل التنعم ❁ تنعم نام محلی است که
 از مکه مکرمه احرام عمره از آنجا بندند سه منودی میگوید که
 در آنجا رختی بود و چاهها در روی مسجدی بود مر پیغمبر را
 صلی الله علیه وسلم انتھی و آلان مسجد مشهور در روی مسجد
 عایشه است رضی الله عنها که با مر آن حضرت در حج و داع
 احرام عمره از آنجا بسته بود و این موضع مشهور تر است از
 آنکه وصف آن نویسند ❁ مسجل ذی طوی ❁ ذی طوی
 چاه است متصل بیوت خارجه مکه مکرمه در حدیث آمده
 است که آن حضرت علیه السلام در حین قدوم مکه مشرفه آنجا
 نزول فرموده بود و بیتوت نموده و نزد صبح بگه در آمد و
 مصلی آن حضرت بر آنکه غبط بود غیر آن مسجدی که آلان
 بنایافته و الله اعلم

مسجل شرف بفتح شین و کسرا



❖ باب دوازدهم ❖

❖ در ذکر مقبره شریفه بقیع ربیان ❖

❖ فضایل وی و ذکر مقابر متبرکه که ❖

❖ در وی مشهور و معلوم اند ❖

در صحیح مسلم از عایشه صدیقہ روایت می آرد که شبی آن حضرت صلی الله علیه وسلم بخانه من تشریف میداشت چون وقت اخرب میشد بجانب بقیع بیرون میرفت و بر اهل آن سلام میکرد و برای ایشان مغفرت میخواست و میگفت ❖ السلام علیکم دار قوم مومنین و اتاکم ما تعدون و انا انشاء الله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع العرقه ❖ و در روایت دیگر از عایشه آمده که آنحضرت از خانه برآمد من نیز در عقب وی صلی الله علیه وسلم برآمد من از جهت غیرت آنکه مباد در خانه یکی از نساء خود در آید تا آن حضرت به بقیع رسید و بسیار بایستاد و سه بار دستهای مبارک خود برداشت و دعا کرد و هم بسرعت بازگشت من نیز مسارعت کردم و پیش از رسیدن آن حضرت بخانه در آمدم و بخفتم چون اثر اضطراب در من مشاھد کرد فرمود یا عایشه چه حال داری و چه شد ترا که مضطرب مینمائی صورت حال عرض کردم فرمود آن سیاهی که پیش خود دیک بودم مگر تو بودی گفتم نعم یا رسول الله پس دست تعف بر سینه من زد فرمود تو گمان بردی که خدا و رسول خدا بر تو حیف کنند گفتم یا رسول الله از خدا

چیزی پوشید نیست چنین است که میفرمائی ولیکن چه کنم
 که مراجعت بشری برین داشت بعد از آن فرمود جبرئیل
 بر من آمد و هم از بیرون خانه نداد و از تو پنهان داشت
 من نیز پنهان داشتم و عادت جبرئیل است که چون توجاه
 از تن بر کنه باشی درون خانه نه در آید و نیز گمان بردم که
 تو در خوابی بیدارت نکردم تا متوحش نگردی و حی آورد
 که پروردگار تو حکم میکند که براهل بقیع بیرون ای و مرا ایشان
 را استغفار کن و لفظ عاد و روایت نسائی اینچنین آمده *

السلام علیکم دار قوم مومنین و انا و ایاکم متواعدون غدا
 مواکون * و در بعضی روایت این نیز زیادت کرده * اللهم
 لا تحرمنا اجرهم ولا تقننا بعدهم * و در روایت بیهقی آمده
 که این قضیه در شب نصف شعبان بود و نیز آمده السلام علیکم
 اهل القبور و یفر الله لنا و لکم انتم لنا سلف و نحن بالاثر * و از
 ابی موهبه مؤلف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت
 است که نیم شبی آن حضرت مرا بیدار کرد و فرمود مرا امر شده
 است که براهل بقیع روم و برای ایشان امرزش خواهم پس
 در ملازمت آن حضرت شدم براهل بقیع آمد و یا یستاد و فرمود
 * السلام علیکم یا اهل المقابر لهین ما اصبحتم فیه مما اصبح
 الناس فیه اقبلت الفتن کقطع اللیل المعظم یتبع اخرها اولها
 الاخرة شر من الاولى * بعد از آن فرمود یا اباموهبه مغایب
 خزاین دنیا بر من آوردند و مرا مخیر ساختند و رانکه خلود

و ایمان اختیار کنیم یا حصول درجات و مراتب در جنت یا بلقاي
 پروردگار مسارعت کنیم من همان لقای پروردگار خود را
 اختیار کردم ابو موهبه میگوید گفتم یا رسول الله مغایرتی
 خیز این دنیا را بستان بعد از آن به بهشت در آفرمود لا والله
 یا ابا موهبه من لقای پروردگار خود را خواهیم بعد از آن از
 بقیع برگشت و در سري که هم بد آن درد ازین دار فناء رحلت
 فرمود بنیاد کرد صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم و نیز آمده
 است که آن حضرت بر بقیع غرق آمد و سه بار گفت ﷺ السلام
 علیکم یا اهل القبور ﷺ و نیز فرمود بیایید ای گدشتگان
 خلاص شوید از بلاها و فتنها که بعد از شما حادث گردد و بعد
 از آن روی با صحاب آورد و فرمود ایشان یعنی گدشتگان
 بهتر از شما اند گفتند یا رسول الله ایشان برادران ما اند
 همچنانکه ایشان ایمان آوردند ما نیز آوردیم و ایشان اتفاق
 اموال کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشان را
 بر ما زیادتى چیست فرمود ایشان در گدشتند و از
 اجرهای خود چیزی در دنیا نخوردند و نمیدانم که شما بعد
 ازین چه کار کنید و چه فتنها در میان شما سوزند
 و ابوهریره روایت میکند که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم بجانب مقبره برآمد و فرمود ﷺ السلام علیکم دار
 قوم مومنین و انا انشاء الله بکم لا حقون ﷺ و فرمود ای کاش
 برادران خود را میدیدیم گفتند یا رسول الله ما نه برادران

توایم فرمود شما اصحاب من آید برادران من آنها اند که بعد از من بیایند و ایشان هنوز با قلم وجود قدم نهاده اند من قوط ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسی که بعد از تو آید از امت تو تو او را ندیدی و باشی او را چگونه شناسی فرمود یکی از شما را اسپان باشند میباید و اسپان دیگر غره دار سفید پیا یا آن کس اسپان خود را از یکدیگر نمیشناسد و امتان من نیز در روز قیامت سفید جبهه و سفید پا بر صفت اسپان مذکور بر خیزند از آثار خود در حلیت آمده است که از مقبره بقیع هفتاد هزار کس بر خیزند که بی حساب در بهشت در آیند و رویهای ایشان مثل ماه شب چهاردهم باشد و آن جماعه باشند که داغ نمیسوختند و فال بد نمیگرفتند و توکل بر خدا ایتعالی میکردند و در روایت دیگر صد هزار واقع شده باز یاد است آنکه افسون نمی خواندند و من اوات نمیگرفتند و از مصعب بن الزبیر آمده که وی از طریق بقیع به یمنه منوره می آمد و با وی شخصی بود از اهل کتاب که نام وی ابن راس جالوت بود چون نظرش بر بقیع افتاد گفت همین است همین است مصعب او را بخود خواند و از کیفیت این سخن پرسید که چه معنی دارد گفت که ذکر این مقبره در تورات خوانده ام که مقبره باشد میان این دو سنگستان محفوف بنحیل نام او گفته هفتاد هزار کس از وی بر خیزند بر صورت بد و منیر و مثل این خبر و اخبار دیگر در شان مقبره بنی سلمه که نزدیک منزل بنی حرام

در محانب غربی مدینه مطهره تحت جبل سلع که بمنی طریق مساجد
 فتح است چنانکه در ذکر مساجد معلوم شد نیز ورود یافته
 و الآن آن مقبره مندرس شده و عادت دفن موتی در وی
 انقطاع پذیرفته و احادیث و اخبار که در فضایل بقیع و دفن
 اموات در وی و محبت آن حضرت و اصحاب او در موت
 مدینه منوره و بشارت بشغافت و شهادت آن حضرت مرکبی
 را که در وی میرد و مقبور گردد بسیار است و در حدیث آمده
 اول کسی که از زمین برخیزد سرور انبیا صلی الله علیه و سلم
 بعد از آن ابو بکر بعد از آن عمر بعد از آن اهل بقیع بعد از آن
 اهل مکه و نیز در حدیث آمده است * من مات باحد الحرمین
 بعث من الامنین يوم القيامة * و در حدیثی دیگر آمده است
 که در مقبره و روشنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی
 افتاب و ماه در زمین یکی مقبره بقیع دیگر مقبره عسقلان و
 از کعب اخبار روایت است که در تورات آمده که هر مقبره
 بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه پر شود اطراف او بگیرند و در
 بهشت بیفشانند اما آنهاست که در بقیع مدفون اند بیشتر از آنند
 که در حیطه حصر در آیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان
 آن حضرت و بعد از وی متوفی شده اند درین مقبره متبرکه
 در حیطه حصر مدفون اند قاضی عیاض در مد ارک از امام
 مالک نقل میکند که مقداره هزاران صحابه رضوان الله تعالی
 علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده و همچنین از

سازات اهل بیت نبوت سلام الله علیهم وعلماى تابعین و
 غیر ایشان رحمة الله علیهم و غالب آنست که قبور ایشان
 بعینها معلوم نیست الا بعضی که جهت قبر ایشان معلوم شده
 باشد زیرا که در عهد سلف بنای قبور و کتابت اسماء متعارف
 نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرس و مطموس گشته
 و آنکه درین زمان بعضی قبور و قبایب متعین ساخته اند نظر
 بغالب ظن و اخل ببعضی روایات و اخبار و آمده درین باب
 خواهد بود و الاحقیقت حال برین نهج است که بیان کرده
 شد کذا قال السهمودی و الله اعلم * فصل * از آنچه
 معروف است از قبور شریفه این مقبره معظمه بطریق عین یا
 جهت * قبر ابراهیم * بن رسول الله صلی الله علیه و سلم *
 و قبر عثمان بن مظعون * رضی الله عنه و وی اول کسی است
 که در زمین بقیع مدفون شده و پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 سلم بعد از موت او بر جبین او بوسه داد و فرمود او را به بقیع
 دفن کنید تا ما را درین باب سلفی باشد و فرمود * فتعیم
 السلف سلفنا عثمان بن مظعون * و در بقیع دران زمان غرق
 که نوعی از درخت است بسیار بود و ازین جهت این موضع
 شریف را بقیع الغرقل نام کنند پس از آن درختان را
 بریدند و زمین بر آوردند و عثمان بن مظعون را دفن کردند
 و مدفون وی رضی الله عنه شرقی دار عقیل است که الآن قبه
 اورانجا است و آن حضرت او را روحا نام کرده و این موضع

وسط بقیع است و در خبر است که عثمان بن مظعون اول کسی
 بود که از مهاجران فوت کرد و بحضرت رسالت صلی الله علیه
 و سلم عرض نمودند تا او را در رکب ام موضع دفن کنند فرمود در
 بقیع پس فرمود تا لحد کنند و از لحد سنگی زیادت آمد آنسرور
 صلی الله علیه و سلم آنرا برداشت و جانب پایان قبر نصب کرد
 و بروایتی در جانب سر نهاد و چون مروان بن الحکم والی
 مدینه منوره شک روزی عبور او به موضع قبر عثمان بن مظعون
 افتاد فرمود تا آن سنگ را از نجا بر آورند و بدو راند و خشتند
 گفت نخواهم که بر قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد تا
 بدان ممتاز و محین باشد بنوامیه او را برین امر ملامت
 کردند و گفتند بد کردی سنگی را که پیغمبر خدا بدست خود
 گرفته را نجا نهاده بود برداشتی گفت اکنون که این حکم
 کردم آنرا تغییر نتوانم داد و بروایتی دیگر کرد تا آن سنگ را بر
 قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه نهادند و او بود اژدر روایت
 جید می آید که چون عثمان بن مظعون را رضی الله عنه دفن
 کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تا سنگی بسیار بزرگ
 بود بغایت بزرگ هیچکس نتوانست برداشت سرور انبیا خود
 آستینها را مالید و حمله کرد و آن سنگ را برداشت و بجانب
 سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر برادر
 خود را علامت کنم و هر که از اهل بیت من بمیرد همین جا
 دفن کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانه آنسرور بود

هر که بروی می ایستاد بی حجاب نظرش بخانه آن حضرت می افتاد بعد ازان که سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم فوت کرد و روی شش ماه بود و بقولی زیاده ازان فرمود تا در بقیع پهلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و فرمود ابراهیم را مرزعه خواهل بود در جنت که رضاع او تمام خواهل کرد و در روایت عمر رضی الله عنه آمده که آن حضرت بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید و پیش ازان بر هیچ قبری آب نپاشید بودند و بر قبر وی سنگ ریزها چید و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم و بعد ازان که قبر ابراهیم در بقیع شک هر قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند و بقیع غرق جای مقابر مسلمین گشت ✽ قبر رقیه بنت رسول الله ✽ صلی الله علیه وسلم وی نیز چون فوت کرد فرمود ✽ الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون ✽ هم نزدیک قبر وی دفن کردند در خبر است که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعه از نساء بروی گریه آغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشانرا بنیاد منع و زجر و ضرب کرد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دست عمر بگرفت و فرمود بگنار تا بگریند هر چه از دست و زبان آید از شیطان است و گریه بی نوحه منع نیست روایت است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر کنار قبر رقیه میگریست و پیغمبر خد اصوات الله علیه بطرف جامه خود اشک از رخسار اریاک میکرد و مشهور است که آن حضرت در وقت

فوت رقبه حاضر نبود عثمان را راضی الله عنه بر مرض وی گذاشته بغزوه بن رستوجه شک و چون زید بن حارثه بشارت فتح غزوه بد را آورد عثمان را دید که بر قبر وی ایستاده است و او را دفن میکند و آنچه بصحت رسید است حضور آن حضرت است صلی الله علیه وسلم بردن ام کلثوم و شاید که خبر اول که افاده حضور میکند در دست یار زینب که در سینه ثمان نقل کرده میدید میگوید علیه الرحمة ظاهر آنست که اینها نزد یک قبر عثمان بن مظعون مد فون باشند زیرا که آنحضرت نزد دفن عثمان بن مظعون و نهادهن سنگ نزد قبر او فرمود ✽ ادفن الیه من مات من اهلی انتهى ✽ و الآن قبه ایست قریب همین موضع که او را قبه بنات رسول الله صلی الله علیه وسلم گویند ✽ قبر فاطمه بنت اسد ✽ ام امیر المومنین علی بن ابی طالب سلام الله علیه وی نیز بر روایت محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب نزدیک بقبر سیدنا ابراهیم و عثمان بن مظعون مد فون است و روایات دیگر نیز معاضد و موید این روایت آمده اند منویدی گوید پس آنچه الآن اعتقاد مردم است در قبه مشهور بقبه فاطمه بنت اسد که شمالی قبه امیر المومنین عثمان است صحیح نباشد اگر چه بعضی مورخان نیز موافق آن ذکر کرده اند میگویند که چگونه روا باشد که سرور انبیایا وجود آن همه محبت و عنایت که در باره وی داشته او را در موضعی بعید که از بقیع است دفن کنند با آنکه در وقت دفن عثمان بن مظعون

فرمود ❀ ادفن الیه من مات من اهلی ❀ و چون مشعل
عثمان بن عفان رضی الله عنه بحقیقت داخل بقیع نیست
و این قبه منسوب بفاطمه بنت اسل خود دورتر است از وی
پس دفن وی رضی الله عنها در آن در غایت بعد باشد از
محمد بن علی بن ابیطالب کرم الله وجهه روایت کرده اند
که چون وقت وفات فاطمه بنت اسل نزدیک رسید آنحضرت
فرمود که چون روی بگردد مواخیر کنید پس فرمود تا در موضع
مسجد بی که امروز اوقاف فاطمه گویند رضی الله عنها قبر
کند و لحد ساختند و چون از کندن قبر فارغ شدند سرور
انبیاء صلی الله علیه و سلم در قبر درآمد و در لحد بخفت و قرآن
خواند بعد از آن پیراهن از بدن شریف خود برآورد و فرمود
تا در لحد کفن او ساختند و هم نزدیک قبر وی بنه تکبیر نماز کرد
و فرمود هیچکس از ضغطه قبر این نبود الا فاطمه بنت اسل
گفتند یا رسول الله ولا القاسم یعنی فرزندان عزیز آن حضرت
قاسم نام داشت با آنکه در صغر سن از عالم رفته فرمود ولا ابراهیم
یعنی از قاسم چه گوئید ابراهیم که صغیر تر از وی رفته این
نیست و از جابر بن عبد الله روایت است که آن حضرت در
جمعی از اصحاب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی
و جعفر و عقیل فوت کرد فرمود بر خیزید تا بسوی مادر خود
رویم پس بوخاست و اصحاب نیز بوخاستند و بصفه خشوع
و خضوع هر چه تمامتر بصفه ❀ کان ملی روسهم الطیر ❀ در

ملازم آن حضرت روان شدند چون بر در خانه فاطمه
 رسید پیراهن از بدن مبارک خود برکشید و بایشان داد
 و فرمود بعد از غسل این را شعاع کفن او سازند چون جنازه
 او بر آوردند آن حضرت پایۀ جنازه بر کتف مبارک خود
 گرفت و در تمامه راه گاهی از مقدم جنازه و گاهی از موخر آن
 برآمد است چون به وضع قبر رسید درون احد در آمد و بخفت
 پس بر آمد و فرمود در آید * بسم الله و علی اسم رسول الله *
 بعد از دفن بر سر قبر ایستاد و فرمود و * جزاک الله من ام
 و ربیبه خیرا فنعم الام و نعم الربیبه * گفتند یا رسول الله دو
 چیز از تو در باب فاطمه بنت اسد یلیم که هرگز در باب کسی
 دیگر نلیم قمیص خود بر آوردی و کفن او ساختی و در احد
 او در آمدی و بخفتی فرمود غرض از لباس قمیص آن بود که
 هرگز آتش و زخ او را لمس نکنم و مقصود از در آمدن احد
 اینکه حق سبحانه تعالی در قبر او توسع دهد و در روایت ابن
 عباس آمد که آنحضرت فرمود هیچ یکی نبود بعد از ابوطالب
 غیر وی که نیکو کار تر بود نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم
 تا از حللهای بهشت نصیب وی گردد و در قبر وی بخفتم تا از
 بلا ی قبر خلاص یابم و در روایت انس بن مالک آمده که فاطمه
 بنت اسد فوت کرد آن حضرت بروی او در آمد بر سر وی بنشست
 فرمود * یا امی بعد امی * و ثنای بسیار بر وی کرد و پیراهن
 خود را کفن وی ساخت بعد از آن اسامه بن زید و ابویوب

انصار بن عمرو بن الخطاب را رضی الله عنهم فرمود تا قبر مرا
او کنند و در آنجا است شریف خود حفر کردند و در آنجا است مبارک
خود خاکها بر آورد و بعد از فراغ در آنجا آمد و بخت و فرمود *
الله انی یحیی و یمیت و هو حی لا یموت اغفر لامی فاطمه بنت اسد و
وسع علیهما مدخلها بحق نیک و الانبیاء قبلی فانک ارحم الراحمین *
و چهار تن که در آنجا بودند در آنجا آمد و عباس را بگریه و
رضی الله عنهما نیز با وی بودند و از عبد العزیز بن عمر روایت
آمد است که آن حضرت در قبر هم چنان که در آنجا آمد و فرمود
زن و فرمود قبر را بجه در آنجا معظمه و چهار دیگر در آنجا
منوره بسری بود و در آنجا بجه را که در حجر تربیت آن حضرت
پرورش یافته بود و عبد الله المزی که او را ذوالنجرین
میگفتند و قبر او را و مان که مادر عایشه بود و قبر فاطمه بنت
اسد رضی الله عنهم اجمعین * قبر عبد الرحمن بن عوف *
قبر وی نزدیک قبر عثمان بن مظعون است رضی الله عنهما
ابن زبالة از حمید بن عبد الرحمن می آرد که چون وقت
رحلت عبد الرحمن بن عوف رسید عایشه رضی الله عنها
بر وی کس فرستاد که اگر خواهی ترا در جنب رسول الله صلی الله
علیه وسلم و برادران تو ابو بکر و عمر دفن کنند گفت نخواهم
که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدی
بود هر کدام از ما میزد در پهلوی دیگری دفن گردد پس
عایشه گفت که چون بمرد جنازه او را از پیش خانه من

بگل و لیل همچنین کردند و عایشه بروی نماز کرد میگویند که
در حجره آن حضرت موضع یک قبر خالی ماند و است و در بعضی
روایات آمده که عیسی بن مریم در آنجا مدفون گردید لهذا
حکمت الهی اقتضای آن کرد که هیچکس را دفن در آنجا میسر
نیامد چنانچه بر متنبهان اخبار روشن است * قبر سعد بن
ابی وقاص * این شینه از ابن دهقان روایت می آید که سعد
بن ابی وقاص و را بخود طلبید و بجانب بقیع برد و چند میخ نیز
با خود آورد چون بزانه شامیه مشرقیه دار عقیل آنجا که
قبر عثمان بن مظعون است رسید پس مرا فرمود تا قبری حفر
کردم مخپها را که با خود داشت در آنجا مضبوط ساخت و گفت
چون بمرم این موضع را با صحاب بنمای تا مراد دفن کنند بعد
از موت وی این خبر بول او گفتم پس و برادرین موضع دفن
کردند رضی الله عنه * قبر عبد الله بن مسعود * این سعد در
طبقات خود نقل میکند که ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرده
بود که ویرانزد قبر عثمان بن مظعون دفن کنند و روایت دیگر
نیز آمده که موت ابن مسعود رضی الله عنه در مدینه مطهره
بود و دفن او در بقیع سنه اثنین و ثلثین و در بعضی اخبار آمده
که موت او در کوفه بود سنه ست و ثلثین و الله اعلم * قبر ابن
حذافه السهمی * از مهاجرین اولین است از اصحاب الهجرتین
و پیش از آن سرور زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود و در
احل جراحاتی بوی رسید و بسبب آن در مدینه منوره در

شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان بن مظعون در
 شهر شعبان سنه مذکور بود * قبر سعد بن زبارة * در سنه اولی
 از هجرت در وقت بنای مسجد نبوی رحلت کرد قبر او در
 روحانست نزدیک بقبر عثمان بن مظعون پس باید که بر جمیع
 این اصحاب عظام که مذکور شد ند نزدیک زیارت سیدنا ابراهیم
 سلام کنند و در رقیه وی برد یواز نامهای ایشان نیز نوشته اند
 ولیکن آن دو قبر که در درون این در قبه خادث اند اصلی
 ندارند کذا قال السهمنوری والله اعلم * قبر حضرت فاطمه
 زهرا بنت حبیب الله * علی الله علیه وسلم بد آنکه در تعیین
 موضع قبر حضرت سیده النساء فاطمه الزهرا سلام الله علیها
 و ملی اولادها اخبار مختلفه و اقوال متنوعه آمده و همچنین که
 خلیفه کمالش در حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش
 بعد از مصائب نیز نامشکوف ماند و حقیقت آنکه بحکم وصیت
 آن مستور قباب عصمت هیچ یکی را از او و فقیر از موت و دفن
 او خبر نکردند و بر نماز و جنازه او حاضر نیامورند الا ملی مرتضی
 و چندی از اهل بیت او و هم در شب دفن کردند سلام الله
 علیها بعضی بر آنند که مرقده مطهره او در بقیع است آن جا که
 سایر اهل بیت نبوت آسوده اند و بعضی گفته اند که دفن او
 همان بیت اوست که داخل مسجد نبوی شد و است و اقوال
 دیگر نیز آمده است که به بعضی از آنها که فی الجمله بصحت قرین
 اند در آخر کلام اشارتی کرده شود و در تاریخ سهمنودی

احباب و روایات طرفین ذکر یافته و ترجیح و تضعیف بعضی اقوال کرده و مانا که مختار پیش قوم قول اول است و الله اعلم و ما روایتی چند درین باب نقل کنیم قطع نظر از راجح و مرجوح از محمد بن علی بن عمر روایت آورده که وی میگفت قبر حضرت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم در زاویه یمانیه دار عقیل است که شارع است در بقیع و روایت دیگر آمده که دلالت دارد که قبر شریف او قریب همین موضع بود تا آنکه تحقیق ذرع او از دار عقیل نیز آمده در بعضی روایات هست و سه و در بعضی سی و هفت و امثال آن و آنچه در قضیه دفن امام المسلمین حسن بن علی بن ابیطالب گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم نکل آرند که مراد از بهلوی جد من صلی الله علیه و سلم بسیارند پس در بقیع پیش ما درین مراد دفن کنند دلالت دارد که قبر حضرت فاطمه زهرا در بقیع بود آن جا که قبر امام حسن است رضی الله عنه و از امام جعفر صادق سلام الله علیه و علی آبیة الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا را سلام الله علیها هم در حجره او که عمر بن عبد العزیز در مسجد در آورده دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را هم در خانه او سپردند و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بران وقوف نشد و نیز آورده اند که وی سلام الله علیها در وقت رحلت فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مراد از حضور و حال بد را رند و عادت در آن وقت چنان بود که نعش

زنان را هم بر وضع مردان بدر می آوردند اسماء بنت عمیس
 خشعیه و بر روایتی ام سلمه گفت ما چیزی ندیدیم از طریق حمشه
 نعشی را برای میت بسازند که ستری تمام بدن حاصل آید
 ما ترانیز آن چنان سازیم و در حجر دیگر آمده که حضرت
 فاطمه زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و تجهیز او همین
 اسماء بنت عمیس و علی مرتضی باشد و دیگر برادرانجام دهنده
 نباشد و این روایت رد آن میکنند که گفته اند ابو بکر را علم
 بوفات حضرت فاطمه زهرا نبود و عدم حضور او بنماز جنازه
 وی از بیجهت بود زیرا که اسماء بنت عمیس در آن زمان
 در تحت ابوبکر بود و بغایت بعید است که زوجه او حاضر باشد
 و غسل دهد و ازار و قوف نمود و بعضی گفته اند تواند که ابوبکر
 را علم بدن آن بوده باشد و قاصد حضور آن کشته ولیکن چون
 علی مرتضی رضی الله عنه در کتمان و اخفای آن کوشش نموده است
 که برخلاف قصد می رود و شاید که او را در اینجا مصلحتی
 بوده باشد و شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید که تواند که
 ابوبکر را آفته باشد و گمان برده که شاید علی مرتضی کرم الله
 وجهه او را بجهت حضور نماز و دفن بطلب و علی رضی الله عنه
 گمان برده که وی بی واسطه استدعا و طلب حاضر خواهد
 شد و الله و علم و صریح تر ازین در دلالت بر علم ابوبکر بوفات
 حضرت زهرا سلام الله علیها آنست که روایت کرده اند که
 چون وی صلوات الله علیها از ظهور شخص گریزش پیش مردم

بعد از موت اظهار کراهت نمود و اسماء بنت عمیس از جرأید
 نخیل نعشی بر طریق حبشه بساخت و او را بنمود حضرت زهرا
 برویت آن خوشحال شد و تبسم کرد و هرگز درین مدت بعد
 از رحلت پدر خود صلی الله علیه و آله و سلم کسی او را متبسم
 ندید و بود و خوشحال نیافته و هم با اسماء بنت عمیس وصیت
 فرمود که تو مولی مرا غسل بدهی و کسی دیگر را نگذارید که
 بعد از موت من بردارید و چون وفات کرد عایشه بنت ابی بکر
 صدیق رضی الله عنهما آمه خواست که درون درآید اسماء
 بنت عمیس او را منع کرد از آنکه درآید عایشه شکایت پیش
 پدر برد که این خثعمیه را چه افتاده است که میان ما و بنت
 رسول الله حایل می افتد و مرا از در آمدن بروی منع میکند
 و برای جنازه وی چیزی مثل هودج عروس از پیش خود
 تراشیده است ابو بکر بردارخانه حضرت زهرا آمد و بایستاد
 و گفت یا اسماء چرا منع زوجه نبی را میکنی از بنت وی صلی الله
 علیه و آله و سلم و توجه چیز ساخته برای او مثل هودج عروس
 گفت وی امر کرده مرا که هیچکس را نگذارم تا بروی درآید
 و اینکه ساخته ام بوی در حالت حیات او نموده ام فرمود اگر
 قضیه چنین است پس هر چه ترا وصیت کرده است همان کن
 و این روایت همچنانکه دلالت دارد بر علم ابی بکر بوفات
 حضرت زهرا صلوات الله علیها کذا دلالت دارد بر آنکه
 دفن وی نه در حجره وی باشد و الا چه حاجت بعمل نعش

و تستیر از رجال و در بعضی روایات غریب آمده است که
 روزی حضرت فاطمه زهرا صبح کرد در غایت فرح و سرور
 جاریه را فرمود تا ابی برای غسل وی طیار کرد پس غسلی در
 غایت مبالغه و احتیاط بر آورد و جامه های پاکیزه پوشید و
 در میان خانه فرشی افکند و مستقبل قبله بخواب رفت و دست
 شریف خود را در زیر رخساره مبارک خود نهاد و گفت اکنون
 من میروم و غسل کردم و جامه پاک پوشیدم هیچ یکی موا بعد از
 مردن کشف نکنند و هم در اینجا موضعی که افتاده ام دفن کنند
 چون علی مرتضی درون خانه آمد صورت حال بوی باز نمودند
 دید که روح پاکش با علی علی بن رسیده فرمود والله هیچکس
 او را نکشاید بهمان غسل سابق و جامه که پوشیده بود دفن
 کرد و این مخالف حدیث بنت عمیس است و حدیث اسماء
 را امام احمد بن حنبل و غیره از علما ی حدیث آورده اند
 و احتجاج کرده و نیز در روایات این خبر اختلافی هست و این
 جوزی در موضوعاتش آورده و الله اعلم و مسعودی در مروج
 ذهب می آرد که در موضع قبور امام حسن و زین العابدین و
 محمد باقر و جعفر صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند
 بروی نوشته ❀ بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله مبدأ
 الایم و محمى الرحمن هذا قبر فاطمة بنت رسول الله
 صلی الله علیه و آله وسلم سینة نساء العالمین و قبر حسن بن
 العلی و علی بن الحسین بن علی و قبر محمد بن علی و جعفر بن محمد

عليهم السلام و ظهور اين سنگ در سنة اثنین و ثلاثین و ثلثمائة
 بود چنانچه از فحواي گلامی که ذکر کرده است ظاهر میگردد
 و قولی دیگر آنکه که قبر وی سلام الله علیها در مسجدیست که
 در بقیع بوی منسوب است در جهت قبله قبه عباس مایل
 بشرق و امام غزالی در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده و بنماز
 گل اردن در وی وصیت نموده است و بعضی دیگر ذکر این مسجد
 کرده اند و گفته که وی معروف است به بیت الحزن که حضرت
 زهر اسلام الله علیها را یام حزن و مصیبت رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم از صحبت مردم توحش نموده در آنجا
 اقامت کرده بود و نیز گویند که این موضع خانه ایست که علی
 مرتضی در بقیع گرفته بود و الله اعلم و محب طبری در ذخایر العقبی
 می آرد که خبر داد مرا یکی از صلحا که اخوت فی الله داشت
 با من که چون شیخ ابوالعباس موسی تلحیل شیخ ابوالحسن
 شاذلی رحمه الله علیهما زیارت بقیع میکرد پیش قبه عباس
 می ایستاد و بر حضرت فاطمه زهرا سلام می داد و میگفتند که
 منکشف شد بروی قبر حضرت فاطمه در این موضع و شیخ ابوالعباس
 المرسی مشهور است به کشف چنانچه مل کور است میان قوم
 طبری گویند که مل تهای مل ید بجهت اعتقادی که مرا بخل مت
 شیخ بود بهمین اعتقاد بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر
 در قضیه فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است دیدم
 و یقین من با آنچه کشف شیخ خبر داده بود زیاد و شل سیل گویند

عليه الرحمة وهوار جمع الاقوال اگر چه پیش از وی بعضی
 علمای شافعیه در شان دفن وی در بیت اظهار اقوال گفته اند
 والله اعلم ✽ توفیت فاطمة الزهرا يوم الثلاثاء لثلاث خلت من
 شهر رمضان سنة احدى عشر رضى الله عنها وعن اولادها
 ✽ قبرا امام المسلمين حسن بن على المرتضى سلام الله عليهما ✽
 مرویست که چون وقت رحلت حسن بن علی نزدیک رسید کسی
 پیش عایشه صدیقه فرستاد که اگر وی اذن دهد او را در حجره
 پهلوی جلوی سر و رانبیا صلی الله علیه وسلم دفن کنند عایشه
 قبول کرد و گفت چنین باشد و در اینجا جای یک قبر خالی است
 از آن او باشد بنوامیه چون این خبر شنیدند سلاح پوشیدند
 بجهنک برآمدند و بنوهاشم نیز برآمدند و مستعمل جنگ شدند
 چون حسن علیه السلام بشنید که کار یقتال میکشد نظر بشیمة
 ذاتیه خود که در اصلاح و رفع فساد داشت فرمود که اگر گارتا
 باینجا میکشد من راضی نیستم مراد رقیع پهلوی مادر
 من دفن کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت
 بحسین علیه السلام فرمود که مراد و پهلوی جل من دفن کن و
 اگر اینقوم از آن مانع آیند چنانچه ما صاحب ایشان را که
 عثمان است مانع آمدیم با ایشان الحاح مکن و نزاع میار
 و مراد رقیع الغرقه دفن کن و در آخر چنان شد که وی سلام الله
 علیه خبر داد که بودیس مروان که ها کم ملینه بود بجهنک
 برخاست و گفت هرگز روانم که حسن بن علی را در حجره

پیغمبر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاده باشد ابوهریره
 و اصحاب دیگر که در آن زمان در مدینه مطهره بودند
 میگفتند والله این ظلم صریح است که حسن را منع کنند از دفن
 در پهلوی جد خود بعد از آن در ملازمت امام حسین
 علیه السلام آمدند و گفتند که آخونه ترا برادر تو وصیت کرده
 بود که اگر کار بسرحد قتال کشد مرا بقبره مسلمانان دفن کن
 و با قوم نزاع نکن آخر بالاحاح ایشان او را هم بقبره بقیع دفن
 کردند سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة و رحمة الله
 و بركاته و در بعضی روایات آمده که امیر مدینه منوره در آن
 زمان از جنانت معاویه سعد بن العاص بود چون جنازه امام
 حسن را رضی الله عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله
 عنه با وی گفت پیش آی و نماز کن و اگر نه سنت جد من صلی الله
 و آله وسلم بران بودی که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش
 نمی کردم و نزد قبر امام حسن است ❖ قبر امام زین العابدین بن
 امام حسین و قبر امام ابو جعفر محمد باقر بن امام زین العابدین
 و قبر امام جعفر صادق بن الامام محمد باقر سلام الله علیهم
 اجمعین ❖ و در حقیقت جمیع ائمه هدی سلام الله علیهم
 در یک قبر مدفون اند در درون قبه عظیمه که او را قبه عباس
 گویند و زیرین بکار وایت می کنند که امام حسن مجتبی
 جسد شریف امیر المومنین علی مرتضی را نیز آورده به بقیع دفن
 کرد سید میگوید علیه الرحمة که در سینه بضع و ستین و ثمانصایه

در مشهد حسین و عباس جانب قبله قبر بی حفر میگردند درون زمین تابونی از چوب برآمد که آنرا بلباد احمد پوشید و بودند و میخها زد و عجب آنکه بریق و لعان مسامیر هنوز بحال خود بود و زنگ نخورده و پوشش تابوت نیز کهنه نشاء میگوید تواند که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که زیر بن بکار روایت کرده و نیز روایت کرده اند که یزید بن معاویه سر مبارک حضرت امام المومنین حسین بن امیر المومنین علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از جانب آن بد بخت عامل مدینه منوره بود فرستاد و وی تکفین کرد و در بقیع نزد یک بقبر ام او فاطمة الزهرا سلام الله علیها دفن کرد و بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آن حضرت را بعد از هلاک یزید در خزانه او یافتند تکفین کرده هم در دمشق نزد باب الفوادیس دفن نمودند و قوی دیگر نیز در ینبواب آمده و الله اعلم بحقیقه الحال و بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد بر جمیع این ایمة هدی سلام کنند بهتر باشد ❀ قبر عباس بن عبد المطلب ❀ عم النبی المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنه ابن شیهه روایت می آرد که عباس بن عبد المطلب را نیز نزد یک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی هاشم که در زاویه دار عقیل است دفن کردند و نیز می آرد که شنیدم که او را در موضعی که متوسط بقیع است دفن کردند انتهى الآن قبة عظیم است که قبر وی و قبور ایمة

الهی در آنجا است چنانچه معلوم شد * قبر صفیه بنت
 عبد المطلب * عمه سید المرسلین صلی الله علیه وسلم ابن شیبہ
 روایت می آرد که او را در آخر کوچه که بقیع رود نزدیک دار
 مغیره بن شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضی الله عنه بوی مقطع
 ساخته بود دفن کردند و در آخر چون مغیره بن شعبه بنای دار
 میکرد زیر بن العوام رضی الله عنه نزدیک بن آن موضع
 گشت و گفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر مادر بن بنا کنی
 چون مغیره بسبب نسبتی که با امیر المومنین عثمان داشت
 بگفته او فوت زیر شمشیر بر کشید و بر بنای او با ستاد و خنجر
 بعثمان رسید مغیره کس فرستاد تا از بنای جلار باز آمد
 و الآن قبر از رضی الله عنها متصل باب سور مدینه مطهره است
 که جانب بقیع است * قبر ابی سفیان بن الحارث * بن
 عبد المطلب ابن عم المصطفی صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنه
 آورده اند که عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه ابو سفیان
 بن الحارث را دید که در میان مقابر میگردد پرسید یا ابن
 عم چه میجویی گفت موضع قبری میجویم که در آنجا مد فون
 شوم پس عقیل او را درون دار خود آورد و موضعی تعیین
 کرد تا قبر او را در آنجا حفر کردند ابو سفیان ساعتی به نشست
 و برگشت و روز ازین حال نگلشته بود که رحلت کرد و
 همدان قبر مد فون گشت و کان وفاته سنه عشرين و صلی علیه
 عمر رضی الله عنه و الآن نام او نام عبد الله بن جعفر بن جلار

داخل قبه عقيل بن ابيطالب نوشته اند ميل سهصد و ي گويد
 ظاهر آنست كه مد فون درين قبه كه منسوب است بعقيل
 ابوسفیان بن الحارث است و ميگويند زيرا كه ابن زباله و ابن شبيهه
 قبر عقيل در بقيع ذكر نكرده و غزالي نيز در احياء و راد آنها
 كه در بقيع زيارت قبر ايشان كنند ياد نكرده بلكه ابن قدامه
 وغيره ذكر كرده اند كه وفات عقيل در شام بود در ايام امارت
 معاويه و گوياسبب اشتها راين قبه به نسبت وي بجهت آنست
 كه در او درينجا بود چنانكه مكر را مل كور شد و احتمال دارد
 كه او را بعد از ان نقل كرده باشند از شام و درين جادفن نموده
 و اول كسي كه ذكر كرده كه قبر او در قبه است ابن النجار است
 كه گفته * قبر عقيل * بن ابيطالب برادر هلي مرتضى سلام الله
 عليه در قبه اول بقيع است و باوي قبر برادر زاده اوست *
 عبد الله بن جعفر الطيار بن ابي طالب * الجواد المشهور وجود
 العرب كبير السن توفى بالمدينه المنوره رضي الله عنه و بعضي
 از علمای سير و تواريخ گفته اند كه دفن او در ابواست كه در
 طريق مكه معظمه و مدینه مطهره است در سنه تسعين و گفته
 اند كه وي در حين وفات رسول الله صلي الله عليه و سلم ده ساله
 بود پس ولادت او هم در سال هجرت باشد رضي الله عنه
 * قبور اراج النبي * صلي الله عليه و سلم و رضي الله عنهم نيز
 قريب در عقيل است در خبر است كه چون عقيل بن ابيطالب
 چاهي در دار خود حفر كرد از انجا سنگي برآمد كه دروي

تو شته اند قبر ام حبیبہ بنت صخر بن حرب عقیل آن چاه را
 بنا داشت و عمارتی بر بالای قبر بنا کرد و سه منودی گوید
 روایات همه ناظر اند بر آنکه قبور امهات المومنین در همین جا
 باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که
 دلالت دارند بر آنکه قبور بعضی از ایشان نزدیک به قبره امام
 حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شیبہ از محمد بن یحیی
 می آرد که گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها
 در بقیع است در جایی که محمد بن زید بن علی مد فون است
 قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم
 و میگفتند همد رین موضع مقل ار هشت گز زمین حفر کردند
 سنگی بر آمل بروی نوشته اند اقبر ام سلمه زوجة النبی صلی الله
 علیه وسلم در صحیح البخاری مل کور است که عایشه رضی الله
 عنها بعزل الله بن زبیر وصیت کرده بود که او را در پهلوی
 رسول الله صلوات الله علیه و صاحبیه دفن نکنند هم در بقیع
 با صاحب من که نساء النبی باشند بگذارند و قبور جمیع
 امهات المومنین در مدینه نوره است الا خلیجہ کبری
 رضی الله عنها که در مکه معظمه است و قبر میمونه رضی الله
 عنها در سرف است قریب تنعیم و گویند که تزوج او و خلوت بلوی
 نیز در همین موضع بوده است * قبر امیر المومنین عثمان بن
 عفان * رضی الله عنه ابن شیبہ نقل میکند که چون خواستند
 که عثمان بن عفان را در حجره آن حضرت دفن کنند و او از

عایشه نیز در زمان حیات خود درین معنی رخصت گرفته بود
 مصریان ازین سخن آبا آوردند و نگذاشتند که او را در آنجا
 دفن کنند بلکه از غار گل اردن بروی و دفن کردن نیز مانع آمدند
 ام حبیب بن بنت ابی سفیان که از امهات المومنین بود بر در
 مسجد آمده با ستاد رفت و الله مرا بگذارد تا این مرد را دفن
 کنیم والا بیرون آیم و کشف ستور رسول الله صلی الله علیه و سلم
 بکنیم بعد از آن از منع دفن او باز آمدند و شبانگاه آن روز
 که او را قتل کرده بودند جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و
 عبد الله بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را از آنجا
 که افتاده بود برداشتند و در بقیع بردند و از دفن او درینجا
 نیز جماعه از ایشان مانع آمدند تا در حسن کوکب که بستانی
 بود در شرقی بقیع و تعلق با آن بن عثمان داشت بردند و
 جبیر بن مطعم و جماعه دیگر با وی نماز کردند و درین موضع
 قبر وی حفر کردند و او را در روی نهادند و دیوار بر بالای آن
 افکندند و من فن او را با آن پوشیدند و برگشتند و این حسن
 کوکب موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتی
 در روی کراهیت داشتند آورده اند که روزی عثمان
 رضی الله عنه در آنجا ایستاده بود و می گفت باشد
 که مردی صالح هلاک گردد و درینجا مدفون شود و
 بدان جهت مانوس مردم شود پس اول کسی که در آن زمین
 مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد از وی مروان در

وقتی که از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را
 داخل بقیع گردانید و سنگی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم
 بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم
 به حوالی آن مقبره سازند فرموده بود * لا جعلناک للمتقین
 اما ما * برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا
 مردم را گرد مقبره اود فن کنند * قبر سعد بن معاذ الاشلمی *
 رضی الله عنه در روز خندق زخمی بوی رسید و چون
 رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را طلبید تا در بی قریظه حکم
 کند چنانچه اشارتی بآن در ذکر مسجد بنو قریظه کرده آمد
 بخونی که از جراحت او میرفت محبوس شد تا بخل مت سرور
 انبیا حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد بعد ازان بمنزل خود
 رفت و جراحت بشکافت و خون روان شد و وفات کرد رسول
 خدا صلی الله علیه وآله وسلم بروی نماز کرد و در طرف کوچه
 متصل دارمقداد بن الاسود در اقصی بقیع نزدیک بمنزل وی
 که در اقصی بقیع بود دفن کرد سپهمنودی گوید وصفی که قبر
 سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع قبّه که بفاطمه بنت اسد
 نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر او باشد مشتهر
 گشته به قبر فاطمه بنت اسد والا باخبار صحیحّه ثابت شده است
 که قبر فاطمه بنت اسد نزدیک بقبر ابراهیم بن رسول است
 صلی الله علیه وسلم که مقبره اهل بیت آن حضرت است * قبر
 ابی سعید الخدری * رضی الله عنه در خبر است از عبد الرحمن

بن ابی سعید الخدری که روزی بد رمن بامن گفت ای پسر
 من پیرشدم و یاران من همه از عالم گذشتند وقت آن شد که
 من نیز روم نزدیک بیاوردم دست مرا بگیر نزدیک آمدند دست
 او بگیرم تنگی بر من کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا با قضای
 آن رسید که هیچکس در انجا آمد نبرد گفت چون من بهرم
 گوری از برای من درین جا بکنی و هیچکس را خبر نکنی و از
 گوجه عمقه که مردم در آن جا کمتر است بد راری و جنازه
 را پویه بیرون آری و هیچکس را نگداری که بر من گریه کند یا
 فوجی آورد و بر سر گور من خیمه زند و همراه جنازه من رود
 میگوید که چون وقت رحلت او رسید مردم جمله در خانه ما را
 گرد گرفته بودند تا کی بیرون آید من بحکم وصیت پدر
 هیچکس را خبر نمودم و در اول بامداد پیش از انتشار
 مردم بر آوردم و به بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم
 آورده ایستاده بودند رضی الله عنه وعن جمیع اصحاب سیدنا
 رسول الله صلی الله علیه وسلم این قبور است که اصحاب تاریخ
 نظر باخبار و آثار که در باب تعیین قبور ایشان وجهات آن
 ورود یافته در بقیع ذکر کرده اند اما آنچه الان از قیاب و مشاهد
 در بنمقبره عظیم القل و غیر آن از نواحی بلاد طیبه مشهور
 و معروف است و سلاطین روزگار در قدیم و حال از زمان و
 اعصار بنا بر ظن و تخمین یا تحقیق و یقین بنا کرده اند امی
 و ارفع واعظم آن قبه عباس بن عبد المطلب است که بعضی

خلفای عباسیه در منه تسع عشر و خمس مایه بنا کرده اند و قبل
غیر از آنک دیگر قبه بنات النبی صلی الله علیه وآله وسلم و قبه امهات
المومنین رضی الله عنهن و قبه سیدنا ابراهیم بن رسول الله
صلی الله علیه وسلم و قبه عقیل بن ابی طالب و در استجابت دعا
نزد آن اثری امه و قبه صفیه عمه رسول خدا صلی الله علیه وسلم
متصل سور و قبه عثمان بن عفان و در روی قبر یست که گویند
متولی عمارت در روی مدفن است و قبه فاطمه بنت اسد ام
امیر المومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و در قبه دیگر
است در وسط بقیع در میان قبه امهات المومنین و قبه سیدنا
ابراهیم در یکی امام دار الهجرة مالک بن انس الاصحی صاحب
احل المذاهب الاربعه و محب رسول الله و مقیم بلد رسول
صلی الله علیه وسلم و در دیگری گویند نافع مولی ابن عمر است
رضی الله عنهما کما قال السهمودی و مشهور در میان اهل
مدینه آنست که قبر امام نافع قاری مدینه است و نیز سهمنودی
گویند که از کلام ابن جبیر در ذکر مشاهد معروفه چنان مستفاد
گردد که در میان قبه سیدنا ابراهیم و قبه امام مالک
قبر یست مر عبد الرحمن بن عمر بن الخطاب را که او را
عبد الرحمن اوسط گویند و معروف است بای شحمه و از جلد
جلد زنا مر یض شک و مرده میگویند که این تعریف صادق است
بر قبه مذکور و منسوبه بنافع و الله اعلم و قبه دیگر است صغیر
در طریق قبه فاطمه بنت اسد منسوب بحلیمة سعدیه که مر ضعه

آن حضرت بود و از اهل توارنج از آنچه در نظر آمده هیچ یکی
 ذکر آن نکرده و لا نفی و لا اثبات و الله اعلم این مشاهد و مقامات
 است که معروف و مشهور است ولیکن تحقیق امر قبور بر آن
 نهج است که در اول مذکور شد و از قباب معروفه که داخل
 سور مدینه مطهره آمده * قبه سیدنا اسمعیل بن امام جعفر
 الصادق سلام الله علیهما * مقابل قبه سیدنا عباس در جانب
 مغرب و بنای او پیش از بنای سور مدینه منوره است و بنایی
 و ما ابن ابی الهیجا است که از وزرای ملوک عبیدین و مجد
 عمارات مساجد فتح است عمره سنه ست و اربعین و خمسماه
 و گویند که عرصه این مقام و حوالی آن از جانب شمالی تادر
 خانه امام زین العابدین بود سلام الله علیه و در میان باب
 بخارج و باب روضه چاهی است منسوب بحضرت امام
 زین العابدین که آب او شفای غیلان و دوائی بیماران است
 آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن در آن چاه افتاد
 امام زین العابدین در غماز بود از غایت حضور و توکل و رضاً
 بقضای الهی جل و علا که داشت قطع نماز نکرد و در جانب غربی
 این قبه مسجدیست منسوب بامام زین العابدین که اکثر
 مردم الآن از زیارتان محروم اند و از مشاهد معروفه که
 در مدینه مطهره اند خارج بقیع سه مشهد اند افضل و اعظم
 آنها * مشهد سید الشهداء حمزه بن عبد المطلب * است
 رضی الله عنه هم رسول الله صلی الله علیه و سلم و خواهر من الرضاع

و اصل بنای قبه عالی اوام الخلیفه الناصر لدین الله در سنه
تسعين و خمسمايه کرد و سنگی که بروی تاریخ نوشته اند بعضی
جهال از مسجد مصرع که اول هلاک حضرت سید الشهدا آتجا
بود چنانچه در باب مساجد مذکور شد آورده اینجا نشانند
اند و سلطان فاتیمای در سنه ثلث و تسعين و ثمانمائه زیادتها
در عمارت و در صحن آن نموده و قبري دیگر که درون مشهد
است قبر سنقر ترکی است که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر
که در صحن است مربعی اشرف راست از امرای مدینه منوره
تا گمان نبرند که این قبور شهدا است و باید که درین مشهد
بر عبد الله بن جحش که ابن اخت حمزه است رضی الله عنه و بر
مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز در اینجا مدفونند
ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا
سلام الله علیها بزیارت قبر حمزه می آمد و اصلاح و مرمت میکرد
و قبر او را بسنگ علامت کرده بود حاکم از روایت امیر المومنین
علی سلام الله علیه می آرد که فاطمه زهرا سلام الله علیها
هر جمعه بقبر حمزه میرفت و نماز میگذاشت و گریه میکرد و در
روایت دیگر آمده که بعد از هردو سه روز بقبر شهدای احد
میرفت و نماز میگذاشت و دعا میخواست و گریه میکرد رضی الله
عنهما و فضل احد و شهدای آن در فصلی علیحدت مذکور گردد
انشاء الله تعالی دیگر * مشهد مالک بن سنان * والد ابی سعید
خدری رضی الله عنهما در غریبی مدینه با سکنه است داخل

ضروری قبه ایست قدیم البناوی رضی الله عنه از شهید ای
 احد است که از آنجا نقل کرده درین مقام دفن یافته و این
 موضع در زمان قدیم داخل سوق مدینه مطهره است دیگر
 مشهول است معروف بنفوس زکیه و هو السید الشریف الملقب
 بالمهدی * محمد بن عبد الله بن الحسن * بن الحسین بن علی
 المرتضی سلام الله و رحمته وبرکاته علیهم اجمعین که در زمان
 ابی جعفر منصور مقتول گشته و این مشهول خارج مدینه منصور
 است در شرقی جبل سلع و بر روی بنای عالیست و مسجدی کبیر
 و در قبله مسجد منهل است از عین زرقا که از جانب مشرق
 و مغرب انرا در جات بسته اند و چشمه رادر میان آن جاری
 ساخته آورده اند که چون نفس زکیه یعنی محمد بن عبد الله
 بن الحسن الثانی بر منصور عباسی خروج کرد بسیاری از مردم
 با وی مینایعت کردند منصور عم عیسی بن موسی را با چهار
 هزار کس بر سر وی فرستاد عیسی بن موسی بر جبل سلع آمد
 توقف نموده به محمد بن عبد الله گفته فرستاد که ترا امان دادیم
 بیابا با خلیفه بیعت کن وی گفته والله مردن در عزت بهتر است
 از زندگانی کردن بخواری پس وی و اصحاب وی که مقلدان
 سید و چند تن باقی ماندند همه غسل کامل بر آورده
 مطیب شدند و بر عیسی و اصحاب وی حمله آوردند سه بار
 او را انهزام دادند و در آخر بسبب کثرت اعدا تا بنیایا ورده
 مغلوب شدند سبط ابن جوزی در ریاض الافهام می آرد

که عیسی بن موسی سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و بدن را خواهر اوزینبورد دختر و فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن کردند لیکن خبر صحیح که مستفیض و مشهور است و مطری و اتباع او ذکر کرده اند آنست که دفن او همد رین موضع است و قتل او نزد احجار زیت بود که قریب مشهد سنان بن مالک است و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در آنجا برای استسقا دعا کرده گویند که ذوالفقار ملی مرتضی سلام الله علیه با وی بود عیسی بن موسی از وی کشید و بعد از قتل نزد منصور فرستاد و از وی بر شیل رسید اصمعی گویند که من آنرا دیدم هر دو فقره داشت و فقره در لغت استخوان پشت را گویند و این ذوالفقار بحضرت امیر المومنین از سرور انبیا رسید و بود چنانچه در کتب سیر و احادیث مسطور است و در خبر است که در روز قتال با عبد الله بن عامر السلمی که از اصحاب او بود گفته بود که ابری بر سر ما سایه خواهد کرد اگر بر ما یارید فتح جانب ما است و اگر از ما بگشت و بر سر دشمن رسید پس آنکه خون من بر احجار الزیت افتاده است عبد الله بن عامر گویند والله همچنان شد که وی گفته بود ابری بر سر ما پدید شد و از ما گذشت بر سر عیسی سایه کرد آخرالا مرایشان ظفر یافتند و محراب را کشتند و خون او بر احجار الزیت ریختند آورده اند که بجهت وی سلام الله علیه عیسی بن موسی امام مالک را ضری بلیغ کرد که در معاضد و موافقت وی دم میزد نقل

ذک الامام الفربری ❀ تتمیم فی زیارة اهل البقیع ❀ سنت
در زیارت اهل البقیع آنست که چون به باب بقیع آید سلامی
مشهور که مستحب است نزد زیارت قبور بکنند و این دعا بخوانند
اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقم اللهم لا تحر منّا اجرهم ولا تفتنا
بعد هم و اغفر لنا ولهم ❀ بعد ازان یا پیش ازان یا زده بار
سوره اخلاص بخوانند و خواندن آن نزد مقبره سنت موهکه
است و در خبر آمده است که هر که در مقبره در آید و یا زده
بار سوره اخلاص بخواند و ثواب آن را بر اهل مقبره هدیه
فرستد او را اجر بعد از هر مرده که درین مقبره است بدهند و
باید که مقصود او بسلام جمیع آل و اصحاب و مومنان باشند
که درین مقبره شریف آسوده اند و روی خود را بجانب عمه
آن حضرت صلی الله علیه و سلم که در جانب یسا و متصل بات
بقیع من فون است بگرداند و ختم هم زیارت او کند رضی الله
عنهما و متاخرین علما اختلاف کرده اند که ابتدا زیارت که
کند طایفه بر آنند که ابتدا زیارت حضرت عباس کند و هر که
بپای در یک قبره آسوده اند از ایمة اهل بیت رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب است و از پیش ایشان
در گشتن و زیارت دیگران متوجه شدن نوعی از جفا و
سوی ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه مطهره در زمان
قدیم همبرین بود و بعضی متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ
محمد بن عراق که در رعایت سنت و عمل تقوی آیتی بود و غیر او

رحمة الله عليهم همچنین مشاهده اند و بعضی از علمای
حنفیه نیز باین تصریح کرده و کلام سه منودی در بعضی مواطن
ظاهر و ترجیح این قول است ولیکن وی در ارشاد گفته که اول
قصص موقف نبی صلی الله علیه وسلم کند که نزدیک دار عقیل
است زیرا که منقول است که آن حضرت آنجا آمد و ایستاد و
اهل بقیع را دعا کرد و الا ان مسجدی صغیر است در بین موضع
که او را موقف النبی گویند صلی الله علیه وسلم بعد از آن قصص
زیارت امیر المومنین عثمان کند بعد از آن فاطمه بنت اسد
و الکملی بن ابی طالب بعد از آن سیدنا ابراهیم بن رسول الله
صلی الله علیه وسلم ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس
ثم صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم و طایفه برانند که
ابتدا زیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم کند
و هر که با اوست از اخوات و غیر ایشان زیارت که وی جزو شریف
رسول الله صلی الله علیه وسلم و بصغیر اوست پس تقسیم و ایشان
دیگر بروی مناسب نباشد و این مذهب اعدل و اقوم مینماید
و الله اعلم و طایفه برانند که ابتدا بعثمان بن عفان کنند
رضی الله تعالی عنه و میگویند که وی افضل اهل بقیع است و
ابن فرحون مالکی و غیر او ترجیح این مذهب کرده اند و گفته
اند که پیش از زیارت وی اگر بقبر کسی دیگر مرور افتد سلام
کند و بگردد و بپا دنی وقفه یسیره باست و هم این طایفه گویند
که بعد از عثمان ابتدا ابعباس و هر که با اوست در رقبه کنند

ع
ع

بعد از آن باز راج مطهره عایشه و هر که با اوست بعد از آن
 همشده عقیل آید و زیارت کند و بر در و روف طویل کند
 و در دعای طالت نماید که این موقف شریف نبویست صلی الله
 علیه و سلم و دعای آن مستجاب است بعد از آن زیارت
 میباید ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم و هر که با اوست
 از اخوات و عثمان بن مظعون که اول صحابی است که درین
 مقبره شریفه مدفون شد و دیگر اصحاب که در آنجا خفته اند
 رضی الله عنهم اجمعین و محصل کلام بعضی از علما آنست که
 ابتدا از قبۀ عباس کند رضی الله تعالی عنه و عن معه بعد
 از آن هر که پیش آید زیرا که هر کرا اذنی جلالت شان بود بی
 سلام از پیش وی گذشتن و جای دیگر رفتن از عالم مروت و
 مناسبت و حفظ طریقه ادب بغایت درو است قال بعضهم ✽
 و هو مقصد صالح لا یضر معه عدم رعاية الافضل والاشراف ✽
 و از جمعی از علمای اهل مدینه چنین رسیده است که چون
 ایشان فصل زیارت بقیع میگردند اول فصل موقف شریف
 نبوی علی راقفه الصلوة والتحیة میگردند و برای کافۀ اهل بقیع
 دعا کرده و سوال مطالب خود از حضرت صمدیت نموده بر
 میگشتند بی آنکه بر خصوص قبری بروند و بایستند و مستند
 ایشان در اختیار این طریق فعل آن حضرت است صلی الله
 علیه و آله و سلم که ماثور است و اگر این معنی به ثبوت رسیده
 و فصل ایشان مجرد اتباع باشد نیک است و بعضی از علما

گفته اند که اگر این فعل از آن حضرت مروی شد باشد
 هر چند بصحت هم نرسد و ایشان را درین فعل قصد اتباع بود
 تمام است ولیکن شک نیست که اگر بعد از اذان سعادت
 و توقف بهوقف سید کائنات و شرف متابعت آن حضرت علیه
 افضل الصلوات و اکمل التحیات قصد زیارت مقربان آن
 درگاه و منتسبانان آن جناب و استغاضه خیرات و برکات از
 ایشان نمایند موجب مزید خیر و زیادت ثواب خواهد بود
 والسلام ❁ تکمیل فی زیارة اهل البیت ❁ در فصل الخطاب
 از امام جعفر صادق سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة
 می آرد فرمود ❁ من زار واحدا من الایمة کان کمن زار
 رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و قبل لموسی الرضی الله
 عنه علمنی قولاً بلیغاً کما ملا اذ ازرت واحدا منکم فقال اذا
 صرت الی الباب فقف و اشهد الشهادتین و انت علی غسل و اذا
 دخلت و رايت القبر فقف و قل الله اکبر ثلاثین مرة ثم امش
 قليلاً و علیک السکينة و الوقار و قارب بین خطاک ثم قف و
 کبر الله ثلاثین مرة ثم ادن من القبر و کبر الله اربعین مرة تمام
 مائة مرة ثم قل السلام علیکم یا اهل بیت الرسالة و مختلف
 الملائكة و مهبط الوحی و خزان العلم و منتهی الحکم و معدن
 الرحمة و اصول الکرم و قادة الامم و عناصر الابرار و دعائم
 الاختیار و ابواب الايمان و امناء الرحمن و سلافة خاتم النبیین
 و عترة صفوة المرسلین و رحمة الله و برکاته السلام علی ایمة

الهدى ومصاييح الدجى وعلام التقي وذوى الحجى والنهى
ورحمة الله وبركاته السلام على محال رحمة الله ومساكن
بركة الله ومعادن حكمة الله وحفظة سر الله وحملة كتاب الله
وورثة رسول الله ورحمة الله وبركاته السلام على الدعاة الى
حكم الله والاى على مرضاة الله والمظهرين لامر الله
ونهيهم والمخلصين فى توحيد الله ورحمة الله وبركاته اننى مستشفع
بكم ومقدمكم امام طلبى وارادتى ومسئلتى وحاجتى اشهد الله
اننى مومن بسركم وعلائقتكم وانى ابرء الى الله تعالى من عد ومعد
وآل معد من الجن والانس صلى الله على محمد وآله الطيبين
الطاهرين وسلم تسليما كثيرا كثيرا

❖ باب سيزدهم ❖

❖ در بيان فضل جبل احد كه محب و محبوب سيل ❖

❖ الانبياء است و مهبط و منزل سيل الشهداء صلى الله ❖

❖ عليه وآله وسلم و رضى الله عنه ❖

تفصيل احوال غزوه احد با ساير غزوات در كتب سير و تواريخ
مذكور است و آنچه در اين مقام ذكر آن مناسب است بيان فضل
احد و قبور شهد است كه در اين غزوه بشرف شهادت عظمي
رسيده اند در صحابين آمده كه آن حضرت اشارت بجبل احد
كرد و فرمود ❖ هذا جبل يحبنا ونحبه ❖ اين كوهي است كه
دوست دارد ما را و دوست داريم ما را و صل و رايين كلمه از
آن حضرت در اوقات متعدده ثبوت يافته چنانچه از تعدد

روایات بخاری ظاهر گردد در روایتی از انس رضی الله عنه
آمد که روزی نظر آن سرور بر جبل احد افتاد تکبیر برآورد
و فرمود ✽ هن اجبل یحبنا و نحبه علی باب من ابواب الجنة و
هن اجبل یبغضنا و نبغضه علی باب من ابواب النار ✽ و غیر
بفتح عین مهمله کوهی است در مقابل احد در طریق مکه که
حبیب خدا را و رادشمن داشته علما گفته اند ازین جا معلوم
گردد که حب و بغض و سعادت و شقاوت در جمادات نیز
پیدا است امام نووی گوید علیه الرحمة که محبت مذکور در
حدیث از جانبین یعنی هم از جانب آن حضرت نسبت به جبل
احد و هم از طرف جبل مذکور نسبت بآن سرور صلی الله علیه
و سلم معمول است بر حقیقت و لعل اوی از جبل جنت آمد
✽ لان المرء مع من احبه ✽ لاجرم این جبل نیز چون محب
سرور انبیاء است که سید اهل جنت است جای وی نیز در جوار
آن سرور شد بر در بهشت و ابداع عشق و محبت در جبال بر
حکم وضع تسبیح است در جمادات که ✽ ان من شیء الا یسبح
بحمده ✽ چون جبال و سایر جمادات محل ذکر و تسبیح مولی
جل و علا باشند اگر محبت حبیب وی صلی الله علیه و آله
و سلم نیز موصوف باشند چه مشکل ✽ بیت ✽ مرحب
ازلی در همه اشیا جاریست ✽ و رنه بر کل نزد بلبل مسکین
فریاد ✽ و محققین علما بر آنند که آن حضرت مبعوث است
بکافه مخلوقات و سایر موجودات نه مخصوص جن و انس و

ملائکه بلکه وی رسول کل عالم است حتی نباتات و جمادات
و خطاب آن حضرت مر این جبل رفیع المحل را که فرمود ✽
اسکن یا احد فانما علیک نبی او شهید ✽ اول دلیل است بر
وجود علم و عقل در وی که بد آن فهم خطاب کند و عشق و محبت
از لوازم فهم و عقل است و سلام حجر پیش از زمان نبوت بروی
علیه السلام را مثال آن و نالیدن ستون مسجد شریف از
مفارقت آن حضرت چنانچه سبق ذکر یافت از دلایل واضحه
این مطلوب است و همچنانکه اهل مدینه در شان آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم در قسم آمدند مخلص و منافق بقاع
و اماکن مدینه نیز بهمان و تیره قسمت پذیر شدند و لعل ا
جبل غیر در جانب منافقان از اهل مسجد ضرار افتاد و در
آخرت نیز با ایشان درد و زخ باشد و در روز عزم غزوه احد
ابن ابی و جمعی کثیر از منافقان با آن حضرت بر آمدند و
لیکن تا جبل احد که مقام صدیقان و حبیبان است نتوانستند
رفت و هم از قریب مدینه برگشته در مفر شقاوت رجوع کردند
و تاویل محبت و عدوت به محبت اهل و سکنه آن نزد ارباب
محبت دور است و بعضی گفته اند که محبت اینجا کنایت است
از مسرتی که آن سرور را در حالت قدوم سفر مشاهده این
جبل که اعظم و ارفع آثار و علامات این بلد طیبه است و دست
میداد و روی بلسان حال از قرب مدینه مطهره و اهل آن خبر
بشارت اثر میداد و این کار محبان است و الآن مشاهده اثر

محبت و عدالت آن سرور درین درجبل از نورانیت و ظلماتیت
و فرح و سرور و حزن و کبود از آن قبیل است که بر هیچ ذی
بصر مخفی و مستتر نیست در هر وقت و هر حالت که بپایان احد
نظر کنند نوری و سروری در روی مشاهده افتد که انکار آن در
حکم انکار حس باشد و درجبل دیگر یعنی درجبل غیر که میجانست
غیر دارد بر عکس آن یابند و اشتقاق احد از توحید است
که انفراد و انقطاع او از جبال دیگر ظاهر و عیان است کوه پاره
ایست مقابل مدینه منوره در جانب شمال بر مسافت دو میل
یا زیاده افتاده است که بهیچ کوهی دیگر وصلت ندارد
با آنکه چون وی محل نصرت اهل ایمان و توحید آمد
او را بنا می که مبنی ازین معنی است خوانند و کل ام
تام ناضلتر بود از آنکه مشتق است از احدیت که صفت
لازمه ذات احد مطلق است بخلاف غیر که نام حمار و وحشی
است که هک مت اخلاق و دناءت اوصاف مشهور است و در
روایات آمده که احد جبلی است از جبال جنت چون بگذرید
بر روی بخورید از میوه درختان او اگر آن نباشد پس از گیاه
صحرائی او از زینب بنت نبیط که در تحت انس بن مالک بود
روایت کرده اند که وی با ولاد خود میگفت که بروید بزیارت
احد و بیارید مرا از نباتات او و گیاههای او و در حدیث آمده
که ❀ احد ملی رکن من ارکان الجنة و غیر ملی رکن من ارکان
النار ❀ و طبرانی از روایت عمرو بن عوف می آید که آنحضرت

فرموده ❀ از بعة اجبال من اجبال الجنة واربعة انها من
 انها الجنة واربعة ملاحم من ملاحم الجنة قبل ذما الاجبال
 قال احد یحبنا ونحبه من اجبال الجنة وورقان جبل من
 اجبال الجنة والطور جبل من اجبال الجنة ولبنان جبل من
 اجبال الجنة والانهار الاربعة النیل والفرات وسبحان و
 حیجان والملاحم بد واحد والخندق والحنین ❀ وابن شیه
 اینحدیث را در مختصر بر روایت ابوهریره آورده و از ذکر
 ملاحم سکوت کرده و در بعضی روایات آمده که تاسیس اساس
 بیت الله الحرام زاده الله تعظیم ما و تشریف از شش جبل است
 ابو قبیس و طور و قدس و ورقان و رضوی واحد و ابن شیه از
 روایت انس بن مالک آورده که آن حضرت فرمود صلی الله
 علیه و سلم چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور
 تجلی فرمود شش جبل از سطوت و عظمت حضرت باری عز
 اسمه پرید سه پاره از آن بل ینه مطهره افتاد سه بکه معظمه
 آنکه بل ینه افتاد احد و ورقان و رضوی است و بکه حرا و ثبیر
 و ثور و ورقان جبلی است در طریق مکه بر چهار پرید از من ینه
 چنانچه در ذکر مساجد ماثوره اشارتی بدان رفت و رضوی به نبع
 است که نام موضعی است بهمین مسافت مذکور و ثبیر نام
 جبل مناست و ابن شیه از روایت جابر بن عبد الله می آورد
 که چون موسی و هارون علیهما السلام بقصد حج یا عمره بکه
 معظمه آمدند در وقت رجوع بل ینه مطهره رسیدند نزول

بجبل احد فرموده بودند که ناسگاه پیام اجل هارون نبی در
 رسید و هم بر جبل احد دفن یافت و الان قبر او بر بالای این
 جبل رفیع الشان مشهور است چنانچه در بیان سکان این بله
 کرامت نشان گفته آمد و بر بالای جبل احد مسجدی است
 که بعضی از قرا در قرون لاحق بنامه و تعیین جانب صعود
 سرور انبیا برین جبل تحقیق نیافته است و در نماز او بمسجد
 فتح که در پایان جبل است اثری وارد شده ولیکن غاری درین
 جبل که اختفای آنسرو در روی میگویند و موضعی دیگر که
 در صخره نشانی مقلد اسرار می است و گویند که آن حضرت
 بر صخره جلوس فرموده و سر مبارک خود را در آنجا در آورده
 نزد علما با ثناری که اعتماد را شاید ثبوت نیافته و در خبر
 است که آن حضرت بر مصعب بن عمیر که از شهدای احد است
 با ستاد و این آیت خواند: ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ وَجَّاهُ صَدِّقُوا مَا
 عَاهَدُوا وَاللَّهُ عَلَيْهِ الْإِيَّاهُ اللَّهُمَّ اِنْ عَلِيَّكَ وَنَبِيَّكَ شَهِدَا اِنْ هُوَ
 شَهِدَا﴾ فرمود که بیایید بر شهدای احد و سلام کنید بر
 ایشان تا آسمان و زمین بر پاست هر که بایشان سلام کند و
 سلام وی بروی بکنند بعد از آن جای دیگر بر سر شهدای دیگر
 بایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که روز قیامت بر ایشان
 گواهی دهم ابو بکر صدیق گفت یا رسول الله ما نه اصحاب
 توایم فرمود بلی شما اصحاب منید ولیکن ندانم که شما بعد
 از من چه کنید ایشان خود بسلامت از دنیا رفتند و رویت

که چون آن حضرت برعم خود حمزه بن عبد المطلب بایسار
دید که گوش و بینی سید الشهدا را بریده اند و شکم را پاره
کرده و جگر را برده فرمود اگر نه خوف آن باشد که صفیه
محزون گردد و بعد از من سنت شود بگذازم تا وی در بطون
سباع و حواصل طیور رود و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این
نخواهد رسید و هرگز در جای غصه ناک ترا زوی نخواهم
ایستاد و حمل رین اثنا جبرئیل امین در رسید و وحی آورد
* مکتوب فی اهل السموات السبع حمزه بن عبد المطلب
اسد الله و اسد رسوله * بعد از آن فرمود تا در چادر
پوشیدند و نماز گذارد و هفتاد تکبیر گفت و دفن کرد و در نماز
گذاردن آن حضرت بر شهدای احد اختلافی مشهور است
میان علما و بود اژد و حاکم در صحیح خود می آرند که آن
حضرت فرمود چون روز احد به برادران شما آنچه رسیدنی
بود رسید حق سبحانه تعالی ارواح ایشان را در جوفهای
طیور خضر آورد تا بر آنها رحمت و رود مینمایند و از میوه های
بهشت میخورند و در زیر قنادیل ذهب که در سایه عرش معلق
اند می ایستادند گفتند یا رب العزت که باشد که خبر ما را به
برادران ما که در دنیا اند برساند تا بر احوال ما اطلاع یابند
و از جهاد تقاعد نمایند حق سبحانه فرمود من برسانم پس
این آیت نازل شد * ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله
امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون الآية * در خبر است که

آنحضرت بر سر هر سال بر قبور شهدای احد می آمد و میفرمود:
 ✽ سلام علیکم بما صبرتم فنعیم عقبی الدار ✽ از این عمر رضی الله
 عنهما منقول است که گفت هر که برین شهدا بگذرد و بر
 ایشان سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بر وی سلام فرستند
 و در شنیدن رد سلام از قبر سید الشهدا او شهدای دیگر که در
 احد اند از سلف آثار و اخبار بسیار آمد و است و عدد شهدای
 احد بقول صحیح هفتاد است و در تاریخ سهمنودی عد آنها
 کرده و در تعیین مواضع قبور آنها بسیار کوشیده و الا آن در
 غربی مشهد سید الشهدا احدی کشید و اند که در آن قبور
 شهدا است ولیکن صورت قبور را صلا نساخته اند ✽ رضوان
 الله علیهم اجمعین ✽ مرویست که آن حضرت صلی الله علیه
 و آله وسلم از شهدای احد دو سه کس را در ثوب واحد
 جمع می کرد و می فرمود هر کد ام که علم او بقرآن بیشتر
 است او را در لحد بیشتر داری و در اخبار صحیح آمده
 است که بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از
 شهدای احد کردند همچنان تر و تازه مثل غنچه های گل با
 کفنها برآمدند گوئی که دیروز دفن شان کرد و اند و
 بعضی از ایشان را دیدند که دست بر جراحت نهاده مانند
 اند و چون دست از جراحت بر میگرفتند خون تازه از آن
 جراحت بیرون می آمد و چون بر می داشتند هم بر موضع
 جراحت میرسید و روقایعی که موجب کشف این قبور شریفه

میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مد فون شد بود
بصریح اجازت که یافته بودند از آن حضرت یاد لالت حال
یا قیاس و اجتهاد بر آورده جلاد فن میکردند و بعضی بجهت
سبلی که از بعضی اودیه رسید بود مکشوف میگشتند و اکثر
بجهت آنکه معاویه بن ابی سفیان در زمان امارت خود عینی
از خود استنباط کرده از طریق این مشهد مقدس روان کرد
و اکثر قبور شهدا بجهت آن مکشوف شد و شهدا را از قبور بدر
می آوردند و امام تاج الدین سبکی رحمه الله علیه در شفاء
الاسقام می آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد بنقل
شهدا از مواضع قبور ایشان مساحی بقدم سید الشهدا ای
حمزه بن عبد المطلب رسید و خون از وی سایل شد آورده
اند که عامل او در روز حفر عین نداد رداده عین
امیر المومنین می آید هر که را مرده باشد بیاید و از آن جا نقل
کنند و در جانی دیگر برد و الله اعلم و بعضی از شهدای احد
در غیر احد نیز مد فون گشتند بحکم آنکه آن حضرت فرمود
هر کس هر جا که هلاک شود همانجا مد فون کنند و سنان بن
مالک نیز از آنهاست که هلاک او داخل مدینه مطهره شد
درین موضع که الان مشهد اوست رضی الله عنهم اجمعین *

* باب چهاردهم *

- * در فضایل زیارت حضرت سید المرسلین که مقصد *
- * انصافی از باب دین و مطلب اعلامی اصحاب *

❖ یقین است صلی الله علیه وآله وسلم را ثبات ❖

❖ حیات انبیا صلوات الله علیهم اجمعین ❖

بدان ارشد که الله واسعد یک که احادیث در شان زیارت حضرت رفیع الشان رسول الانس والجان علیه افضل صلوات الرحمن بسیار آمده بعضی بصریح لفظ زیارت قبر شریف و مرقده منیف و بعضی بالقاطر دیگر بوجهی که متضمن ثبوت این مدعا و موکد حصول این مطلب تواند شد اما از آنچه بصریح لفظ زیارت وقوع یافته این احادیث است که از نقل ثقات بطریق متعدد و بعضی از آن بد رجعه صحت رسیده و اکثر برتبه حسن آمده ثبوت یافته ❖ حدیث اول ❖ من زار قبری و حجت له شفاعتی ❖ فرمود کسیکی زیارت قبر شریف من کند واجب و لازم گردد شفاعت من مرا و را و وجه تخصیص زوار قبر شریف باین فضیلت با عموم امیدواری این نعمت مرجع به مومنان است را آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول مرتبه مخصوص گردد و غیر ایشان را وصول بدان درجه با وجود زیارات اعمال و کثرت فضایل میسر نباشد همچنانکه اختصاص و امتیاز بعضی اصحاب معالی نصاب آن حضرت صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم از سایر امت که در تمام عمر جز نیک نظر بحال با کمال سرور انبیا مشرف نشد باشند بر تو تلمیحی بر ثبوت این مدعا می اندازد یا آنکه این کلام بشارت انجام اخبار و رویداد بود بوجوب شفاعت و وقوع آن

حتماً در باب زائر قبر منیف بمقتضای وعده آن سید ارباب
 کرم صلی الله علیه وآله وسلم و در دیگران بر مرتبه جواز و
 امکان باقی و مقتصر باشد و یا آنکه بشارت بود بهوت زوار بر
 دین اسلام به برکت حضرت سید انام علیه افضل الصلوة
 والسلام که استحقاق شفاعت متفرع برانست ✽ حدیث ثانی
 من زار قبري حلت له شفاعتی ✽ حدیث ثالث ✽ من جاءني
 زائراً لا تعمله حاجة الا زیارتی کان حقاً علیّ ان اكون له شفيعاً
 يوم القيمة ✽ و این هر دو حدیث در بیان معنی و تعیین مراد
 در حکم حدیث اول اند با افاده ثالث اشتراط صدق و اخلاص
 را که مد ار صحت و اعتبار جمیع اعمال و افعال است ✽ حدیث
 رابع ✽ من حج فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی ✽
 میفرماید زیارت قبر من بعد از وفات حکم صحبت من دارد
 در همین حیات مبنای این حدیث بر ثبوت وصحت حیات حضرت
 سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم است چنانچه تحقیق این
 مسئله بتفصیل در آخر باب مبین گردد و مضمون کرامت
 مشحون این حدیث مثبت و موید آن اشارت است که
 در حدیث اول بدان تلمیحی کرده شد یعنی اختصاص
 و امتیاز زوار قبر کرامت نثار حضرت رسول مختار بفضیلت
 و سعادت خاص که دیگران را نبود چنانچه تفرد و تمیز اصحاب
 کرامت مآب آن حضرت در زیادت فضل و کثرت ثواب ولیکن
 از تشبیه لازم نیاید که زائر را حکم صحابی بود در جمیع وجوه

فضل و تمامه احکام همچنانکه استماع حدیث در منام از زبان
حضرت سید انام مثبت شرایع و احکام نگردد با وجود صحت
روایت و حقیقت آن ✽ بحکم من رانی فی المنام فقد رأی الحق
✽ حدیث خامس ✽ من حج البيت ولم يزرني فقد جفائي ✽
و عید است بر عدم ادراک سعادت زیارت آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم و احترام از این فضیلت بعد از تحصیل نعمت
حج از جهت حرص آنسرور بر حصول ثواب مرامت را و کمال
شفقت او بر ایشان صلی الله علیه و آله و سلم ✽ حدیث سادس ✽
من زارني الى المدینة كنت له شفیعا و شهیدا ✽ شفاعت چنانکه
گفته اند نسبت باهل معصیت بود و شهادت برای اهل طاعت
و در روایتی آمده ✽ من زار قبري كنت له شفیعا و شهیدا ✽
حدیث سابع ✽ من زارني متعمدا كان فی جوارحي يوم القيمة
و من مات فی احد الحرمين بعثه الله من الامنین يوم القيمة ✽
میفرماید هر که زیارت من کند و آنرا مقصود اصلی داند روز
قیامت همسایه من باشد و در سایه حمایت من بود و هر که در
حرم مکه یا مدینه پیروز از عبد اب روز قیامت در امان باشد ✽
حدیث ثامن ✽ قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم من حج
حجة الاسلام و زار قبري و غزی غزوة و صلی فی بیت المقلد من لم
یسأل الله عز و جل فیما افترض علیه ✽ درین حدیث فضیلت
حج اسلام و زیارت قبر حضرت سید انام و جهاد و غزا با کفار
و گذاردن نماز در بیت المقلد من که مقام ابرار و اختیار است ذکر

یافته و احتمال دارد که این جزای خاص که ناپرسیدن است
 از فرایض مخصوص با اجتماع این امور باشد یا هر یکی از
 اینها نیز مترتب گردد و الله اعلم * حل یث ناسع * من حج
 الی مکه ثم فصل فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان *
 فصل زیارت آن حضرت و مشرف شدن بمسجد شریف و
 صلی الله علیه و سلم بر این حج مبرور و مقبول است بلکه سبب
 قبولیت حجی است که گنایه است و جزای حج مبرور حجت
 است و چون آنکه در احادیث آمده است و حج مبرور آن بود که
 در روی از نگاہ محرمات و مناهیه ننگین و مدخلیت سمعه و ریا
 نبود و بحقیقت آنکه در روز گاه خل اولی قبول افتد و ذلک بفضل
 تعالی * حل یث عاشر * من زارنی میتا و کما زارنی حیا و
 من زار قبری و جنب له شفاعتی یوم القيامة و ما من احد من
 امتی له سعة ثم لم یزرنی فلیس له عذر * معنی این حدیث
 شامل مشطوق حل یث اول و رابع و خلاصة مضمون حل یث
 خامس است چنانکه * حل یث حادی عشر * که از حضرت
 امیر المومنین علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه روایت کرده
 اند * من زار قبری بعد موتی فکا نزارنی فی حیاتی و من لم
 یزر قبری فقد جفانی * موافق مضمون حل یث رابع و خامس
 است * حل یث ثانی عشر * نیز از حضرت امیر المومنین است
 * من سال لرسول الله صلی الله علیه و سلم الدرجة والوسيلة
 حلت له شفاعته یوم القيامة و من زار قبر رسول الله صلی الله

علیه وسلم کان فی جوار رسول الله صلی الله علیه وسلم * مودی
معنی جزو اول حدیث سابع است باز یاد د افاده آنکه طاب
درجه و وسیله مر آن حضرت را یابین که گویند * اللهم آت
هم الوسيلة والدرجة الرفیعة * موجب حلول شفاعت و نزول
گواهی است و هر یکی از این احادیث را طرق متعدده است
اگر آنها را اجل اذکر کند حدیث احادیث بیشتر از آن آید
که مثل کورش چنانچه سید علیه الرحمة کرده است *

فصل * از جمله احادیث که مثبت حیات انبیاست
صلوات الله علیهم بعد از عموم نصوص قرآنی در حیات زمره
شهداء و مقاتلین فی سبیل الله این حدیث است که ابو بعلی
بن قیس ثقات از روایت انس بن مالک می آرد * قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم الانبیاء احياء فی قبورهم یصلون * و از
آنچه بخصوص اثبات حیات سید کائنات کند علیه افضل الصلوات
و اکمل التحیات و التسلیمات این حدیث است که مشهور و
معروف است * ما من احد یسلم علی الورد الله ملی روحی حتی
ارد علیه السلام * ولیکن علما اختلاف کرده اند که این فضیلت
عظمی عام است و هر کسیرا که بشوف تسلیم بر سید کائنات علیه
افضل التسلیمات مشرف است خواه زایر قبر شریف بود یا غایب
از آن حضرت کبری در هر مکان که باشد یا آنکه مخصوص است
بزرار قبر شریف و حضار آن مکان منیف بعضی علما بر آن رفته اند
که این فضیلت مخصوص زائران و نصیب حاضران است بقدرینه

قبلی که در روایت احمد بن حنبل رحمه الله علیه آمده است که * ما من احد یسلم علی عند قبري * و تحقیق کلام بروجهی که بعضی فضلاء متأخرین نموده اند آنست که فرستادن سلام بر سین انام صلی الله علیه وسلم برد و نوع است یکی آنکه قصه بوی دعا و سوال از جناب ذوالجلال عز اسمه است بنزول سلام و ورود رحمت بر حضرت رسالت خواه بلفظ خطاب یا بصیغه غیب خواه قابل آن حاضر آن درگاه بود یا غائب اگر چه آنکه گویند السلام علی محمد یا گویند السلام علیک یا رسول الله و این نوعی است که بعضی علما آنرا مخصوص جناب رسالت داشته اند و منع اطلاق آن کرده بر غیر الا بطفیل و تبعیت و نوع دیگر آنکه مقصود از بی نیت و اکرام است که زایر بعد از وصول بقبر شریف گویند همچنانکه داخل مجلس بر اهل مجلس سلام گویند و این کیفیت خصوصیت باین حضرت عظمی ندارد بلکه سلام بحکم شریعت مستلزمی و مستوجب جواب و رد سلام است بر مسلم خواه بی واسطه مشافهه گویند یا بواسطه رسول و نایب فرستادن و شارع علیه الصلوة والسلام احق و اولی است بر عایت از ای این واجب و اگر این حکم یعنی رد سلام در نوع اول نیز ثابت شود دور نیست و امتیاز نوع ثانی به ثبوت شرف قرب و نشریف خطاب بود و اما آنچه در حدیث دیگر آمده که حق سبحانه تعالی بعیب خود صلی الله علیه و آله وسلم فرمود هر که از امت تو یکبار بر تو سلام فرستد

من دیده بار بروی سلام فرستم ظاهراً نیست که آن مخلص
 بنوع اول باشد کذا قالوا و نساءً با سند صحیح از ابن مسعود
 رضی الله عنه می آید که آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله
 و سلم حق سبحانه فرشتگان را خلق فرمود که سیاح اند در
 زمین و سلام امت مرا بمن میرسانند و این در حق غایب است
 و اما آنکه حاضر است در روی و حدیث آمده یکی دلالت دارد
 که آن حضرت سماع سلام می کند و بنفس نفیس خود
 متکفل رد سلام می میشود چنانچه مدلول حدیث سابق
 است و نیز از ابن عمر رضی الله عنهما * من صلی علی فی قبری ردت
 علیه و من صلی علی مکان آخر یلقونه * و حدیث دیگر آنکه
 دال است که درین حالت نیز ملکی موکل است که ابلاغ سلام
 بر آن سرور میکند و متکفل رد می میشود روایت است از
 ابوهریره رضی الله عنه * ما من عبد یسلم علی عند قبری الا وکل الله بهما ملکا
 یبلغنی و کفی اجر آخرته و دنیاة و کنت له شهیداً و شفیعاً
 یوم القيمة و وجه توفیق و الله اعلم آن تواند بود که جریان
 سنت الهی عز اسمه بر آن بود که ملکی در حضرت رسالت موکل
 شد باشد که تبلیغ تسلیمات بندگان کند چنانچه در بارگاه
 ملوک و سلاطین معهود است و با وجود آن بعضی بندگان
 مخلص و خاصگان مقرب بلکه تمامه شکسته دلان و بنفس
 نفیس خود نیز بر سلام و جواب کلام تشریف و تکریم میفرموده
 باشند * فیناجل السعادة من فازیل لک ذک فضل الله یوتیه من

بشاء * مصرع * همه خواهند ترا تا تو گرامی خواهی *
 و عبد الحق که از اکابر ائمه حدیث است در احکام صغری
 باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که آن
 حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده هیچ احدی بقبر برادر
 مومن خود که از رادر دنیا می شناخت ننگد و بر روی سلام
 نکند مگر آنکه آن برادر وی را بشناسد و در سلام وی نکند
 و ابن عبد البر این حدیث را روایت کرده و تصحیح نموده
 چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده است با اندک تفاوتی در
 لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از حدیث عایشه
 رضی الله عنها روایت میکند * ما من رجل یزور قبر ایه
 فجلس عنده الا استانس به حتی یقوم * و ابن ابی الدینار
 از ابو هریره روایت آورده که اگر بقبر اشنائی ننگد بشناسد
 را اگر سلام کند در سلام کند البته سه منوری گوید که احادیث
 درین معنی بسیار است و میگوید که هرگاه این معنی را احادیث
 امتا و عموم مومنین متحقق باشد فکیف لیسید المرسلین و صفوة
 المتقین صلی الله علیه و آله وسلم اجمعین با زری در توثیق
 عربی الایمان از سلیمان بن سعیم می آرد که گفت آن حضرت
 را صلی الله علیه و آله وسلم در خواب دیدم پس پرسیدم یا
 رسول الله اینها که بزماعت تو می آیند و بر تو سلام میکنند سلام
 ایشان می شنوی فرمود نعم * وارد علیهم * گفت اری می شنوم
 و جواب سلام ایشان نیز می گویم و ابن نجار از ابی ایهام بن

بشارت روایت میکنند که گفته است در سالی از سالها حج کردم
و زیارت سید المرسلین علیه السلام نمودم چون بقبر شریف رسیدم
و سلام کردم از داخل آواز بشنیدم که میگویند و علیک السلام
و امثال آن از اولیاء الله و صالحی امت بسیار منقول است
و با تعلق علماء در حیات آن حضرت بعد از وفات هیچ شبهه نیست و
همچنین سایر انبیاء علیه و علیهم الصلوٰة والسلام در قبور رزق
اند بحیاتی کاملتر و بحقیقت تر از حیات شهدا که در کلام مجید
از روی خبر داده است و کیف لا و آن حضرت سید الشهدا است
و اعمال شهدا در میزان اوست و فرموده است صلی الله علیه
و سلم * علمی بعد وفاتی کعلی فی حیاتی * رواه الحافظ
المندری و ابن عدی فی الکامل و ابویعلی بنقل ثقات از انس
بن مالک می آرد * قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم الا انبیاء احياء فی قبورهم یصلون * و بیهقی از روایت
انس می آرد و تصحیح میکند که * الا انبیاء لا یترون فی قبورهم
بعد اربعین ليلة و لکنهم یصلون بین یدی الله حتی ینفخ فی
الصور * بیهقی گوید که اگر بصحت رسد که لفظ حدیث همین
است مراد آن بود که حیات ایشان در قبر دایم و مستمر است
و لیکن در مدت اربعین مجال نماز و عبادت ظاهر نبود و نیز
بیهقی گوید که شواهد بر حیات انبیاء علیهم السلام از احادیث
ضعیفه بسیار است بعد از آن ذکر کرده حدیث مروری آن
حضرت موسی علیه و علی نبینا الصلوٰة والسلام روی نماز میکند

در قبر خود و احادیث دیگر که در ملاقات آن حضرت با نبیا
و نماز گل اردن او با ایشان ورود یافته سلام الله علیهم اجمعین
و نیز بیہقی میگوید کہ مبنای جمیع این احادیث بر آنست کہ
حق سبحانہ و تعالیٰ بر انبیا علیہم السلام بعد از موت ایشان رد
ارواح میکنند و ایشان پیش خداوند اند مثل شہد او بعد از
روی صاعقہ نقضہ اولی بحکم نص ﷺ فصعق من فی السموات ومن
الارض ﷺ با ایشان نیز راہ باید و لازم نیاید کہ آن نیز بحمیع
وجوہ و معنی موت بود الا در حق ذہاب است شعارد ران حالت
و بعضی گفته اند کہ شہد ابی حکم خداوند سبحانہ کہ فرمودہ است
ﷺ الا ما شاء الله ﷺ از این حکم مستثنی گشتہ اند و نیز میگوید کہ
در حدیث صحیح آمد کہ افضل ایام یوم جمعہ است بسیار گویند
درین روز بر من صلوٰۃ زیرا کہ صلوات شما معروض میگردد
بر من گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد صلوات ما بر تو و
تو بوسیک شاہی فرمود حق سبحانہ تعالیٰ حرام گردانیدہ است
بر زمین کہ اجساد انبیاء را بخورد و بزار برجال صحیح از روایت
عجل الله بن مسعود می آرد کہ فرمود مرخص این افرشتگان اند سیاح
در زمین کہ میرسانند مر اعمال امت فرمود وفات من بہتر
است مر شمار ازیرا کہ عرض کردہ میشود بر من اعمال شما
انچہ بہتر است شکر میگویم مرخص این بران و از انچہ بد می
بینم استغفار میکنم مر شمارا استاد منصور یغادی میگوید
محققین متکلمین بر آنند کہ رسول خدا اصلی الله علیہ وسلم

حی است بعد از وفات و مسرور می شود بطاعت امت
 را جسد انبیا علیهم السلام بوسین و غمی شود در قبر
 بی‌هی در کتاب الا اعتقاد می گوید که ارواح انبیا
 علیهم السلام بعد از قبض با فرستاده می شود بر ایشان
 و ایشان زنده اند پیش خدا مثل شهد از بر که پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و سلم با جماعتی از ایشان در شب معراج اجتماع
 نمود و ملاقات کرد و صاحب تلخیص از شافعیه گفته است مالی
 که از آن حضرت ماند و هم بر ملک او باقی است چنانچه در
 حالت حیات بود انتقال نمیکنند بلکه ورثه چنانکه اموال را
 باشد و سبیل او آنست که بر اهل و عیال او انفاق نموده شود
 بی اعتبار قسمتی که میراث را کنند و این را از خصایص آنحضرت
 شمرده و امام الحرمین این قول را تصحیح نموده و فرموده که
 موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه در آنچه آن حضرت
 از اموال گذارشته بود انتهی و کلام این ایه اعلام اقتضای اثبات
 در احکام دنیا نیز میکند پس حیات ایشان علیهم السلام اخص
 و اکمل و اتم از حیات شهد باشد چنانچه مذهب مختار و
 منصور است نه چنانچه ظاهر کلام بی‌هی در بعضی مواضع ناظر
 در آنست که آن حیات مثل حیات شهد است بلکه مراد وی تشبیه
 است در اصل حیات و رفع استعداده در جمیع خصوصیات
 پس وارد نشود آنچه بعضی علما در اینجا نزاع کرده و گفته اند
 که اگر مراد باین حیات آن حالت است که حق سبحانه تعالی

شهید را اثبات نموده فرموده است * بل احیاء عند ربهم
برزخون * صحیح است ولیکن خلافی نیست در آنکه بر شهید
احکام موت از انقطاع ملک و غیره جاری است و گفته که عجب
است از امام که خود میگوید * مات رسول الله عن کل انسوة
و مات و هوراض من العشرة * نسبت موت بآن حضرت میکنند
باز اثبات حیات چگونه باشد و ز رکشی میگوید که هیچ محل
تعجب نیست * مات فاحیاء الله تعالی * و شهرستانی در غایه
المرام از امام الحرمین نقل میکنند که گفت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم زنک است صلوٰة و سلامی که بروی میفرستند استماع
میکند و سبکی در شفاء السقام میگوید که موت نبی صلی الله
علیه وسلم مستمر نیست و حق سبحانه تعالی او را بعن از اذ اقت
موت و اجرای سنت اماتت احیاء فرمود و انتقال ملک و مانند
آن مشروط بهیئی است که مستمر باشد و این حیات اعلی و اکمل
است از حیات شهید و ثبوت او و روح را بی اشتباه وی اشکال
است و اما جسد با حارث ثابت شک که اجساد انبیاء بوسیله نمیگردد
و عود روح بجسد ثابت است مرجه یح اموات را هر چند شهید
نباشند و سخن در استقرار و استمرار روح در بدن بهیشتی
که بروی زنک گردد چنانکه درد نماید یا خود بی روح زنک باشد
و آن در قلد رت و مشیت اوست جل جلاله زیرا که ملازمت
حیات م روح را پیش اهل سنت و جماعت امری عادیست
نه عقلی و عقل تجویز آن میکند پس اگر قیام دلیل سمعی بروی

بصحت رسد واجب گردد اعتقاد بدین و جماعه از علما قایل
 بدین شده اند و اثبات آن کرده و نمازگزار بدن موسی
 علیه السلام در قبر چنانچه در حدیث آمده مثبت آنست چه
 نمازگزار بدن بی شبهه استند عای جسدی کند که محل حیات
 باشد و همچنین صفاتی که ملکور شده اند در لیلۃ المعراج و
 بانیما علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام است انتہی
 بدینکه تمامه اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند به ثبوت
 ادوات مثل علم و سمع و سایر موافق را از احادیث بشر خصوصاً
 انبیاء علیهم السلام رقطع میکنند بعود حیات مرمهر میت را در
 قبر چنانکه در احادیث ورود یافته است و وارد نشد که بعد
 از عود حیات در قبر بار دیگر صوت عود میکند بلکه نعیم قبر و
 عل اب آت را تا قیام قیامت ادراک میکنند و شک نیست که
 ادراک مشروط بحیات است لیکن کفایت میکنند حیات جزوی
 از اجزای او به ثبوت آن نوع حیات که مستلزم بقای بنیه و
 قیام حثه چنانچه در دنیا بود نباشد ولیکن اولی که بر حیات
 انبیاء دلالت دارند مقتضای آن حیات ابدان است چنانچه
 در دنیا بود با وجود استغنا از غل او با حصول قوت تعود در
 عالم چه غل از اسباب عادیست که در دنیا احتیاج بدن
 بدین مشروط است ولیکن حق سبحانه تعالی قادر است که
 بی آن نیز زندگانی دارد و احداث و ایجاد بعضی احوال و اعراض
 در بدن کند که التفات و احتیاج بغل امر ترفع گردد چنانچه در

بعضی احوال بطریان فرح و سرور یا عروض حزن و غم چنان بدن
ملت باکل و شرب احتیاج تیفتل بلکه بیاد نیاید با آنکه بعد از
تسلیم سببیت غل امر حیات و بقای بدن را دلیلی نیست بر
حصر سببیت در روی شایید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر
بود مر ابقای ابد آن را ❀ انه ملی کل شئی قد یر ❀ و قد و
المحققین کمال الدین بن الهمام رحمه الله علیه در مسایره
میفرماید که بعد از انقاع اهل حق بر اعادت روح در قبر مقل از
انچه بوی ادراک نعیم و عل اب قبر توان کرد بسیاری از
اشاعره و حنفیه در اعادت روح ترد کرده اند و تلازم روح
و حیات را منع نموده غیر آنکه جریان عادت الهی بران وقوع
یافته که بقای حیات بر روح باشد و الا در اصل امکان حیات و
قد رت پروردگار عز شانه بر اخیای اجساد بی قیام از روح
باها خلائی نیست پس بعضی علماء حنفیه قایل شد و اند موضع
روح در جسد و بعضی با اتصال روح بتراب و تالم روح و تراب
معاً انتهی ❀ فصل ❀ بدن آنکه در حیات انبیا علیهم
السلام و ثبوت این صفت مر ایشان را و ترتب آثار و احکام
آن هیچکس را از علما خلائی نیست غیر آنکه در وجود ایشان
در قبور و تمکن و استقرار در خصوص این موضع بعضی از علما
سخن کرده شیخ اعلاء الدین قزوینی که از محققین علمای
شافعیه است میگوید که انچه بر من ظاهر میشود اینست که
اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام در قبور و وجود ایشان در روی

بوجهی که پیش از وفات ثابت بود و استمرار و استقرار ایشان
 در قبور همسرین و حبه از مسایل فروع نیست که در روی بد لایل
 ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد و عشا هک عیانی ثابت شد که
 حیاتی که ایشان را پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته
 و فانی شده و ادعای عود آن حیات را دلیلی قاطع و حجتی
 ساطع باید تا اعتقاد بد آن صورت بندد و با آنکه ما اعتقاد
 داریم بحیات ایشان نزد پروردگار جل جلاله بحیاتیکه اشرف
 و اکمل و اعلی است ازین حیات متعارف و اعتقاد داریم که آنحضرت
 باریق اعلی ست در سموات علای نزدیک و رة المنتهی عند هاجنة
 الماری و اینحالت افضل و اکمل است ازینکه در قبر مقیم بود
 اگرچه مقتضای حدیث نبوی فستحی و وسعتی در قبر مؤمن
 میکنند که مد بصر باشد چه جای قبر سرور انبیا و سیل اهل
 اصطفا صلی الله علیه و آله و سلم ولیکن بودن او در جنت اعلی که
 عرض از عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلی است بآنکه در
 حدیث آمده که انبیا را بعد از چهل روز در قبور نمیگذارند و
 ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور در حدیث
 دیگر آمده که من گوامی ترام نزد پروردگار خود از آن که بعد
 از سه روز مراد قبر بگذارد پس ظاهر شد که قطع باقامت
 انبیا علیهم السلام باین حیات در قبور و استمرار ایشان در روی
 چنانکه پیش از وفات بوده اند متعلی است و اما صلوة موسی
 در قبر دلالت ندارد بر استمرار اقامت او در روی کیف و حال

آنکه در حدیث صحیح آمده که آن حضرت اورا و انبیای دیگر
را صلوات الله علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرد و پس
وجه توفیق آن بود که با وجود قرار ایشان بر سموات گاهی
انتقال بجای دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و از اینجا لازم
میاید که در قبور مستمر و مستقر باشند اینست کلام قونوی و
از صریح منطوق وی ظاهر شود که تردد او در استمرار حیات
و استقرار ایشان است در قبور ولیکن اصل مدعی که ثبوت
حیات است نزد پروردگار عز اسمه مسلم و مقرر است از جهت
ثبوت آن بدلیل قطعی که نص قرآن است چنانچه خود بعد
از ایراد کلام مذکور گفته است که امارات حیات دیگر
مغایر این حیات معهوده متعارفه که در نظر و عادت بشریت
بی تغیری و لوازم آن صورت بقا نه پذیرد هیچ نزاعی و تردیدی
نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در قبور
بحیاتی که پیش از وفات بود ولیکن در اینجا مجال سخنی
هست اگر بسمع رضا مسموع شود شاید که در محل قبول اقتدا
و آن اینست که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیلی قطعی و عدم
قطع چنانچه خود اعتراف کرده هیچکدام از جانبین نه استمرار
در قبر چنانچه وی ذکر کرده و بحالیت * الانبیاء لا یتروکون
و انا اکرم ملی ربی * الحلیثین معاضدت و تقویت خوده و نه
عدم استمرار از جهت ورود * الانبیاء احياء فی قبورهم
یصلون * و صحت رویت موسی مصلیاد رقبه بحکم * اذا

تعارضات ناقطاً ✽ شک نیست که وضع اجساد شریفه ایشان در
 قبور مشاهد و معاین است و اصل بقای آنهاست بر حال خود
 و عدم انتقال مادام که دلیل قطعی بر خلاف آن قائم شود و
 لم یقم پس ثابت شد که حیاتی که مقطوع به است در قبور باشد
 نه در سموات و الله اعلم و محققین اهل حدیث و شراح آن
 بر آنند که حدیث ✽ الانبیاء لا یترون و کذلک انا اکرم
 علی ربی ✽ الی آخرها بصحت نرسیده اند و به ثبوت نه پیوسته
 و در راویان کسی هست که بسوی حفظ بلکه زیاد از آن
 منسوب است و اگر صحیح باشند تا و بلیش آنست که مراد ترک
 است بی اشتغال بعمل و عبادت مولی و بعد از مضمی مدت هم
 در قبور اند مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه در فضایل آن سرور
 انبیا صلی الله علیه و آله و سلم آمده که هیچ پیغمبری نیست که
 او را بعد از سه روز از قبر بردارند بجز من که از پروردگار خود
 درخواستم که هم در امتان خود باشم تا روز قیامت تا ایشان
 بحکم ✽ و ما کان الله ليعذبهم و انت فیهم ✽ از نزول بلا و حلول
 عل اب مأمون و مصون باشند و بموجب سیاق این حدیث
 تواند که استمرار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص
 حضرت سید المرسلین باشد صلی الله علیه و سلم و سایر انبیا را
 اصل حیات عند الله تعالی که متفق علیه است ثابت بود و الله
 اعلم مرویست که چون عثمان بن عفان راضی الله عنه محاصره
 کردند بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین با وی گفتند

که مصاحبت در آنست که با اهل شام ملحق شوی تا ازین بلاد
 محنت خلاصی یابی فرمود هرگز رواند ارم که از دار هجرت
 خرد مفارقت کنیم و مجاورت رسول خدا را صلی الله علیه وسلم
 بگذارد و قضیه سماع سعید بن المسیب در ایام واقعه حرة اذان
 از حجره شریفه تا سه روز که مردم مفارقت مسجد نبوی کرده
 بودند مشهور است اما آنکه قونوی تفضیل و ترجیح داده بودن
 آن حضرت را صلی الله علیه وسلم در بهشت اعلیٰ بر استمرار
 او در قبر شریف جواب وی آنست که قبر احاد مؤمنین روضه
 ایست از ریاض جنت پس قبر شریف سید المرسلین افضل
 ریاض جنت باشد و تواند بود که وی را صلی الله علیه وسلم هم
 در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جنان
 حجاب مرتفع باشد بی تجاوز و انتقال زیرا که امور آخرت و
 احوال هرگز بر احوال دنیا که مقید و مضیق حدود و جهات
 است قیاس نتوان کرد و آنچه در تطبیق صلوة موسی علیه
 السلام در قبر و روایت سرور انبیاء صلی الله علیه وسلم او را در
 اسمان گفته است که انبیاء علیهم السلام با وجود استقرار
 ایشان بر سموات گاهی بقبور نیز نزول و انتقال میکنند
 کسی که قائل با استمرار ایشان است در قبر بر عکس آن
 می رود و میگوید که با وجود قرار ایشان در قبر در بعضی
 احیان بقوت نفوذی که در عالم ایشان را داده اند عروج
 و انتقال بر سموات نیز نمایند یا گویند که مراد دین آن حضرت

صلی الله علیه وسلم سر ایشان را در قبور در حالت مرور آن حضرت از سموات به ترتیبی که ذکر یافته است یعنی قوله ﴿ فی السماء السادسة ﴾ مثلاً حال از فاعل باشد نه از مفعول پس استقرار در آسمان صفت آن حضرت باشد نه انبیا اگر چه این تاویل خلاف ظاهر است و شیخ ابن ابی حمزه در لہجہ میگوید کہ دیدن آن حضرت مرانبیا را علیه و علیہم السلام در شب اسرایی در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکہ ایشان را در قبور شان بر صورتیکہ خبر داده است از آن موضعی کہ فرمودہ است از سموات مشاہدہ کردہ باشد و حق سبحانہ تعالی از قوت بصر و بصیرت کہ بدان ادراک این حالت کند بحضرت اعطا فرمودہ بر طبق قول اوصلی الله علیه وسلم ﴿ رأیت الجنة والنار فی عرض هذا الحائط ﴾ و این محتمل دو وجه است جنت و نار را ازین موضع دیکہ باشد چنانچہ گوئی ﴿ رأیت الهلال من منرلی من الطاق والمراد موضع الطاق ﴾ یا صورت جنت و نار را در عرض حایط متمثل ساخته باشند و قدرت صلاحیت هر دو دارد دوم وجه از دیدن آن حضرت انبیا را در سموات آنکہ ارواح ایشان را در سموات متمثل بر صورت ایشان دیکہ باشد سیوم آنکہ قادر مطلق ایشان را از قبور برداشته از برای اکرام حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم و تعظیم او با موضع بردہ باشد تا او را از جهت ایشان انس و بشارت باشد و غیر آن از آنچه علم مابین این احاطہ نتواند کرد حاصل گردد و قدرت

با هر دو آیات ظاهره خود بروی پید آرد جمیع این رجوه
 محتمل است و هیچکدام از اینها برد دیگری ترجیح ندارد
 و قدرت کامله صالح کل است انتهى و از آنچه دلالت دارد بر
 وجود سرور انبیاد رفیع مکرم واقعه سلطان سعید نورالدین
 شهید است در سنه سبع و خمسین و خمس مائه در باب رویت
 آن حضرت در مقام دیک شب سه بار و خمر دادن او را از شو
 دو نصرانی که نسبت بقبر شریف تصور خشی کرده بودند و رسیدن
 او با هزار کس به بینه مطیبه و دریافتن او آن دو ملعون را و حراق
 او مرآه را و حفر خندق حوالی حجره شریفه و مملو ساختن
 آن برصاص مذاب چنانچه تفصیل آن در بیان فضایل مسیح
 ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع مورخان به بینه منوره مثل
 شیخ جمال الدین مطری و مجد الدین فیروز آبادی و غیر
 ایشان از علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام
 عبد الله یافعی در ترجمه سلطان من کورمی نویسد که بعضی
 از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نورالدین معدود است
 از اولیاد زاریعین و نایب او صلاح الدین از سید و این اثیر
 گوید توانیخ ملوک را که پیش از اسلام و بعد از آن بود تتبع
 کردم بعد از خلفای راشدین و عمر بن عبد العزیز و ملکی بنکو
 سیرت تر از نورالدین نیافتم و عجب است که در ترجمه او
 ذکر این قصه مشهور نیست و الله اعلم بل آنکه علامه قونوی
 بعد از تردد او در وجود انبیاد رفیع گفته است که گمان نبوند

که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان بدان مرتفع
گشته بلکه میان ایشان و قبور علاقه خاصه مستمره غیر منقطعه
ثابت است که نسبت بیا ما کن دیگر ثبوت ندارد و همچنین
در میان قبور سایر مومنین و ارواح ایشان نسبت خاصی
است مستمر که بدان زائران را می شناسد و رد سلام برایشان
می کند بدلیل استجاب زیارت در جمیع اوقات بعد از آن
احادیث کثیره در بنیاب می آرد و میگوید که جمیع این
احادیث دلالت دارد بر آنکه اموات و ادراک و سماع حاصل
است و شک نیست که سمع از اعراضی است که مشروط است
بحیات پس همه حی اند و لیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر
از حیات شهن است و حیات انبیاء صلوات الله علیهم کاملتر از
حیات شهن است و تحقیق درین باب که مختار جمهور علماست
همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده و الله اعلم بحقیقه
الحال و الیه المرجع و المال ❁ فصل ❁ چون مساق کلام
در تحقیق این مرام حقیقت انتظام مبسوط و مشرح آمد
اشارت به بعضی مباحث متعلقه بدان که موجب تکمیل و تهتم
مقصود بود نیز مناسب بود و من الله التوفیق ❁ بحث اول ❁
در حدیث الا رد الله علی روحی اشکال مشهور است و آن
اینست که این عبارت یعنی رد روح نبوی صلی الله علیه و آله
و سلم را عاده و عید بدان شریف نزد سلام کردن یکی از امت
بر آن حضرات دلالت دارد بر عدم استمرار رحمت مرآت حضرات

را زیرا که اگر حیات را ایم و مستمر بود روح نزد سلام
معنی ندارد چه معنی او اینست که اعاده روح نزد سلام حادث
و متجدد می شود تا بدین رد سلام می کند و جواب ازین
اشکال بوجود متعده بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث
آنست که بتحقیق رد کرده است حق تعالی بر من روح مرا
تا رد سلام می کنم و در این وجه بعضی از متعلمان را بصحت
رهایت قوانین نبویه که حاصل آن ازوم اقراران حال است
بزمان فعل که مقتضای آن مقارنت حدیث رد و اعاده روح
است نزد سلام نه قبل از آن محل مناقشه و گفتگوی هست و نه
مافیه و جواب دیگر آنکه مراد بر روح نه رد حسی است که
فرستادن روح بقالب میت باشد بلکه عبارت است از توجه و
اقبال روح اقدس و اظهار اشتغال و استغراق بشهود حضرت
قدس و مشاهده ملاء اعلی بسوی این عالم و افاقت و ادراک او
مراهل آنرا تا تک اربک سلام ورد جواب آن میسر گردد یعنی
روح شریف او را التفات معنوی و نزول روحانی بد و این
بشریت حاصل می گردد تا رد سلام امت خود می کند و بعضی
گفته اند که اینکلام خطاب است بر مقلان فهم اهل ظاهر که
در تفاهم و تعارف از موتی بی رد روح ممکن و متصور نباشد
و خلاصه و مجمل کلام کنایت است از سماع و جواب بر وجه
اتم و اکمل آنکه اگر روح را هم بر ظاهر خود حمل کنند نیز
لازم آید که بقای روح در قالب شریف را ایم و مستمر باشد

زیرا که چون بسلام اول شخصی از اشخاص امت روح پر فتوح
آن حضرت بقالب شریف مرسل و مرجوع شد اعتقاد قبض
او بعد از آن بی دلیلی ثابت و معقول نباشد والا لازم آید
توالی و تنالی موتات خارج از حد محصور و تناهي و هیچکس
بد آن قابل نیست و نیز التزام آن لایق بحال عاقل نه اذ
لا یخلو عن نوع تعویب با آنکه، هیچ ساعتی از ساعات نیست که
یکی از امتان او بروی سلام نفرستد پس لازم آید دوام حیات
و دوام بد سلام و شیخ محمد بن شیرازی گفته است که اتیان
حرف استعلام در قول او صلی الله علیه و سلم می روحی دلیلی
است بر ثبوت هویت و انانیت و ورود نزول بروی پس گویا
که روح عبارت است از تجرد و وضعی خاص و حالتی مخصوص
با ثبوت اصل وجود حیات نعم اگر میگفت * رد روحی فی
اوی جسمی * خلاف آن متوهم میشد فلیفهم * بحث ثانی *
گفته اند که نماز موسی علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیا
در شب اسری و آمدن موسی به حج و تلبیه گفتن چنانچه در
حدیث دیگر آمده است که گویا می نگرم موسی از تنیه فرود
می آید و تلبیه میگوید و همچنین فرمود گویا می نگرم بیونس
علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه نماز و
سایر عبادات از اعمال دنیا است که در آن تکلیف و امتحان
است و در دار آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست جواب
ازین سوال نیز بچند وجه گفته اند اول آنکه صلوة اینجا معنی

ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت است و هم آنکه انبیا افضل
اند از شهیدان و شهدا احیاءند نزد خدا پس اگر حج و نماز کنند
بعین نباشد سیرم آنکه این حالات زمان حیات ایشان است
که حضرت را نموده اند و همان فرموده * و کانی انظر الی موسی
کانی انظر الی یونس * و بعضی گفته اند که در بزرگ جریان و
انسحاب احکام دنیا ثابت است و منافی است کثرت اعمال و زیادت
اجر نیست و انقطاع اعمال مخصوص است بر روز آخرت و نیز
انچه منقطع است در آخرت امتحان و تکلیف است و اگر عمل
بی ثبوت تکلیف و مجاهد و بر سبیل تلبی و بل کر مولی و خضوع
و بی حصول پل پل و مانعی نیست چنانچه در خبر آمده است
که سید کاینات صلی الله علیه و سلم در وقت شفاعت سجده کند
و معنی سجده غیر عبادت و عمل چه باشد تا بل آنکه معنی تشبیه
در قول او صلی الله علیه و آله و سلم کانی انظر چه باشد بعضی
میگویند که این روای منام است چنانچه در روایت ابن عمر
آمده که آن حضرت فرموده صلی الله علیه و سلم * بیننا اننا نایم
رایتی اطوف بالکعبه * و روایت در منام در حکم نظر است بعین
و بعضی گفته اند که این اخبار است از انچه وحی گردد و شد
بروی از احوال این انبیا که بسبب کمال تیقن آنرا در حکم مشاهده
و عیان آورده تعبیر از وی برویت و نظر گردد و و شیخ علاء الدین
قونوی میگوید که بعین نیست که گفته شود که ارواح مقلد سه
انبیا بعد از مفارقت بمنزله ملائکه است بلکه افضل از ایشان

و همچنانکه ملائکه متمثل شوند در صور مختلفه کل لک جایز باشد که ارواح مثل سه انبیاء نیز متمثل گردند و ممکن است که این تصرف مر بعضی خواص عباد را در حالت حیات نیز دست دهد و روح واحد را بدل آن متعدد و غیر بدل آن معهود متصرف گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیه ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان بمکانی رود و در مکان اول شبی و مثالی در بدل خود بگذارد و ساده صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی متوسط در عالم اجساد و ارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم مثال گویند الطیف از عالم اجساد و اکثف از عالم ارواح و ظهور ارواح در صور مختلفه مبینی بران ساخته و ظهور جبرئیل علیه السلام بصورت و حیه کلمی و تمثیل او مر مریم را بصورت بشری و الخلق از ان عالم میل دارند و بناء علیه جایز بود که موسی علیه السلام با وجود استقرار در آسمان ششم بشیخ و بیکر مثالی در قعر متمثل باشد و آن حضرت او را در هر درمکان مشاهده فرمود و بعد از اثبات عالم مثال جواب از مسایل کثیره بیرون آید و اشکالات بسیار مثل بیان سعت جنت و رویت اودر عرض حایطه مثلا منحل گردد و انتهای کلام الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات انبیاء علیهم السلام و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم است و تحقیق دیدن آنحضرت موسی و یونس را علیه و علیهما السلام بمعرفت زمان و مکان روحانیات و تمیز و فرق آنها از زمان و مکان جسمانیات

چنانچه محققین صوفیه کرده اند دست دهند میگویند که در این عالم زمان منقسم بماضی و مستقبل و حال نیست و حال بودن یونس در بطن ماهی و عبور موسی از دریای نیل و حال بودن آنحضرت صلی علیه و سلم یکی است پس رویت آنحضرت ایشان را قاصد حج و قایل تلبیه همان حال است که ایشان در حیات خود فصل حج کرده بودند و تلبیه میگفتند و حقیقت این حالت و دریافت آن اعلی و ارفع است از قایل شدن بمثل ایشان و دیدن آن حضرت صورت مثالیه ایشان را و چون اطناب کلام درین مباحث از اصل مرام دور می اندازد اقتضا رسخن برین مقل از لازم افتاد والله اعلم و علامه احکم

❖ باب پانزدهم ❖

❖ در بیان حکم زیارت قبر مکرم سید المرسلین ❖

❖ از وجوب و استحباب و فصل سلف بد رفت ❖

❖ این سعادت و تشریف باینجذاب جنت مآب ❖

❖ و توسل و استمداد بدین حضرت منقبت ❖

❖ قباب صلی الله علیه و آله و سلم ❖

زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اکمل الصلوة و افضلها باجماع علماء دین قولاً و فعلاً از افضل سنن و اوکن مستحبات است قاضی عیاض میگوید رحمه الله علیه زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سنتی است مجمع علیها و فضیلتی است مرغوب فیها و بعضی از علمای مالکیه

رحمهم الله بوجوب آن رفته و دیگران تاویل این قول بسنن
 واجبه کرده و گویا که مراد بسنن واجبه سنن موکله است غایت
 تاکید و اکثر علما بر آنند که سنت زیارت بعد از ادای فرض
 حج است قاضی حسین که از مشاهیر ائمه شافیه است می گوید
 چون از حج فارغ شود باید که وقوف بملتزم نماید و دعا کند
 بعد از آن همدینه آید و زیارت قبر سید کاینات مشرف گردد
 قاضی ابوالطیب گوید که بعد از حج و عمره مستحب است که
 قصد زیارت آن حضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابو
 حنیفه روایت میکند که احسن مرحاج را آنست که ابتدا بمکه
 کند و مناسک حج بجا آورد بعد از آن همدینه آید و زیارت کند
 و زیارت آن حضرت نزد ابی حنیفه از افضل مندرجات و اوکل
 مستحبات است قریب بد رجه واجبات و علامی من اذهب اربعه
 بتقدیم حج تصریح کرده و بعضی گفته اند که اگر منینه در طریق
 حج افتد اولی آنست که ابتدا همدینه کند بعد از آن متوجه حج
 گردد و بعضی از سلف با وجود آنکه طریق حج که نه از جانب
 مدینه بود نسبت بایشان اقرب بودی تقدیم قلوم مدینه
 منوره از لوازم وقت می شمردند و بالجمله بعضی از تابعین را
 در تقدیم زیارت مدینه بر قصد مکه خلائی نیست و تاج الدین
 سبکی بیان فضیلت و قربت زیارت آن حضرت را با اصول اربعه
 شرع بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی ❀ و
 لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك الایة ❀ گفته است که این آیت

کریمه دلالت دارد بر حث و ترغیب حضور درگاه رسالت پناه
 و سوال مغفرت در آن جناب اجابت مآب و طلب استغفار از وی
 صلی الله علیه و آله و سلم و این رتبه عظیمه است که ابتدای انقطاع
 پذیر نیست از جهت استوای حالت موت و حیات نسبت به سرور
 کائنات صلی الله علیه و سلم و ثبوت استغفار از آن حضرت مر
 امت را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بروی صلی
 الله علیه و آله و سلم چنانچه در فصل سابق بوضوح پیوست و
 مر جواز کمال رحمت و غایت رافتی که آن حضرت بامت دارد
 آنست که استغفار را و مر بند را که در جناب او مستغفر آید
 او کمال و ابلغ بود از دیگران و جمیع علما ازین آیت مجید استوای
 حالت موت و حیات فهم نموده تا در ادب زیارت حکم کرده
 اند که این را بخوانند و استغفار کنند و حکایت اعرابی که بعد از
 رحلت آن حضرت زیارت آمد و این آیت را خواند مشهور
 است و جمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک حج کرده
 اند این حکایت را آورده و استحسان نموده و بسیاری از ائمه
 اعلام با سائیدی که دارند روایت آن کرده که محمد بن حرب
 هلالی گوید بدین آیدم و زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله
 و سلم کردم و در مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد و زیارت
 کرد و گفت یا خیر الرسل حق سبحانه تعالی بر تو فرستاد
 صادق و در وی فرمود ❁ و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك
 فاستغفروا الله الايه ❁ من بر تو آمده ام مستغفر از تو ب خود

و مستشفع بجناب تو و بگریست و این بیت انشا نموده ❀ بیت ❀
یا خیر من دفنت بالمقاع اعظامه ❀ فطاب طیبهن البقاع والا کم ❀
نفسی الفداء بقبرانت ساکنه ❀ فیه العفای فیه الجود والکرم ❀
بعد از انصواف او آن حضرت را صلی الله علیه وسلم بخواب
می بینم که می فرماید آن مرد را دریاب و بشارت ده که
حق تعالی او را بشفاعت من مغفرت داد و گناهان او را بخشید
و حافظ ابو عبد الله در مصباح الظلام از روایت امیر المومنین
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه می آرد که بعد از دفن آن سرور
بسه روز اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک
او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو از خدا
شنیدی ما از تو شنیدیم و آنچه تو از خدا یاد گرفتی ما از تو یاد
گرفتیم و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت است ❀ ولولاهم اذ
ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول
لوجل و الله تو ابا رحیم ❀ و من بر خود ظلم کرده ام و نزد تو
آمد تا برای من استغفار کنی از قبرند آمد ❀ قل غفرک ❀
و اما ورود سنت در باب زیارت احادیث است که در باب
فضیلت آن محل کور شد با آنکه سنت صحیحه متفق علیها که در امر
بزیارت قبور ورود یافته در باب ثبوت استحباب زیارت قبر
سید المرسلین که سید القبور است کافی است و اجماع امت بر
فضیلت و استحباب آن نیز محل کور شد ولیکن اختلاف در ماده
نساء است بعضی گفته اند که زنان را جایز نیست زیارت قبور

از جهت ورود نمی ازان و صحیح آنست که زیارت آن سرور و صاحبیه مستحب است مردمان و نسا را عموما و زیارت این قبور شریفه از عموم نمی وارد در زیارت نسا مخصوص است و بعضی گفته اند که نهی سابق بحال یث ❀ نهیتکم ❀ عن زیارة القبور ❀ الحال یث نسخ پل برفته و منتهی نوری که از متاخرین ایامه شافعی است قبور او لیا و صالحین را نیز بآن ملحق گردانیده و ثبوت زیارت سیدة النساء فاطمة الزهرا مرشده ای احد را و آمدن او بزیارت سید الشهدا بعد از چند روز چنانچه در باب فضل بقیع و قبور آن مذکور شد و در روایت زیارت ام المومنین عایشه صل یقه مر قبر عبد الرحمن بن ابی بکر را بکه موید این قول و منتهی نوری است والله اعلم و اما قیاس ثبوت زیارت آن حضرت است مر قبور بقیع و شهدای احد را و هرگاه زیارت قبور دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و تعظیم او و تبرک بد و التماس رحمت و استغاضه خیر بصلوة و سلام که بر آن حضرت بی ضرر ملائکه حافین جناب عرش ماب فرستند بطریق اولی مندوب و مستحب باشد و بعضی از علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرد تل کر آخرت است چنانچه در حال یث آمده است که ❀ زوروا القبور فانها تل کرکم الاخرة ❀ و گاهی از برای دعا و استغفار اهل قبور است چنانچه در زیارت آن حضرت مر اهل بقیع را ورود یافته و گاهی از جهت انتفاع با اهل قبور بود چنانچه در زیارت قبور

صالحین آثار آمده امام حجة الاسلام گفته است که هر که بوی
در حالت حیاتش تبرک جویند بعد از ممات نیز بوی تبرک
و انتفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام
الله علیه تریاق اکبر است مرقبول و اجابت دعا را و بعضی از
مشایخ گفته اند که یافتم چهار کس را از اولیاء الله که تصرف
میکنند در قبور مثل تصرف ایشان که در حالت حیات داشتند
یا زیاده از آن شینخ معروف کرخی و شینخ محی الدین عبد القادر
جیلی و دو کس دیگر را ذکر کرده از مشایخ و بعضی علمای مذهب
را در استمداد بقبور و قصد انتفاع بدان خلافی هست چنانچه
شینخ کمال الدین بن همام نقل کرده است و الله اعلم ابو محمد
مالکی گوید که قصد انتفاع بهمت بدعت است مگر در زیارت
مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت قبور سایر مرسلین
علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای وی قبور
شریفه انبیاء صحیح است و حکم او به بدعت در غیر آن منظور
فیه است انتهای زیارت گاهی از جهت ادای حق اهل قبور
نیز باشد در حدیث آمده است که مانوس ترین حالتی که
میت را بود در وقتی است که یکی از اشیایان او زیارت قبر او کند
و احادیث درین باب بسیار است و در حدیث مرفوع آمده
✽ من زار قبر ابویه فی کل جمعة او احد هما کتب بار و انکان
فی الدنیا ما قبل ذلک بهما عاقا ✽ و در زیارت قبر شریف
عبد المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و صحبه اجمعین

جمیع این معانی مذکوره حاصل است و امام مالک رحمه الله
 علیه نقل کرده اند که وی مکروه داشته است که گویند ز رنا
 قبر النبی و در وجه کراهت این قول اختلاف است عبد الحق
 مصقلی گوید که وجهش آنست که زیارت فعلی است که کردن
 و ناکردن او برابر است و زیارت قبر آن حضرت واجب است
 و مختار قاضی عیاض مالکی آن است که کراهت از جهت اضافت
 زیارت است بقبر و اگر گویند ز رنا النبی هیچ کراهتی نباشد
 * الحمد یت اللهم لا تجعل قبری و ثنای عبد اشتد غضب الله علی
 قوم اخل و اقبر انبیائهم مساجد * و اصل زیارت اگر چه
 نه از ان قبیل است ولیکن در نگاهداشتن زبان از ان احتیاط
 است علی ما هود اب مالک رحمه الله علیه فی سد الذرایع و
 لیکن وقوع لفظ قبر در حدیث منافی این سخن است سبکی
 گوید مگر این حدیث با لک نرسیده باشد با خود محل ورود
 قبور غیر نبی باشد و ابن رشد از مالک نقل کرده که مکروه است
 پیش من آنچه مردم گویند ز رنا النبی و نبی صلی الله علیه
 و سلم اعظم و اعلی است که زیارت او کرده شود و هم ابن رشد
 گوید که کراهت از جهت غلبه استعمال زیارت است در موتی
 و روی زنک تر هر زنک است از مخلوقات و بعضی گفته که زیارت در
 اغلب احوال از برای ایصال نفع همت است و زیارت آنحضرت نه
 اینچنین است بر هر تقدیر منع و کراهت راجع باعتبار ظاهر و
 رعایت لفظ است و مختار پیش دیگران عدم کراهت است و هو

ظاهر ❁ فصل ❁ و اما اختیار سفر از برای زیارت قبر
 شریف و شدن حال بقصد دریافت این سعادت عظمی هرگاه
 که استحباب و فضیلت زیارت ثابت شد مشروعیت سفر و استحباب
 او نیز لازم آمد و از جهت عموم دلایل و افاده او استوای قرب
 و بعد از آن و اما حدیث ❁ لا تشدوا الرحال الا الى ثلثة
 مساجد ❁ مراد بدان منع شدن رحال و ارتکاب سفر از برای
 مسجدی غیر مسجد ثلثه چنانچه قاعده و نحویه ❁ که وجوب
 جنسیت مستثنی منه است مرستثنی را در مستثنی مفرغ
 اقتضای آن کنند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم
 نیاید و چگونه منع کنند از سفر بغیر این مساجد و حال آن که
 سفر از برای حج و جهاد و هجرت از دین کفر و تجارت و سایر
 مصالح دنیوی جایز و مشروع است با اتفاق و بعضی گفته اند که
 مقصود آن حضرت آنست که قربت مقصوده در قصد مساجد
 ثلثه است که مسجد حرام و مسجد النبی و مسجد اقصی است و
 ماعدای آن نه چنین است با آنکه قصد زیارت آن حضرت
 مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او و آنرا
 و مقصود تبرک بدان محل و تعظیم منحل به است چنانچه در
 حالت حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد سفر کنند
 نه مجرد تعظیم عین بقعه قبر و بعضی گفته اند منع از شدن رحال
 بغیر مساجد ثلثه با اعتقاد تعظیم و فضیلت و مضاعفت ثواب است
 چنانچه در این مساجد است و الا بی آن هیچ منعی و کراهتی

نیست و اما آنکه قریب بود از امصار از مساجد فاضله سواره
و پیاده رفتن بد آن جایز بود قیاس بمسجد قبا چه ظاهر شد
رحال در غیر قربت است کذا قال بعض العلماء و جمهور علما
بر آنند که ند و بغیر مساجد ثلثه جایز نیست و بعضی مطلقا جایز
داشته و بعضی گفته اند اگر بی شد رحال بود جایز است والا
لا و از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند از شخصی
که در رمیننه نظر کرد مشی بمسجد قبا فرمود که لازم است
وفای آن بروی و ظاهر از ورود نضایل وی چنانچه وارد شک
که نماز روی معادل عمره است و در رکعت در روی افضل
است از هزار رکعت در مسجد اقصی و رفتن آنحضرت صلی الله
علیه و سلم بسوی آن را کبا و ماشیا و قول عمر رضی الله عنه که
اگر این مسجد در قطری از اقطار ارض بودی چه شتران که
در طلب وی هلاک نمیشدند آنست که این مسجد شریف نیز
در حکم مساجد ثلثه باشد در شد رحال و ارتکاب سفر و قصد
تبرک و غالباً عدم ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور از جهت
اکتفا بود بدین کفر فضیلت او در مواضع دیگر یا از جهت قرب
او از منیننه و الله اعلم و در وجوب وفای ند و زیارت حضرت
سید المرسلین خلافتی نیست و در ند و زیارت غیر وی صلی الله
علیه و سلم خلاف است و اختیار مسافرت سلف از جهت زیارت
سید کاینات بسیار آمده و از انجمله حکایت آمدن بلال موزن
است رضی الله عنه در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی الله

عنه از شام به مدینه ابن عساكر از روایت ابی الدرداء
می آرد که بلال آنحضرت را در خواب دید که میفرماید این
چه جفاست ای بلال که هیچ زیارت مانمی آئی بلال هم در
ساعت راحله خود را سوار شد و قاصد مدینه مطیبه برآمد
چون بقبر شریف رسید گریه کرد و روی نیاز بخاک مالید حسن و
حسین را دید که از حجره برآمدند ایشان را کنار گرفت و بر
سر روی مبارک ایشان بوسه داد و همدان قریب فاعلمه
زهرارضی الله عنهما بد اربقا رحلت فرموده بود مردم خواستند
که از بلال اذان شنوند گفتند که اگر حسن و حسین بفرمایند
اورا اذان چاره نخواهد بود والاوی بعد از رسول خدا برای
کس اذان نگفت و لعل چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد
از وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم از وی درخواست که
برای او اذان میگفته باشد گفت یا ابا بکر تو مرا بزر خریدی
و در راه خدا آزاد کردی آیا برای خود کردی یا برای خدا
فرمود برای خدا کردم گفت اکنون نیز مرا برای خدا رها
کن تا بطور خود باشم مرا طاعت و زهره آن نیست که بعد از
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای کس دیگر اذان گویم
پس بشام رفت و از آنجا بقصد زیارت مدینه آمد الغرض چون
امام حسن و حسین رضی الله عنهما باری فرمودند که اذان گوید
و بی رضی الله عنه بر سطح مسجد بر محلی که در زمان آن سرور
می ایستاد برآمد چون گفت ❁ الله اکبر الله اکبر ❁ غریوان

مردم بر خاست گویا که تمام مینه بجنبش در آمد و چون
گفت * اشهد ان لا اله الا الله * تزلزل زیاد شد و گریه و
زاری و فریاد مردم زیاد تر شد و چون فرمود * اشهد ان
محمد رسول الله * دیگر قیامتی قائم شد هیچ مرد وزن صغیر و
کبیر و مینه نماز که نه بر آمد و در گریه نش گویا که روز
مصیبت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ناز شد و گویند
که از غایت ضجرت و سأمه اذان را تمام نتوانست کرد و فرود
آمد رضی الله عنه آورده اند که چون امیر المومنین عمر رضی
الله عنه فتح شام کرد و با اهل بیت المقلدین مصالحه نمود کعب
اخبار آمد بشف اسلام مشرف شد عمر بن الخطاب را با سلام
او غایت فرح و سرور دست داد و در وقت رجوع با وی گفت
یا کعب خواهی که با ما مینه ای و زیارت سرور انبیا کنی
صلی الله علیه و آله و سلم گفت نعم یا امیر المومنین * انا فعل
ذلك * بعد از قدم مینه مطهره اول کاریکه عمر رضی الله
عنه ابتدا کرد سلام پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم و بعد
الرزاق با سند صحیح روایت می آرد که ابن عمر چون از سفر
قدم می آورد اول بقبر شریف میرسید و میگفت * السلام
علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابا کبر السلام علیک یا ابتاه *
و در موطاء امام مالک نیز این روایت مذکور شده است و
شخصی از نافع مولی ابن عمر پرسید تو دیدی که ابن عمر بر سر
قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم و زیاد از حد بار دیدم بر

ص
* سامه ستوه آمدن *
طییدن و طیدن
ننگی روی قرار کردن و طیدن
ص

قبر شریف می افتاد و میگفت ❀ السلام علی النبی السلام علی
 ابی بکر السلام علی ابی ❀ و در مسند امام اعظم ابوحنیفه از ابن
 عمر روایت آمده که گفت سنت آنست که بقبر شریف نبوی از
 قبل قبله بیائی و پشت بقبله کنی و بگوئی ❀ السلام علیک ایها
 النبی ورحمة الله وبرکاته ❀ آوردند که مروان بن الحکم
 مردی را دید که روی خود را بر قبر شریف نبوی نهاده بود گردن
 آن مرد را بگیرفت و گفت میلانی که این چه فعل است که تو
 میکنی گفت هلا بگنار که من روی بر سنگ نه نهاده ام روی
 بر تربت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهاده ام و
 گفت شنیده ام از پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود
 بگیردین بر دین و قنیکه ولایت بنا اهل بر سن رضی الله عن قائله
 و عمر بن عبد العزیز از شام بن یثمه منوره برین میفرستاد تا سلام
 ار را بجانب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمایند و
 این فعل وی در صدر زمان تابعین بود و روایت ابن خبیر
 مستفیض و مشهور است و اما آنچه از حسن بن حسن رضی الله
 عنهما و عن حماد و ابی صفا و امهما و آلهما روایت کرده اند
 که قومی را دیدند بر گرد قبر شریف ایستاده منع شان کرد و گفت
 پیغمبر خدای فرموده است که قبر مرا عید نگیرید و خانه های
 خود را قبور نسازید و از هر جا که باشید بر من درود فرستید
 بن رستمی و راستی که درود شما میرسد مرا و ازین العابدین
 رضی الله عنه روایت کرده اند که وی مرده را دید که در فرج

که نزد قبر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بود می درآید و دعا
 میکند منعش کرد و مضمون همین حدیث را بروی خواند
 و در روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام
 پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و حسن بن حسن بن علی در
 بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم تعشی میکرد مرا پیش خود
 طلبید چون رغبت طعام کمتر بود اجابت او نکردم فرمود چه
 بر قبر ایستاد؟ سلام بکن و بگذاز و گفت ✽ قال النبی صلی الله
 علیه وسلم لا تتحلوا قبری عید الحدیث ✽ و فرمود شما و
 آنکه در اندلس است برابری در قرب و مثل این از امام
 زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده ما نا که آن مرد که این اما سان
 دین او را منع کردند از حد اعتدال در گذرانید؛ باشد یا اثر تکلف
 و تصنع در روی مشاهده فرمود یا مقصودشان تنبیه و تعلیم
 این معنی بود که در حضور معنوی قرب مسافت و بعد آن یکی
 است چنانچه گفته است ✽ بیت ✽ در راه عشق هر حلقه قرب
 و بعد نیست ✽ می بینمت عیان و دعا میفرستمت ✽ و مله
 امام مالک گراحت اکثر و قوف است نزد قبر شریف خصوصاً
 مراهل مدینه را و الا انکار اصل زیارت و حضور قبر شریف و
 قوف در حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم صورت ندارد
 زیرا که روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیه
 اجمعین آمده که چون ایشان بسلام آن حضرت می آمدند
 نزد اسطوانی که ملاصق روضه شریف است می ایستادند

و سلام می فرستادند و می فرمودند این است موضع راس
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مطری میگوید که در اب
 سلف پیش از ادخال حجره شریفه در مسجد همین بود
 و آلا ن موضع وقوف مقابل مسما ر فضه است که مواجه وجه
 شریف در دیوار نشان داده اند چنانچه در بیان اداب زیارت
 بیاید انشاء الله تعالی و قول آن حضرت صلی الله علیه و آله و
 سلم ✽ لا تجعلوا قبری عین احافظ منکر ی گفته است که احتمال
 دارد که مراد وی حجت و ترغیب باشد بر کثرت زیارت قبر شریف
 و اشارت بآنکه زیارت آن حضرت را مثل عید نگیرید که در
 سالی یکبار بیش نیابند و گفته است قول از صلی الله علیه
 و آله و سلم ✽ لا تجعلوا بیوتکم قبورا ✽ که مراد بدین ترک صلوة
 است در بیوت و گورد این بن آنها مثل قبور که در روی مثل مرده
 افتاده باشند و طاعتی و عبادتی نباشد مناسب و ملائم حمل
 بر این معنی است سبکی گوید که مراد بوی منع تخصیص و تعیین
 وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام سال و
 مدت عمر وقت زیارت است یا مراد تشبیه با عیاد است در
 اظهار زینت و اجتماع و عکوف و ماندن آن که در عید هانسم باشد
 بلکه باید که بزیارت و سلام و دعا اقتصار کنید انتهی از اینجا
 لازم نیاید که در حضور مرقد شریف و وقوف بموضع منیف و
 تطویل دعا و کثرت تضرع و التجا بنعت سکون و وقار و شوق و
 محبت و ادب و انگسار کراهتی باشد ✽ فیما لها من ممداد

روز قنای الله الرجوع اليها ونسأله الاعاده * فصل *

اما توسل واستشفاع بحضرت سيد رسل واستغاثه واستمداد
بجاه و جناب اوصلى الله عليه وآله وسلم قبل انبياء و مرسلين و
سيرت سلف و خلف صالحين است چه پيش ازان وقت كه روح
پاكش لباس جسمانيت پوشيد و چه بعد ازان وقت هم در
حيات دنيويه و هم در عالم برزخ و هم در عرصه قيامت كه انبياي
مرسل را مجال نطق و تاب دم زدن نباشد وى صلى الله عليه
وآله وسلم فتح باب شفاعت كند اولين و آخرين را مستغرق
بعار نعمت و مشمول انوار رحمت گرداند و در استمداد از
جناب رسالت صلى الله عليه و سلم درين هر چهار موطى اخبار
و اثار يورود پيوسته اما اول كه توسل با و است پيش از نشاء
انسانيت و دايره خلقيت از جمله احاديث و اخبار كه در ان
وارد شده اين حديث است از عمر بن الخطاب رضى الله عنه
كه علماي حديث تصحيح آن كرده اند كه چون از دم صفى الله
عليه السلام آن خطبه سر برزد از پراي اعتذار و توبه آن گفت *
يا رب اسالك بحق محمد ان تغفر لى * از درگاه مجيب الدعوات
فرمان آمد چگونه شناختى تو محمد را صلى الله عليه و آله وسلم
و هنوز جوهر روحانيتش را در صف جسمانيت نه در آورده ام
گفت خداوند اتوميد انى روزيكه مرا پيل قل و تن خود پيل
كردى و نفتح روح علوي در قالب بشريت من نمودى سر برداشتم
بر قوائم عرش نوشته ديدم * لا اله الا الله محمد رسول الله *

از آن روز شناختم که وی ترا بندگان ایست که محبوب ترین خلق
 است نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمان آمد چون تو او را در رکاه من و سیله مغفرت آوردی
 گناه ترا بخشیدم یا ادم اگر محمد نمی بود ترا پیدانم نکردم و در
 بعضی روایات آمده که کلماتی که ادم صقی از رکاه عزت تقی
 نمود و سبب توبه و مغفرت او گشته چنانچه منطوق آیه کریمه
 ✽ فلتقی آدم من ربّه کلمات فتاب علیه ✽ است این بود که ✽ الهم
 بکرم محمد و آله اغفر لی ✽ سبکی گوید که چون تو مسل باعمال
 صالحه با وجود آنکه فعل انسان است رب بقصور نقصان موصوف
 چنانکه با شل و درد رکاه رحمت مقبول و مستجاب گردد تشفع به
 پیغمبر و خلائ که محب و محبوب اوست بطریق اوئی بود ✽ شعر ✽
 یا اکرم الرسل مالمی من الود به ✽ سواک عند حلول الحارث
 العرم ✽ و اما ثانی که تو مسل بجانب اوست در دنیا مدت
 حیات وی صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر است از آنکه در حصر آید
 در خبر است که مردی ضریر البصر پیش آن حضرت آمد و عرضه
 نمود یا رسول الله دعا کن تا خدا ایتعالی عافیت نصیب من
 گرداند فرمود اگر بصارت خواهی دعا کنم تا چشم تو بینا گردد
 و اگر آجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر است برای تو گفت
 دعا کن ✽ یا رسول الله ✽ فرمود تا وضو کند و این بر خواند
 ✽ اللهم انی اسألك و اتوجه الیک بنیمک محمد نبی الرحمة یا محمد
 انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی هذه و لتفصی لی اللهم شفعه

فی * ترمذی گفته است حدیث حسن صحیح غریب و بیہقی
 نیز تصحیح آن کرده باز یاد ت این عبارت در آخر این حدیث
 کہ * فقام وقد ابصر فی رواية ففعل الرجل فبراً * و اخبار در
 باب توسل و استمداد از باب حاجات بجناب سید کائنات
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مثل سعت رزق و حصول اولاد و نزول
 مطر و رخای عیش و امثال آن بسیار است اما ثالث کہ توجہ
 و استمداد و توسل بدوست بعد از وفات و روی نیز اثار ورود
 یافتہ طبرانی در معجم کبیر از عثمان بن حنیف روایت می آرد
 کہ مردی بود کہ اورا نزد عثمان بن عفان حاجتی بود کہ روا
 نمی شد و عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ اصلاً بحال او نظر
 التفات نمی گماشت آن مرد حال خود را بعثمان بن حنیف
 برد و صورت علاج آن باز جست گفت ہتو ضاع و رو و وضو کن و
 بمسجد در آورد و رکعت نماز بگل اڑ و بگو * اللہم انی اسألك
 واتوجه الیک نبینا محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نبی الرحمة یا
 محمد انی اتوجه بک الی ربی لتقضی حاجتی * بعد از آن حاجت خود را
 عرضہ کن آن مرد برفت و بد آنچہ وی فرمودہ بود عمل کرد
 بعد از آن برد و عثمان بن عفان آمد و بان پیش آمد و دست
 اورا بگرفت و بو عثمان در آورد و وی اورا بفراش خاصہ خود
 بنشانند و حاجت پرسید ہرچہ حاجت او بود روا کرد و گفت
 بعد ازین ہر حاجتی کہ ترا باشد بگو تا روا کنم آن مرد خوشحال
 از پیش عثمان رضی اللہ عنہ برآمد و نزد عثمان بن حنیف

رفت و گفت جزاک الله خیرا مگر تو چیزی بعثمان در باب
 قضای حاجت من گفتی که اینچنین ساخت و پیش ازین اصلا بحال
 من التفات نمیکرد گفت و الله من هیچ با و ی نه گفتم بجز
 آنکه رسول خدا را دیدم و بودم صلی الله علیه و آله و سلم که ضریبی
 پیش وی آمد و دعا خواست تا چشم او بینا گردد و تمام آن
 حل شد سابق را سوق نمود پس بران قیاس نمودم که توسل
 بوی صلی الله علیه و آله و سلم موجب قضای حاجت و سبب نجاح
 مرام است و قاضی عیاض مالکی رحمه الله علیه در کتاب شفا
 می آرد که در میان ابو جعفر خلیفه و امام مالک در مسجد
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مناظره افتاد شاید که
 ابو جعفر در اثناي سخن آواز خود بلند کرد مالک گفت یا
 امیرالمؤمنین در مسجد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 چرا آواز بلند میکنی و حق تعالی در کتاب خود قومی را ادب
 مینماید و میگوید ﴿لَا تَرْفَعُوا اصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾
 و قومی دیگر را مدح میکند و میفرماید ﴿الَّذِينَ يَغْضُونَ
 اصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ
 فَلْتَقْوُوا﴾ بل آنکه حرمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 بعد از موت مثل حرمت اوست در حیات خلیفه را بگفته و اثر
 رفتی بدین آمده و در خضوع و استكانت افزود و گفت یا ابا
 عبد الله در وقت دعا توجه بقبله كنم یا روی بر رسول آرم گفت
 چرا روی از پیغمبر گردانی و وی وسیله تست و وسیله بدر

تسبیح آدم صغی الله نزد خدای عز و جل استقبال به پیغمبر
 کن و طلب شفاعت از وی کن تا شفیع تو گردد و در باب ادب
 زیارت استجباب استقبال بد آن حضرت و توسل بد وود عادر
 حضرت وی و رعایت غایت ادب و نهایت خضوع من کور گردد
 انشاء الله تعالی و در ذکر قبر فاطمه بنت اسد ام ملی بن ابیطالب
 من کور شد که آن حضرت در قبر وی در آمد و گفت * بحق
 نیکم والا نبیاء الذین من قبلی * و درین حدیث دلیل است
 بر توسل در هر دو حالت نسبت بآن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم در حالت حیات و نسبت بانبیاء علیهم السلام بعد از
 وفات و چون توسل بانبیای دیگر صلوات الله علیهم اجمعین
 بعد از وفات جایز باشد بسید انبیاء علیه افضل الصلوات و اکملها
 بطریق اولی جایز باشد بلکه اگر باین حدیث توسل با ولیای
 خدا نیز بعد از وفات ایشان قیاس کنند و رئیس مگر آنکه
 دلیلی بر تخصیص حضرات رسل صلوات الرحمن علیهم اجمعین
 قایل شود و این الدلیل والله اعلم و ابن ابی شیبہ بسند صحیح
 آورده است که در زمان عمر رضی الله عنه قحطی افتاد شخصی
 بقبر شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله * استسق لا متک
 فانهم قد هلكوا * آن حضرت در خواب او آمد و فرمود برو
 بعمربشارت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل طلب
 دعاست از آن حضرت از پروردگار خود تا این حاجت مقضی
 گردد چنانچه در حالت حیات بود همچنانکه مضمون عبارت

* یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی * مشعر
 است بآن فافهم و ابن جوزی روایت کرده است که در وقتی
 اهل مدینه را قحطی شدید رسید شکایت بعایشه صدیقه
 بردند رضی الله عنہا فرمود بقبر شریف رسول الله صلی الله
 علیه وآله وسلم بنایند و در ریچه از وی بجانب آسمان بکشایند
 تا میان قبر وی و آسمان حایلی نباشد آنچنان کردند که وی
 اشارت فرمود باران بسیار شد و امر وی رضی الله عنہا
 بکشادن در ریچه رمزی واضح است بآنکه موجب فتح باب مطلوب
 دعا و سوال آن حضرت است صلی الله علیه وآله وسلم از درگاه
 رب العالمین جل جلاله و ازین قبیل است سوال سایل از حضرت
 وی که گفت * اسالک مرافقتک فی الجنة * یعنی سوال میکنم
 از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی و شفاعت
 فرمائی تا مرا پس سعادت مرافقت تو در جنت مشرف گردانند
 اما رابع که توسل بسرور انبیاست صلی الله علیه وآله وسلم در
 عزیمات قیامت بواسطه شفاعت احادیث درین باب متواتر
 است و اجماع علما بر آن منعقد و در باب توسل بصالحین
 باعتبار علاقه که ایشان راست بجانب سید المرسلین صلی الله
 علیه وآله وسلم نیز اخبار و آثار آمک چنانچه قصه استسقای عصر
 بعباس رضی الله عنہما اثبات آن میکنند در خبر صحیح از انس
 بن مالک آمک است که چون قحط میشد و امساک باران روی
 می نمود عمر رضی الله عنہ در استسقا توسل بعباس میکرد عم

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ورهمنی الله عنه و می گفت
 خد اوند اچون پیش ازین قحط سال میشد توسل به پیغمبر
 تو میکردیم تو آب میفرستادی اکنون توسل بعم پیغمبر تو
 میکنم صلى الله عليه وآله وسلم پس بفرست برای ما آب و در
 روایتی از ابن عباس آمده که عمر رضی الله عنه گفت خد اوند ا
 ما استسقا میکنم بعم پیغمبر تو و استشفاع مینماییم به پیروی
 وی و عباس در دعای خود گفت خد اوند این قوم توجه بمن
 آورده اند از جهت نسبتی که مرا به پیغمبر تست خد اوند امر را
 نزد ایشان شرمناک مکن و درین معنی گفته است عباس بن عتبه
 بن ابی لهب ❁ بیت ❁ بعمی سقی الله الحجاز و اهله ❁ عشیة
 یستسقی بشیبه عمر ❁ و در نیل مطالب و فوز غایب که نزد
 استغاثه و طلب از مرقد منور سرور انبیا صلى الله عليه وآله وسلم
 محتاجان و مسکینان را روی نمود و است اخبار و آثار بسیار
 آمده محمد بن المنکک رگوید مردی پیش پد رمن هشتاد دینار
 و دینار نهاد و بجهاد رفت و اذن داد که اگر ترا حاجت افتد
 ازینها خرج کن پد رمن نزد احتیاج آن را خرج کرد چون آن
 مرد باز آمد مبلغی که نهاده بود طلب کرد پد رادای آن
 در ماند و با وی گفت که فرد ایما تا جواب تو گویم این بگفت و
 شب در مسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بیتوته
 کرد و زمانی در حضور شریف و گاهی پیش منبر استغاثه نمود
 و فریاد کرد ناگاه در تاریکی شب مردی پیداشد و صرعه هشتاد

دینار بدست روی داد بآمد مبلغ را بآن مرد بداد و از زحمت
مطالبه خلاص یافت و امام ابو بکر بن مقری گوید که من و
طبرانی و ابوالشیخ هر سه در حرم شریف مصطفوی بودیم و جوع
بر ما غلبه کرده بود و روزی دو بهیمین حال گزشته چون وقت
عشاء رسید بحضور قبر شریف رفتیم و گفتم یا رسول الله
الجوع همین کلامه گفتم و برگشتم و من و ابوالشیخ بخواب
رفتیم و طبرانی نشسته انتظار چیزی می برد ناگاه یکمرد
علوی آمد و در بزد و با روی د و غلام بدست هر کدام
زنبیلی و در روی چیز کثیر از طعام و تمر و جزآن بنشست و با ما
بخورد و آنچه باقی ماند هم پیش ما بگذاشت و گفت ای قوم
مگر شما شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کردید
همین ساعت آن حضرت را در خواب دیدم که مرا فرمود تا
چیزی بر شما حاضر آوردم و ابن الجلامی گوید که من این
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم و یکم و فاقه بر من
گذاشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم * انا ضیفک یا رسول
الله * و بخواب رفتم پیغمبر خدا را دیدم صلی الله علیه و آله و سلم
رغیفی بدست من داد نصفی را هم در خواب خوردم چون
بیدار شدم نصف دیگر در دست من باقی بود و ابو بکر اقطع
گوید من این دیدم و بنجروز بر من گذاشت که طعام نچشیدم
روزششم بقبر شریف رفتم و گفتم * انا ضیفک یا رسول الله *
بعد از آن در خواب می بینم که سز و رانیا می آید و ابو بکر به

یحیی و عمر بنی شمال و علی بن ابیطالب در پیس علی رضی الله
 عنه مرا میگویند برخیز که پیغمبر آمد رقتم و بوسه در میان دو
 چشم او دادم رغیفی بمن داد خوردم چون بیدار شدم هنوز
 پاره از وی در دست من بود و احمد بن محمد صوفی گویند که سه
 ماه در باده گشته بودم و پوست بدن من همه طریقها پاره شده
 آمدم و بر آن سرور و صاحبیه سلام کردم صلی الله علیه و آله و سلم
 و رضی الله عنهما و بخواب رفته آن حضرت را در خواب دیدم
 که میفرماید احمد ای چه حال داری گفتم * انا جاع و انا
 فی ضیافتک یا رسول الله * فرمود دست بکشا کشادم در راهم
 چند در دست من نهاد بیدار شدم در راهم در دست من بود
 بنیاز از رفته و فطیر و فالوده خریدم و خوردم و بهادیه در شدم
 و امثال این حکایت بسیار است و اکثران از مشایخ صوفیه
 آمده اند که محرمان اسرار مقرران درگاه حضرت رسالت پناه
 اند صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم و اکثر دانچه
 با کل و ضیافت تعلق دارد یا بنفیس نفیس خود متکفل آن شده
 یا یکی از اهل بیت کرام امرو فرمود و به بیگانه نفرستاد چنانچه
 مقتضی کرام است * بیت * اگر خیریت دنیا و عقبی از تو
 داری * بد رگه اش بیا و هر چه میخواهی تمنا کن * بیت *
 حاشا ان یحرم الراعی مکرمه * او بر جع الجار منه غیر محترم
 * صلی الله علیه و آله و سلم * تتمیم * مقرر است که ازین مواعین
 اربعه که توسل و استمداد بحضرت سید العباد صلی الله علیه

و آله و سلم در آنها واقع است موطن اولی که توسل بروح
مقدس از دست پیش از پس خلعت جسمانیست مخصوص
بجناب اوست و هیچ یکی از انبیا و اولیا درین منقبت عظمی
با وی مشارکتی و مساومتی نیست و عدم ورود نص در غیر آن
حضرت درین باب کافی است اما توسل بجناب وی در نشاء
حیات دنیوی ظاهر است که از خصایص آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم نیست بلکه بعض تابعان او را که بشرف
متابعت و نسبت قربت او مشرف اند چنانچه آل و اصحاب
و دیگر اولیای امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت
است و ثبوت کرامت و تصرف ایشان در مکنونات که مانع
فیه فردی از افراد اوست در اثبات مطلب کافی است و از توسل
عمر بن الخطاب از عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهما در
قضیه استسقا نیز بظهور می پیوندد و هیچکس را از علماء و
وی خلافت معلوم و متحقق نیست و کد لک توسل و استمداد
بوسیله شفاعت روز آخرت انبیا و اولیا و صالحین امت را نیز
جایز است چنانچه در کتب عقاید ذکر یافته اما تبرک و توسل
در عالم برزخ و موطن قبر و اختصاص او بحضرات قدسی
سمات انبیا و رسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد داشت و
ظاهر جواز اوست در غیر ایشان از اولیاء الله و صالحی امت و الله
اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت حیات با ضمیمه بقای
روح میت و شعور و ادراک و قرب و منزلت او عند الله که بایمان

و عمل صالح و شرف اتباع سید رسل حاصل شد و با آنکه حقیقت
معنی تو معلوم است اما سوال و دعاست از جناب صلوات
بوساطت محبتی و کرمی که بدین بند خاص را دریا طلب و
التماس از روحانیت این بند و دعا و خواهش را از حضرات
عزت بوسیله قربتی و کرامتی که مرا در راست دران درگاه و
ورود نص صریح در روی حاجت نیست از جهت وجود بقای
ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود نص بر منع
آن کافیست نعم اگر دلیل قاطع بر اختصاص آن بحضرات انبیا
صلوات الله و سلامه علیهم اقامت یابد منع آن درست آید و
الظاهر عدم الدلیل المذكور اگر گویند موت برایمان و حصول
قرب الهی در غیر شخص معصوم معلوم و متیقن نیست گوئیم بقای
آن در آنهاست که مبشر اند از آن خصوصاً و عموم ما مقطوع به
است ❀ فیجوز التوسل بهم ولا قایل بالفصل ❀ با آنکه ورود
آثار و نقل اخبار از مشایخ کبار که از باب کشف و محرمان
امرا عالم مثال اند حاسم ماده این شبهه است نعم بعضی از
فقها را درین مسئله خلاف گونه است و لکن ❀ الحق احق ان
یتبع والله اعلم ❀

❀ باب شانزدهم ❀

❀ در ادب زیارت فیض بشارت حضرت ❀

❀ خیر الانام و اقامت مدینه مطیبه سید ❀

❀ اکرام و رجوع بوطن بالخیر والسلام ❀

چون تصد زيارت سفری مخصوص است لاجرم آداب متعلقه
 بدان بعضی از آن متعلق خواهد بود بطایق سفر از استخاره
 و تجلید توبه ورد مظالم وارضای آریاب حقوق و نفقه عیال
 و تهیأ زاد و طلب رفیق و تودیع اخوان و اتیان ادمیه که در وقت
 خروج و رکوب و نزول مسنون و ماثور است و سایر آداب که
 درابتدای سفر و در وسط طریق تا وصول مقصد و رجوع بوطن
 مستحب و مسنون است و جمله آنرا در کتاب آداب الصالحین
 که ترجمه ربع کتاب احیاء العلوم است مذکور ساخته ایم از آن
 جهت بر ذکر آنچه مخصوص باین سفر مبارک اثر باشد اقتصار
 کرده آمد و از جمله آداب که آنچه رعایت آن اهم و اقدم
 است اخلاص نیت و صدق طوین است که مذکور جمیع
 افعال و اعمال برین است ✽ فمن کانت هجرته الی الله ورسوله
 فهجرته الی الله ورسوله الحدیث ✽ و نیت در زیارت رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم تقرب الی الله است عز و جل و کدام
 تقرب و توسل اعلا و اکمل خواهد بود از وصول بحضرت
 حبیب رب العالمین و سین المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ✽
 من یطع الرسول فحق اطاع الله و ان الذین یبایعونک انما
 یبایعون الله ✽ و مستحب است که با وجود زیارت سرور کائنات
 حضور مسجد شریف را نیز مقصود و ملحوظ دارد چنانکه ابن
 صلاح و نووی رحمه الله تعالی علیهما تصریح بدان کرده اند
 زیرا که در شان رحال بسوی این مسجد شریف و نمازگزاران

در روی احادیث کثیره و زود یافته و شیخ الحنفیه کمال الدین
 الهمام نیز از مشایخ خود اینچنین نقل کرده ولیکن بعد از آن
 می گویند که اولی تجرید نیت است از برای زیارت و بعد از
 قل و م مینه و حصول زیارت نیت مسجد علیعلی و کندن یاد سفر
 دیگر نیت هر دو بجای آورد چه درینصورت تعظیم و اجلال شان
 زیارت بیشتر است و اوفق بقول وی صلی الله علیه و آله و سلم
 ✽ لا تعمله حاجة الا زیارتی ✽ و حق آنست که مشارکت قص
 تبرک بمسجد شریف منافی اخلاص نیت زیارت آن حضرت
 نیست چه قص مسجد تبرک بدان و نماز و عبادان امثالاً
 لا مروه صلی الله علیه و آله و سلم عین ملاحظه و مشاهد نسبت
 شریف اوست و از قبیل حاجتی که اعمال آن محل دریافت
 سعادت و شفاعت بود نیست هلا ظاهر بلکه از مصلحتات و
 مکملات زیارت است آنکه نیت اعتکاف مسجد شریف آنقدر که
 ممکن باشد بکند اگر چه یکساعت بود و به تعلیم و تعلم خیر و
 ذکر الهی و اکثار صلوة و سلام بر آن حضرت و ختم قرآن مشغول
 باشد و چون پیش از وصول به مینه مطیبه قص نیست آن
 کند بی شبهه جزای نیت و ثواب آن دریافت از آن جمله آن
 ست که در سلوک این طریق عظیم دایم الاشواق و کثیر الاشتیاق
 بود بزیارت حبیب شفیع و وصول بدان جناب منیع رفیع و مشاهد
 لقای سعادت التقای آن حضرت و اشتغاق در بای محبت و
 فرحان بی مال و نشیط بی کسل طیب النفس دایم البصیر

مستغرق الارقات حسن الاخلاق وافر الخيرات ملازم الادب
 كثير الطاعات غالب الروحانية ظاهر النورانية و باشوق و با
 ذرق و فرح و سرور و ذکر و حضور و رضاء و نور تا متعجب
 انعكاس انوار محمدي و قبول اسرار احدى گردد ❁ بيت ❁
 او را بچشم پاک توان دید چون هلال ❁ هر دیکه جای منظر آن
 ماه پاره نیست ❁ مصرع ❁ پاک شواول و پس دید ایران
 پاک اند از ❁ رازان جمله آنست که در طریق در اکثر احوال
 بل سایر اوقات غیر ادای فرایض و قضای ضرورات بصلوة و سلام
 بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام بنعت شوق و
 حضور و طهارت و لطافت رطب اللسان و طیب الجنان بود با
 رعایت شرایط اداب که در خاتمه کتاب مسطور گردد زیرا که
 اقرب طرق را قوی و سائل درین باب همین است و البته
 قریباً بعید امشور و منتجع رویای جمال آن حضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم گردد انشاء الله تعالی ذوالفضل العظیم خصوصاً
 در اوقات مرجوه و حالات متبarker مثل وقت سحر بعد از نماز
 خصوصاً نیز در قرب بلینه منوره و اماکن مقدسه در خبر است
 که حق سبحانه و تعالی طایفه از ملائکه را خلق فرموده که
 تحف صلوة که یکی از قاصدان زیارت بحضرت نبوت ارسال
 مینمایند میبرند و میگویند که فلان بن فلان زیارت شریف
 می آید و این تحفه را تقدیم مینماید و کدام سعادت فوق آنکه
 نام وی و نام پدر وی در حضور مجلس پر نور سید المرسلین

مل کور گردد و از انجمله آنست که زیارت مساجد نبویه و تتبع
 آثار محمدیه که در اثنای طریق واقع اند و در بیان مساجد
 ماثوره مل کور شدن لازم وقت داند و از انجمله آنست چون
 قریب بحرم شریف طیبه مطبیه برسد و مشاهد اعلام و رباع و
 آکام آن کند استحضار و ضایف خضوع و خشوع و تجدید ادب
 تضرع و حضور نماید و بحصول هدا و بلوغ مناسبت بشر گردد
 * بیت * واعظم ما یكون الشوق يوما * اذا انت الخيام من الخيام
 * بیت * وعد وصل چون شود نزدیک * آتش شوق تیز تر
 گردد * در خبر است که چون قاصد زیارت قریب مدینه
 منوره میرسد ملائکه با هدایای رحمت بباستقبال او می آیند
 و انواع بشارت سعادت سمات شامل احوال او می گردانند
 و اطباق انوار حضور و سرور و نشر وقت وی میکنند * بیت *
 هر دم از دل سروی تازه سر بر میزند * غالباً روز وصال یار
 نزدیک آمده است * و باید که بعد از مجاورت منزل منیف
 چنان تصور کند که گویا در بارگاه سلطان عالم در آمده و مشاهد
 اعلام و جبال و باعثة شوق و عظمتی که از باطن منبعث است
 مورث حالتی عظیم گردد و عمده درین باب حفظ قلب و خشوع
 باطن است با حفظ جوارح از معاصی و آثام و استعمال لسان
 در صلوة بر سبیل انام و تفکر در ملا حظة عظمت و ابهت مقام نه
 مجرد تعلقه لسان و از انزعاج اعضا و رفع اصوات که داب عوام
 است ولیکن اگر کمال مراقبه نصیب وی نباشد خضوع ظاهر

با سعي در طريق تشبه و تماكي از دست ندهد که وي نیز بعد
 از وجود استقامت و دوام البته مورث آن حالت يا قريب بد آن
 ميگردد انشاء الله تعالى چنانچه گفته است * شعر * يا صاحبي
 هذا العقيق فقفا به * متوالها ان كنت لست بواله * و از ان جمله
 آنست که چون بچهل مفرح برسد صعود آن نکند و بالاي آن
 برنياید اگر بداند که در بر آمدن او مردم در توهم سنيت
 يا وجوب اين فعل مي افتند يا موجب تازی نفس يا ايلاء
 غير ميگردد و اما اگر از بين لوازم و عوارض خالی باشد و بداند که
 موجب از دياد شوق و صبابه و زيادت تعظيم و مهابه به شاه جمال
 جان افزاي طابه ميگردد منع آن را وجهي نيست بلکه آنچه موافق
 قوانين و مقتضي دلايل است استحباب و استحسان است و اطلاق قول
 بآنکه بر آمدن برين چهل از جهت مشاهه مدينه بدعت غير حسنه
 است بغايت مستهجن و مستشنع و از تحقيق بعزل و از انصاف
 بمر احل است از جهت آنکه شهود اطلال حبيب که موجب از دياد
 شوق حضرات بقریب و معاينه اعلام و مساکن که مجد و بواعث
 و محرک سواکن است و سيله امر محبوب است * و للوسائل
 حکم مقاصد ها * بيت * قرب الديار يري شوق الواله *
 لا سيما ان لاح نور جماله * او بشر الحادي بان لاح النقا *
 و بدت على بعد رؤس جباله * فهناك عيل البصر من ذي
 صبرة * و بدت على تخفيه من احواله * بيت * چنين که قص
 کنان گرم ميرود مجنون * مگر زرد رنگا هوش بحمل افتاده

است ❖ و چگونه از مشتاقی که بشوق لقای حبیب و مشاهد
جمال وی قطع منازل و طی مفاوز خود به سرحد قرب و منزل
وصول رسیده باشد و پیش از وصول مشهد وصال مشاهده
ارباع و اطلال امکان داشته صبر و تحمل صورت بندد ❖ بیت ❖
دل که عاشق صابر بود مگر سنگ است ❖ ز عشق تا بصبر و
هزار فرسنگ است ❖ و کرا اعتماد است بر عمر شایل که پیش از
وصول بساحت حرم شریف پیک اجل در رسد ❖ بیت ❖ باینکه
کعبه نمایان شود ز پامنشین ❖ که نیم گام جل ایی هزار فرسنگ
است ❖ باری از مشاهد وی و نظربروی محروم نمایند و چون
بمسجد ذوالحلیفه برسد که بقرب ایار علی است فرود آید و
دو رکعت نماز بگذارد بشرطی که بر نفس و مال ایمن باشد و این
طی که ایار بوی منسوب است نام شخصی است که در زمان
سابق بود و کان نبرد که مراد علی مرتضی است رضی الله عنه
و همچنین وادی فاطمه که در قرب مکه است نه فاطمه زهرا
است رضی الله عنها و از آن جمله آنست که چون مدینه و
منابر و اقباب آن نمایان شود بماعثه اجلال و تعظیمی که از باطن
سر برزند فرود آید و خود را از مرکب بر زمین افکند و اگر تواند
تا مسجد شریف پیاده رود ❖ بیت ❖ هدی اقباب و هدی
یثرب ❖ ابشر فقد حصل الهنا و المطلب ❖ ابشر فقد حصل
التواصل و انقضى ❖ زمن الجفا و الوقت و وقت طیب ❖ و الريح
قل اهتد لنا من طيبه ❖ عرفنا كنش المسك بل هو اطيب ❖

واخلع عن ارك في المحبة واغتتم ❖ عيش الرضا ودع العوازل
 يغضب ❖ ومن يرم العشاق غنى باسمه ❖ اطرب فلا عن رلس
 لا يطرب ❖ فشمايل القمر المحجب قد بدت ❖ جهر او نور جماله
 لا يحجب ❖ وادخل بحجرة احمد فبابه ❖ يا وي لفقير ويستجير
 الملئنب ❖ ودر خبر آمده است که چون نظروند عبد القیس بر
 جمال آنسرو را فتاد پیش از ناخت بعیر خود را بر زمین زدند
 آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را از آن منع نفرمود
 ❖ بیت ❖ واذ المطي بنا بلغن محمدا ❖ فظهورهن على الرجال
 حرام ❖ بیت ❖ کو طاقت آنم که باین جاذبه شوق ❖ رخسار
 ترا بینم و بی تاب نگردم ❖ و آزان جمله آنست که چون بحرم
 شریف مدینه مشرف گردد بعد از سلام بر سید الانام این دعا
 بخواند ❖ اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایة من النار واما نا
 من العذاب و سوء الحساب اللهم افتح لی ابواب رحمتک
 وارزقنی فی زیارة نبیک ما رزقته اولیاءک و اهل طاعتک و اغفر لی
 وارحمنی یا خیر مسؤل ❖ و عمل درین باب استغراق ظاهر
 و باطن است بصلوة و سلام حضرت سید الانام و تصور عظمت
 و جلالت انصقام و از لوازم این وقت است فراح و سرور و بفضل
 و کرم ملک علام و شغل باطن بشکرگزار می مشاهده این مقامات
 شریفه و قباب منیفه ❖ بیت ❖ حبلى اروز معادات مرحبا یوم
 الوصال ❖ باغ من کل میکند امروز بعد از چند سال ❖ و آزان
 جمله آنست که برای در آمدن طیبه غسل تمام بر آورد و

مسواک کند و جامه نظیف بپوشد و اگر سفید بود بهتر باشد
 که محبوب ترین ثیاب پیش آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم جامه های سفید بود و جمال حال خود را بحلیه حلم و وقار
 بیاراید و از لباس احرام چنانچه بعضی جاهله عوام کنند
 اجتناب نماید زیرا که آن از خصوصیات مکرمه و از خواص
 حج و عمره است و باستحضار معانی عظمت و کبریا و استغراق
 مراقبه و حضور و تصور عظم شان آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم که باعث خضوع و خشوع ظاهر و باطن است درین بلکه
 معظمه در آید و بداند که این مکانی است که پروردگار جهان
 برای حبیب و صفی خود که سید المرسلین و رحمت للعالمین
 است اختیار کرده و معظم فتوحات و برکات که در عالم و عالمیان
 شایع و ظاهراست منبع و منشأ آنها این محل است * بیت *

هر گل و سبزه که در باغ نمودی دارد * اخراي باد صبا این
 همه آورد گشت * و از تصور آنکه این زمینی است که پی سپر
 اقدام شریف خیرانام شه غافل نشود لاجرم در روضه قد م و
 رفع آن بنعت هیبت و سکینت که صفت لازمه حضرت سید
 کائنات بود صلی الله علیه و آله و سلم موصوف باشد و بداند که
 جناب او حضرت عظیمه ایست که ادنی انتهاک حرمت و اسأت
 ادب مثل رفع صورت و مانند آن موجب حبط اعمال و تنزیل
 احوال میگردد * فیل خل شا کر الذم الله و مستغفر الل نوبه
 مشاهد امرا قبا و اعیام صلیا مسلمانا ز اگر اغیر غافل واجد ا

غیر فائق واثقا بفضل الله ورسوله ✽ بیت ✽ طابت بطیق
 یثرب وثرها ✽ من اجل ذلک طيبة سماها ✽ فملاء بوجود
 عبیر عنبر عطرها ✽ وعلا علی الافاق طیب شد اها ✽ وزهت
 لوامع نوره مع نورها ✽ وهبت ریاض قبا یها و قباها ✽ انا
 وفودک یا ختام الانبیاء ✽ جئنا بغاقتنا وانت غناها ✽ جئنا
 الیک بضاعة قد ازجت ✽ فاقبل بضاعتنا ولا تخفها ✽ وازان
 جمله آن است که نزد در آمدن باب البلد گوین ✽ بسم الله
 ما شاء الله لا قوة الا بالله رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی
 مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا حسبی الله
 امننت بالله توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم انی اسألك
 بحق السائلین علیک بحق ممشائی هذا الیک فاننی لم اخرج بطرا
 ولا اشرا ولا ریا ولا سمعة اخرجت اتقاء سخطک و ابتغاء مرضاتک
 اسألك ان تعذنی من النار و ان تغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب
 الا انت ✽ و این دعاء روقت رفتن بمسجد در هر وقت مستحب
 است و در حدیث ابوسعید خدری آمده است که هر که این دعا
 را در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار ملک را بروی موکل
 کنند تا استغفار کنند مرا و را اقبال کند بروی رب العزت
 جل جلاله بوجه عزیز خود و از ان جمله آنست که پیش از دخول
 مسجد شریف تقلیم صدقه کند و در صد را سلام هر که قصد
 مناجات حضرت سید انام میگرد بروی واجب بود که چیزی
 صدقه میگرد بعد از ان بهلازمت حضرت می آمد چنانچه آیه

کریمه ✽ اذ اناجیتکم الرسول فقد ہوا بین یدین ویکم صلوة ✽
 بر آن دال است گویند اول کسی که عمل بد آن کرد امیر المؤمنین
 علی بود کرم الله وجہہ و بعد از آن کہ وجوب آن منسوخ شد
 استحباب کہ صفت لازمہ مطلق صلوة است بحال خود باقی
 ماند و زیارت آن حضرت بعد از مصات حکم ملازم او دارد
 در حالت حیات صلی الله علیہ وآلہ وسلم و از آن جملہ آنست کہ
 در آمدن مسجد شریف بقصر زیارت حضرت سید انبیا صلی الله
 علیہ وآلہ وسلم ہر ہمہ چیز و ہمہ کار مقدم دارد و بھیج کرد دیگر
 مقید نشود مگر آنکہ ضروری بود و ترک آن موجب شغل خاطر
 و تفرقہ باطن گردد چون در آید از تصور عظمت و ابہت ممکن
 و ملاحظہ شرف و عزت آن عالمشان غافل نباشد و بدانند کہ
 این مکان مہبط وحی و منزل رحمت و مقام عزت است و این
 مسجد خاتم انبیاست و مقام سید المرسلین و حبیب رب العالمین
 صلی الله علیہ وآلہ وسلم و علی آلہ و اصحابہ و ازواجہ و ذرینہ
 و اہل بیتہ و اتباعہ اجمعین و از آن جملہ آنست کہ نزد آمدن
 مسجد شریف اندک وقفہ کنند گویا کہ طلب اذن میکنند در
 دخول و بعضی از علما گفته اند کہ این اصلی ندارد و الله اعلم
 و در وقت در آمدن اول پای راست نهاد و این دعا بخواند کہ
 در دخول ہر مسجد مستحب است ✽ اعوذ باللہ العظیم و
 بوجہ الکریم و بنورہ القدیم من الشیطان الرجیم بسم الله و
 لا حول ولا قوۃ الا باللہ ما شاء الله لا قوۃ الا باللہ اللهم صل علی

سیدنا محمد بن عبدک و رسولک و علی آلہ و صحبہ و سلم تسلیما کثیرا
 اللهم اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک اللهم وفقنی و
 اعنی علی کل ما یرضیک و من علی بحسن الادب السلام علیک
 ایها النبی و رحمۃ الله و بركاته السلام علینا و علی عباد الله
 الصالحین ❖ این دعا را وقت در آمدن و بر آمدن مسجد
 ترک نکنند و لیکن در وقت بر آمدن گوید و افتح لی ابواب
 فضلک بجای رحمتک و اقل آنچه درین باب کفایت کند این
 کلمات است اعوذ بالله بسم الله الحمد لله السلام علی رسول الله
 السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و بركاته ❖ در حدیث آمده
 است ❖ از ادخل احدکم المسجد فلیسلم علی النبی صلی الله
 علیه و آله وسلم ❖ و باید که دخول او در مسجد شریف در غایت
 خضوع و خشوع و سکنینه و وقار و هیبت و تعظیم این بقعه شریفه
 و غرض بصر از زینت مسجد و مانند آن و کف جوارح از عبث
 و منع خروا طراز شواغل و قیام بکمال ادب حضرت بر حسب جهد
 و طاقت و ملا حظة عظمت محمدی و مشاهد سطور احمدی
 و اعتقاد حضور و حیات آن حضرت و رویت و استماع او
 صلی الله علیه و آله وسلم احوال و اصوات را بود و اگر کسی
 پیش آید که تحیه و سلام بر وی باید کرد تا تواند اغماض و
 احشاز کند و اگر ضرورت افتد از قدر ضرورت تجاوز نکنند و
 بیاطن مشغول آن نگردد و از آن جمله آنست که چون داخل
 مسجد شریف شود نیست از تکلف کند هر چند که منّت است

قلیل بود چه آن همد هب بعض علما صحیح است و از برای احراز
فضیلت و ثواب کافی است و رعایت این ادب را در دخول جمیع
مساجد از دست نهند و به تساهل در آن راضی نشود که اگر چه
این عمل یسیر است ولیکن اثر عظیم دارد پس در روضه
شریفة در آید و مصلای آن حضرت که الآن مکه را بساخته اند
اندکی در جانب چپ آن دو رکعت نماز به نیت تحیة المسجد
بگنارد و در قراءت آن تطویل نکنند بعد از فاتحه هم بقراءت
قل یا ایها الکافرون و سوره اخلاص اکتفا نمایند و اگر در مصلای
شریف جائی باشد قریب آن موضع بگنارد بر قل را مکان و اگر
برای نماز فرض تکبیر بر آورده باشند یا خوف فوت آن بود
بتحیة المسجد مقید نگردد که هم بصلوة فرض عرض حاصل است
و بعد از تحیة المسجد وظیفه حمد و شکر باری تعالی بجا آورد که
بدین نعمت مشرف گردید و حصول مزیت نعمت رضا و توفیق
و وصول مأمول در این وسعادت کونین مسالت نماید و یقین
داند که این درگاه هیست که هیچ طالب صادق و فقیر سایل از وی
مردود و نا امید باز نگردد * نیت * حاشا که آن بحرم الراجی
مکارمه * او یرجع الجار منه غیر محترم * و کما قال واحد من
الاکابر رضي الله عنه * نظم * علی بابک العالی مدد ت
ید الراجی * و من جاء هذا الباب لا یخشی الرد * سلام علی
انوار طلعتک الی * اعیش بها شکر و افنی بها رجاء * لعلمک
آن تعطف علینا بنظرة * تری منا اسر الوجع فینا و ما ین *

وانت ملاذ العبد یا غایة المنی * ویا سید اقل ساد من جاءة
عبد * وانت ارادتى وانت وسیلتى * فیا حیل انت الوسيلة
والقصدا * علما را در استحبابات تقلیم تحیة المسجد بر زیارت
خلا فی است بعضی از ما لکيه تقلیم زیارت را بر تحیة المسجد
نیز تجویز کرده اند و بعضی گفته اند که اگر مرور آورد رقبالة
وجه شریف افضل تقلیم زیارت مستحب بود و پیش اکثر علما
تقلیم تحیة المسجد مطلقا مستحب است جابر رضی الله عنه
روایت میکند که وقتی از سفری قدم آورده بودم در ملازمت
آن حضرت رسیدم پرسیدم در مسجد در آمدن و نمازگزاران
گفتم لایا رسول الله فرمود هر ورود در مسجد در آی و نماز کن بعد
از آن بیا و بر من سلام کن و خلاف در غیر سلامی است که از
ادب دخول مسجد است زیرا که آن مقدم است بر تحیة
المسجد بالا اتفاق چنانکه گذشت و در جواز سجده شکر پیش از
رکعتین تحیة المسجد یا بعد از آن نیز اختلاف است نزد شافعیه
اگر نعمتی تازه غیر نعم متوالیه در ایامه متجدد گردد جایز است
و از علمای حنفیه نیز روایات در جواز آن هست و از فعل آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز منقول شده است والله اعلم
* فصل * بعد از آنکه تحیة المسجد بگذارد متوجه
زیارت گردد و بقبر شریف روی آورد و از درگاه عزت جل جلاله
استمداد و استعانت جوید در رعایت ادب در بنمقام منیف
و موقف شریف که بی اعانت و امداد الهی قیام درین مقام

عالی ممکن نیست * بیت * فلما اتینا قبر احمد لاح من * سناه
ضیاء اخجل الشمس والبد را * وقمنا مقاما شهد الله انه *
ین کرنا من فرط هیبتہ الحشرا * وحنینا له فی شق من نفوسنا *
فحنینا العسرا ویرنا البسرا * هو البحر لا کن سلسیل وان
ترد * تور سلسیلا انه لم یزل برا * فیه یک فی سبیل العنایة
واصل * الیه به حتی تری ذاته جہرا * هو الكنز کنز الله بیت
علومه * ومن اودع الرحمن فی قلبه سرا * راز آنچه در وسع
وامکان بود در ظاہر و باطن از خضوع و وقار و ذلت و انکسار
ذره نامرعی نگل ارد غیر آنکه از سجود و تمریع وجه بتراب و
استسلام و تقبیل شباک شریف را مثال آن آنکه در شرع رخصت
نکرد و اند و در نظر ظاہر بینان از قبیل ادب نماید اجتناب
کند بلکه به یقین داند که حقیقت ادب در رعایت اتباع و امتثال
امر آن حضرت است و هر چه نه ازین باب است توهم باطل
است و اگر از غلبه حال و استیلا ی شوق چیزی سر برزند اگر
نه در وقت حضور مردم باشد بهتر است و بعضی از علما را درین
باب سخنی هست ولیکن مفتی علیه و مختار همانست که گفته
شد و در وقت سلام آن حضرت و وقوف در آن جناب با عظمت
دست راست را بردست چپ بنهد چنانچه در حالت نماز کنند
کرمانی که از علمای حنفیه است تصریح باین معنی کرده
است و مسئلہ بر قبیلہ در مواجہہ مسما رفضہ کہ در دیوار حجره
شریف مقابل وجه کرم نشاندند و تحت قندیل بایستند و

موقوف سلف پیش از در آوردن حجرات متبغه در مسجد داخل
 این موضع بود که الآن شباک نحاس بر آورده اند و آن از
 قبر شریف موازی سه چهار گز خواهد بود و قوف درین حد
 منقول است از سلف ربنا الجملة و قوف از قبر شریف در حدی
 باید که در حالت حیات در حضور آن سرور و قوف بد آن لایق
 طریقه ادب باشد و الآن چون موقوف زوار پیرون شباک
 نحاس افتاده است اگر متصل شباک بایستند یاد و رتزاز آن
 هردو جایز است و به یقین دانند که آن حضرت صلی الله علیه
 و آله وسلم از حضور وی و قیام او در زیارت حاضر و آگاه است
 و بصورت معتدل نه در غایت بلندی و نه در نهایت پستی
 بصفت حیار و قار سلام گوید * السلام علیک ایها النبی الکریم
 ورحمة الله وبرکاته * سه بار گوید * السلام علیک یا رسول الله
 السلام علیک یا نبی الله السلام علیک یا سید المرسلین السلام
 علیک یا خاتم النبیین تا آخر عبارتی که در رسایل زیارت نوشته
 اند و معلمان زیارت تعلیم آن میکنند و اختیار بعضی سلف
 مثل ابن عمر و غیر او رضی الله عنهم اختصار است و اقتضای
 مقتضای السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم منقول
 است از ابن عمر رضی الله عنهما که چون زیارت آن حضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم می آمد می گفت السلام علیک یا رسول الله
 السلام علیک یا ابابکر السلام علیک یا ائمه و از امام مالک
 منقول است که گوید السلام علیک ایها النبی ورحمة الله و

برکاته * و غالب آنست و الله اعلم که اقتصار برین مقلد در
زیارت یومیه یا نزد ضرورت و ضیق وقت مثل اقامت نماز و
مانند آن باشد والا مشتاقی که بادل پراشتیاق و سینه پراز
شکایت فراق عصرها قطع بیابان ها کرده در حضرت حبیب
رسیده باشد اقتصار او برین مقلد از کجا صورت بند * بیت *
طی لسانی از خلد اخو اھم و روز محشری * پیش تو توبیان
کنم حال شب دراز را و اختیار اکثر علما تطویل و تکثیر
است زیرا که وقوف در حضرت نبی کریم و خطاب بآن جناب
عظیم از اعظم سعادات و الزم مستلزمات است کما قال الشاعر
* بیت * حمامة جرعی حومة الجندل اسجعی * فانت ہر ای
من سعاد و مسمع * و اگر یکی از دوستان بتحیت و سلام بر
حضرت سید انام علیہ افضل الصلوة و اکمل السلام وصیت کرده
باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یا
فلان بن فلان یسلم علیک یا رسول الله بعد از آن کہ از سلام
آن حضرت فارغ شود مقلد از یک ذراع بجانب یمن پست
رود و گوید السلام علیک یا ابا بکر الصدیق یا صفی رسول الله
و ثانیہ فی الغار جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیہ و آلہ وسلم
خیرا السلام علیک یا عمر الفاروق الذی اعز الله به الاسلام
جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیہ و آلہ وسلم خیرا السلام
علیکم من فلان بن فلان اگر کسی وصیت کرده باشد از یہمان
مکان اول کہ در پیش رسول الله صلی الله علیہ و آلہ وسلم در مقابل

مهمه از نضه ایستاده بود بیاید و هم بر طویق اول سلام کند و در
توسل و تشفع و استمداد و استعانت غایت ذلت و انکسار و
خضوع و خشوع بجا آورد و در آثار سلف آمده است که هر که
نزد قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این آیت
بخواند ✽ ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين
آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليما ✽ بعد از آن هفتاد بار بگوید
صلی الله و سلم علیک یا محمد فرشته از آسمان ندانند که صلی الله
علیک یا فلان هیچ حاجتی نماند ترا که امروز بر آورده نشد
و بعضی از علما بملاحظه نمی از ندای آن حضرت صلی الله علیه
و آله و سلم با اسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول
الله گوید احسن باشد گفتیم من اگر یا نبی الله گوید اوفق و
انسب باشد بنظم قرآنی بعد از آن بالا تر آید و در میان قبر
شریف و استوانه مستقبل قبله بوجهی که بجانب سر مبارک آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پشت ند هل با یستدل و بتحمید
و تحمیل و دعا و ثنا و صلوة برسید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
مشغول شود باز در روضه شریف بقصر تبرک بمنبر مبارک که
در مکان منبر اصلی که مجلس شریف آن حضرت بود صلی الله
علیه و آله و سلم بنا یافته است در آید و دست بآبر آورد که
دعا درین مکان مستجاب است ✽ فصل ✽ در ادب اقامت
ملینه منوره از آن جمله آنست که مدت اقامت این بلد
شریفه را غنیمت دان و همتی همت و حرص بر ملازمت مسجد

شریف و اعتکاف در روی برگمارد و حضور در روی با انواع خیرات
و مبرات و صدقات و تعمیر اوقات بطاعات از صلوة و قیام و
صیام و درود بر سید انام لازم پندارد و تخصیص طاعت در آن
مقدار از مسجد که در زمان نبوت بود شک نیست که افضل و
اکمل خواهد بود و از آن جمله آنست که اگر در مسجد بود
نظر از حپره شریفه برندارد و اگر بیرون مسجد باشد بقبه
شریف نظر دارد به نعت مهابت و تعظیم و خضوع و خشوع که
حکم آن در استحباب حکم نظر کردن بجانب کعبه است و
نورانی و ذوقی که از نظر کردن بجانب قبه از بیرون شهر
مشتاقان و آل و والیان مشتاق می یابند ادراک آن موقوف
همان حالت است بیان آن اکنون بشرح راست نیاید
❀ مصرع ❀ ذوق این می نشناسی بخدا تا نپشی ❀ و از آن جمله
آنست که تا بتواند اگر چه یکشب باشد احیای لیل در مسجد
شریف از دست نهد که قدر این شب از شب قدر کمتر نیست
بلکه زیاده ❀ مصرع ❀ آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب
است ❀ شعر ❀ وكل الليالي ليلة القدر ان دنت ❀ فان كان يوم اللقا
يوم جمعة ❀ بیت ❀ نحن في حضرة الحبيب جلوس ❀ يظلة هذه
والامنام ❀ یا رسول الاله انی محب ❀ فیک والله عاشق مستمهم ❀
یا رسول الاله انی نزیل ❀ ونزیل الکرام لیس یصام ❀
یا رسول الاله انت رجائی ❀ و امامی نعم الرجاء والامام ❀ و
اگر در طریق تحصیل و تیسران توسل بخدا و احکام باید نمود

و تنگلی و تندی نباید کرد انرا سعادت و وقت و شرف روزگار خود
 داند و طواشی و اغوات را باین نسبت که خل ام آن جناب
 عرش مآب اند شرفی با ذخ و عظمتی شامخ اعتقاد کند و این
 ادبی دیگر است از جمله اداب اقامت این بلد عظیمه که در
 سکنه و اهالی آن از ادانی و عالی همیشه بنظر عظمت و عزت
 نگاه کند بر هر تنقیر و بر هر حال نسبتی و اضافتی بآن جناب دارند
 * بیت * کفی شرفا انی مضاف الیکم * وانی بکم ادعی و ادعی و
 اعرف * و باید که جل اعمال بلکه کل اشغال تو در آن شب
 شریف که تمام عمر یک شب است اتحاف صلوۃ باشد بر سید
 کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التسلیمات * اللهم صلی علی
 محمد و آله صلوۃ انت لها اهل وصل و سلم علیه صلوۃ هولها اهل
 صلوۃ ناشیه من عین السر الذی بینک و بینہ لا یعرف قلرها
 الا انت والا هو صلوۃ هی محراج قل سه الیک و سحیۃ انسه
 لیک * و اگر نوم و نعاس غلبه کند دفع ان بتواجد و محاشات
 خیال آن جمال در آن حریم عزت و جلال لازم داند و محاشا
 و کلا که خواب یا خیال گردد سرا بورد چشم و دل مشتاق آن
 جمال در آن حضرت با مهابت و اجلال راه یابد * مصرع *
 قرار چیست صبوری کدام و خواب کجا * شعر * کفشی ام در
 خواب روتا بینی او را در خیال * این سخن بیگانه را گواشنوار
 نفواب نیست * التماس از صاحب دولتی که انوار این تجلی
 بر محلا ی حال او تابد و سعادت و اقبال این شب وصال در

یابن آنکه غمزدکن دیاجیر فراق و مسیحوران سرکشته هجر اشتیاق
 را فراموش نگذارد و اگر از خود خبری داشته باشد ازین دیوانه
 نیز یاد آرد * شعر * چو با حبیب نشینی و باد بهیمائی * بیاد
 آرم همان باد بهیمارا * که اگر بار کنی او ترا نیز در وقت خود
 یاد کرده است از حضرت او پرس تا تصدیق من کنی سبحان الله
 کچا بودم و کجا افتادم * الحمد لله الذی احیانی بعد ما
 اماتنی و الیه النشور لا اله الا الله محمد رسول الله و از جمله ادب
 حضور این بقعه شریفه آنست که قلب و لسان و جوارح از وقت
 در آمدن مسجید شریف تاهنگام بر آمدن از هر چه مکروه است
 و خلاف اولی و افضل است نگاه دارد و ایم تصور و ملاحظه
 آنکه در کلام حضرت حاضر است نصب العین ظاهر و باطن خود
 سازد و اگر یکی مزاحم حال او شود که مجالست و مکالمت او
 موجب فتور نسبت حضور اقدس خود را بطایف حیل از دست
 او بر هاند و اکتفا بکلامی موجب که بر قد رضورت در حصول
 مقصود کفایت کند واجب دان * اللهم اغفر لنا و تغفر لنا ما
 عملنا بفضلک و کریمک و اجبر ما فات عنا بعفوک و حلمک لا اله
 الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین * و از آن جمله آنست
 که آنچه بعضی عوام الناس کنند که تصریحی در مسجید
 شریف بشویند و خسته را راهم در مسجید شریف اندازند نکنند
 زیرا که این فعل از رعایت تعظیم و نگاهداشت ادب مسجید
 دور است و بتحقیق وارد شده است که مسجید ایل امیکش بانک

چیزی که در روی افتد چنانکه چشم انسان بافتادن خس یا مانند آن متاخری گردد و ذکر این ادب در مصنفات آداب زیارت شاید که بهلا حضرت عادات خلق باشد که در زمان قدیم بود و الا درین زمان اثری از آن پیدا نیست و مانا که ریختن تمر در مسجد و خوردن اصحاب صفت که فقرای باب الله و مقیمان درگاه بودند چنانچه سبق ذکر یافت مستند این فعل خیال کرده باشند و الله اعلم و از آن جمله آنست که از پیش در آمدن بمسجد شریف در مکانی مخصوص از روضه شریفه سجاده آگسترانیده نگذارند و جای بر مردم تنگ نکنند بلکه اگر حرص بر احراز فضیلت مکان دارد پیشتر از همه بیایند و بنشینند و علما را در منع و کراهت این فعل سخن بسیار است و فتوی بر کراهت آن داده اند و در حکم آنست که چون در قبیل صبح باب مسجد شریف بروجهی که معتاد دخل ام است فتح نمایند جماعه از طالبان که پیش از وقت آمده منتظر فتح باب بودند بنشینند باشند بمجرد در کشاده دادن میل وند و در صف اول جا گرفته و سجاده انداخته متوجه زیارت میشوند و ادب سکینه و وقار که در آمدن مسجد مخصوصا در آن مسجد شریف از او کم مستحبات و اعظم اداب است از دست دهند بلکه بعضی ساده لوحان از جهت غایت حرص که در تعیین مکان و احراز این فضیلت دارند زیارت نیزه قیل نشوند و اگر شوند با استعجال هر چه تمامتر ❀ شعر ❀ حافظا علم و ادب ورز که در حضرت شاه

✽ هر که را نیست ادب لایق قربت نبود ✽ شعر ✽ ادبوا النفس
ایها الاصحاب ✽ طرق العشق کلاها ادب ✽ نعوذ بالله من
الهفوة والغفلة ربنا لا تجعلنا من الخافلين ✽ واز آن جمله
آنست که در مسجد بصاق نیفکند که فتویٰ بر حرمت آنست و
آنکه وارد شده است که در فن بصاق کفارت میشود مراند اختن
او را سبکی که از اعظم علمای شافعیه است میگوید که مراد
آنست که در فن قاطع اثم و مانع استمرار اوست از ابتدای این
وقت نه آنکه رافع اثم و ماحی این خطیئه است از اول و حکایتی
که در رساله قشریه از سلطان بایزید بسطامی قدس سر
آمد است که زیارت مودی رفته بود ناگاه آمد در مسجد
بزاز انداخت برگشت زیارت او نکرد مشهور است این حکم
در جمیع مساجد است چه جای مسجد خاتم الانبیاء اعظم
المساجد و ادب در انداختن بزاز در جمیع احوال است که
در جانب پای چپ اندازد و از استقبال قبله و جانب یمین
اخذ و از کند و از آن جمله آن است که در ختم قرآن مجید درین
مسجد که محل تنزیل و مهبط جبرئیل است اگر چه خود یکبار
بود تقصیر نکند و اگر تواند قرأت و مطالعه کتابی که در شمایل
و فضایل حضرت سید کائنات بود علیه افضل الصلوات و اکمل
التسلیمات بآن ضم کند یا از کسی که میخواند استماع نماید تا
استحضار دعوت مصطفویه و تکرار فضایل نبویه باعث شوق
لقای آن حضرت و داعیه صلوة و تعظیم آن جناب قویتر و تازه

گردد و از آن جمله آنست که در مدت اقامت آن بلد مطیبه
هر چه تواند از قیام بعبادت و صیام بجای آورد خصوصاً آنکه
مدت اقامت کوتاه بود و هوأ گرم باشد تا در آن وقت نوعی
از شدت و لاوای مینه کرده باشد و از آن جمله آنست که
بعد از زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم زیارت بقیع
که مرقد آل و اصحاب کرام و امهات المومنین و اتباع و تبع
اتباع و دیگر علما و صالحای امت است و زیارت سید الشهدا
عم النبي حمزة بن عبد المطلب رضي الله عنهم اجمعين و
زیارت مسجد قبا و دیگر مساجد و آبار و سایر اماکن و آثار
سید الابرار صلی الله علیه و آله و سلم غنیمت شمارد و بیان این
مواضع و احوال را اخبار آن در ما سبق مذکور شد لیکن کلام
در آنست که زیارت بقیع هر روز بعد از زیارت سرور کائنات
علیه افضل الصلوات و التسلیمات متوجه شود یا روز جمعه فقط
چنانچه الآن شک است امام نووی و تابعان او بر آنند که هر
روز کند و بعضی علماء درین سخن مناقشه کرده اند که این را
دلیلی و مستندی نیست شیخ ابو الحسن بکری رحمه الله علیه
گفته است که زیارت قبور سنت موکده است و این شامل است
هر روز را غایتش آنکه روز جمعه او که افضل باشد و از آن جمله
آنست که هر بار که مرور نزد قبر شریف واقع شود اگر چه از
بیرون مسجد بود بایستد و سلام کند و صلوة فرستد اگر چه این
مرور در یک روز مکرر واقع شود آورده اند که یکی از سلف بترک

این ادب از جناب رسالت مآب در منام معاتب شد و اما داخل
 مسجد یا ید که بهر بار که در آید سلام بر آن حضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم بگوید بعد از آن بنشیند و اگر بواجبه
 شریف مشرف گشته طریق زیارت بجای آورد افضل و
 اکمل باشد در جمیع مذاهب ثلثه الا مذاهب مالک که اکثر
 زیارت را مستحب ندارند چنانچه در بالا اشارتی بدان واقع
 شد و حاصل و خلاصه جمیع آداب آنست که رعایت تعظیم و
 مهابت را استغراق و حضور و شوق و محبت و طاعت و عبادت
 و سایر خیرات و میرات با حفظ قلب و جوارح در ظاهر و باطن
 و اغتنام مدت اقامت با اعتقاد آنکه خلاصه و زیاده عمر همین
 زمان است بوجه اتم و اکمل و اولی و افضل بجای آورد
 یکدم از نسبت توجه و حضور غافل نباشد و از تعطش طلب و
 تردد طریق ادب فارغ نه نشیند چنانچه گفته است * بیت *

نادید رخت عمری سودای تو ورزیدم * فارغ ز تو کی باشم
 اکنون که ترا دیدم * و اگر جاذبه عنایت از آن جانب قوی
 است هرگز نخواهد گشت که بجای غیر رود * بیت * با آنچه
 دلم قرار گیرد بی تو * آتش بمن اذر رزن و آنم بستان * و از
 جمله آداب مهمه که در مردم بسبب بعضی عوارض در رعایت
 آن تقصیری و تهاونی واقع میشود آنست که در محبت ساکنان
 مدینه مطهره و رعایت تعظیم ایشان ملی حسب مراتبهم تقصیر
 را بخود راه ندانند تا حلی که زیاده بر نسبت جوارح ضروری

مرتبتی و فضیلتی نداشته باشد بلکه هر چند که بفسق و بدعت
و سایر اقسام معصیت منسوب و مطعون باشند زیرا که شرف
جوار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم کافی است و
این شرف بهیچ معصیتی و بدعتی نرود و از حسن خاتمت و عفو
و مغفرت محروم نسازد ❀ شعر ❀ فیما سکنی اکناف طیبه کلکم ❀
الی القلب من اجل الحبيب حبيب ❀ شعر ❀ رای المجنون فی
البیداء کلبا ❀ فصل له من الاحسان ذیلا ❀ فلا موه علی ما کان
منه ❀ و قالوا لم مسکت الکلب نبلا ❀ فقال دعوا الملامه ان
عینی ❀ راته مرة فی حی لیل ❀ ❀ مثنوی ❀

ع
ج

بوالفضولی گفت ای مجنون خام ❀ این چه شید است این که
می آری مدام ❀ پورسگ دایم پلیدی میخورد ❀ مقول خود
را بلب می استرد ❀ عیمهای سگ بسی او بر شمرد ❀ عیب دان
از عیب او بوی نبرد ❀ گفت مجنون تو همه نقشی و تن ❀
اند را بنگرشی از چشم من ❀ کین طلسم بسته مولا ست این ❀
پاسبان کوچه لیلی است این ❀ و آنچه منزلت اقدام در رعایت
این ادب واجب الاهتمام است حال بعضی اشراف و خدام
است به بعضی بدعتها و تقصیرها منسوب اند در ایشان نیز
بلا حظة نسبت قرابت و جوار شریف نظر بعین حقارت نکنند
و جز بعین تعظیم و اجلال نه نکرد و اعتقاد کنند که بد آن در ضمن
نیکان مغمور و مستور اند و از ملاحظه سر منشای قول حضرت
رسالت علیه افضل الصلوة و التحية در شان اهل بد ریا وجود

ع
ج

صل و بعضی تقصیرات از بعضی ایشان غافل نباشد و در مقام
خطاب طریقه بشاشت و حسن تحیت و لیس کلام از دست ندهد
و سر رشته استحضار نسبت قرابت و شرف جوار فرو نگذارد و از
سب و شتم و غلظت خود را باز دارد زیرا که ولد عاق از بعضی
احکام مثل استحقاق ارث و صحت نسب بیرون نرود و غن
جمیل در صل یق و فاروق و غیر ایشان از صحابه رضی الله عنهم
آنست که در آنچه متعلق بحق ایشان است جز عفو و صفح از
اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جایز ندانند تو گمان نیک
دار و بحق را باهل آن گذار و شفاعت محمدیه اگر در اهل جنایت
از اهل بیت نبوت که ارادت حضرت صمدیت بتطهیر ایشان
از وجس رفته است در کار نشود بهتر ازین کدام محل خواهد
یافت و بعضی از مشایخ ازین ایت چنان فهم کرده اند که هیچ
یکی از ایشان از دار دنیا بیرون نیاید تا اول از دس و رجس
معنوی بمرض و مانند آن مطهر نگردد اینست ترجمه کلام بعضی
از علمای مکّه معظه در کتابی که در ادب زیارت تصنیف کرده
است بعبارت و کلام سید سهمنودی و غیر او در محل رعایت
این ادب بدان موافق است والله اعلم ❀ فصل ❀ بعد
از آنکه از زیارت سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام و از زیارت
مساجد و مشاهد عظام فارغ شد و عزیمت رجوع با و طمان
و ادبی الارحام مصمم شد باید که بوداع مسجد شریف نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم بنماز و دعا و مصلائی آن حضرت صلی

الله عليه وآله وسلم و یاد روضعی که قریب آنست پیرد از د بعد
 از آن بزیارت قبر مقلدس بروجهی که اد اب زیارت است روی
 آرد و از برای حصول سعادت کونین برای خود و برای هر که
 دوست دارد دعا کند و از حضرت عزت جل جلاله قبول و
 وصول باهل و عیال بروجه سلامت ازافات و احوال طلب
 دارد و این دعا بخواند ❀ اللهم انا نسالك في سفرنا هذا البرو
 التقوى ومن العمل ما تحب وترضى اللهم لا تعجل هذا اخر
 العهد بنبيك و مسجدا و حرمة ويسر لي العود اليه والعكوف
 لديه وارزقني العفو والعافية في الدنيا والاخرة ورد نالی
 اهلنا سالمين غانمين امين ❀ و از آثار قبول و علامات حصول
 مأمول غلبه کویه و انزعاج است درین وقت بلکه گویه و زاری
 در جمیع اوقات باعث ذوق و نشان امید واری است ❀ مثنوی ❀
 این دلم باغ است و چشم ابروش ❀ ابر گریل باغ خند و شاد و
 خوش ❀ ذوق خند و دیدن آبی خیره خند ❀ ذوق گریه بین که
 هست آن کان قند ❀ روشنی خانه باشی همچو شمع ❀ گرد و
 باری تو همچو شمع و مع ❀ تا نگریل ابر کی خند و چمن ❀ تا
 نگریل طفل کی یابد لب ❀ و اگر بکا غلبه نکند سعی در تباه کی
 کند و معانی که ذوق و رقت آرد استحضار نمایند که بکا درین مقام
 بهر وجه علامت قبول است و اگر اندکی سر رشته صحبت و علاقه
 و دوستی بجای پیوسته است احتیاج به تباه کی نیست سبحان
 الله ❀ بیت ❀ دلی از سنگ بیاید بسو را و داع ❀ که تحمل

کنند آن لحظه که محمل برود ❀ شعر ❀ احسن الی زیارة حی
 لیلی ❀ وعدهی من زیارتها قریب ❀ و گننت اطن قرب الدار
 یطفی ❀ لهیب الشوق فاذداد اللهیب ❀ بعد ازان هم بر حال
 تباکی و تحسرت و تحزن بر مفارقت این حضرت شریفه و وداع مقامات
 منیفه بی آنکه بجای پس رود بلکه بر طریقه که معتاد مشی است
 برود که در زیارت آن حضرت پای پس رفتن را در وقت وداع
 در ادب نشمرده اند بخلاف وداع بیت الله که سنت در آنجا
 در وقت وداع پای پس رفتن است تا بیرون مسجد زیرا که
 ما ثور در وداع آن حضرت بیت الله را زاده الله تعظیما و تشریفا
 همچنین است و هیچ جا نقل نکردند که در حضور آن حضرت
 اصحاب وقت وداع این چنین میکردند و الله اعلم و باید که در
 وقت وداع هر وجه تواند در تصدیق تقصیر نکند و اکثر علما
 بر آنند که از خاک مدینه و مکه و خشت و سفال و اجبار برندارد
 و علمای حنفیه و بعضی شافعیه تجویز آن کرده اند و بر هر نقل بر
 اگر هدایا مثل ثمار و میوه که موجب سرور اهل و اخوان گردد
 بردارد بهتر باشد بی آنکه براه تکلف رود و در استصحاب قادم
 هدیه را برای اهل و اولاد آثار موهبه و اخبار صحیحه و ورود
 یافته است و در وقت رجوع آدابیکه در باب رجوع از سفر
 آمده است رعایت کنند و چون بر بلد خود مشرف شود این
 دعا بخواند ❀ اللهم انی اسألك خیرها و خیر اهلها و خیر ما فیها
 و اعوذ بک من شرها و شر اهلها و شر ما فیها اللهم اجعل لنا بها قرارا

و روزنا حسنا* و چون در شهر در آید بخواند * لا اله الا الله
 وحده لا شریک له له الملك وله الحمد وهو على كل شیء قدير آمین
 تأمین عابد و ن ساجد و ن لربنا حامد و ن لا اله الا الله وحده
 صدق وعده و نصر عهده و هزم الاحزاب وحده و اعز جنه فلا
 شیء بعده* و باید که پیش از در آمدن خبر سلامت و وصول باهل
 خود بپرساند و یکا یک نه در آید و بشب نه در آید و بهترین اوقات
 وقت چاشت است تا اخر روز پیشتر از شب و پیش از آنکه بخانه
 در آید قصه مسجید کند و دو رکعت نماز بگذارد اگر وقت مکروه
 نباشد و دعا کند و شکر نعمت سلامت و وصول بجا آورد و بگوید*
 الحمد لله الذی بنعمته و جلاله تتم الصالحات* و هر که پیش
 آید مصافحه کند و اگر معانقه کند نیز جایز است ما دام که
 ملاقی امرد نباشد نقل است که سفیان بن عیینه که شیخ
 امام شافعی است بر مالک در آمد رحمة الله علیهم مالک مصافحه
 او کرد و گفت معانقه نیز میگردم اگر بدعت نبودی سفیان گفت
 معانقه کرده است آنکه او بهتر است از من و تو معانقه کرده
 است پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جعفر را رضی الله عنه
 و تقبیل کرده او را در وقت قدوم از حبشه مالک گفت آن
 مخصوص بجعفر است سفیان گفت لا بلکه عام است حکم ما و
 جعفر واحد است اگر از صالحان باشیم اذن میل می دهی که در
 مجلس تو تحمل یت کنم مالک گفت نعم اذن دادم پس سفیان
 سوق حل یت کرد پسندید که داشت و مالک سکوت کرد اینجا

قاضی عیاض مالکی رحمه الله علیه میفرماید که سکرت مالک دلیل
است بر ظهور تصویب قول سفیان تا دلیل قائم نشود بر تخصیص
جعفر انتهی کلام القاضی و آنچه دلالت دارد بر عدم خصوصیت جعفر
حدیث ترمذی است که روایت کرده است که زید بن حارثه از سفر
قدوم آورده بود آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم برخاست
و ردای شریف کشید و میرفت تا او را دریافت و اعتناق کرد و
در میان دو چشم او بوسه داد کن اقال بعض المالکیه و اگر مردی
عالم یا صالح یا شریف پیش آید تقبیل ید نیز درست است و تقبیل
دهان و لب صغیر دختر باشد یا پسر و سایر اعضا و اطراف وی
اگر چه فرزند دیگری باشد سنت است و چون بخانه در آید
در رکعت نماز کند و وظیفه شکر و دعا و حمد و ثنای مولی بجای
آرد و بعد از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید و در محلی
قریب خانه مسجد یا غیر آن بنشیند تا مردم بسلام قدوم
بدین او بیایند و بهر که پیش آید بوجه بشاشت و اکرام و
لطف و شفقت و تواضع پیش آید و دعا کند خصوصاً پیش از آنکه
بشهر در آید و مقیم شده باشد که دعای مسافر خصوصاً حاج
پیش از وصول بلد مستجاب است و اگر منگری بیند مثل ضرب
د فوف و مزامیر چنانچه متعارف اهل زمان است در وقت
قدوم مسافر منع کند و خلاصه جمیع ادب و روح جمیع
مناسک و عمل افعال و افضل اوضاع آنست که بعد از رجوع
این سفر مبارک عزم بر تقبیل ید توبه و ملازمت تقوی کند

و اجتهاد در تحصیل محاسن ظاهر و باطن نماید زیرا که گفته اند که علامت حج مبرور آنست که بهتر از آنکه رفته بود باز گردد دلیل بر آن و علامت آن حرص بر اتباع سید انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم است و سردی دل از محبت دنیا و اهل آن و سرگرمی محبت اخرت و ارباب آن و الحذر و الحذر از آنکه باز گردد گناهان بگردد و بیقیل می کند ❖ فان النکسة اشد من المرض و نعوذ بالله من الحور بعل الگور ❖ و اگر در بعضی ابواب خیر با پروردگار خود عهدی کرده باشی محافظت بروی آن لازم داند که بنقض عهد کار از پیش نبرد ❖ فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بها عاهد الله فسیؤتیه اجرا عظیما و من الله التوفیق ❖

❖ باب هفتم ❖

❖ در ذکر فضایل و اذکار و ادات صلوة بر سید کاینات علیه ❖
❖ افضل الصلوة و اکمل التکمیات که افضل صلات ❖
❖ و اعظم وسائل است از برای نیل بر کات و رفع درجات ❖
چون اعظم اذکار و اذکار سالکان طریق زیارت حضرت سید ابرار و رسول مختار علیه افضل الصلوة و اکمل التسلیمات فی اناء لیل و اطراف انها را تحاف صلات صلوات و اهدای هدایای تسلیمات بود لا جرم بیان فضایل و ثمرات و احکام و اوقات آن از ضروریات مقام باشد و بیان و تفصیل آن در چند فصل اتفاق افتاد و بالله التوفیق ❖ فصل ❖ بد آنکه فواید و

نتایج صلوة نبویه علیه اکمل الصلوة والتحیة از حد حصر و احصا
 متجاوز است و ضبط آن بزبان قلم و بیان متعسر ولیکن بعضی
 از علما و حفا ظحایت جمله آنها را از آنچه با حدیث صحیح
 و روایات حسنہ ثبوت یافته و بدیشان رسید ضبط کرده و در
 ضمن بیان آورده اند بعضی از آن نتیجه اصل صلوة است و
 بعضی مترتب بر عددی مخصوص و بعضی اثر کیفیتی خاص و
 بعضی مخصوص وقتی معین و بعضی لازم حالتی مخصوص و
 چیزی از آنها درین سطور مذکور میگردد و الله الموفق از فواید
 صلوة بر رسیدن کائنات علیه افضل الصلوة امثال امر الهی است
 عز اسمه و موافقت او سبحانه و موافقت ملائکه او در فرستادن
 صلوة و سلام بر خیر انام بهنطوق ایه کریمه ﷺ ان الله وملائکته
 یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا
 تسلیما ❀ و حصول عشر صلوات از حضرت راهب العطیات جل
 و علا و رفع عشر درجات و ثبت عشر حسنات و محو عشر سیئات
 و در بعضی احادیث معادله عشر رقاب و عشرین غزوات واقع
 شک و استجاب دعا و وجوب شفاعت سید انبیاء و شهادت آن
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حصول قرب نبوی و مزاحمت
 کتف شریف او بر باب جنت و لحوق و اتصال بآن حضرت
 پیشتر از دیگران روز قیامت و کشتن آن حضرت متولی جمیع
 امور در آن روز پر شدت صلی الله علیه و آله و سلم و کفایت
 جمیع مهمات و قضای جمیع حوائج و مغفرت جمیع ذنوب و

کفارت جميع سيئات و بقولی از فوایت فرايض نیز و قیام از
مقام صلوة بلکه بقولی افضل از آن صلی الله علیه و آله و سلم و
تفریح کرب و شفای سقم و زهاب خوف و جزع و اظهار برآورد
متهم و نصرت بر اعدا و حصول رضای الهی و محبت وی و صلوة
ملائکه او عز و علا و زکا و تنمیه عمل و مال و طهارت ذات و
وصفای قلب و فراغ بال و حصول برکت در جمیع امور حتی
در اسباب اولاد و اولاد و اولاد تا طبقه رابعه صلی الله علیه
و آله و سلم و نجات از احوال قیامت و آسانی سکرات موت
و خلاص از مهالک دنیا و مضایق روزگار و تن کبر و منکسات و نفی
فقر و اعدا حاجت و سلامت از اقسام بخل و جفا و ازدعا بر غم
انف زیرا که در حدیث آمده است که هر که نزد کبر آن سرور
صلی الله علیه و آله و سلم صلوة نفرستد بخیل است و گویا جفا
کرده بر آن حضرت و دعا کرده میشود بروی بر غم انف صلی
الله علیه و آله و سلم و تطیب مجلس و غشيان رحمت مر جالس را
و توفیر نور نزد مرور بر صراط و تثبیت قدم در آن حال پر افات
و نجات از آن در طریقه العین بر خلاف حال تارک صلوة صلی
الله علیه و آله و سلم و از اتم فواید و اعظم رغایب عرض اسم مصلی
در حضور فایز النور سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم ✽ شعر ✽
لک البشارة فا خلع ما علیک لقد ✽ ذکر ✽ ثم علی ما فیک من
عوج ✽ بیت ✽ جهان منید هم در آرزوای قاصد آخر باز گو ✽
در مجلس آن نازنین حرفی که از ما می رود ✽ و از یاد محبت

که مستلزم انبعاث شوق و غرام بحضرت سید انام علیه الصلوٰۃ
والسلام است و استحضار محاسن نبویه در قلب و تمثیل خیال
زی در عین که لازم کثرت صلوٰۃ است با نعت حضور و توجه
اللهم صل وسلم علیه ❀ شعر ❀ لوشق عن قلبی تری فی وسطه ❀
و ذکرک فی سطر و التوحید فی سطر ❀ و محبت مسلمانان و
محبت آن حضرت مر مصلی را و مصافحه او مر اوراد روز
قیامت و رویت جمال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در
منام و محبت ملائکه و ترحیب ایشا مر اوراد و کتابت صلوٰۃ او
با قلام ذهاب بر قرطیس فضه و دعای ایشان مر اوراد زیادت
خیر و استغفار و تبلیغ ملائکه سیاحین صلوٰۃ او بحضرت رسالت
باین عنوان فلان بن فلان مثل کمترین بندگان عبد الحق بن
سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله و از اعظم نواید واقم
و غایب حصول شرف و سلام است که سنت مستمره آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم است و کدام سعادت بالاتر ازین که
دعای خیر و سلامت آن حضرت شامل حال این کس باشد
اگر در تمام عمر یکبار دست دهد موجبت صد هزار کرامت و
مثمر خیر و سلامت باشد ❀ بیت ❀ بهر سلام ممکن رنجی در
جواب آن لب ❀ که صد سلام مر ا بس یکی جواب از تو ❀
و حصول این سعادت از یقینیات است که شبهه را بدین راه
نیست زیرا که بعد ثبوت حقیقت حیات آن حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم و ثبوت سننیت بلکه فرضیت و سلام با کمال تأکید

آن حضرت برادری این همت سنیه چنانچه از شمایل کریمه
 وی صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که ❀ کان یبادریا لسلام ❀
 پس در رد سلام مبادرت و مبالغه تر باشد و ازین سخن نکته و
 دقیقه دیگر معلوم شد که زایر در وقت زیارت آنسره صلی الله
 علیه وآله وسلم پیش از عرض سلام بر آن حضرت بسلام از جانب
 وی صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شده است و بعد از سلام
 که بر حضرت او میکند بزیادت سعادت و سلام نیز مشرف
 میگردد و از فواید صلوٰۃ بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
 بازداشتن ملکین است از نوشتن گناهان وی تا سه روز و منع
 اغتیاب مردم مرمصلی را و درآمدن او روز قیامت زیر سایه
 عرش و گرانانی ترازی اعمال او را من از عطش و تشنگی و حاج
 در جنت و حصول رشد و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و
 اشتمال صلوٰۃ بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر ذکر
 الهی عز اسمه و تفضل شکر وی جل و علا و معرفت حق نعمت وی
 و اقرار باین و اظهار عجز از ادای حق و سلطت و رسالت بطلب
 و سوال توی حق سبحانه و تعالی بشنای حبیب خود و زیادت
 تشریف و رفعت شان او صلی الله علیه وآله وسلم و شک نیست
 که حق جل و علا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم این سوال
 و طلب را از بند و دوست میدارد و چون بنده صرف سوال
 طلب و رغبت خود در محاب خدا و رسول خدا کرده و آثار این
 محاب نفس خود ایشان نموده و لاجرم مستحق جزای کامل و قابل

فصل خاص خواهد شد و این نکته غریب و فایده عجیب است در
 سر صلوٰۃ بر سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم و سبب ترتیب
 قضای حوایج و کفایت مهمات و دیگر فواید همین صرف و
 ایثار من کور است فافهم و بالله التوفیق اما حصول ذکر الله در
 ضمن صلوٰۃ ظاهر است زیرا که توجه خطاب درین کلام سعادت
 انجام بصورت ملک علام است با اشتغال اکثر صیغ صلوٰۃ بر
 اسم مبارک اللهم که مرآت ملاحظه و آله ذکر جمیع اسماء
 صفات الهی است منقول است از حسن بصری رضی الله عنه
 و غیر او از سلف که هر که حضرت عزت را با اللهم یاد کرد گویا
 بجمیع اسماء حسنی یاد کرد اکنون بر مومنین صادق و محب
 مشتاق لازم است که در اکثر این عبادت و ایثار آن بر اعمال
 دیگر تقصیر نکنند و عذر می مخصوص که تواند در ام و مواظبت
 بر آن اشان داند و ردیومیۀ خود گردانند ❀ و در خیر العمل
 از زومه و قلیل دایم خیر من کثیر منقطع ❀ و باید که از هزار کم
 نبود و اگر نه به پانصل اکتفا کند و اگر این نیز میسر نگردد از
 صل خود نگذرارد و اختیار بعضی سه صل است و بعضی دو و بیست
 صبح و مسابعد از نماز صبح و شام و باید که وقت خواب نیز وردی
 از آن معین داشته باشد و مؤمن موفق هرگاه که عادت بر اکثر
 آن کرده اشان می شود بروی و بعضی صیغها هست که اتمام
 عدد الفاد روی بغایت اشان است و هرگاه لذت و شیرینی آن
 بنالاق جان طالب رسید قوت و قوام روح او باین خواهد بود

❀ فل كرا الحبيب للمريض طيب ❀ و عجب است از مؤمن كه
يك ساعت از روز و شب خود صرف اين عبادت كه منبع انوار
و بركات و مفتاح ابواب جميع خير و سعادات است نكند و قول
آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم مر شخصي را كه گفت ❀
اجعل لك صلوتي كلها اذن يكفى همك ❀ و قول ملى مرتضى
رضى الله عنه كه فرموده است ❀ لولا اجل مافى ذكر الله لجعلت
الصلوة النبوية عبادتى كلها ❀ درين باب كفايت است و اهل
سلوك را در آمدن از اين باب موجب فتوح عظيمه و مواهب
شريفه است و بعضى مشايخ فرموده اند كه در وقت فقل ان شينخ
كامل مكمل كه تربيت كند التزام صلوة بر رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم طريقى موصول است مر طالب را و همچنين صلوة و توجه
او بدان حضرت تربيت او باحسن اداب نبويه و تهذيب او
با شرف اخلاق محمدية خواهد كرد و ترقيت او با ملى ذروره كمال
و ايصال او بمحل اسنى از حضرت كبير متعال خواهد نمود و
بوصول بن رگا الهى و قرب حضرت رسالت پناهى مشرف
خواهد ساخت و وصيت ميكردند بعضى مشايخ بقرات قل
هو الله احد و بكثر صلوة بر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و
ميفرمودند كه بقرات قل هو الله احد شناختيم خداي واحد
احد را و بكثر صلوة صحبت داشتيم به پيغمبر خدا صلى الله
عليه وآله وسلم و ميفرمودند كه صلوة بر رسول صلى الله
عليه وآله وسلم بسيار فرستى به بيند او را در خواب و بيداري

کل انقل الشیخ الکامل الامام علی المتقی فی الحکم الکبیر عن
 الشیخ احمد بن موسی المتشرع الصوفی و بعضی از متاخرین
 مشایخ شاذلیه قدس الله اسرارهم فرموده اند که طریق سلوک
 و تحصیل معرفت قرب الہی در زمان فتنه ان وجود اولیای مرشد
 متصرف التزام ظاهر شریعت است بادیام ذکر و کثرت صلوة بر
 حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم از کثرت اشتغال صلوة
 نوری عظیم دریاغن پیدا شود که راه بد ان نماید و فیض ازان
 حضرت بیواسطه برسد و خلاصہ طریقه شاذلیه که از شعب طریقه
 قویمة قادریہ امت استفاضه از حضرت نمویہ است بیواسطه بوسیله
 التزام متابعت و دیام حضور بد ان حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم نجد و او اجتناب و امن الله الاعانة والتوفیق ❁ فصل ❁
 سخاوی و محمد ثانی دیگر رحمتهم الله آورده اند کہ محمد بن
 سعد بن مطرف راعدی معین از صلوة پیش از وقت منام
 ورد بود شبی آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم در خواب
 میبیند کہ درون خانه اود را آمد و خانه را بنور جمال با کمال
 خود روشن گردانید و است و میفرماید بیا را این دهن خود
 را کہ درود بسمار میخواند تا بوسه دهم بروی میگوید کہ من
 شرم داشتم کہ دهن خود را پیش دهن آن حضرت بدهم
 و خسار خود را گردانیدم و پیش دهن آن حضرت داشتم پس
 بوسه داد بر خسار من چون بیدار شدم خانه را تمام را بوسه
 مشک در گرفته بود و تا هشت روز بوی مشک از خسار من

می آمد و شیخ احمد بن ابی بکر بن رداد صوفی مسجد ثار
 کتاب خود که از شیخ مجید الدین فیروز آبادی با سائیدی که
 او راست روایت میکنند و می آرد که اقلنسی گفته است روزی
 شبلی بر ابو بکر میجا هد آمد ابو بکر بیعت اکرام او بر پای ایستاد
 و با وی معانقه کرد و میان هردو چشم او بوسه داد من گفتم
 یا سیدی این را بشبلی میکنی و حال آنکه تو و هر که در بغداد
 است میگوید که وی همچون است گفت من نکردم مگر آنچه از
 پیغمبر دیدم صلی الله علیه و آله و سلم در خواب می بینم که شبلی
 پیش پیغمبر آمد صلی الله علیه و آله و سلم بآمدن او بایستاد
 و او را در کنار گرفت و میان هردو چشم او بوسه داد پس گفتم
 یا رسول الله این را بشبلی میکنی فرمود نعم و بعد از نماز این
 آیت میخواند * لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم
 حرّیص علیکم بالمؤمنین رزف رحیم * و عقیب آن صلوة بر من
 میفرستد و هم وی در کتاب مذکور از شبلی قدس سره نقلی
 میکنند که گفت مردی از همسایگان من مرده بود او را در
 خواب دیدم گفتم خدای تعالی با توجه کرد گفت چه پرسی
 که عجایب هولهای عظم بر من گذشت و در وقت سوال منکر
 و نکیر وقت بر من بغایت تنگ افتاد بادل گفتم که مگر بودی
 اسلام نموده ام ندانم که این عقوبت بیکارداشتن تست
 زبان را در دنیا چون فرشتگان عناب قصد من کردند مردی
 جمیل الشخص طیب الراحه میان من و ایشان حایل شد و

هجرت ایمان پیدا من داد گفتم خدا این تعالی رحمت کند مرا
 بگو که تو کیستی گفت من شخصی ام که از کثرت صلواتی که بر
 رسول خدا میفرستادی مخلوق شد ام و ما مؤرام که در هر
 شدت و کرب و عانت و نصرت تو کنیم و این حکایت در مصباح
 الظلام بی ذکر شبلی و جارا و بر سبیل اجمال نیز نقل کرده اند
 و هم وی در کتاب مذکور از کعب الاخبار می آرد که حق تعالی
 موسی علی نبینا و علیه الصلوٰۃ والسلام وحی فرستاد که یا موسی
 اگر حمد گویان من در عالم نباشند بقطره باران از آسمان
 نفرستم و یک آنه نبات از زمین نه رویانم همچنین چیزهای
 بسیار ذکر کرد تا آنکه گفت ای موسی خواهی که من قریب تر
 باشم با تو از قرب کلام تو نسبت بلسان تو از خواطر قلب تو
 نسبت بقلب تو از روح تو نسبت ببدن تو از نور بصیرت تو نسبت
 بعین تو گفت نعم یا رب گفت پس درود بر محمد بسیار گو تا این
 نسبت حاصل تو گردد صلی الله علیه و آله و سلم و بر روایتی آمده
 که آی موسی خواهی که از عطش روز قیامت محنتی بتو نرسد
 گفت الهی نعم گفت درود بر محمد بسیار گو صلی الله علیه و آله
 و سلم رواه الحافظ ابونعیم فی الحلیة و هم وی در کتاب مذکور
 می آرد که علی مرتضی از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما روایت
 میکنند که درود فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 محو کننده تراست مردن تو را از کشتن آب مراش را در سلام
 دادن بر آن حضرات افضل است از عقی و قاب و هب رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم افضل است از ضرب سیف فی سبیل الله
 رواه ابو القاسم الاصبهانی و هم وی از روایت انس می آرد
 رضی الله عنه که پیغمبر فرمود صلی الله علیه وآله وسلم دو
 مسلمان که نزد ملاقات یکدیگر مصافحه کنند و بر رسول خدا
 درود فرستند از یکدیگر جدا نشوند تا ذنوب ایشان مانتند
 و ما تا آخر همه امر زیاد نشود رواه الحافظ بن علی بشکوال و هم
 از روایت علی مرتضی رضی الله عنه می آرد که چون رسول
 صلی الله علیه وآله وسلم فرمود کسی که حجة الاسلام بجا آرد
 و بعد از وی غزوه کند بچهار صد حج برابر باشد پس دلهای
 قومی که استطاعت حج و قوت جهادند اشتند شکسته شد
 حق سبحانه و تعالی و حق فرستاد بر رسول خود صلی الله علیه
 وآله وسلم هر که بر تود درود فرستد ثواب او چهار صد غزایود
 و هر غزوه بچهار صد حج برابر اخرج ابو حفص بن عبد المجید
 المبالغی فی المجالس المکیه و هم وی در کتاب مد کورد و فصل
 احادیث خضر و الیاس علیهما السلام می آرد از شیخ مجد الدین
 فیروز آبادی بسندی که او راست متصل بقصه ابو المظفر محمد
 بن عبد الله خیام سمرقندی که گفت در آمدن روزی در مغاره
 کعبه راه گم کردم ناگاه مردی را دیدم که میگوید بیابان
 پس با وی رفتم مکان بردم که مگر روی خضر است پرسیدم
 نام تو چیست گفت خضر بن ایشا ابو العباس و با وی شخصی
 دیگر دیدم گفتم نام وی چیست گفت الیاس بن شام گفت رحمت

کند خدا را ایتعالی شمارا ایادیکه این شما محمد رسول الله را
 صلی الله علیه وآله وسلم گفتند نعم گفتیم بعزة الله وقد رته خبر
 دهید مرا بچیزی که از وی شنیدم آید تا روایت کنم از شما
 پس گفتند شنیدیم رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم
 که گفت هر که بگوید صلی الله علیه وآله وسلم پاک
 کرده شود دل او از نفاق چنانچه پاک گردانیده میشود
 جامه بآب و با سناذ من کور گفت رسول الله صلی الله علیه وآله
 وسلم هر که بگوید صلی الله علیه وآله وسلم تحقیق بکشاید بر روی خود
 هفتاد دراز رحمت و با سناذ من کور گفت رسول الله صلی الله
 علیه وآله وسلم چون بنشینید در مجلس بگوئید بسم الله
 الرحمن الرحیم و صلی الله علیه وآله وسلم حق تعالی ملک را مملکت
 کند تا شمارا از غیبت بازدارد و چون بر خیزید
 بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علیه وآله وسلم تا منع
 کند حق سبحانه تعالی مردم را از غیبت کردن شما
 و با سناذ من کور گفت خضر و الیاس که مردی از شام
 بخاک مت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیامد و عرض
 کرد یا رسول الله من مردی پیر و ناتوانا و بسیار ضعیف
 است دوست دارد که توبه بیند ولیکن قدرت آمدن ندارد
 فرمود پس بخود را بگوید هفت هفت یعنی در هفت شب بگوید
 صلی الله علیه وآله وسلم مرا بخواب بیند و بگوید روایت کند از من
 حدیث همچنان کرد که فرموده بود پس دید آن حضرت را

صلی الله علیه وسلم در خواب و روایت کرد از وی حدیث و هم در کتاب من کور از روایت ابوهریره می آرد که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلوة فرستید بر انبیای خدا صلی الله علیه وسلم و در روزی که حق سبحانه تعالی چنانچه سرایت کرد و است ایشان را نیز بعثت کرده اخراج البیهقی فی شعب الایمان و فی کتاب الدعوات الکبیر و از روایت انس می آرد که ❖ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا سلمتم علی فسلموا علی المرسلین ❖ اخراج ابن ابی عاصم و از روایت کعب می آرد که وی بر عایشه رضی الله عنهما در آمد و در مجلس ذکر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جاری شد گفت هیچ روزی نیست که افتاب طلوع کند مگر آنکه فرود آیند هفتاد هزار فرشته و در گیرند قبر مطهر آن حضرت را و بر زنند با لهای خود را و صلوة فرستند بر وی صلی الله علیه وآله وسلم و چون شبانگاه شود عروج کنند پس طایفه دیگری بعد ایشان هموطن نمایند و آنچه آنها کرده بودند اینها نیز کنند تا وقتی که از قبر شریف بر آید هفتاد هزار فرشته گرد او باشند صلی الله علیه وآله وسلم رواه الدارمی و از روایت حذیفه می آرد که گفت ❖ الصلوة علی النبی تدرك الرجل وولک وولک وولک رواه ابن بشکوال تحت الاحادیث المنقولة من کتاب الرداد زیادة علی الاصل وقد نقلت منه وانتسخت من کتاب الاصل فی المدینه المطبوعه ضحوة يوم الاحد العاشر من جمادی الاولی سنة سبع وتسعين

و تسبیح و تهنیه و هو تارینخ تسوید هذه الاوراق والحمد لله
 رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین وعلی آله واصحابه
 اجمعین * حکایت * آورده اند که مردی را دیدند
 که در طواف و سعی و سایر موافق و مناسک هیچ جز صلوٰة بر سید
 کائنات صلی الله علیه و سلم بن عائی دیگر نمی برد اخذ گفتند
 چرا از آن عیبه ماثوره نمی خوانی گفت که من عهد کرده ام که با
 صلوٰة نبوی دعای دیگر شریک نسازم و سببش آنست که چون
 والد من وفات یافت روی و برادریم که بر شکل حصار شک است
 از مشاهده این حال اندوه بر من غلبه کرد پس بخواب رفتم و
 پیغمبر خدا را صلی الله علیه و سلم دیدم و دست بامان او
 زدم و شفاعت والد کردم و از موجب اینحال پرسیدم فرمود که
 وی آکل ربا بود و هر که آکل ربا باشد جزای او در دنیا و اخوت
 این باشد ولیکن والد تو هر شب نزدیک خواب صد بار بر من
 درود میفرستاد بدین جهت ویرا شفاعت کردم قبول افتاد
 پس بدین ارشد م و روی پدر دیدم مثل ماه شب چهارده شک
 و در وقت دفن نیز از هاتف شنیدم که میگوید سبب عنایت و
 امرزش الهی جل و علا بوالد تو صلوٰة و سلام فرستادن ارشد بر
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده اند که بعضی
 از طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که میگوید خدای
 رب العزت جل جلاله مرا ایام زید و تمامه اهل مجلس را
 که در روی استماع حدیث میکردند بجهت ذکر صلوٰة بر

آن حضرت که از لوازم قرات این علم شریف است و شیخ
جلال الدین سیوطی رحمه الله علیه در دیباچه کتاب جمع
الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ خود از حفص بن
عبد الله روایت میکند که ابو زراعه را بعد از موت در خواب
دیدم که در سمای دنیا با ملائکه در نماز امامت میکند گفتم
این رتبه بچه یافتی گفت که بدست خود هزار هزار رحمت
نموی نوشته ام و در هر حدیث گفته عن النبی صلی الله علیه
وآله وسلم و پیغمبر فرموده است صلی الله علیه وآله وسلم
* من صلی علی صلوٰۃ صلی الله علیه عشا * و نیز آورده
اند بعضی از صلحاراسه هزار دین بر ذمه نشسته بود
صاحب دین مراعه آن بقاضی بوده قاضی مدت یکماه مهلت
داد آن مرد صالح از پیش قاضی برآمد و در محراب بتضرع
و انکسار در حضرت پروردگار بند رود بر نبی مختار صلی الله
علیه وآله وسلم مشغول نشست در شب بخت و هفت ماه در
خواب می بیند که قایلی میگوید حق تعالی قضای دین ترا
میکند نزد علی بن عیسی وزیر بر و او را بگو که رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید تا سه هزار دین را در قضای
دین من بدی مرد صالح میگیرید چون از خواب بیدار شدم
اثر خوشحالی در خود دریافتم با خود گفتم اگر گوید علامت
صدق این واقعه چیست پس چه گویم آنروز خود را نگاهداشتیم
باز در شب دوم آن حضرت را دیدم در خواب صلی الله علیه

و آله و سلم که امر می فرمایند مرا با آنچه در شب اول امر فرموده بود بخوشحالی تمام از خواب برخاستم ولیکن بمقتضای طبع بشریت امروز نیز خود را از رفتن بمنزله بن عیسی باز داشتم شب سوم بار می بینم که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از سبب نافرقتن من از من می پرسد گفتم یا رسول الله علامت صدق این واقعه میخواهم آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرا باین سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت جوید بگو که تو هر روز بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب پنج هزار بار پیش از آنکه یا کسی سخن کنی تحفه درود بر من می فرستی و این را ز تو هیچکس نمیداند غیر خداوند تعالی و کرام کاتبین چون پیش وزیر رفتم وقصه خواب با وی برگفتم و علامت که فرموده بودند باز نمودم خوشحال شد و گفت مر حبا بر رسول رسول الله حقا بعد از آن سه هزار دینار بر من بیاورد و گفت این را در قضای دین خود بده و سه هزار دیگر آورد که این را نفقه عیال خود کن و سه هزار دیگر داد که این را مایه تجارت خود کن و مرا سوگند داد که رابطه مودت از من قطع نکنی و بهر حاجتی که ترافتند مرا تکلیف کنی پس آن سه هزار دینار پیش قاضی بردم تا در حضرت او صاحب دین بسپارم صاحب دین را دیدم ملهوف و مهیوت پیش قاضی درآمد دنیا نیر را شردم و قصه را بایشان باز گفتم قاضی گفت این همه کرامت این وزیر را چرا باشد من متولی قضای این دین تو شدم پس صاحب دین

گفت که این همه گرامت شمارا چیست من سزاوارترام به
 براءت آن از دمه تو من از دین خود در گذشتم لله و لرسوله
 پس قاضی گفت که من آنچه از جهت خدا و رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم بیرون آوردم باز نگیرم من با آن همه اموال
 بیرون آمدم و شکر مزید نعمت حق گذاردم و لله المنه و طی
 رسوله الصلوة و التحية ✽ فصل ✽ فضیلت و استحباب
 صلوة برسید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم شامل کل احوال
 و جمیع اوقات است ولیکن در شب جمعه و روز جمعه افضل
 و احب است از جهت شرف این شب و این روز و ورود اخبار
 و آثار در فضیلت آن درین دو وقت از امام احمد بن حنبل
 رحمه الله علیه نقل کرده اند که شب جمعه افضل است از شب قدر
 زیرا که نطفه طاهره که اصل کل خیرات و مادی جمیع برکات
 است در بطن آمنه درین شب قرار یافته بود با ورود خصوصیات
 دیگر در شان آن و الله اعلم و در حدیث آمده است که ✽ افضل
 ایامکم یوم الجمعة فیه خلق آدم و فیه قبض و فیه النفخة و فیه
 الصعقة فاکثروا من الصلوة فیه فان صلوتکم تعرض لی فادعوا
 لکم و استغفروا و اها بود او دو صححه النووی ✽ فرمود روز جمعه
 درود بر من بسیار فرستید که این روز فضیلتی خاص دارد و هر
 درودی که درین روز می فرستید آن را بر من عرض میکنند
 پس من شمارا دعای خیر میکنم و مرگناهان شمارا امرزش
 میخواهم و در روایتی دیگر آمده که ✽ فانه یوم مشهود تشهد

الملائكة * یعنی روز جمعه روزی است که فرشتگان که مقر بان
درگاه عزت اند در وی حاضر می آیند و صلوٰه مصلی را می شنوند
و بمن می رسانند و در خبر آمدن است که هر صلوٰتی که در روز
جمعه بر من بفرستید فرود تراز عرش نمی ایستد و هیچ فرشته
نمی رسد مگر که میگوید بجماعه ملائکه * صلوٰه اعلیٰ قایلها *
درود فرستید بر قایل این صلوٰه و در حدیث دیگر آمده *
اکثر و اعلیٰ من الصلوٰه فی اللیلة الغراء و الیوم الاغر فی روایة
فی اللیلة الزهراء و الیوم الازهر * یعنی بیشتر از روزهای
دیگر بفرستید صلوٰه بر من در شب روشن و روز روشن کنایت
از شب جمعه و روز جمعه است و بعضی از علما گفته اند که از
خصوصیات شب جمعه است که آن حضرت بنفس شریف خود
جواب صلوٰه و سلام میگوید هر کسی را که بر وی صلوٰه و سلام
می فرستد درین شب * اللهم صل و سلم علیه فی کل یوم و لیلة و فی کل
لحظة و لحظة * در مفاخر الاسلام حدیث می آرد * من صلی
علی فی لیلة الجمعة مائة صلوٰه قضی الله له مائة حاجة سبعین
حاجة من امور الدنیا و ثلاثین من امور الآخرة * فرمود بر
من هر که در شب جمعه صد بار درود فرستد صد حاجت او
بر آید هفتاد از آن جمله حاجتها دنیاوی و سی از آن حوائج
آخرت و در حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه هزار
کرت این درود گوید تا جای نشست خود را در بهشت نه بیند
از دنیا نرود * اللهم صل علی محمد و آله الف الف مرة * سخاوی

نقل کرده که در خلعت مرفوع ورود یافته است هر که در هفت
جمعه هر روز هفت بار این درود بخواند واجب گردد مزار
را شفامت من ❀ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة تكون لك
رضاء ولحقه اداء واته الوسيلة والمقام المحمود الذي وعده
واجزة عناما هو اهله واجزة عناما هو اهله واجزة عناما افضل
ما جزيت نبي اعن امته وصل علی جميع اخوانه من النبيين والصل
يقين والشهداء والصلحيين يا ارحم الراحمين ❀ وابن مسعود
مرزيب بن وهب را گفت ترك مكن درود را روز جمعه هزار كرت
بگو ❀ اللهم صل علی محمد النبي الامي ❀ وهم در كتاب مغاخر
الاسلام از سعي بن المسيب می آرد كه رسول الله فرمود صلی الله
عليه وآله وسلم من صلی علی يوم الجمعة ثمانين مرة غفرت ذنوبه
لثمانين سنة ❀ هر كه بر من درود فرستد روز جمعه هشتاد
كرت پيامر زنده گناهان هشتاد ساله او راود ميريد در شرح
منهاج نقل کرده است كه در خلعت حسن وارد شده است
كه هر كه درود فرستد بر پيغمبر صلی الله عليه وآله وسلم روز
جمعه بصيغته ❀ اللهم صل علی محمد ورسولك النبي الامي
وعلی آله واصحابه وسلم تسليما ❀ پيامر زنده او را گناهان
هشتاد سال و در نماز اسلام آورده هر كه روز جمعه بعد
از نماز عصر پيش از آنكه برخيزد از جاي كه اين نماز گذارده
است هشتاد بار درود فرستد بر پيغمبر خدا صلی الله عليه وآله
وسلم مرزيب شود گناهان هشتاد ساله او در خبر است كه

روزی بر سر خاند بن کثیر پیش از انزهاق روح او کاغذ پاره
 یافتند که در روی نوشته بود: **براعة من النار** لئلا بن کثیر
 از اهل وی پرسیدند که وی چه عمل میکرد که این کرامت
 یافت گفتند که عمل او این بود که هر جمعه هزار رکعت صلوة بر
 سید المرسلین میفرستاد صلی الله علیه وآله وسلم **فصل**
 همچنین که کثرت صلوة بر سید کائنات هدیه افضل الصلوة و
 التسلیحات در شب جمعه فضیلت دارد شب دوشنبه نیز درین
 حکم با وی شریک است زیرا که دوشنبه از ایام فاضله است که
 در وی عرض اعمال بنفکان در درگاه عزت میکنند و این اسبیل
 کائنات صلوة الله وسلامه علیه درین روز اکثر احوال التزام
 صیام می فرمود و میگفت که درین روز اعمال عباد در حضرت
 ذی الجلال معروض میگردد و پس من دوست میدارم که
 اعمال من عرض کنند در حالتی که من صائم باشم از اعیان
 العلوم می آید کسی که شب دوشنبه چهار رکعت نماز بگذارد
 و بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سوره اخلاص یازده بار
 و زیاده کند در رکعت دوم ده بار و بخواند در رکعت سوم
 سی بار و در چهارم چهل بار و بعد از سلام دادن نیز بخواند
 هفتاد و پنج بار و استغفار کند خود را و والدین خود را هفتاد
 و پنج بار و صلوة فرستد بر محمد رسول الله صلی الله علیه وآله
 و سلم هفتاد و پنج بار هر حاجتی که از حضرت حق سبحانه و تعالی
 خواهد بیاید ایجاب میکند و در فضیلت صلوة در روز پنجشنبه نیز

حدیثی وارد شد در مفاخر الاسلام می آرد که در حدیث
 آمده است که من صل علی يوم الخميس مائة مرة لم یفتقر ابداً
 فصل ۱۰ شک نیست که صلوة نبوی در جمیع مواضع
 و محال برکت مستحسن و مستحب است ولیکن علما چند موضع
 که استحباب این فضیلت در آنجا موکد تر و فاضلتر است
 کرده اند و مجموع آنچه در نظر آمده این چند موضع است که
 بیان کرده میشود عقیب طهارت حتی التیمم و در نماز بعد از
 تشهد و نزد شافعیه بعد از قنوت نیز و بعد از نماز عقیب از آن
 واقامت و نزد قیام از منام از برای صلوة لیل و عقیب وضو و بعد
 و بعد از تکبیر و نزد هر روز و همچنین و نزد دخول آن و خروج
 از آن و در روز جمعه و شب جمعه خصوصاً بعد از نماز جمعه و در روز
 پنجشنبه و روز شنبه و یکشنبه و در هر یکی از این ایام احادیث وارد
 شد در خطبه ها و در اول روز و آخر روز و وقت سفر و در سایل
 بعد از بسم الله و در تکبیرات عین نزد شافعیه و در نماز جنازه
 و در احرام عقیب تلبیه و بر صفا و صر و بعد از تهلیل و تکبیر و نزد
 دیس که به زاده ها الله شرفاً و نزد استلام حجر و در طواف و التزام
 و در موافق حج و نزد قبر نبوی که اخص و اقرب مواضع و
 مستحب انوار و برکات است صلی الله علیه و سلم و نزد مشاهد
 اثار نبویه و مواطن حضور او صلی الله علیه و سلم مثل مسجد
 قبا و مملینه و رادی بد و جبل احد و مانند آن و نزد ریحانه و
 نزد بیع و شراء و نزد کتابة وصیت و ارادت سفر و در کعبه و راه و

نزد نزول منزل و نزد برآمدن بجانب بازار و در آمدن در و محله
 عن الله بن مسعود رضي الله عنه در هر بازار که شما مردم و غفلت
 ایشان بیشتر میل می دارند و راه و صلوة میگذشت و نزد
 حضور عورت و وقت برگشتن از عورت و نزد در آمدن خانه
 و نزد نزول حاجت و نزد خوف احتیاج و نزد گریختن دآه و
 غلام و نزد غم و شدت و طاعون و خوف غرق و از زکدن گوش
 یا ضمیمه این قول که ذکر الله من ذکرنی بشیر است و نزد
 خواب کردن پای و نزد عطاس و پیاد آوردن چیزی فراموش
 شد یا خوف نسیان و نزد خوردن ترب از جهت ورود حدیث
 در روی و نزد خوردن آب از ظرف و نزد نهیق چهار و عتب
 گناه تا کفایت آن شود و در اول و آخر و نزد ملاقات برادر
 مسلمان و یار و مصاحب و نزد اجتماع قوم پیش از تفرق و نزد
 برخاستن از مجلس از برای امن از غیبت و در هر اجتماع که
 از برای خل او شعایر اسلام بود و نزد ختم قرآن و در دعاء حفظ
 قرآن و نزد افتتاح هر کلام غیر منتهی عنه و در ابتداء درس
 و نشر علم و وعظ و قراءت حدیث اول و آخر و نزد استحسان
 چیزی و بعضی از علمای مالکیه ذکر آن در مقام تعجب مکرره
 داشته اند چنانچه تسبیح و تهلیل نزد امر مسموم یا عرض سلامه
 و فتح متاع و اوکد مواضع استعجاب صلوة ذکر اسم رسول الله
 صلی الله علیه و سلم و کتابت اسم شریف اوست صلی الله علیه
 و سلم و در حدیث آمده است که من دعا علی فی کتاب لم تنزل

۳۸۸

الملائكة تستغفرونه ما دام اسمی فی الكتاب * و این حدیث را بسیاری از علمای حدیث روایت کرده اند ولیکن سند او ضعیف است و این جوزی حکم بوضع او کرده و الله اعلم آورده اند که یکی بود که از جهت بخل ورق لفظ صلوة بر سبیل کائنات صلی الله علیه و آله وسلم نصی نوشت در دست او و آنکه افتاد و دیگری بود صلی الله علیه می نوشت و سلم را با وی ضم نمیکرد در منام از حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام معاتب شد فرمود که چرا از چهل حسنه خود را محروم میکنی دانی یعنی لفظ و سلم چهار حرف است و هر حرفی یک حسنه پس باین حساب ثواب این لفظ را اربعین حسنات باشد و ازین قبیل است آنچه بعضی کنند از اکتفا بر مز و اشارت چنانچه بعضی کتاب علامت صلی الله علیه و آله وسلم ص و م یا صلح نمهند و رمز علیه السلام عین و میم کنند و ملی هذا القیاس آورده اند که مردی را در خواب پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد و ترا بچه بخشید گفت بسبب کتابت من نزد کتابت اسم رسول الله صلی الله علیه و سلم و امام شافعی را رضي الله عنه در خواب دیدند پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد مرا و مراد بهشت برداشته بردند چنانچه عروس را برند و نثار کردند بر من و رویا قوت چنانچه بر عروس کنند بسبب گفتن من در کتابت رساله صلی الله ملی محمد عدد ما ذکره الذاکرون عدد ما غفل

من ذکره الغافلوی ❁ فصل ❁ یکی از اسباب ادراک
شرف رویت سید انام در منام علیه صلوات الله الملك العلام
ملازمت صلوة نبویه است بر صفت طهارت بصیغه ❁ اللهم صل
علی محمد و آله وسلم کما تحب وترضی له ❁ وملازمت این صلوة
نیز محصل این سعادت است ❁ اللهم صل علی روح محمد فی
الارواح اللهم صل علی جسدی فی الاجساد اللهم صل علی قبره
فی القبور ❁ و در مفاخر الاسلام می آرد هر که روز جمعه هزار
بار درود فرستد بصیغه ❁ اللهم صل علی محمد النبی الامی ❁
آن حضرت را صلی الله علیه و آله وسلم در خواب بیند یا منزل
خود را در بهشت بیند و اگر نه بیند مکر کند آنرا تا پنج جمعه
بیند بفضل الهی آنچه مسرت بخشش او را و هر که در شب جمعه
بگنارد دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه یا زده
بار آیه الكرسی و یا زده بار سوره اخلاص و بعد از سلام صل بار
درود بفرستد بصیغه ❁ اللهم صل علی محمد النبی الامی و آله
وسلم ❁ به بیند در خواب حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله
وسلم اگر نصیب او باشد از سه جمعه نگذرد انشاء الله تعالی
و قد جرب به بعض الفقهاء الحمد لله و نیز روایت است هر که
بگنارد دو رکعت نماز شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه ❁
قل هو الله احد ❁ بست و پنج بار و بعد از سلام هزار بار درود
فرستد بصیغه ❁ صلی الله علی النبی الامی ❁ به بیند رسول خدا
را در خواب و از سعید بن عطاء مرویست که هر که بر فراش طاهر

ببخواب رود و در وقت خواب رفتن این دعا بخواند و دست راست خود را باین ساخته بخواب رود آن حضرت را صلی الله علیه و آله وسلم در خواب بیند دعا اینست ❁ اللهم انی اسألك بجلال وجهک الکریم ان ترینی فی منامی وجه نبیک محمد صلی الله علیه و آله وسلم رویة تقر بها عینی و تشرح بها صد ری و تجمع بها شملی و تفرج بها کربتی و تجمع بها یمینی و بینه یوم القیامة فی الدرجات العلی ثم لا تفرق بینی و بینه ابد ایا ارحم الراحمین ❁ و اگر چه درین طریق اتحاف تحفه صلوة را ذکر نکرده اند ولیکن اگر طالب این سعادت این دعا را بعد از اتمام صلوة خواند شک نیست که اتم و اکمل خواهد بود و طریق دیگر از برای تحصیل این سعادت نیز بیان کرده اند و خلاصه همه استغراق بذکر آن حضرت در ظاهر و باطن و اکثار صلوة و در ام توجه است والله الموفق ❁ فصل ❁ صیغهای صلوة که در احادیث نبویه صلی الله علیه و آله وسلم ورود یافته شک نیست که اتیان بان از حیثیت تلبس بلفظ شریف نبوی افضل و اکمل خواهد بود پس بعضی علما گفته اند که افضل صلوة وارده صلوة تشهد است یعنی صیغه که بعد از تشهد در نماز خوانند و آن در احادیث صحیحیه بر کیفیات مخصوصه وارد شده چنانچه مذکور شوند و هر کدام در حصول مقصود کافی وافی است اظهر و اشهر درین باب این صیغه است ❁ اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم

و بارک ملی محمد و ملی آل محمد کا بارکت ملی ابراهیم و ملی آل
 ابراهیم انک حمید مجید ✽ سبکی از علمای شافعیہ رحمۃ اللہ
 علیہ میگویند کہ ہر کہ بصیغۂ صلوة تشہید درود فرستد بر
 پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بتحقیق درود فرستاد
 برو جہی کہ ما مورثہ است یقینا در یافت ثوابی کہ موعود
 است بر صلوة نموی تحقیقا و لہذا اگر شخصی سوگند خورد کہ
 افضل صلوة بر فرستد بر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بری
 می شود ذمہ از اہل ہذا این سوگند با تیمای صلوة تشہید و امام
 نوروی رحمۃ اللہ علیہ میگویند کہ باید کہ مصلی آنچه در احادیث
 صحیحہ از کیفیات مخصوصہ آماک است ہمہ را جمع کند و بخواند
 تا ثواب جمیع صیغہ ما ثورہ دریافتہ باشد و آن مجموع اینست
 ✽ اللہم صل علی محمد عبدک و رسولک النبی الامی و ملی آل محمد
 و از واجہ امہات المؤمنین و ذریتہ و اہل بیتہ کا صلیت ملی
 ابراهیم و ملی آل ابرہیم فی العالمین انک حمید مجید اللہم
 بارک ملی محمد عبدک و رسولک النبی الامی و ملی آل محمد و از واجہ
 امہات المؤمنین و ذریتہ و اہل بیتہ کا بارکت ملی ابرہیم و
 ملی آل ابرہیم فی العالمین انک حمید مجید و کا یلیق بعظام
 شرفہ و کا لہ و رضاک عنہ و کا تحب و ترضی لہ عد و معلوما تک و
 مد اد کما تک و رضی نفسک و ذلہ عرشک افضل صلوة و اکملہا
 و اتمہا کما ذکرک الذاکرون و غفل عن ذکرک الغافلون و
 سلم تسلیماک لک و علینا معہم ✽ و شیخ کمال الدین بن ہمام

حنفی رحمة الله عليه می فرماید که جمیع کیفیات وارد در
 سنت دین صیغه موجود است ❁ اللهم صل علی ابن الفضل
 صلواتک علی سیدنا محمد عبدک و نبیک و رسولک محمد و آلہ وسلم
 تسلیما و زده تشریفا و تکریم و انزاله المنزلة المقر ب عندک يوم
 القيمة ❁ و ابن قیم جوزی از حنا بله و بعضی از علمای شافعیہ
 گفته اند کہ اولی آنست کہ بہر صیغہ کہ وارد شد است جل ا
 جل ا در هر وقتی از اوقات بخواند تا اتیان بجمیع آنچه ورود
 یافته است کردہ باشد و جمع و تلفیق صیغ مستلزم احداث صیغہ
 دیگر است کہ ہیئت مجموعیہ آن در هیچ حدیثی ورود نیافتہ
 است انتہی و بہر تقدیر بعضی صیغہا کہ در احادیث مذکور
 شدہ است و در اخبار ما ثورہ رسیدہ است درین جامد کور
 میگردد و بالله التوفیق ❁ الصیغۃ الاولی ❁ اللهم صل علی محمد
 و علی آل محمد کما صلیت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم و بارک
 علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم فی
 العالمین انک حمید مجید ❁ رواہ مسلم و لکن فی بعضی طرق
 الحدیث زیادہ ❁ الصیغۃ الثانیة ❁ اللهم صل علی محمد و علی آل
 محمد کما صلیت علی ابراہیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد
 و علی آل محمد کما بارکت علی ابراہیم انک حمید مجید ❁ رواہ
 البخاری و مسلم ❁ الصیغۃ الثالثہ ❁ اللهم صل علی محمد النبی
 الامی و علی آل محمد کما صلیت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم انک
 حمید مجید ❁ رواہ احمد فی مسئلہ ❁ الصیغۃ الرابعۃ ❁ اللهم

صل على محمد وازواجه وذريته كما صليت على آل ابراهيم وبارك
 على محمد وازواجه وذريته كما باركت على آل ابراهيم انك حميد
 مجيد ❁ رواه الشيخان في صحيحهما والنسائي وابن ماجه ❁
 الصيغة الخامسة ❁ اللهم صل على محمد عبدك ورسولك كما صليت
 على ابراهيم وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم
 وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد ❁ رواه الشيخان والنسائي
 ❁ الصيغة السادسة ❁ اللهم اجعل صلواتك وبركاتك على محمد
 وعلى آل محمد كما جعلتها على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد
 مجيد وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت ابراهيم وآل
 ابراهيم انك حميد مجيد ❁ رواه القاسم كانه عليه التلمساني
 في مغاخره ❁ الصيغة السابعة ❁ اللهم صل على محمد واهل بيته
 كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل علينا معهم
 اللهم بارك على محمد واهل بيته كما باركت على ابراهيم انك حميد
 مجيد اللهم بارك علينا معهم صلوة الله و صلوة المؤمنين على
 محمد النبي الامي السلام علينا ورحمة الله وبركاته ❁ رواه
 الدارقطني ❁ الصيغة الثامنة ❁ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد ❁
 رواه ابوداؤد ❁ الصيغة التاسعة ❁ اللهم صل على محمد النبي
 الامي وازواجه امهات المؤمنين وذريته واهل بيته كما صليت
 على ابراهيم انك حميد مجيد ❁ رواه ايضا ابوداؤد عن ابي
 هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من سره
 أن يكتال بالمكيال الاوفى اذ صلى علينا اهل البيت فليقل هذا

❀ الصیغه العاشرة ❀ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وبارک
 على محمد وعلى آل محمد كما صليت وبارکت على ابراهيم وعلى آل
 ابراهيم انک حمید مجید ❀ رواه النسائي ❀ الصیغه
 الحادية عشر ❀ اللهم اجعل صلواتک ورحمتک وبرکاتک
 على محمد وآل محمد كما جعلتها على ابراهيم انک حمید
 مجید ❀ رواه احمد ❀ الصیغه الثانية عشر ❀ اللهم صل على
 محمد كما امرتنا ان نصلی علیه وصل علیه كما ينبغي ان یصلی
 علیه ذکره صاحب شرف المصطفى فيه ❀ الصیغه الثالثة عشر ❀
 اللهم صل على محمد عبدک ورسولک النبی الامی الذی امن بک
 وکتابک واعطه افضل رحمتک واته الشرف على خلقک يوم
 القيامة واجزه خیر الجزاء والسلام علیه ورحمة الله وبرکاته
 ❀ تنبيه ❀ باید که بعد از هر صیغه ازین صیغها که خالی است از
 ذکر سلام این کلمه ضم کنند ❀ السلام علیک ایها النبی الکریم
 ورحمة الله وبرکاته ❀ زیرا که ذکر صلوة بى سلام پیش اکثر علما
 مکروه است اخل امن ظاهر قوله تعالى ❀ یا ایها الذین امنوا
 صلوا علیه وسلموا تسلیما ❀ اگرچه بعضی از علما راد رکراحت
 آن سخن بوده باشد ولیکن بودن آن خلاف اولی متفق علیه
 است وانکه آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم با صیغه صلوة
 ذکر نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رضی الله عنهم
 چنانچه در حدیث آمده است که صحابه پیش آن حضرت آمدند
 وگفتند که بتحقیق دانستم ما یا رسول الله کیفیت سلام

فرستادن بر تو و مراد ایشان به صیغه سلام نیست که در تشهد نماز
 است اکنون صلوة بر تو چگونه فرستیم فرمود بگوئید اللهم صل
 علی محمد و علی آل محمد الحسین و برینقیاس اقتصار بر سلام تنها
 نیز مکروه یا خلاف اولی خواهد بود و از عادت اکثر مصنفات عجم
 است که در ذکر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بنی کر علیه السلام
 اقتضای رکنند و در کتب عرب کمتر ازین توان یافت و آنچه اتفاق
 مصنفین از متقدمین و متأخرین وقوع یافته در کتب التزام صیغه
 صلی الله علیه و آله و سلم در غایت احسن ایجاز و ابقای مقصود
 واقع شده است و ما نا که فصل اختصار باعث بر عدم ذکر و علی
 آله شد و گرنه زیادت این کلمه در لفظ و کتابت احسن و اولی
 است چنانچه در بعض نسخ منظور میگردد اگر چه عطف
 مسطور بر ضمیر مجروری اعاده جارز در اکثر نحاه جایز نیست
 و اگر چه دعای آن حضرت متضمن دعای آل و اصحاب و جمیع
 مومنان است کما قبل و هذا شامل للبریة * فصل *
 علمای اقوال است در تعیین افضل صلوة و لا در این اختلاف
 بجهت ورود اثر است در شان هر صیغه که اطلاق افضلیت بدان
 کرده اند یا بسبب اشتغال اوست بر کیفیت و کمیت فاضله
 و آنچه در بعضی رسائل زیادت نوشته اند در قول است * القول
 الاول * افضل صلوة تشهد است چنانچه اشارتی بدان
 گذشت * القول الثانی * اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما
 ذکره الذاکرین و کما سألهم عنه الغافلون * القول الثالث

❖ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما هو اهلهم ومستحقه ❖ القول
 الرابع ❖ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما انت اهلهم ❖ القول
 الخامس ❖ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد افضل صلواتك عدد
 معلوماً لك ❖ القول السادس ❖ اللهم صل على محمد النبي
 الامي وعلى كل نبي وملك وولي عدد كلماتك التامات
 المباركات ❖ القول السابع ❖ اللهم صل على محمد عبدك
 ونبيك ورسولك النبي الامي وعلى ازواجه وذريته عدد
 خلقك ورضي نفسك وزنة عرشك ومداد كلماتك ❖ القول
 الثامن ❖ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد صلوة دايمه بدارك
 ❖ القول التاسع ❖ اللهم يا رب محمد وآل محمد صل على محمد وآل
 محمد واجز محمد اما هو اهلهم ❖ القول العاشر ❖ اللهم صل على محمد
 وازواجه امهات المؤمنين وذريته واعمل بيته كما صليت على
 ابراهيم انك حميد مجيد ❖ فصل ❖ در حديث آمده
 است ❖ اذا صليتم على فاحسنوا الصلوة ❖ وبعضی از مفسران
 در تفسير اين آيت گفته اند ❖ و قولوا للناس حسناً ❖ مراد
 بناس محمد است صلى الله عليه وآله وسلم و مراد بقول حسن صلوة
 بروي و سببي که از علامای تفسير است از جماعه صحابه و غير
 ایشان رضي الله عنهم نقل کرده که هر که راحق سبحانه تعالی
 بيان شافی و قوت تعبير از معانی صحيحه بالفاظ فصيحہ عطا
 کند و بدان اغلها رايات شرف و عظمت نبوي با انشای صلوات
 و تسليمات مصطفوی نمايد و از سالکان اين مسلک سنی و عارفان

قد راین نعمت هنی گردد از متمثلان این امر عالی خواهد
 بود و معتمد اختلاف در افضلیت بعضی صیغ صلوٰۃ النحل یث
 تواند بود و بناء علیه اکابر سلف و خلف انشای صیغ بلیغہ و کلمات
 بالغہ از صلوٰۃ مطابق آنچه ماثور است نموده اند و بعضی از آنها
 در اینجا مذکور می گردد ❀ منها ❀ اللهم صل علی سیدنا محمد
 السابق للخلق نوره الرحمة للعالمین ظهوره عدد ما مضی من
 خلقک و ما بقی و من سعد منهم و من شقی صلوٰۃ تستغرق العبد و
 تحیط بالحد صلوٰۃ لا غایة لها ولا انتهاء ولا امد لها ولا انقضاء
 صلوٰۃ رایمۃ بد و امک و علی آله و اصحابه کلک و الحمد لله علی
 ذلک ❀ سخاوی نقل کرده است کہ ثواب این صلوٰۃ بد و هزار
 است و لها قصۃ غریبه ❀ و منها ❀ اللهم صل علی سیدنا محمد افضل
 ما صلیت علی احد من خلقک صلوٰۃ رایمۃ بد و امک باقیۃ ببقایک
 صلوٰۃ تکنون لک رضا و لحقه اداء صلوٰۃ مقبولة لدیک معروضۃ
 علیه و علی آله و صحبه و بارک و سلم ❀ این صیغہ مشہور است
 و در مسبغات عشر کہ اوراد مشہور متبرک است ماثورہ است
 و از زمان تابعین معمول مشایخ آمد حضرت شیخ اجل اکرم
 علی المتقی در بعضی رسایل خود باین صیغہ صلوٰۃ وصیت فرمودہ
 و صیغۃ کہ فقیر را حضرت شیخ عبد الوہاب متقی رحمۃ الله
 علیه در وقت وداع ہل ینہ مطہرہ اجازت فرمودہ اند نیز
 همین است و بخاصیت اجازت و نفس مبارک مشایخ آنچه این
 بنہ را درین لفظ نور و حضور و خضوع و خشوع دست داد در

صیغهای دیگر با قطع نظرا از مبالغات در کیفیت و کمیت کمتر
 در حد تابان باین صیغه برنگردد دل آرام نگیرد و این معنی از
 خواص و اسرار اجازت مشایخ است والله اعلم * و منها * اللهم
 لك الحمد بعد من حمدك ولك الحمد بعد من لم يحمداك
 ولك الحمد كما تحب ان تحمد اللهم صل على محمد بعد من صلى
 عليه وصل على محمد بعد من لم يصل عليه وصل على محمد كما تحب
 ان تصلي عليه * انشاي این صیغه از طبرانی است که از اکابر
 علمای حدیث است و گفته است که این را در منام بحضور
 سید انام علیه افضل الصلوة والسلام خواند و آن حضرت نزد
 سماع آن تبسم فرموده تا آنکه نواجذ شریف ظاهر شد و از
 ثنایای شریف و نور ظهور نمود و صلی الله علیه و آله وسلم
 * و منها * اللهم صل على محمد ملاء الدنیا و ملاء الاخرة و بارک
 على محمد ملاء الدنیا و ملاء الاخرة وسلم على محمد ملاء الدنیا و
 ملاء الاخرة * و منها * اللهم صل على محمد و آله واصحابه و
 اولاده و ازواجه و ذریته و اهل بیتی و اصهاره و انصاره و اشیاعه
 و محبیه و امته و علینا معهم اجمعین یا ارحم الراحمین * ذکره
 السخاوی عن الشفا و نقل عن الحسن الصبری انه کان یقول من
 اراد ان یشرب بالکاس الاوفی من حوض المصطفی فلیقل هذا
 * و منها * اللهم صل على محمد فی الاولین و صل على محمد فی
 الاخرین و صل على محمد فی النبیین و صل على محمد فی المرسلین و
 صل على محمد فی الملاء الاعلی الی یوم الدین اللهم اعط محمد

الوسيلة والفضيلة والشرف والد رجة الرفيعة وابعثه مقاماً
 محمود اللهم آمنت بحمدك ولم ازل فلا تحرمني في الحيوة ورويت
 وارزقني مسجته وتوفني على ملته واسقني من حوضه شرباً مريئاً
 سايعاً هنيئاً لا اظماً بعد ابد انك على كل شيء قدير اللهم بلغ
 روح محمد وآله مناتحية وسلاماً اللهم كما آمنت به ولم ازل فلا تحرمني
 في الجنة ورويت ❖ تلمسانى از نيشاپورى نقل كرده كه عطا گفته
 است كه هر كه اين صيحه را سه بار وقت صبح و سه بار وقت شام
 گويد منهدم شود بناي ذنوب او و محو گردد نقش خطاي او و
 دايم گردد سرور او و مستجاب گردد دعاي او و داده شود
 آمال او و اعانت كرده شود او و ابرار او و توفيق داده شود بر
 اسباب خير و رفيق گردد مر پيغمبر را در بهشت اعلي صلى الله
 عليه وآله وسلم ❖ منها ❖ اللهم صل على محمد وبارك وسلم وعظم
 وكرم في الدنيا باعلاء دينه واطهار عوته واعظام ذكره و
 ابقاء شريعته وفي الآخرة بقبول شفاعته في امته وتضعيف
 ثوابه واطهار فضله على الاولين والآخرين وتقل يمه على كافة
 الانبياء والمرسلين في الشفاعة واعلاء رجة في الجنة وعلى
 آله واصحابه واتباعه اجمعين ❖ ومنها ❖ صلى الله على محمد وآله
 وسلم صلوة هواهلها ❖ بخواندن اين درود در وقت صبح
 امر واقع شده است ❖ ومنها ❖ اللهم صل على محمد وعل آل محمد
 صلوة انت لها اهل وهولها اهل وبارك وسلم ❖ اين درود بحسن
 قبول و عز و درود مخصوص گشته و بمعدل اجابت رسيد است

آورد و اند که یکی از زائران که مقبول درگاه بود با تحاف تحف
 این صلوة اقامت داشت و چون خواست که سفر کند فرمود و
 اند که چند گاه دیگر باش که ما را این درود تو خوش آمد و
 است ❀ و منها ❀ اللهم صل علی محمد و آل محمد و اکریم و منیع
 العلم و الحکم و علی آله و اصحابه و سلم ❀ و این صیغه در مشایخ
 این سلسله شریفه متعارف و مشهور است ❀ منها ❀ اللهم صلی
 و سلم علی حبیبک و قریبک و لبیبک مظهر ربوبیتک و مثال
 حضرتک و تمثال قد رتک روح القدس معطی الحیوة و القویة
 بامرک بکثر العوالم مفیض نواطق النفوس صاحب الظفر و
 التعالی شمس نورک ❀ این کلمات میگویند که از منشآت
 حضرت غوث الثقلین است رضی الله عنه چنانکه بعضی از مشایخ
 این سلسله نقل کرده اند و حضرت سیدی و سندی و شیخی قبله
 گاهی سجد می کردند و می خواند روحه العلی در رساله او را در
 خود ذکر کرده اند و الله اعلم ❀ و منها ❀ اللهم صل و سلم علی
 روح محمد فی الارواح و صل و سلم علی جسد فی الاجساد و صل
 و سلم علی قبره فی القبور ❀ سخاوی از در منتظم بسی نقل کرده
 که چنین وارد شده است که هر که این درود بسیار خواند بشرف
 رویت حضرت سید انام در منام مشرف گردد و بشفاعت آن
 حضرت برسد و از حوض او بنوشد و جسد او بر آتش دوزخ
 حرام گردد صلی الله علیه و آله و سلم و این صیغه در اهل حرمین
 شریفین بسیار مستعمل است و بروی زیاد کنند ❀ و علی

اسم محمد فی الاسماء ❖ وکاتب حروف در بعضی احوال باستیلاء
 شوق و غلبه هیمان هر عضو شریف را از قدم تا فرق جل اجل
 ذکر کند و درود فرستد چنانکه ❖ اللهم صل علی راس محمد فی
 الروس و صل علی شعر محمد فی الشعور و علی جبهة محمد فی الجباه و
 علی عین محمد فی العیون و علی اذن محمد فی الاذان و علی وجه محمد
 فی الوجوه و علی صدر محمد فی الصدور و علی قلب محمد فی القلوب
 ❖ و هکذا او کاهی گوید ❖ و علی بلد محمد فی البلاد و علی دار
 محمد فی الدور و علی مسجد محمد فی المساجد و هکذا ❖ و منها ❖
 اللهم لیبک اللهم سعد یک صل و سلم علیه ان الله و ملائکته
 یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما
 ❖ و منها ❖ صلوة الله البر الرحیم و الملائكة المقربین و النبیین
 و الصدیقین و الشہداء و الصالحین و ما سمح لك من شیء فی
 الارض و السماء یا رب العالمین علی محمد بن عبد الله بن
 عبد المطلب خاتم النبیین و سید المرسلین و امام المتقین الشاہد
 البشیر الداعی الیک بآد نک السراج المنیر و سلامه علیه و علی
 آله و اصحابه اجمعین هذه الصیغة مروية عن علی رضی الله عنه
 ذکره فی الشفاء و در نمازیکه بر آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم بعد از فوت که با امیر المومنین خوانند این بود
 ❖ و منها ❖ اللهم اجعل صلواتک و برکاتک و رحمتک علی سید
 المرسلین و امام المتقین و خاتم النبیین محمد عبدک و رسولک
 امام الخیر و رسول الرحمة اللهم ابعثه مقامه محمود ابغضه

الاولون والاخرون اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت
 على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك
 على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم
 انك حميد مجيد ❀ مروى عن عبد الله بن مسعود ❀ ومنها ❀
 اللهم تقبل شفاعتي محمد الكبرى وارفع درجته العليا وآته
 مثوله في الآخرة والاولى كما اتيت ابراهيم وموسي رواه
 طائفة عن ابن عباس ❀ ومنها ❀ اللهم اعط محمد افضل ما
 سالك لنفسه واعط محمد افضل ما سالك لاحد من خلقك واعط
 محمد افضل ما انت مسئول له الى يوم القيمة مروى عن وهب
 بن الورد ❀ ومنها ❀ اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا
 محمد النبي الامي الذي ارسلته رحمة للعالمين واصطفيته على
 الخلائق اجمعين عد ما في علمك وملاء ما في علمك وزنة
 ما في علمك وعد خلقك وعد كل ذرة اضعافا مضاعفة في
 ذلك الف مرة في الف مرة في كل نفس ولحظة وطرفة
 يطرف بها اهل السموات والارض وعلى آله وصحبه وسلم ❀
 ومنها ❀ اللهم صل على محمد عبدك ورسولك السيد الكامل الفاتح
 الخاتم بنور المبين ورسولك الصادق الامين آت سيدنا محمد
 الرسالة والفضيلة والدرجة الرفيعة وابعثه المقام المحمود الذي
 وعدته الشفيع المرتضى ورسولك المجتبي اللهم صل عليه وعلى
 آله كما صليت على ابراهيم وبارك عليه وعلى آله كما باركت على
 ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد عد خلقك ورضا نفسك

وسلم تسليما كثيرا كثيرا طيبا مباركا وبرحمتك يا ارحم الراحمين
❖ ومنها ❖ اللهم صل على محمد وعلى آل محمد ما اختلف الملوان
وتعاقب العصور ان وكرا الجدين ان واستقبل الفرق ان واضاء
القمر ان وبلغ روحه وارواح اهل بيته منا التحية والسلام بعد
ازين اين دعا كرد ميسود كه ❖ اللهم صر الملائكة السياحين الذين
خلقتهم لتبليغ هدايا الصلوة من الامة الى حضرة نبيك وحبيبك
ان يبلغوا هذه الهدية من هذا الحقيق ويقولوا يا رسول الله
قد بلغنا اليك العبد الفقير المسكين عبد الحق ابن سيف الدين
الساكن ببلد هلى العبد المذنب العاصى الذى لا ملجأ له ولا
منجى الا جنابك وما يناسب هذا المقام من العبارات ❖ ومنها ❖
اللهم صل على محمد بعد د اوراق الاشجار وبعد د قطرات
الامطار وبعد د دواب البراري والبحار وعلى آله وصحبه وسلم
وگا هي گفته ميسود ❖ بعد د كل قطرة قطرت من سمائك الى
ارضك من حين خلقت الدنيا الى يوم القيمة وكذلك اوراق
الاشجار ودواب البراري والبحار ❖ ومنها ❖ اللهم صل على
سيدنا محمد بعد د كل ذرة الف الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم ❖
فضيلت اين درود از اكا بر منقول است ❖ ومنها ❖ اللهم صل
على محمد وعلى آله وصحبه وسلم على كل شيء وصل على محمد
وعلى آله وصحبه وسلم زنة كل شيء اللهم صلى على محمد وآله
وصحبه وسلم على خلقك ورضا نفسك وزنة عرشك ومداد
كلماتك ومنتهى علمك ومبلغ رضاك ❖ ومنها ❖ اللهم صل على

محمد وعلی آل محمد بعدد اسمائک الحسنى وبعدد کل معلوم لک
 * ومنها * اللهم صل علی محمد وعلی ما خلقت وذرأت و برأت
 وعلی کل قطرة قطرت من سمواتک الی ارضک من حیث خلقت
 الی نبأ الی یوم القيمة کل یوم الف مرة وعلی آله وصحبه وسلم
 * ومنها * اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة
 تكون لک رضا و لحقه اداء و اعطه الوسيلة و الفضيلة و الدرجة
 الرفیعة و ابعثه مقام محمود و اجزه عنا افضل ما جزیت نبیا
 عن امته و صل علی جمیع اخوانه من النبیین و الصدیقین و
 الشہداء و الصالحین و علی جمیع الاولیاء و المتقین و علی سیدنا
 الشیخ محی الدین عبد القادر المکیں الامین و علی جمیع
 ملائکتک من اهل السموات و الارضین و علی جمیع عبادک
 الصالحین و علینا معهم یا ارحم الراحمین * قراءت این
 صلوة بعد از نماز صبح در کتب مشایخ آمده است * ومنها *
 اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة تنجینا بها
 من جمیع الایهوال و الافات و تقضی لنا بها جمیع الحاجات
 و تطهرنا بها من جمیع السیئات و ترفعنا بها عندک اعلی
 الدرجات و تبلغنا بها اقصى الغایات من جمیع الخیرات فی
 الحیوة و بعد الممات و احمینا این دو کلمه بعد از و تطهرنا بها
 من جمیع السیئات خواند که میشود * و تغفر لنا بها جمیع الزلات
 و تکفر عنا بها جمیع الخطیئات * خواندن این دو رود کافل
 جمیع مهمات و مقاصد دنیا و آخرت است و قطب قضا فی حاجات

و مهمات کاتب حروف است و خواندن آن از جهت نجات از
 افات کشتی و دریا منقول و مجرب است و اقل آن سه صد بار
 است آورده اند که مردی بخواند این صیغه هزار بار برای
 مهمی که داشت ما مورگشت سه صد بار خواند بود که آن مهم
 مقضی گشت بعد از آن وظیفه در خواندن سه صد بار تعیین یافت
 کن اذکرة بعض العلماء ❖ ومنها ❖ اللهم صل علی سیدنا محمد
 النبی الامی الطاهر الزکی صلوة تحل بها العقد وتفک بها الکرب
 صلوة تكون لک رضا وحقه اداء وعلی آله و صحبه وبارک وسلم ❖
 و خواندن این درود دل را روشن و سینه را کشاده و حاجات
 را مقضی گرداند و هموم و کروب را دفع کند و آنرا از حضرت
 غوث الثقلین رضی الله عنه نقل کرده اند ❖ ومنها ❖ اللهم صل
 وسلم وبارک و کرم علی سیدنا و نبینا محمد عبدک و نبیک و رسولک
 النبی الامی نبی الرحمة و شفیع الامة الی ارسلته رحمة للعالمین
 وعلی آله و اصحابه و اولاده و ذریته و اهل بیته الطیبین الطاهرین
 وعلی ازواجه الطاهرات امهات المومنین افضل الصلوة و ازکی
 سلام و انمی برکات عد ما فی علمک و زنة ما فی علمک و ملاء
 ما فی علمک و مداد کلماتک و مبلغ رضاک و صل وسلم وبارک
 و کرم کن لک کله افضل صلوة و ازکی سلام و انمی برکات علی
 جمیع الانبیاء و المرسلین وعلی آل و ازواج و اصحاب کل منهم
 و التابعین و من زیادة الکاتب وعلی سیدنا الشیخ محی الدین
 عبد القادر المکین الامین وعلی کل ولی الله فی العالمین و سایر

المؤمنين من الاولين والآخرين عدد ما علم الله وملاء ما علم الله وزنة ما علم الله وارحمنا الهنا بحرمتهم اجمعين و
اشفعنا وعافنا من كل افة وعاهة واعف عنا وعاملنا بلطفك
الجميل ولا تسلط علينا بل نوبنا من لا يرحمنا برحمتك يا ارحم
الراحمين امين امين امين ❖ روى عن بعض الصالحين ان
من راضب عليها نجاه الله من كل نازلة وحماة من كل حادثة
اجازنى بها بعض المشايخ المحدثين ❖ ومنها ❖ اللهم صل و
سلم على سيدنا ومولانا وشفيعنا وملاذنا وملجأنا محمد و
آله واصحابه واولاده وذريته وازواجه واهل بيته واتباعه
واشياعه صلوة ناشية من معدن السر الذي بينك وبينه ولا
يعرفه احد الا انت اوهو وبارك وكرم وشرف وعظم ومجد حسب
قربه ودرجته عندك ومقدار اكرامك ومحبتك له وصل وسلم
عليه وعلى آله عدد كل علم علمته اياه وكل فضل خصصته به وكل
نعمة انعمتها عليه صلوة جامعة لجميع المراتب وشاملة لكل
الدرجات وعامة لكل الخيوات ما يمكن ان يتصور وما لا يتصور
وما يظهر وعلى احد ولا يظهر اللهم صل وسلم على سيدنا محمد عبدك
ورسولك ونبيك وحبيبك وخليفك وصفيك ونجيك وذخيرتك
وخيرتك وخير خلقك الذي ارسلته رحمة للعالمين وهادي
للسالين وشفيعا للمذنبين ودليلا للمتقين وطريقا للعارفين
واما ما للمتقين ونور للمستبصرين وراحما على المساكين وبشيرا
للمطيعين ونذيرا للعاصين ورؤفا رحيفا بالمؤمنين الذي

نور قلبه وشرحت صدره ورفعت ذكره وعظمت قدره واعليت
 كلمته وايدت دينه راتيت يقينه ورحمت امته وعممت بركته
 اللهم صل وسلم عليه صلوة تنور بها القلوب وتغفر الذنوب و
 تستر العيوب وتكشف الكرب وتفرج الهموم وتنزل الغيوم
 وتدفع البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور وتشرح الصدور
 وتوسع القبور وتيسر الحساب وتعلم الكتاب وتثقل الميزان
 وتحيي الجنان وتعدي اللقاء وتتم النعماء صلوة تصلح الاحوال
 وتفرغ البال وتصفى الوقت وتجنب المقت صلوة تعم بركاتها
 وتحيط كراماتها وتشيع انوارها وتظهر اسرارها موجبة للسداد
 وباعثة على الرشاد ومانعة عن الضلال ودافعة للاختلال و
 محصلة للكمال صلوة لا تدع خيرا من خيرات الدنيا والاخرة
 الا حصلت لها ولا تترك كالا من كالات الظاهر والباطن الا اتمتها
 واكملتها صلوة دائمة متصلة باقية غير منقطعة راقعة بلسان
 الحال والقال مودية جميع الحقوق في جميع الاحوال صلوة
 راضية مرضية كاملة مكتملة تامة متحمة نامة منمية مقبولة
 مشمولة جليلة جزيلة نور اسرارها ^ن ضياء سناء شفاء غناء
 علما وعملا حالا وذوقا اوليا وآخر اظاهرا وباطنا برحمتك و
 فضلك وجودك وعنايتك ورعايتك وكلايتك وحمائتك يا
 اله العالمين يا خير الناصرين يا ارحم الراحمين يا اكرم
 الاكرمين يا غياث المستغيثين الى يوم الدين من ازل
 الازل الى ابد الابدين برحمتك يا ارحم الراحمين

واخورد عو بهم ان

الحمد لله رب العالمين

❁ جل ❁ كلمات اين درود

در بعضی زیارات حضرت سید کائنات

عليه افضل الصلوات والتسليمات بعضی از غربا

بمعنوان تضرع وانكسار در حضور فايض النور آنحضرت

صلی الله عليه وسلم بر سبیل ارتحال انشاء نموده و خوانده اميد

که مسموع سمع رضای آنحضرت شده باشد با حصول تواجل

و غلبه حال و حضور ابتهاج و اين از غنائم سفر حج

اين فقير است والحمد لله سبحان ربك

رب العزة عما يصفون وسلام

على المرسلين والحمد لله

رب العالمين



صفحه	سطر	ع	ص
۱۴	۱۷	یابتن	یابتن
۱۵	۱۹	ملینه	ملینه
۱۶	۲۱	جمله	جمله
۲۳	۱۹	تکنند	تکنند
۲۴	۴	در	در
۲۵	۱۹	گفته	گفته
۲۷	۱	بقعه	بقعه
۲۹	۹	ازحج	ازحج
۳۲	۲۵	همه جا	همه جا
۳۸	۱۸	بدهن	بدهن
۴۲	۱۴	احاریت	احاریت
۴۳	۱۱	بافت	بافت
۴۴	۹	العجوة	العجوة
ایضا	۱۷	با	یا
۴۷	۲۱	ارزیز	ارزیز
۴۹	۱۲	ایو	ابو
۵۲	۱۴	بزیذ	بزیذ
۵۴	۱۹	اطفال	اطفال
۶۶	۸	حائب	جائب
۷۴	۱۱	المزمان	الزمان

صفحه	مسطر	خ	ص
۸۸	۱۵	ایشان نند	ایشان نند
۹۰	۷	الینا	الینا
۹۳	۳	بان	بان
۹۹	۱۷	اسم	اسم
۱۰۹	۱	خواندیم	خواندیم
۱۱۱	۱۲	باله	باله
۱۱۶	۱۷	تضاعف	تضاعف
۱۱۷	۳	مجاریه	مجاریه
ایضا	۲۱	سوق	سوق
۱۲۰	۳	بجاء	بجاء
۱۲۱	۱	العقک	العقک
۱۲۳	۴	تضیه	تضیه
۱۲۵	۱۳	مغاتم	مغاتم
۱۲۶	۲۰	ین	ین
۱۲۹	در حاشیه	فیش	قیس
۱۳۰	۱۵	مطره	مطره
۱۳۵	۱۵	بیرو	بیرون
ایضا	۱۸	وا	را
۱۳۷	۱۷	ریقعه	ریقعه
۱۴۰	۱۷	بور	بور

۴۱۲

ص	غ	مطر	صفحه
مغرب	مغرب	۱	۱۵۲
در	در	۱۰	۱۵۳
صلو	صلو	۱	۱۶۶
مشتعل	مشتعل	۱۶	۱۶۸
باشند	باشند	۶	۱۷۱
حسین	حسین	۱۰	۱۷۳
احضا	احضای	۱۷	۱۸۸
حضرت	حضرت	۱۴	۱۹۳
عیر	عیر	۲۰	ایضا
عیر	عیر	۲۱	ایضا
عیر	عیر	۲	۱۹۴
تاسیس	تاسیس	۸	۱۹۵
تحریم	تحریم	۹	۲۰۶
چون	چوئی	۹	۲۱۴
عمر	عمر	۱۴	۲۳۳
مسیرت	مسیرت	۷	۲۳۴
بست	بست	۳	۲۳۷
حبشه	حبشه	۲	۲۵۶
جانب	جانب	۱۰	۲۶۱
حضرت	حضرت	۲۰	۲۶۷

صفحہ	سطر	غ	ص
۲۷۲	۱۸	مکمل	مکمل
۲۷۹	۱۹	نزد	نزدی
۲۸۳	۱۵	پیاپید	پیاپید
۲۹۵	۱۰	کعلی	کعلمی
۲۹۶	۶	من	من فی
۲۹۶	۸	معنی	معانی
۳۰۱	۱۱	فستجی	فستجی
۳۰۹	۱۰	هویت	هویت
۳۱۲	۴	صلی	صلی اللہ
۳۲۱	۱۸	ابا کبر	ابا کبر
۳۲۷	۵	تقلی	تقلی
۳۴۱	۱۱	قواید	قواعد
۳۵۵	۱	تردی	ترددی
۳۶۱	۸	دعو	دعوا
۳۶۵	۱	رزقنا	رزقا
۳۶۷	۷	الکور	الکور
۳۶۹	۵	ذات و	ذات
۳۸۹	۱۶	شافعی	شافعی
۳۹۰	۱	العافلوق	الغافلون
۳۹۳	۶	بارکت	بارکت علی

صفحه	سطر	غ
۲۰۲	۱۵	بارنگ
۲۰۳	۸	جلقک
۲۰۶	۱۷	علمک

خاتمه

الحمد لله والمنه که نسخه جناب القلوب الی زیار المحبوب که
 محبوب و معین و تلو ابواب یقین و فروزند و نور اسلام و
 مسلمین است مشتمل بر تاریخ دار حبیب رب العالمین
 ثانیاً بتصور نفع عام بحسن اهتمام جناب نواب و الانتساب
 میر عبد القدوس صاحب دار ام الله افضاله بطبع قدوسی خرد
 بصحت و تصحیح مولوی محمد محسن صاحب و کاتب داری
 منشی غلام اکبر زیور انطباع پوشید لاشک فیه که بطبع این
 کتاب فیض انتساب دظیم البرکته کثیر السعاده مارا خیلی
 خورسندی حاصل گردد زیرا که قبل ازین بعلمت غالی قیمت
 ما اکثر کسان از فرایند فرایند این دربی بهما محروم بودیم الله تعالی
 جناب نواب صاحب راهمت علی عنایت کناد بحرمت النبی

و آله الامجاد

CALL No. { 91532 } ACC. No. 1242
 AUTHOR عبد القوي
 TITLE جزب القلوب الى ديار الجيوب
 Acc. No. 1242
 Class No. 91532 Book No. ع. 128
 Author عبد القوي
 Title جزب القلوب الى ديار الجيوب
 Boi

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

